

مجموعہ مرزا باقر ہمدوی

۴

معارف ہمدوی

# معارف ہمدوی

دکتر عبدالحسین فخاری

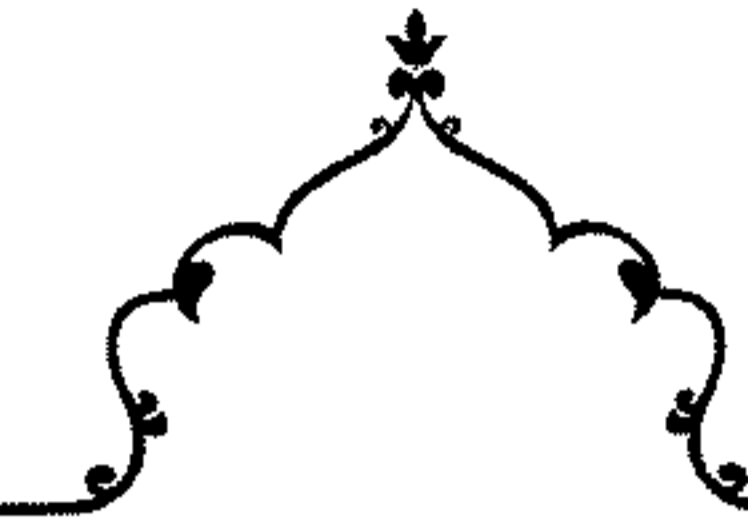


مجموعه مرزبانان هندوی

۴

معارف هندوی





سرشناسه	فخاری، عبدالحسین، ۱۳۳۶ -
عنوان و نام پدیدآور	معارف مهدوی / نویسنده عبدالحسین فخاری، ویراستار عبدالحسن طالعی.
مشخصات نشر	تهران: نشر گوی، ۱۳۹۶.
مشخصات قلمرو	۲۹۶ ص:، ۱۴۵ × ۲۱۰۵ س.م.
فروست	مجموعه مرزبانی مهدوی: ۴.
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۵۶۳۷-۶۵۰۶
وضعیت فهرست نویسی	فیا
موضوع	مهدویت
موضوع	Mahdism
موضوع	مهدویت -- احادیث
موضوع	Mahdism -- Hadiths
موضوع	مهدویت -- انتظار
موضوع	Mahdism -- *Waiting
موضوع	دعاها
موضوع	Prayers
موضوع	زیارتنامهها
موضوع	(Ziyarat-namah) Prayers for visiting shrines
موضوع	اصول دین
موضوع	Pillars of Islam
شناسه افزوده	طالعی، عبدالحسن، ویراستار
رده‌بندی کنگره	۱۳۹۶م ۲۶۶/ب۲۲۲۴
رده‌بندی دیوبیس	۲۹۷.۴۶۲
شماره کتابشناسی ملی	۵۰۴۹۸۱۲



نشر گویا

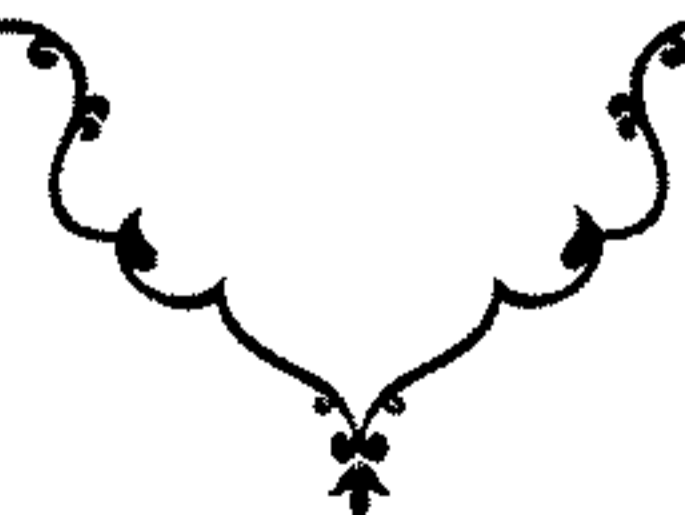
نام کتاب: معارف مهدوی  
نویسنده: دکتر عبدالحسین فخاری  
ناشر: انتشارات گوی  
ویراستار: عبدالحسن طالعی  
نوبت چاپ: دوم  
سال چاپ: ۱۴۰۰  
شمارگان: ۱۰۰۰

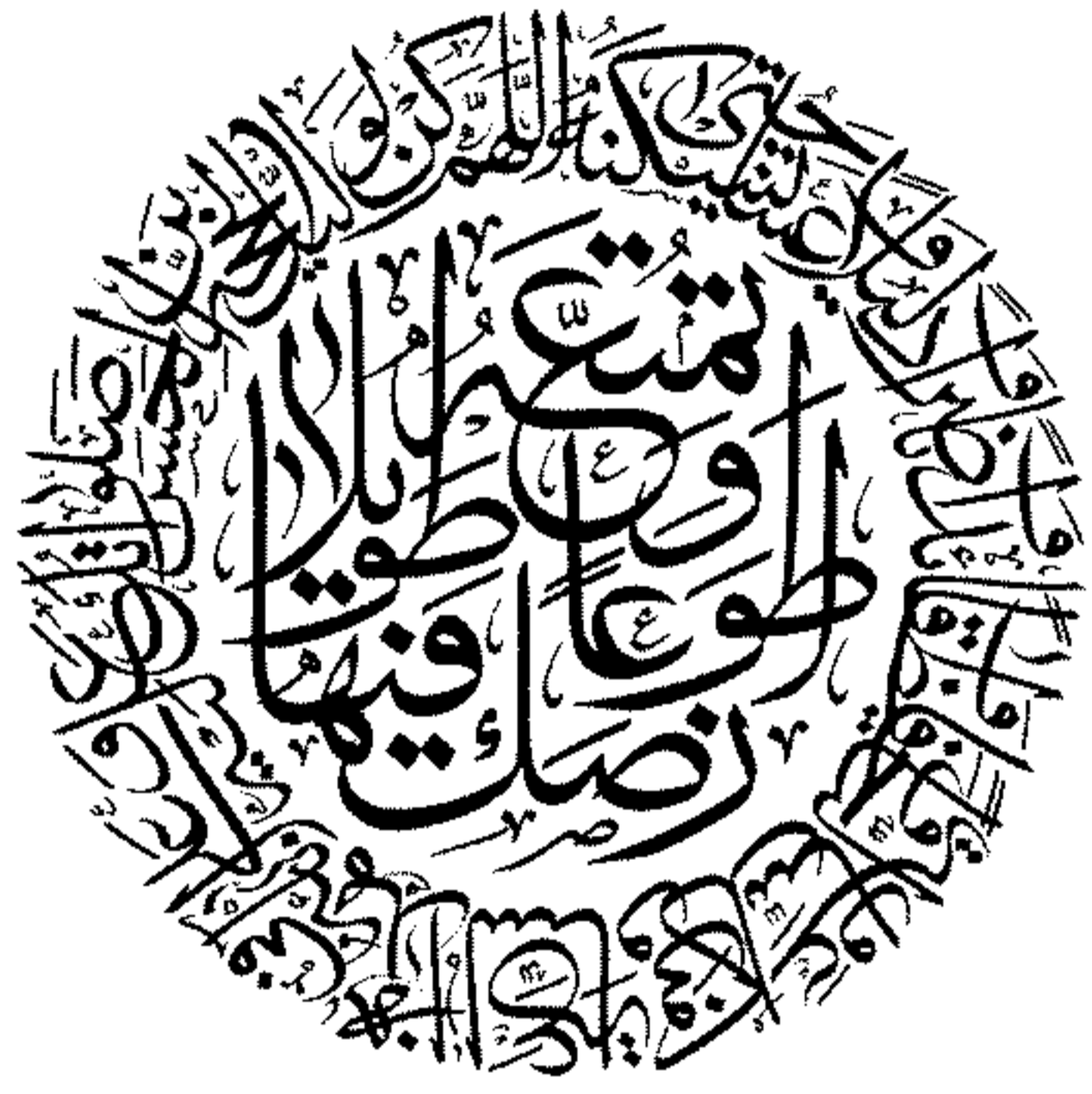


قیمت:  
۶۰۰۰۰ تومان نشر گویا

تلفن مراکز پخش: ۲۲۸۹۸۴۲۵ - ۶۶۴۲۴۱۱۳

کلیه حقوق چاپ و نشر این کتاب انحصاراً محفوظ و متعلق به پایگاه خبری بهائی پژوهی است. برای اطلاع از آخرین کتاب‌ها در شبکه‌های اجتماعی با شماره ۰۹۹۰۳۵۲۴۱۵۷ در ارتباط باشید.







۱۳	مقدمه
۱۷	بخش اول: باورهای بنیادین (نگاهی نوبه اصول اعتقادات)
۱۹	۱. خداشناسی
۱۹	آلای (خدا)
۲۱	فطرت
۲۳	عقل
۲۵	وجدان
۲۷	لافکری
۲۹	ریاضت
۳۱	خدا باوری
۳۳	خودشناسی
۳۵	نیایش
۳۷	اسماء الله
۴۰	۲. عدل
۴۰	عدل الاهی
۴۲	اختیار
۴۴	بداء
۴۶	قضا و قدر
۴۸	سرنوشت
۵۰	تکوین و تشریح
۵۲	تناسب جرم و جزا
۵۴	شرور
۵۶	علم ازلی
۵۸	توفیق و خذلان
۶۰	۳. نبوت
۶۰	ضرورت راهنما
۶۲	نشان صدق
۶۴	معلم الاهی
۶۶	تاریخ و پیامبران
۶۸	میراث پیامبران



۷۰	ویژگی پیامبران
۷۲	ختم نبوت
۷۴	معجزه جاوید
۷۶	سیره و اخلاق
۷۸	وصایت و خلافت
۸۰	۴. امامت
۸۰	ضرورت امام
۸۲	صفات و شئون امام
۸۵	معرفی امامان
۸۸	اطاعت از امام
۹۰	میراث علمی
۹۳	توسل و تمسک
۹۵	دانیان غیب
۹۸	ولایت و حکومت
۱۰۱	مودت و محبت
۱۰۴	زیارت و شفاعت
۱۰۷	۵. معاد
۱۰۷	ضرورت معاد
۱۱۰	چگونگی معاد
۱۱۳	میزان و حساب
۱۱۶	بهشت و بهشتیان
۱۱۸	دوزخ و دوزخیان
۱۲۱	یاد معاد
۱۲۳	تکریم درگذشتگان
۱۲۵	باقیات صالحات
۱۲۷	رجعت و برزخ
۱۲۹	حیات جاوید
۱۳۱	بخش دوم: پیام‌های مهدوی (چهل حدیث)
۱۳۳	چرا تردید؟!؟
۱۳۵	آری، تردید مکن!
۱۳۶	پایان وکالت

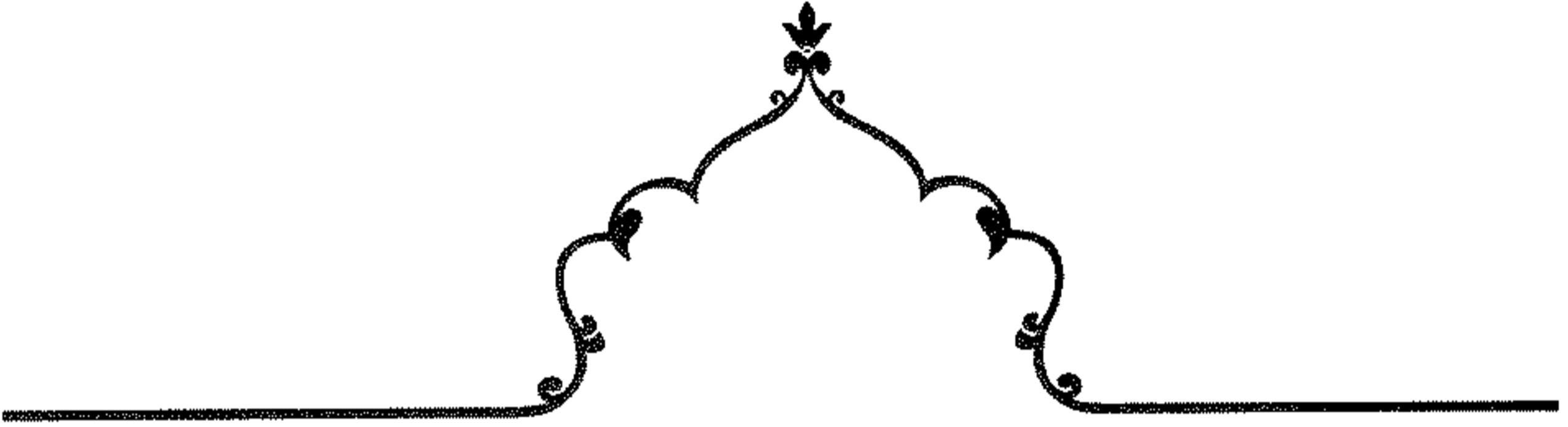


۱۳۸	مرا بشناسید
۱۴۰	مرجع مردم در غیبت
۱۴۲	خورشید پشت ابر
۱۴۴	چرا غیبت؟
۱۴۶	دعای بسیار!
۱۴۸	مرحبا، مرزبان!
۱۵۰	از همه امور با خبریم!
۱۵۲	فراموشتان نمی‌کنیم
۱۵۴	تقیه
۱۵۷	میزان اعمال و وفاداری
۱۵۹	روح حج
۱۶۱	رعایت برادران
۱۶۳	شرط دیدار
۱۶۵	آداب نمایندگی
۱۶۷	راست و چپ
۱۶۹	استغفار
۱۷۱	دعا برای شیعیان
۱۷۳	مقامات فاطمی
۱۷۵	فرزندخواهی
۱۷۷	نمازی مهدوی
۱۷۹	امان زمینیان
۱۸۲	حق با ماست!
۱۸۵	صنایع پروردگار
۱۸۸	دفع بلاها
۱۹۱	معرفی خود
۱۹۳	تحقق وعده
۱۹۵	خواستن، رسیدن!
۱۹۷	جاودانگی اسلام
۱۹۹	حاجت روائی
۲۰۱	امنیت اقتصادی
۲۰۳	فرجام نیک
۲۰۵	خویشاوندی
۲۰۷	نشان دوستی
۲۰۹	تداوم رهبری
۲۱۱	حکمت و معرفت

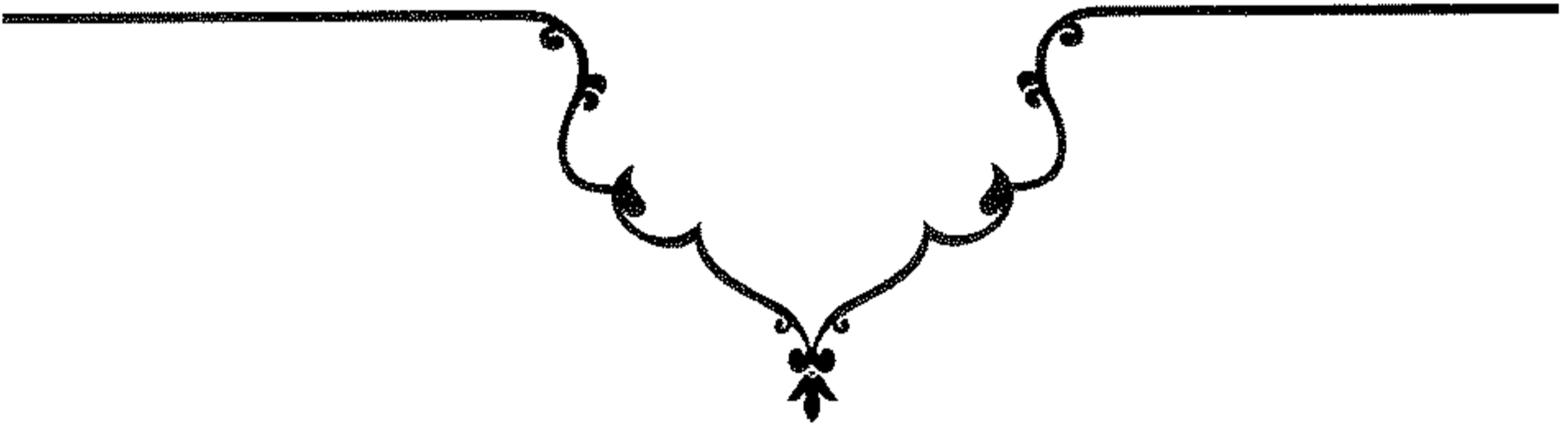




۲۱۳	معنای اخلاص
۲۱۵	امامت و امامان
۲۱۹	حماسه حسینی
۲۱۹	بخش سوم: ادعیه، زیارات و تفاسیر مهدوی
۲۲۱	دعای افتتاح
۲۲۴	دعای گشایش
۲۲۶	دعای معرفت
۲۲۸	دعای توفیق
۲۳۰	دعای صلوات
۲۳۳	دعای قنوت
۲۳۵	دعای سهم اللیل
۲۳۸	دعای علوی مصری
۲۴۱	دعای حاجت
۲۴۳	دعای ظفرو فرج
۲۴۶	دعای توحید
۲۴۹	هفت دعای کوتاه
۲۵۱	دعای بامدادان
۲۵۴	دعای استخاره
۲۵۶	دعای اشک‌ها
۲۵۹	دعاهای تعلیمی
۲۶۳	زیارت رجبیه
۲۶۶	زیارت آل یاسین
۲۶۹	دعای بعد از زیارت
۲۷۲	زیارت امیرالمؤمنین
۲۷۴	زیارت ناحیه مقدسه
۲۷۷	انتخاب یا انتصاب؟
۲۸۰	ترك تعلقات
۲۸۲	علت غیبت
۲۸۴	زکریا و عاشورا
۲۸۶	ظرف مشیت الاهی
۲۸۸	کارگزاران ائمه
۲۹۰	کردار زشت آشکار
۲۹۲	بهشتیان
۲۹۴	ظهوری ناگهانی



مقدمه



چهارمین دفتر از مجموعه مرزبانی مهدوی با عنوان «معارف مهدوی»، تقدیم محضر شما گرامیان است.

اگر مبانی معرفتی منتظران نیز برگرفته از معارف آن برگزیده خدا باشد، بیشتر به آن عزیز تقرب خواهند جست و شایستگی بیشتری برای ایفای نقش‌های هدایتی خواهند یافت. معارفی که برگرفته از دو ثقل قرآن و عترت باشد و از مبانی اعتقادی تا شیوه‌های نیایش و تقرب به ساحت ربوبی را شامل شود. مطالب این کتاب در سه بخش تنظیم شده است:

باورهای بنیادین که پنجاه نوشتار در اصول پنج‌گانه اعتقادی است؛

پیام‌های مهدوی که چهل نوشتار در شرح چهل حدیث مهدوی است؛

ادعیه، زیارات و نکته‌های تفسیری که سی اثر صادره از کلام قدسی مهدوی است.

### باورهای بنیادین

باورهای بنیادین همان اصول اعتقادات ماست که سایر باورها از آن رنگ می‌پذیرد. این باورها شامل اعتقاد به خدا و عدل و نبوت و امامت و معاد، آن هم بر پایه فطرت و تعقل است به نوعی که بتوانیم از آن دفاع کنیم و برای خود و دیگران بیان نماییم. این مبانی ساده و کوتاه است و هر مبحث در ده متن با نگاهی نو و برای مخاطبان دانشجویان یا درس‌آموزان کلاس‌های اعتقادی به ویژه نشست‌های مهدوی، تدوین یافته است. استناد به بعضی آیات و روایات، فقط در حد اشاره برای معلمان یا متعلمانی است که طالب تحقیق افزون‌ترند. این پنجاه نوشته کوتاه را اگر مناسب یافتید برای همه کسانی که علاقه‌مند به ساختن

باورهای بنیادین خویش بر اساس مبانی فطری و عقلی هستند، ارسال نمایید و نویسنده را نیز در جریان بازخوردها قرار دهید، تا در ویرایش‌های بعدی از آن بهره‌مند گردد.

### پیام‌های مهدوی

شیفتگان مولای مهربان! حضرت صاحب‌الزمان ارواحنا فداه، عاشقانه به دنبال نشانی از محبوب خود هستند. یکی از این نشان‌ها سخنان آن بزرگوار است که بشنوند و مانوس شوند و حفظ کنند و عمل نمایند و بدین وسیله به ساحت حضرتش تقرب جویند... پیام‌های مهدوی؛ این فرصت را پدید آورده تا چهل گوهر از سخنان آن عزیز را فراروی مشتاقان قرار دهد با ترجمه و شرحی کوتاه، تا تأملی باشد و درنگی در محتوای آن معارف و دستورالعمل‌ها به قصد تقرب بیشتر به آن گرامی و راهی برای مهدوی بودن...

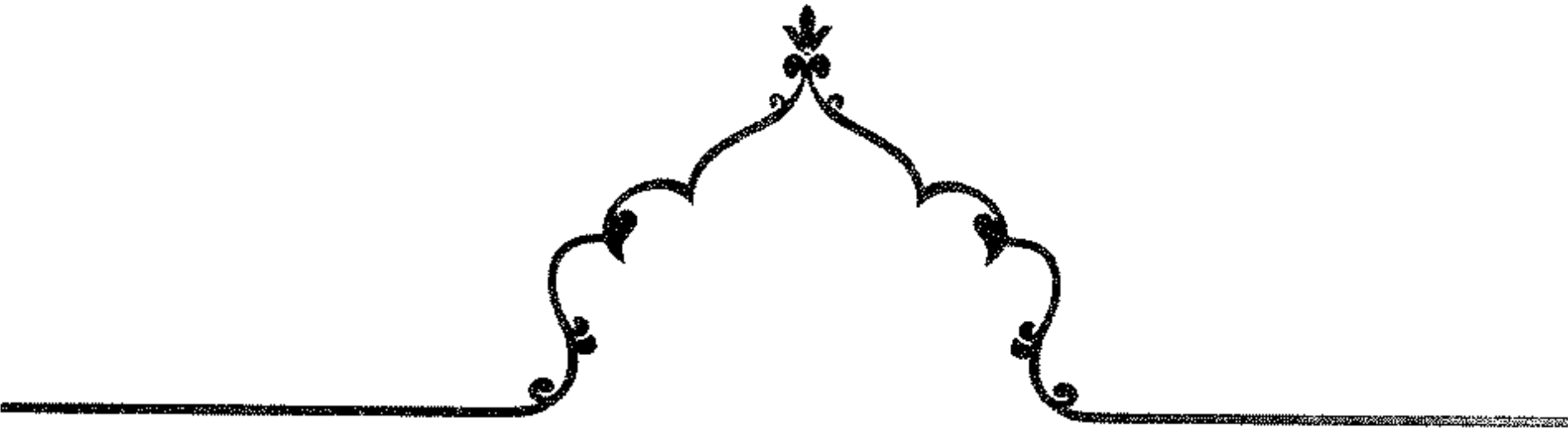
در گذشته رسم حفظ چهل حدیث، رسم تربیتی جوامع شیعی بوده است به انگیزه آن سخن پیامبر که فرمود:

هرکس از امت من چهل حدیث حفظ کند که به کار دینش بیاید، در قیامت عالم و فقیه برانگیخته شود.

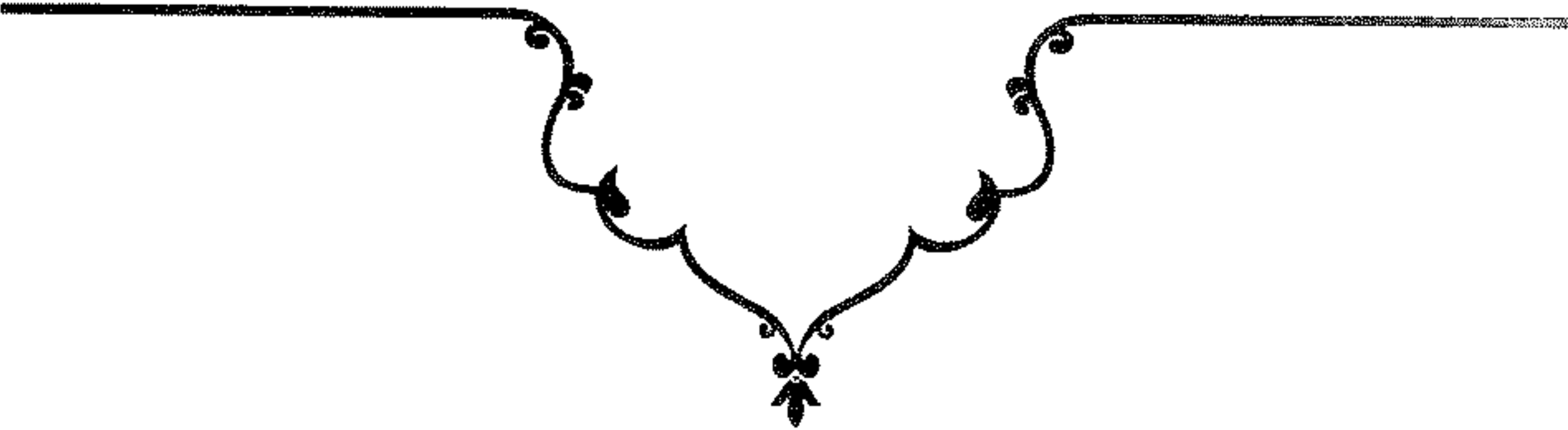
### ادعیه، زیارات و تفاسیر مهدوی

متون دعا و زیارت و تفسیر اگر ماثور و برگرفته از کلام معصوم باشد ارزشمند است. در این بخش سی اثر از ادعیه و زیارات و نکته‌های تفسیری که از ناحیه حضرت ولی عصر ارواحنا فداه صادر شده، در برابر شماست که می‌توان از آن‌ها بسیار مستفیض گشت.

با دعا برای تعجیل در ظهور مولای جهان و رقم خوردن نام‌مان در زمره خدمتگزاران آستان آسمانی آن امام همام حضرت صاحب‌الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ...



بخش اول: باورهای بنیادین  
(نگاهی نوبه اصول اعتقادات)



## ۱- خداشناسی

### آآآآآی (خدا)

به طور رازگونه‌ای در خلوت خویش، دلش می‌خواست با کسی درد دل کند؛ حرف بزند؛ گریه کند؛ بهانه بگیرد؛ شکوه کند؛ چیزهایی را که دوست دارد، بخواهد؛ آرزوهایش را بگوید؛ شکست‌ها و غصه‌هایش را مطرح کند و کمک بخواهد؛ برای خودش، برای خانواده‌اش، برای همه گشایش طلب کند... از سویدای دل می‌دانست کسی هست که می‌بیند؛ می‌شنود؛ او را درك می‌کند؛ کسی که مهربان است؛ کریم است؛ دستش باز است؛ کسی که در تمام این سال‌ها، با او بوده و تنهایش نگذاشته و نگرهبانش بوده است؛ کسی که در خواب و بیداری و شادی و غم و شکست و موفقیت و کودکی و جوانی و توانایی و ناتوانی، ترکش نکرده و حواسش به او بوده است. کسی که می‌شود همیشه و همه جا و هر وقت و هر طور بدون نوبت و انتظار با او حرف زد و راز دل گفت... با تمامی وجود فریاد زد: آآآآآی...

آه که اگر او را نداشت، چقدر تنها و بیچاره و بی‌کس بود؛ اولین بار که متوجه حضور او شد، وقتی بود که در اوج بیچارگی که همه تنهایش گذاشتند و از هیچ‌کس کاری برای او ساخته نبود، آهسته در دل به او گفت: غصه نخور، من با تو هستم! از اول با تو بودم و خواهم بود؛ این را فراموش نکن! آن موقع که نطفه بودی، بچه بودی، ناتوان بودی، حواسم به تو بوده تا به حال، مطمئن باش رفیق نیمه‌راه نیستم؛ حتی اگر فراموشم کنی - که بسیار کرده‌ای - من فراموشت نمی‌کنم! با من حرف بزن؛ نه مثل غریبه‌ها، مثل آشنا؛ آشنای نزدیک و همراه و رفیق... فریاد زد: آآآآآی...

شاید هیچ وقت فکر نکرده بود او را چگونه صدا بزند و چگونه بخواند؟ انگار يك کسی در وجودش به او می گفت: او همان کس است که وجودت از اوست، همه چیزت از اوست؛ در همه دگرگونی ها و گونه گونی احوال و تقلبات با توست؛ کلید حیاتت در دست اوست؛ کسی که تو را از خودت بیشتر دوست دارد و از پیچ های خطرناک، سالم عبور داده و بی هیچ متنی تا به حال حمایت کرده و بعد هم خواهد کرد... نمی دانست او را چگونه صدا بزند یا تشکر کند و یا ارتباط برقرار کند تا اینکه روزی برخورد کرد با کسی که مثل او بود اما فریاد می زد: خدایا، الاها، ربنا... انگار گمشده را پیدا کرده بود... او هم از آن به بعد او را همان گونه صدا زد و خواند: خدایا، الاها، ربنا... و دلش آرام گرفت...

اما احساس می کرد انگار زبانش بسته است؛ دلش می خواست بیشتر با او حرف بزند، اما نمی دانست چگونه و چگونه؟ کاش خود او یاد می داد آداب این سخن گفتن را، راز و نیاز را؛ رفت پیش همو که اولین کلمات را به او آموخته بود؛ دید حال خوشی دارد و دارد از روی يك کتاب چیزهایی را می خواند، نشست و به او خیره شد تا کارش تمام شد، جلورفت و گفت: به این حال خوشی که داشتی نیازمندم، چه می کردی و چه می گفتی و چه می خواندی؟ گفت: دعا می کردم. گفت دعا چیست؟ گفت راز و نیاز با آن کس که جانمان در دست اوست، خواندن و سخن گفتن و رازدل گفتن با او... می دانی چه کسی این دعاها را یاد داده؟ خود او از طریق نماینده اش؛ پیامبرش، فرستاده اش، امامش... او را رها نکرد تا از او آموخت دعا کردن را، مناجات را، ربنا را، کمیل را، مجیر را، مشلول را، افتتاح را...

## فطرت

یکی از دانشجویانش بعد از کلاس پیش او آمد و گفت: استاد، از فطرت سخن گفتید و من قانع نشدم، می شود بیشتر توضیح دهید. چطور می شود يك چیزی در همه انسان های جهان به يك صورت و شکل وجود داشته باشد؟ گفت: عزیزم، از خودت شروع و آزمایش کن، اگر گوش بدهی ندای جانت را می شنوی؛ فرقی نمی کند که باشی و در کجا و از کدام قبیله و شهر و کشور؛ اگر دقت کنی، صدای درونت را می شنوی که: من ضعیف تر از آنم که خودم، خویشتن را بیافرینم و بچرخانم و بگردانم، این دیگری است که تغییر و تحوّل و تبدل من را انجام می دهد و من در دست قدرت او هستم. من قائم به خودم نیستم، دیگری مرا نگاه داشته است. آیا این صدا را نمی شنوی؟

- بله من اینجا با تذکر شما و در این شرایط می شنوم اما آیا همه انسان ها با سوادها، بی سوادها هم این پیام درون را می شنوند و می یابند؟ استاد گفت: لازم نیست درس بخوانی و دانش آموخته جایی باشی تا این ندای درون را بشنوی. همه بر این نهاد آفریده شده اند، این نهاد انسانی، فطرت نام دارد و همه انسان ها از آغاز تا انتهای تاریخ، بر این فطرت و نهاد، آفریده شده اند. کافی است خوب گوش دهند تا صدایش را بشنوند یا بر اثر یادآوری يك «یادآور» و تذکریک مذکر، متوجه آن شوند. البته لازم است موانع و حجاب هایی را که مانع این شنیدن است، کنار بگذارند، حجاب هایی چون محفوظات و مقام و عنوان و مال و تعلقات دیگر، که بین آن ها و آن نهاد، پرده می اندازد و مانع توجه به آن فطرت انسانی می شود. طبیعتاً هر که تعلقات و حجاب هایش کمتر است زودتر خواهد شنید....



- هر کس به قدر خودش اسیر حجاب‌هایی هست که به قول شما مانع شنیدن صدای فطرت اوست، کنار زدن این حجاب‌ها، آسان نیست.

- بله اما ناممکن نیست. باید تلاش کرد که با جملات و عباراتی متناسب با وضعیت مخاطب، برای يك لحظه هم که شده او را متوجه ندای درونش کرد و فطرتش را بیدار نمود. کار پیامبران و مبلغان، همین بیدارسازی فطرت‌هاست. فطرت که بیدار شد او را به سوی پیام‌های خالقش می‌کشاند و جذب وحی الاهی می‌شود.

- آیا مقوله‌های دیگر مثل نیاز به پیامبر و حجت الاهی هم، فطری است؟

- قدر مسلم، خداشناسی، فطری است، اما همین فطرت تو را می‌برد پیش نماینده این خدا که برنامه زندگی را از او دریافت کنی. وقتی می‌بینی خودت توان و احاطه همه جانبه به گذشته و آینده نداری تا سعادت خود را رقم بزنی باید از حجت الاهی کمک بگیری و او برنامه الاهی را که شریعت است به تو می‌دهد تا طبق آن عمل کنی.

- پس خمیرمایه همه انسان‌ها الاهی است حتی اگر مؤمن نباشند؟

- آری، اگر کسانی هنوز به ندای درونشان متوجه و متذکر نشده‌اند نشان کم‌کاری هادیان در هدایت آن‌هاست یا نشان کم‌کاری خودشان است که حجاب‌هایی به دور فطرتشان تنیده‌اند که ندایش را نمی‌شنوند...

## عقل

بحث بر سر «عقل بود که چیست؟ هر کس چیزی می‌گفت و جمع به نتیجه نمی‌رسید.

استاد آمد و از او پرسیدند: راستی تعریف این عقل، چیست؟

استاد گفت: از تعریفش بگذرید که دیگران هم در آن مانده‌اند! بلکه در ماهیتش صحبت کنید که همه در آن متفقند: عقل، يك چراغ روشن در جان ماست که همه دریافت‌ها و فهم‌ها و کشف‌های ما در پرتو نور آن صورت می‌گیرد؛ همان که انسانیت ما و تمایز ما از دیگر موجودات به آن است؛ همان که، تکلیف، مسئولیت، پاداش و مجازات از آن نشأت می‌گیرد؛ اگر عقل نبود، لازم نبود در هیچ دادگاهی حاضر شوید و به کسی پاسخگو باشید و از چیزی بهراسید و دغدغه‌ای داشته باشید؛ منشأ همه تکالیف، تعهدات، امتیازات، پاداش‌ها و تنبیه‌ها، وجود عقل در نهاد آدمی است. عقل - یعنی همین گوهری که انسانیت ما به آن است - آن چنان شریف است که خداوند وقتی آن را آفرید، فرمود: به خاطر وجود توست که ثواب می‌دهم و عقاب می‌کنم (بك أثیب و بك أعاقب)...

یکی از دانشجوها پرسید: کارکردهای عقل چیست؟

- عقل چندین نقش دارد: چراغ است که با آن امور را می‌بینید و تشخیص می‌دهید؛ ترازو و میزان است که با آن امور را می‌سنجید و قضاوت می‌کنید؛ ابزار تفکر است که در امور بیندیشید؛ هشداردهنده است تا بر اثر غلبه هوس‌ها نلغزید؛ راهبر شماست وقتی بر سر چندراهی‌ها قرار می‌گیرید و باید يك راه را انتخاب کنید... و خلاصه يك پیامبر الاهی در درون شماست که شما را به مقصد برساند...

- اگر این طور است که می‌گویید، پس چرا این همه افراد گمراه و خطاکار و مجرم وجود دارد در حالی که همه عقل دارند؟

- همه عقل دارند اما بعضی از آن استفاده نمی‌کنند و به حرفش گوش نمی‌دهند مثل پزشکی که سیگار می‌کشد در حالی که عقل و علم او را از این کار باز می‌دارند. مهم پیروی از فرمان عقل و دیدن در پرتو عقل و کاربرد آن است. عقل، بزرگ‌ترین موهبتی است که به ما داده شده؛ نباید هیچ‌جا آن را کنار بزنیم و خود را از روشنای آن محروم کنیم.

- عقل، در مورد خدا چه می‌گوید؟

- عقل به آیات الاهی (مثل آسمان‌ها و دریاها و موجودات و همه طبیعت از جمله خود انسان) نگاه می‌کند و قضاوت می‌کند که این‌ها مصنوع هستند و صانعی دارند. از او می‌پرسیم: آن صانع کیست و کجاست و چگونه است؟ می‌گوید من توانایی توصیفش را ندارم چون او را ندیده‌ام ولی می‌دانم که هست. چنان‌که با دیدن دود پی به آتش و با دیدن اثر پی به مؤثر می‌برم. فطرت هم به کمک عقل می‌آید و بر اثر هدایت این دو، باور می‌کنید برای همه این آیات که جملگی مصنوع‌اند، صانعی هست اگر چه زبان‌تان در وصف او ناتوان باشد. پیامبر درون شما؛ یعنی عقل، شما را به خدا باورمند می‌سازد.

- با وجود این پیامبر درونی (عقل) که در همه هست، دیگر چه نیازی به پیامبر بیرونی و انبیاء داریم؟ آیا عقل برای انسان‌ها کافی نیست؟

- نه، کفایت نمی‌کند؟ انبیاء کارکردهای دیگری که مکمل کارکردهای عقل است، دارند مثل آوردن وحی و شریعت و برنامه زندگی و خبر از غیب جهان و عوالم دیگر و جهان پس از مرگ و معارف شگفت از ابتدای آفرینش تا پایان آن و تعلیم و تربیت و رشد و تعالی انسان و ده‌ها کارکرد دیگر...

خلاصه، هر دو پیامبر لازم است!

## وجدان

وقتی می‌گویید «یافتم» یا «وجدان» کردم، یعنی با تمامی وجود به آن پی بردم، فهمیدم، به اطمینان رسیدم، یقین کردم. آن هم یافتن و اطمینان و یقینی که دیگر هیچ تردیدی در آن راه ندارد و شکوک و شبهات هیچ خدشه‌ای به آن وارد نمی‌سازد. باید گفت ما از چندین طریق به وجدان می‌رسیم گاهی از طریق حواس است مثل آنکه وقتی دست خود را به بخاری داغ می‌زنید گرما را وجدان می‌کنید. گاهی از طریق عواطف روحی و قلبی است مثلاً علاقه خود را به مادر یا خشم خود را نسبت به دشمن وجدان می‌کنید. گاهی هم در پرتو عقل و علم، موضوعی را وجدان می‌کنید مثلاً در می‌یابید عدد چهار زوج است و هشت بیشتر از هفت است. گاهی هم از طریق فطرت خویش، وجدان می‌کنید مصنوع و وابسته و آویخته و نگهداشته شده‌اید و قیوم و دگرگون‌کننده و نگهدارنده‌ای دارید... در این وجدان‌ها، تردیدی راه ندارد؛ زیرا جان شما با آن واقعیت پیوند خورده و به یقین رسیده‌اید. یقینی وجودی از طریق وجدان...

چنان‌که دیدیم حصول یقین برای شما از راه‌های گوناگونی مثل حواس، عواطف روحی، کنکاش‌های عقلی یا مبانی فطری صورت می‌پذیرد. وقتی می‌گویید «وجدان کردم»، منظورتان این است که با تمامی وجود به آن پی بردم و وجودم با آن حقیقت تماس گشته و پیوند خورده است. لذا وقتی می‌گویید خدا را وجدان کردم، یعنی از سویدای جان و عمق وجود، او را یافتم. دیگر اگر به فرض، همه جهان منکر خدا شود یا همه بلندگوها و رسانه‌ها بسیج شوند که مرا از این باور منصرف نمایند، من متزلزل نمی‌شوم و از عقیده‌ام بر نمی‌گردم زیرا او را یافتم و وجدان کردم...

سؤال: چگونه می‌شود کسی را به وجدان خدا رساند بدون آنکه او را در چنبره استدلال‌های صناعی فلسفی که نوعاً فنی و تخصصی است و برای همگان قابل فهم نیست، اسیر کرد؟

پاسخ: راهش تذکرات مداوم وجدانی در مورد تحولات و تبدلات و تغییرات نفسی اوست همچون این تذکرات: چه کسی تو را از بیداری به خواب، از خواب به بیداری، از بیهوشی به هشیاری، از حفظ به نسیان، از شادی به غم، از غم به شادی، از علم به جهل، از جهل به علم، از یاد به فراموشی، از فراموشی به یادآوری و خلاصه صدها تحوّل دیگر که دائماً در نفس تو ایجاد می‌شود، می‌برد و متحوّل می‌کند و تومی‌یابی که نقشی در آن نداری. این تذکرات نفسی، وجدان او را بیدار می‌کند و می‌یابد که قتیومی دارد که به او قائم است و این تحولات و تغییرات را در او ایجاد می‌کند. از راه تذکرات آفاقی هم می‌توان کسی را به حال وجدان در آورد: کیست باران فرستاد، دانه را گیاه کرد، میوه شیرین از خاک برون آورد، گردش زمین و ماه و خورشید را به نظم آورد، آب و دریا و حیوان و عناصر را به تسخیر شما در آورد، مرگ و حیات قرار داد و...

سؤال: رابطه وجدان و تعقل و تفکر و تحقیق چیست؟

پاسخ: تعقل و تفکر و تحقیق می‌توانند زمینه‌ساز وجدان باشند. باید آن قدر قوی عمل کنند که وجود انسان را با حقیقت مماس کنند و یقین ایجاد نمایند به اصطلاح وجدان در مشهد عقل است. کسی که از عقل بی‌نصیب است، وجدانش ارزشی ندارد چنان‌که انبوهی سخن و خطابه و موعظه که کسی را به حالت وجدان نیاورد و صرفاً تصوراتی را در ذهن ایجاد کند، تحوّل را در فرد ایجاد نخواهد کرد...

## لافکری

شنیده بود که در مورد معرفت ذات خداوند (و نه اثبات او)، اصطلاح «لافکری» به کار برده‌ام و گفته‌ام در شناخت ذات خداوند، فکر ما راه به جایی نمی‌برد و متحیر می‌ماند... با این سخن، سخت مخالفت کرد و گفت: این همه توصیه به فکر و مأمور به تفکر و تعقل شده‌ایم آن وقت شما می‌گویید لافکر شویم و تعقل و تفکر را کنار بگذاریم؟! احساس کردم مفهوم مورد نظر خوب جا نیفتاده و لازم است توضیح بیشتری بدهم تا منظور به خوبی تبیین شود...

گفتم: فکر و تفکر، جایگاه بالایی در آموزه‌های دینی ما دارد به طوری که ساعتی تفکر از یک سال عبادت برتر شمرده شده<sup>۱</sup> و آیات بسیاری در قرآن، مردم را به تفکر و اندیشه در کار دنیا و آخرت و فرجام سرنوشت پیشینیان و نعمت‌های الهی و خلقت آسمان و زمین و موجودات... فراخوانده است.<sup>۲</sup> این درجه اهمیت برای تفکر، از آنجاست که تفکر، عامل درک حقایق و نیز تصحیح اندیشه و عمل می‌شود. گاهی ساعتی تفکر، مسیر یک زندگی را تغییر می‌دهد و یا سرنوشت کشوری را دگرگون می‌کند. محروم ساختن خود از تفکر به بهانه مشغله‌های فراوان و درگیری‌های روزمره، انسان را به آبی راکد تبدیل می‌کند. این تفکر است که به پویایی و ابتکار و نوآوری و تحرک می‌انجامد...

گفت: پس لافکری چه مقوله‌ای است؟! گفتم: فقط در یک مورد است که تفکر توصیه نشده است بلکه از آن نهی شده‌ایم و آن تفکر در ذات خداوند است.<sup>۳</sup> علتش هم مشخص است زیرا ذات خداوند برتر از فکر ما است و فکر ما نمی‌تواند بر ذات خداوند احاطه پیدا کند چون فکر ما در محدوده ماده حرکت

۱. تفکر ساعة خیر من عبادة سنة. تفسیر عیاشی ۲: ۲۰۸.

۲. از جمله: روم (۳۰): ۸، اعراف (۷): ۱۸۵، آل عمران (۳): ۱۹۱، یونس (۱۰): ۲۴ و ...

۳. کافی ۸: ۲۲ (خطبة الوسيلة).

می‌کند و خدا ماده نیست تا در دسترس فکر ما قرار گیرد. لذا برای وجدان خداوند باید از افکارمان که در حیطه ماده، محدود است فاصله بگیریم و «لافکر» شویم تا بتوانیم خدا را وجدان کنیم. معرفت خداوند از طریق فکر به دست نمی‌آید و از سوی ما این راه بسته است اما از سوی خداوند راه باز است و او از طریق فطرت و وجدان، خود را به ما معرفی می‌نماید و می‌شناساند. لذا لافکری (یعنی پاک کردن خود از فکر و لوازم آن) شرط ورود به معرفه‌الله و عرفان ذات ربوبی شمرده شده است. پس فقط در شناخت ذات خدا، فکر را جواب می‌کنیم و لافکر می‌شویم. کارکرد فکر، شبیه‌سازی پدیده‌ها بر اساس نمونه‌ها و داده‌ها و تجربه‌های قبلی و جمع‌بندی آن‌هاست و خدا شبیه هیچ پدیده‌ای نیست تا فکر به آن احاطه پیدا کند...

آن‌ها که این خط قرمز را رعایت نکرده و خواسته‌اند با فکر خود بر خدا احاطه پیدا کنند، دچار لغزش‌های فراوان شده‌اند و در نهایت خدایی ذهنی ساخته‌اند که مصنوع خودشان (یعنی ساخته فکرشان) است. این خدای فکری و ذهنی و وهمی و تصویری، خدای واقعی نیست و مردود است (ای برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم / وز هر چه گفته‌اند و شنیدیم و خوانده‌ایم / مجلس تمام گشت و به آخر رسید عمر / ما همچنان در اوّل وصف تو مانده‌ایم). ... خدایی که با اوهام و تصورات ذهنی ساخته شود همان اندازه مردود است که خدایی با سنگ یا چوب (بُت) ساخته شود. باید بت‌های ذهن ساخته از خدا را کنار گذاشت و آن‌ها را شکست ... لذا در روایات داریم: آنچه با اوهام و افکارتان در دقیق‌ترین شکلش در مورد خدا، تشخیص و تمیز دهید، ساخته خودتان است و مصنوعی مثل خود شماست و مردود است به سوی خودتان!

(کَلِمَا مِيزْتَمُوهُ بَاوْهَامِكُمْ فِي اَدَقِّ مَعَانِيهِ، مَصْنُوعٌ مِثْلَكُم مَرْدُودٌ اَلْيَكْم).<sup>۱</sup>

۱. شرح کافی. الاصول والتوضیه (للمولی صالح المازندرانی). ج ۱ ص ۱۲. ج ۳ ص ۲۹۴ / مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، ج ۹ ص ۲۵۶ / بحار الانوار (ط. بیروت)، ج ۶۶ ص ۲۹۳ (باب ۳۷).

## ریاضت

علی‌رغم اینکه دین برای رسیدن به معرفت، راه آسان و همگانی تعقل و تعلیم و تبعیت از وحی را توصیه کرده است، عده‌ای راه دشوار و غیرطبیعی و پرخطری به نام ریاضت را برای کشف و شهود حقیقت اختراع کرده‌اند و آن را تنها راه درست شمرده‌اند! اصول ریاضت بر پرهیز از چهار نیاز اساسی انسان یعنی خوردن و سخن گفتن و آمیزش و معاشرت است که چهار ترك (ترك غذا و اکتفا به حداقل آن - سکوت و ترك سخن - ترك آمیزش جنسی و انزوا و ترك معاشرت با مردم) نام گرفته است و معتقدند با فشار بر نفس و ترك این خواهی‌های حیوانی، چشم فرد باز می‌شود و مطالب برای او مکشوف می‌شود و واقعیات را شهود می‌کند. این شیوه کشف حقیقت که مبتنی بر ریاضت است از سوی بعضی از معتقدان به آن؛ همچون غزالی، تبیین شده و بر آن، راه تصوف و عرفان نام نهاده‌اند...

اما واقعیت این است که این راه ریاضت نه ریشه و مستندی در کتاب خدا دارد و نه در سیره پیامبر و معصومین علیهم‌السلام، سابقه‌ای از آن می‌توان نشان داد. به علاوه به فرض که این راه هم یکی از راه‌های کشف حقیقت باشد آفات و معایبی دارد که قابل اغماض نیست: نخست آنکه قابل توصیه به همگان نیست و جز معدودی توان ریاضت کشیدن ندارند؛ ثانیاً به فرض که چیزی بر اثر ریاضت بر کسی مکشوف شود برای خودش حجت است و برای دیگران حجت نیست؛ ثالثاً فشار بر نفس بر اثر ریاضت، آفاتی چون بیماری و اختلال روانی به دنبال دارد که بسیاری را به نتیجه نمی‌رساند و رابعاً هر کشفی باید با معیارهایی سنجیده شود تا معلوم شود القائنات شیطانی نیست (چون سالک ممکن است کشفی را الهام الاهی بداند در حالی که القاء شیطانی است) لذا این راه اصلاً قابل اعتماد نیست.



سابقه ریاضت‌گرایی که مبنای آن پرهیز از لذائد برای تزکیه نفس و دریافت الهامات است را می‌توان از هزاران سال قبل در مکاتبی، چون آیین بودا، آیین هندو، آیین جین یا تصوف نشان داد و ربطی به اسلام ندارد که بعضی متصوفه خواستند به اسلام نسبت دهند. برعکس در اسلام و دیگر ادیان ابراهیمی ریاضت نکوهش شده و بر تقوا و پروا پیشگی تأکید شده است. یقیناً باید گفت هیچ حقیقتی نیست که در وحی و شریعت نیامده باشد تا نیاز باشد برای آن ریاضت کشید. ضمن آنکه وقتی به مکشوفات ادعایی این افراد مراجعه می‌کنیم آن‌ها را مخالف صریح معارف دینی می‌یابیم همچون بحث وحدت وجود و موجود و همه‌خدایی و تجلی خدا در همه چیز و اعتقاد به جبر و انتساب افعال اختیاری به خدا و عاقبت به خیری صالح و طالح و توجیه کفر و شرک و مدح شیطان و صدها شبیه آن...

تعجب نیست از شیطان قسم خورده که چطور راه ضلالت را برای عده‌ای، به نام هدایت و معرفت و عرفان جلوه داده و آن‌ها را می‌فریبد: هم آن‌ها را از راه دین بیرون می‌برد، هم به زحمت ریاضت مبتلا می‌کند، هم القائنات خودش را به نام الهامات ربانی به آن‌ها قالب می‌کند؛ هم از پیروی ثقلین (قرآن و اهل‌البیت علیهم‌السلام) که تنها مسیر هدایت‌اند باز می‌دارد و هم این افراد را برای عوام به عنوان مردان خدا و عارف جا می‌زند تا با پیروی از ایشان از راه دین دور شوند. متأسفانه شاهدیم این روزها، نقل مطالب متصوفه و افراد منسوب به این نوع عرفان در رسانه‌ها و سخنرانی‌ها و کتاب‌ها رایج شده به نوعی که معارف قرآن و اهل‌البیت علیهم‌السلام، مهجور و متروک مانده است...

## خدا باوری

بحث بر سر تأثیر اعتقاد در رفتارها و کنش‌های انسان بود و تقریباً همه به تأثیر آن اذعان داشتند و می‌گفتند: به مقتضای «از کوزه همان برون تراود که در اوست» رفتار آدمیان از باورهای آن‌ها سرچشمه می‌گیرد. کسی که در باور و اندیشه، برای ممنوعانش ارزشی قائل نیست در عمل نیز به راحتی حقوق آن‌ها را پایمال می‌کند و برعکس اگر برای آن‌ها ارزش قائل باشد، در عمل نیز خود را ملتزم به رعایت حقوق آن‌ها دانسته و به حق آن‌ها تجاوز نمی‌کند. از من پرسید: اکنون که تأثیر باور بر عمل را قطعی می‌دانید، بفرمایید تفاوت کسی که خدا را باور دارد با کسی که خدا را باور ندارد در چیست؟ به عبارت دیگر، آیا خدا باوری دارای آثاری است که در رفتارهای فردی و اجتماعی انسان قابل مشاهده است؟ جامعه خدا باور با جامعه خدا ناپاور چه تفاوت‌هایی دارد؟ آیا می‌توان یک اصل جامعه شناختی از آن استنتاج نمود و به همه موارد تعمیم داد؟

گفتم: باور به خدا از بالاترین باورهاست، چطور این باور، در کنش‌های فردی و اجتماعی انسان‌ها تأثیر گذار نباشد؟ تجربه نشان داده که انسان وقتی کسی را ناظر رفتار خود ببیند جلوی او بعضی کارها را انجام نمی‌دهد؛ چطور وقتی باور دارد که خدا او را می‌بیند، کارهای خلاف فرامین الهی را انجام بدهد؟ (الم یعلم بان الله یری؟) ... گفت: یعنی خدا باوران هیچ خلافی مرتکب نمی‌شوند؟ گفتم: مگر آنکه باورش‌شان سست باشد یا در غفلت یا فراموشی باشند و گرنه کسی که از یک پلیس یا حتی یک نوجوان، پروا کرده و خلاف نمی‌کند، چطور اگر باور داشته باشد در منظر خداست، مرتکب خلاف می‌شود؟! گفت: بنابراین آفت باورها، فراموشی یا غفلت یا سست شدن باور است؟ گفتم: آری ...

۱. علق (۹۶): ۱۴.

گفت: با توجه به تأثیر بسیار زیاد خدا باوری در جلوگیری از لغزش‌ها و جرم‌ها، چگونه می‌توان آن را در جوامع نهادینه کرد؟ گفتم: وقتی که همه ما هدایت را وظیفه قطعی خود بدانیم و تلاش کنیم حتی يك نفر را خدا باور کنیم، خدا باوری توسعه می‌یابد و از آثارش جامعه بهره‌مند می‌شود. هدایت، برکت عجیبی دارد: روزگاری در مکه، به عدد انگشتان يك دست، باورمند به اسلام نبود و امروز با وجود همه کم‌کاری‌های مسلمین و موانع بسیار و کارشکنی دشمنان، حدود دومیلیارد انسان به اسلام باورمندند. اگر همه خود را در هدایت هموعان خویش، مسئول بدانیم، قطعاً افواج بسیاری به این باور، علاقه‌مند شده و داخل می‌شوند (و رأیت الناس یدخلون فی دین الله افواجا)...

گفت: از آفت‌ها چگونه جلوگیری کنیم؟ گفتم: برای جلوگیری از سست شدن اعتقاد، باید دائماً در حال یادگیری باشیم تا با حملات شبهه‌افکنان و خدا ناباوران، فرونریزیم و دچار سست ایمانی نشویم. آموختن دائمی و ازدیاد دانش دینی و البته استمداد از خدا و اولیای او به‌ویژه حضرت صاحب‌الزمان عجل الله تعالی فرجه راه مبارزه با این آفت است. گفت: با آفت غفلت و فراموشی چه باید کرد؟ گفتم: راهی که قرآن نشان می‌دهد: ذکر و تذکر و تفکر است. چه تذکری که خود به خویشتن بدهیم و یاد خدا را دائماً در جان خود تازه کنیم و از او پروا نماییم و چه دیگران ما را متذکر کنند و در مجالس یاد خدا و آموزش دین حاضر شویم و تأثیر پذیریم... ذکر و تذکر و تفکر، پادزهر غفلت و فراموشی است (ما لکم لا ترجون لله وقاراً وقد خلقکم اطواراً)...

۱. نصر (۱۱۰): ۲.

۲. نوح (۷۱): ۱۳، ۱۴.

## خودشناسی

خیلی سؤال داشت و این‌گونه شروع کرد: اگر خودشناسی مقدمه خداشناسی است (و گفته‌اند من عرف نفسه فقد عرف ربه)<sup>۱</sup>، چگونه و از کدام زاویه «خود» را بشناسم و ربط این شناخت به خداشناسی چیست و متدولوژی این معرفت کدام؟ گفتم: منظور این است که در این دنیای شلوغ و پرهیاهو که هر لحظه يك چیز فکرت را مشغول می‌کند، فرصتی بگذاری برای شناخت خودت و بیندیشی که: کیستم، از کجا آمده‌ام و به کجا می‌روم و نقش و وظیفه‌ام چیست؟ اگر چنین کنی حقایقی نوبرایت مکشوف می‌شود مثل اینکه آورنده و حیات‌دهنده و نگهدارنده و میراننده من، دیگری است که در قبضه قدرت و قیومیت او هستم و او مرا «انسان» (و نه فرشته و پری و جماد و حیوان و گیاه) آفریده و انتظار دارد انسانی زیست کنم و من اینجا مسافرم، و وطنم فردوس برین است و باید تا ملکوت لقاءالله بالا روم و از فرشته برتر گردم و به سوی آنچه اندروهم ناید، پَران شوم...

گفت: من می‌خواهم خود را بشناسم اما نمی‌دانم چرا عواملی مانع هستند. گفتم: آری، دیرینه‌دشمنی داریم به نام شیطان که نمی‌گذارد به این کمال برسیم و به انواع حیل‌ها تلاش کند به میوه شیرین خودشناسی دست نیابیم و از آن منصرف شویم و خود را نشناسیم و به خود خیره نشویم (و فی انفسکم افلا تبصرون؟)<sup>۲</sup> اگر چه خدا آیات خویش را به جان ما نمایانده است (سنریهم آیاتنا فی الآفاق و فی انفسهم)<sup>۳</sup>. پس ای عزیز، دمی بیاسای و در خود بیندیش که اگر به خویشتن پرداختی و هدایت یافتی، گمراهان به توزیان نرسانند (علیکم انفسکم لا یضّرکم من ضلّ إذا هتدیتم)<sup>۴</sup>...

۱. مصباح الشریعه، ص ۱۳، باب ۱۵ غررالحکم و دررالکلم: ص ۵۸۸.

۲. ذاریات (۵۱): ۲۱.

۳. فصلت (۴۱): ۵۳.

۴. مائده (۵۱): ۱۰۵.

میوه دیگر خودشناسی، شناخت نقاط ضعف آدمی و نحوه تبدیل آن به نقاط قوت است در جنبه‌های تربیتی و اخلاقی و تعامل با خانواده و اجتماع از طریق اتصال با وحی و هدایت‌های الهی. وقتی بدانیم خود از تشخیص مصالح و مفاسد خویش ناتوانیم و خودکفا نیستیم، این شناخت ما را به سوی دین می‌برد تا از هدایت الهی برای زندگی بهره‌گیریم که او خالق ماست و می‌داند چگونه می‌توانیم سعادت‌مند شویم. بیراهه رفته‌اند جوامع غیردینی که پنداشته‌اند خود بدون خدا قادر به تأمین سعادت پایدار خویش‌اند...

دیگر میوه خودشناسی، بستن راه‌های غرور انسانی است که این غرور بسیار خطرناک است. به او تذکر می‌دهند تو همانی که از خاک و نطفه و لخته خون و... پدید آمدی! چه چیز تورا نسبت به آفریننده‌ات مغرور کرد؟ همان که تورا بیافرید و به سامان آورد و متعادل ساخت (یا ایها الانسان، ما غرک برتک الکریم الذی خلقک فسواک فعدلک)۱... شکستن بت غرور و تفرعن و استکبار از نتایج اندیشیدن به خود است که روزگاری گلی چسبنده و لجنی متعفن و آبی جهنده بیش نبوده و دوباره نیز به خاک باز خواهد گشت، پس جایگاه خویش بدانند و شأن خویش بشناسند و مغرورانه راه نسپرد (ولا تمش فی الارض مرحاً)۲ و به هدایت خلفای الهی به ویژه ولی زمان عَلَيْهِ السَّلَام درآید و از آنان استمداد کند...

۱. انفطار (۸۲): ۶ و ۷.

۲. اسراء (۱۷): ۳۷.

## نیایش

چنان زیبا در حال نیایش بود که تمام اطرافیان مجذوب حال خوش او شده بودند. اشک از دیدگان فرو می ریخت و با کلمات «الهی» با معبود خویش سخن می گفت، بلکه نجوای عاشقانه داشت و عبارات از سویدای جان او برمی خاست و ادا می شد: خدایا این عزت و شکوه مرا بس که تو پروردگارم هستی و این افتخار مرا بس که بنده تو باشم؛ تو آن گونه ای که من می خواهم، مرا آن گونه کن که تو می خواهی!.. از حال معنوی و دعاهایش لذت بردم. صبر کردم تا از نیایش فارغ شود. پیش رفتم و گفتم: چه زیبا در حال نیایش بودی، در آن عروج چه دیدی و چه گرفتی و آن عبارات از که بود و آن حال از کجا آمد و اکنون چه توصیه ای برای ما داری تا ما نیز از این نوع تجارب ناب، بهره ای داشته باشیم؟

گفت: ای عزیز! این حلوای تنتنانی است، وصفش تا نخوری نتوانی؛ مژه اش تا نچشی، ندانی! برو و با آن معبودی که جان تو در اختیار اوست و مهربان تر از هر کسی به توست و حیات و روزی و سلامتی و تحولات و توفیقات از اوست، دل بده و قلوبه بگیر و نجوا کن تا ببینی چقدر این ارتباط زیباست و آن حلوا شیرین! اگر با تمامی وجود با این محبوب مهربان هم سخن شوی و او را به صفات زیبایش بخوانی و شرط عبودیت به جا آوری، او نیز چنان حال خوشی در وجدان تو ایجاد خواهد کرد که با هیچ چیز دیگری عوض نخواهی نمود. تمام ارزش ما به فهم این معنا از عبودیت و این نیایش ها و دعاهاست (قل ما یعبؤ بکم ربّی لولا دعاؤکم)<sup>۱</sup>. او خود ما را به این ضیافت مهر دعوت نموده و فرموده: مرا بخوانید و صدا کنید تا پاسختان دهم و اجابت نمایم (أدعونی، استجب لکم)<sup>۲</sup>. یک تجربه خود تو از هزار وصف من، بالاتر است...

۱. فرقان (۲۵): ۷۷.

۲. غافر (۴۰): ۶۰.

گفتم: این راه، آموزگار می‌خواهد، ممکن است من نتوانم او را به الفاظ و کلمات و عباراتی که او در خور آن است بخوانم و ستایش کنم و چه بسا عباراتم نارسا و ناقص و بشری و اهانت‌آمیز باشد. گفت: آری کاملاً همین‌طور است، عقل ما از مدح او ناتوان و زبانمان در وصفش الکن است. آن مهربان چون این ضعف ما را می‌داند، خود مدح و توصیف و ستایش و دعا را تعلیم فرموده تا آن‌گونه که خود می‌فرماید زبانمان به مدح او باز شود. هم در قرآن کریم و هم در آموزه‌های سفیران و اولیائش دعاهای نغز و ناب و نفیسی آموزش داده شده است، همچون دعاهایی که در قرآن با رَبِّ و رَبَّنَا شروع می‌شود و یا همین دعایی که خواندم از حضرت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ (الهی کفی بی‌عزاً ان اكون لك عبداً و کفی بی‌فخراً ان تکون لی رباً الهی أنت کما أحب فاجعلنی کما تحب)...

گفتم: چگونه می‌شود به موارث نیایشی و گنجینه‌های دعایی که از ناحیه خدا یا اولیائش صادر شده دسترسی پیدا کرد؟ گفت: این گنجینه‌ها در دسترس است، همت کنی می‌یابی! از دعاهای کمیل و سمات و مشلول و مجیر و ابو حمزه و افتتاح و مناجات‌های پانزده‌گانه (خمس عشر) و... (که در مفاتیح الجنان است) گرفته تا دعاهایی که در مهج الدعوات و البلد الامین و مصباح و... آمده، نمونه‌هایی از این میراث گران‌بهاست. مروارید دعایی «صحیفه سجادیه» نیز که نیایش‌های امام زین‌العابدین عَلَيْهِ السَّلَامُ است بر تارك همه نیایش‌ها می‌درخشد و «صحیفه مهدویه» که دعاهای رسیده از صاحب‌الزمان عَلَيْهِ السَّلَامُ است، آموزگار لحظات ناب نیایشی ماست...

۱. بحار الانوار (ط. بیروت)، ج ۷۴، ص ۴۰۰ و جلد ۹۱، باب ۳۲ (ادعیه المناجاة).

## اسماء الله

هرگاه آن نوای زیبای «اسماء الله» را پیش از اذان (به ویژه در لحظات ملکوتی افطار ماه رمضان) می شنویم با آن نام های نورانی روحمان تازه و قلبمان سرشار از یاد معبود می شود. آن قدر آن اسماء الحسنی، زیبایند که توان وصفشان را نداریم. هر يك از آن نام های قدسی و صفات عرشی، پنجره ای به معارف توحیدی است که خالق ما به آن وصف می شود؛ اما نه وصفی چون وصف آفریدگان بلکه وصفی خاص که در روایات از آن به «خروج از دو حد تشبیه و تعطیل» یاد شده است. یعنی در آن نام و صفت، او را شبیه به دیگران نسازی در عین آنکه او را منعزل از آن صفت هم نکنی؛ مثلاً با گفتن «یا قادر»، به توانایی تعطیل ناشدنی و فراگیرش توجه می کنی که نظیر و شبیه هیچ قادری نیست و همین گونه برای همه اسماء دیگرش؛ چون عالم و خالق و مالك و هادی و رحیم و مهیمن و عزیز و...

چنین است که این اسماء و صفات، یکی از مهم ترین ابواب معرفه الله شده است. اگر این اسماء نمی بود، نمی توانستی هنگام نیاز به هر کمالی، از خدایی که واجد همه کمالات به نحو اکمل و اتم است، آن کمال را طلب کنی و مثلاً بگویی یا علیم، علمنی؛ یا رحیم، ارحمنی؛ یا شافی، اشفنی؛ یا حفیظ، احفظنی؛ یا خبیر، اخبرنی؛ یا ناصر، انصرنی... و زیباتر آنکه بدانی آن مهربان خود این اسماء را نهاد و توسط اولیائش به تو آموخت تا زیانت هنگام نیاز و مناجات، به تکلم باز شود و بتوانی با این اسماء و صفات نورانی با او مأنوس شوی و راز و نیاز کنی و از آن لذت ببری...

و وقتی آگاہت کنند که هر يك از این اسماء، منشأ ایجاد يك مجموعه از تحولات و خلقت يك سلسله از برکات بوده است، ابواب جدیدتری از معارف توحیدی برای تو مکشوف می شود چنان که در دعای سمات می خوانی: پروردگارا



تورا می‌خوانم به آن نام بزرگ و با شکوهت که چون بر درهای بسته‌ی آسمان و درهای ناگشوده زمین خوانده شود به رحمت گشوده شوند و چون با آن برای آسان شدن سختی‌ها خوانده شوی، آسان گردند و چون با آن بر مردگان خوانده شوی، زنده شوند و چون با آن برای رفع سختی و زیان، خوانده شوی برطرف گردد: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الْأَعْظَمِ الْأَعَزِّ الْأَجَلِّ الْأَكْرَمِ الَّذِي إِذَا دُعِيَ بِهِ عَلَى مَغَالِقِ أَبْوَابِ السَّمَاءِ لِفَتْحِ بِالرَّحْمَةِ انْفَتَحَتْ وَإِذَا دُعِيَ بِهِ عَلَى مَضَائِقِ أَبْوَابِ الْأَرْضِ لِلْفَرَجِ انْفَرَجَتْ وَإِذَا دُعِيَ بِهِ عَلَى الْعُسْرِ لِلْيُسْرِ تَيَسَّرَتْ وَإِذَا دُعِيَ بِهِ عَلَى الْأَمْوَاتِ لِلنُّشُورِ انْتَشَرَتْ وَإِذَا دُعِيَ بِهِ عَلَى كَشْفِ الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَاءِ انْكَشَفَتْ...

و يك گام بالاتر، آنکه آگاه شوی که همه این اسماء و صفات فقط نشانه‌هایی است به سوی او و بالاترین نشانه‌های تکوینی او، اولیاء الله و امامان (و در این زمان حضرت صاحب‌الزمان عجل الله تعالی فرجه الشدید) هستند که راهنمایان به سوی اویند و تورا متوجه او می‌کنند و آن‌ها ایند مصداق اسم الله که مأمور به تسبیح آن‌هایی (سُبْح اسم ربك الأعلى) و صلوات و سلام بر آنان چنان‌که در آن دعای بسیار عظیم آمده است: از تو می‌خواهم به آن اسم که به وسیله آن دیدگان بسته ناظرین را گشودی تا تدبیر حکمت و شواهد و دلائل و حجت‌های انبیاء تورا ببینند، و آنان به زیرکی دل‌ها، تورا می‌شناسند، درحالی‌که تو در نهان‌های پوشیده غیب هستی، تورا می‌خوانم به عزت این اسماء که بر محمد و آل محمد درود فرستی و از من و وابستگانم و همه مؤمنین و مؤمنات، همه آفات و بدی‌ها و زشتی‌ها و امراض و خطاها و گناهان و شک و شرک و کفر و دویت و نفاق و گمراهی و نادانی و دشمنی و غضب و سختی و تنگی و بدی نیت و آمدن عقوبت و شماتت دشمنان و حاکمیت انسان‌های بی‌مروت را دور کنی، چه آنکه تو دعایم را می‌شنوی و نسبت به هر آنکه بخواهی پرلطف و مهربانی. و درود خدا بر محمد و آل او باد ای مهربان‌ترین مهربانان و حول و قوه‌ای جز به تونیست ای خدای

بزرگ بلندمرتبه (أَسْأَلُكَ بِالاسْمِ الَّذِي فَتَقْتَ بِهِ رَتَّقَ عَظِيمِ جُفُونِ عُيُونِ النَّاطِرِينَ  
الَّذِي بِهِ تَدْبِيرُ حِكْمَتِكَ وَ شَوَاهِدُ حُجَجِ أَنْبِيَائِكَ يَعْرِفُونَكَ بِفِطْنِ الْقُلُوبِ وَ أَنْتَ  
فِي غَوَامِضِ مَسِيرَاتِ سَرَائِرِ الْغُيُوبِ؛ أَسْأَلُكَ بِعِزَّةِ ذَلِكَ الْاسْمِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ  
وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُصَرِّفَ عَنِّي وَ عَنِ أَهْلِ حُزَانَتِي وَ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ جَمِيعِ  
الْآفَاتِ وَ الْعَاهَاتِ وَ الْأَعْرَاضِ وَ الْأَمْرَاضِ وَ الْخَطَايَا وَ الذُّنُوبِ وَ الشُّكِّ وَ الشِّرْكِ وَ  
الْكُفْرِ وَ الشَّقَاقِ وَ النِّفَاقِ وَ الضَّلَالَةِ وَ الْجَهْلِ وَ الْمَقْتِ وَ الْغَضَبِ وَ الْعُسْرِ وَ الضِّيقِ  
وَ فَسَادِ الضَّمِيرِ وَ حُلُولِ النِّقْمَةِ وَ شِمَاتَةِ الْأَعْدَاءِ وَ غَلَبَةِ الرِّجَالِ؛ إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ،  
لَطِيفٌ لِمَا تَشَاءُ وَ صَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ  
الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ)!

۱. مهج الدعوات. دعای احتجاج.

## ۲- عدل

## عدل الاهی

گفت: در میان همه صفات الاهی، چرا «عدل» از همه مهم تر شده و در شمار اصول اعتقادی قرار گرفته است؟ آیا اینکه خدا عادل است، همچون اینکه خدا قادر یا رازق یا شافی یا محیی یا ممیت (یا دیگر صفات) است، نیست؟

گفتم: نه، صفت عدل برای خدا، همچون دیگر صفات نیست. اگر کسی همه صفات را برای خدا باور داشته اما او را به عدالت قبول نداشته باشد، گویی خدا را منکر شده است؛ زیرا پذیرش ظلم برای خدا، او را از خدایی می اندازد. شما نمی توانید به کسی که در امور جزئی فاقد عدالت است اعتماد و اقتدا کنید چطور کسی که در آفرینش فاقد عدالت است را به خدایی باور داشته باشید؟! به همین خاطر است که در کلام معصومین، دو پایه اصلی دین، توحید و عدل بیان شده است (إنّ اساس الدین، التوحید و العدل).<sup>۱</sup> صفت عدل، بنیادی ترین صفات الاهی است...

گفت: تعریف دقیق صفت عدل برای خداوند چیست؟ گفتم: روایات، عدل الاهی را این گونه تعریف نموده اند: به خداوند چیزی را نسبت ندهی که تو را برای داشتن آن چیز ملامت کرده است (أن لا تنسب الی خالقك ما لامك علیه)<sup>۲</sup>. مثلاً خداوند تو را ملامت می کند اگر به کسی ظلم کنی و حقش را نپردازی و در مجازات مجرمین تعلل و تبعیض روا داری و... «عدل» این است که چنین رفتارهایی را به خدا نسبت ندهی. لذا صفاتی که برای داشتن آنها ملامت و سرزنش می شوی مثل ظلم و نابرابری و حقکشی و تبعیض و... را نباید برای خدا قائل شوی و باید عادلش بدانی...

۱. التوحید، ص ۹۶، باب معنی التوحید و العدل / معانی الاخبار ص ۱۱ / بحار الأنوار ج ۴، ص ۲۶۴، باب ۴ جوامع التوحید.

۲. اعلام الوری باعلام الهدی، ج ۱، ص ۵۴۵، الفصل الرابع؛ الوافی، ج ۱، ص ۳۰۷.

تأملی کرد و گفت: چه کسانی در درون جوامع دینی، نسبت ظلم به خدا می دهند؟ گفتم: آن ها که فعل انسان را به خدا نسبت می دهند و انسان را مجبور می پندارند و طبیعتاً همه افعال شر او را پای خالق او که خداست می گذارند. اینان بدترین اعتقاد را در مورد خدا دارند؛ زیرا آن ها به دلیل آنکه قائل به جبرند همه قبائح و زشتی های افعال انسان ها را پای خدا می نویسند و طبیعتاً چون یزید و شمر و دوانیقی و هیتلر و صدام و داعش را مجبور می دانند، فعلشان را به خدا نسبت می دهند. باور به جبر، منحطترین باور است؛ زیرا خدا را در مظان همه نسبت های زشتی قرار می دهد که او خود، ما را از ارتکاب آن اعمال نهی نموده و در صورت ارتکاب، ما را ملامت و سرزنش می نماید...

گفت: ظاهراً در این دنیا مجال کامل ظهور عدل الهی فراهم نیست و بسیار ظالمان، جزا نمی بینند! گفتم: آری، به همین خاطر، اصل دیگر اعتقادی یعنی آخرت باوری از دل عدل متولد می شود و از سرچشمه عدل است که معاد ضروری می گردد؛ چون عدل خدا به طور کامل در این دنیا مجال ظهور ندارد، دادگاه فراگیر ستخیز و عالم معاد برپا می شود تا هر کس پاداش حتی کوچک ترین کار خیر خویش را بگیرد و نیز جزای خردترین کار بد خویش را نیز ببیند (فمن يعمل مثقال ذرة خيراً يرد و من يعمل مثقال ذرة شراً يره)¹...

گفت: شنیده ام در آخر الزمان به دست ولی خدا صاحب الزمان عجل الله فرجه يك جلوه از عدل و دادگری نمایانده می شود. گفتم: آری این وعده خداست که به دست ولیش تحقق پیدا می کند و حاکمیت عدل برپا می شود؛ آن هنگام با ظهور قدرت الهی به دست ایشان، انتقام مظلومان از ظالمان ستانده می شود و زمین همان گونه که از ستم پر شده، از دادگری مالا مال خواهد گردید (يملأ الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً)²...

۱. زلزله (۹۹): ۷.

۲. کتاب سلیم بن قیس هلالی، ج ۱، ۱۷۳ / الکافی، ج ۱، ص ۳۴۱ باب فی الغیبه.

## اختیار

داستان جبر و اختیار قدمتی به تاریخ خلقت انسان دارد. نخستین کسی که سخن از جبر گفت و فعل اختیاری خود را به خدا نسبت داد، شیطان بود که وقتی تکبر کرد و از فرمان خداوند سرپیچی نمود و نهایتاً رانده و رجیم گشت، گمراهی خود را به خدا نسبت داد و «ربّ بما أغویتني» (یعنی خدایا تو مرا گمراه ساختی) گفت! و سپس این اندیشه جبر را با وسوسه‌های خویش در دل بعضی از انسان‌ها نیز وارد کرد و آن‌ها را گمراه و معتقد به جبر نمود به این بهانه که فاعل اصلی در جهان خداست و ما فقط ابزار دست او هستیم و در کارهای خود مجبوریم. اما رسولان الهی با این اندیشه منحط مقابله نموده با تذکرات فطری او را متوجه آزادی و اختیارش نموده و او را مسئول کارهای خویش شمردند چنان‌که فطرتش هم بر این موضوع گواهی داده و می‌دهد (اینکه گویی این کنم یا آن کنم / خود دلیل اختیار است ای صنم)...

راستی موضوعی به این روشنی، چرا دستاویز شیطان برای گمراهی افراد شده است؟ آیا به خاطر این نیست که گنهکار، گناه خود را به گردن دیگری افکند و خود را تبرئه نماید؟ هر کس با مراجعه به خویشتن می‌یابد که فعل، فعل خود اوست نه دیگری. داستان دزدی که به باغی رفت و مشغول میوه خوردن شد را شنیده‌اید؟ مالک باغ به او گفت شرم نمی‌کنی؟ گفت: کار، کار خداست و ما اختیاری نداریم: بنده خدا از باغ خدا، با اراده خدا، میوه خدا می‌خورد تو چرا بخل می‌کنی؟! مالک چوبی برداشت و مشغول زدن او شد. دزد اعتراض کرد چرا می‌زنی؟ گفت: کار، کار خداست: بنده خدا با چوب خدا به اراده خدا به بدن بنده خدا می‌زند؛ کار، کار خداست و ما اختیاری نداریم! دزد فهمید که نیرنگش

فاش شده، توبه کرد و خود را رهانید... گفت از چوب خدا این بنده اش / می زند  
بر پشت دیگر بنده اش / چوب حق و پشت و پهلو آن او / من غلام و آلت فرمان او  
/ گفت توبه کردم از جبرای عیار / اختیار است اختیار است اختیار...

ثواب و عقاب، وقتی لازم می آید که اختیاری در کار باشد. هیچ عاقلی  
کسی را که مجبور به کاری شده، تنبیه نمی کند یا پاداش نمی دهد. معاد برای  
انسان های مختار است تا ثواب و عقاب رفتارشان را ببینند. اگر اختیار نباشد،  
معاد لغومی شود و عدل خدا نیز زیر سؤال می رود. لذا لازمه عدل خداوند، پاداش  
و کیفر انسان های مختار است و اختیار، عدل و معاد، ارکان سه گانه عقلی  
نظام آفرینش اند. جبرپندان و اشعری مسلکان، بویی از دین و فطرت نبرده اند.  
وجدان هر انسانی گواهی می دهد که وقتی اختیاراً خطا می کند پوزش بطلبد نه  
اینکه بهانه بیاورد و دغل کند و فعلش را گردن دیگری اندازد تا خود را به حیلت،  
تبرئه نماید. انحراف از وجدان و فطرت، موجب افتادن به جبر است.

روشن است که همه سخن ما در افعال اختیاری انسان است که موجب ثواب و  
عقاب می شود و گرنه ممکن است انسان افعال غیر اختیاری هم داشته باشد که  
مناط ثواب و عقاب نیست. مثلاً اگر کسی را مجبور کنند خمر بنوشد، این فعل  
اجباری موجب عقاب نخواهد بود. انسانی که اختیاراً در عصر غیبت، راه صلاح  
و تقوی و انتظار پیش می گیرد، چنان بزرگ می نماید که هم سنگ مجاهدان بدر  
در کنار پیامبر ﷺ شمرده می شود. اگر جبراً این راه را می رفت که چنین پاداش  
و اجری برایش غیر عاقلانه و بیهوده و لغو بود...

## بداء

از نشانه‌های اختیار شما این است که می‌توانید تصمیم‌های خود را حتی در آخرین لحظه قبل از وقوع تغییر دهید و برنامه‌ای نو جای آن‌ها بنشانید. آزادی در تغییر برنامه، ایجاد تصمیم نو و انشاء گزینه جدید به جای گزینه قبلی، از آثار وجود اختیار در آدمی است. این ویژگی را که از کمال اختیار برمی‌خیزد را «بداء» گویند. مثلاً شما تصمیم سفر دارید و آماده حرکت هستید، در آخرین لحظه حتی پای پلکان هواپیما ممکن است به دلایلی که خود می‌دانید، اختیاراً از سفر منصرف شوید و برنامه دیگری را جایگزین سفر کنید. در مبانی روان‌شناختی نو، باور به تغییر، بهترین سرمایه حیاتی برای عبور از چالش‌ها و بیماری‌ها و نقطه پرواز برای رشد و ارتقاء نفسی و تحولات و پرش‌های روحی است. عجیب است که بعضی کج‌اعتقاد، این کمال را برای خود قائلند اما از خدا دریغ می‌دارند و می‌گویند خدا نمی‌تواند این اختیار را داشته باشد که انتخاب جدید بنماید و هرچه روز ازل مقدر فرموده همان، بدون تغییر انجام می‌شود و قادر به تغییر و ابتدا کردن به تصمیم جدید نیست! شگفتا برای بشر، تغییر تصمیم قائلند اما برای خدا، نه! (البته تغییری که از حریت و اختیار و انتخاب برخیزد نه از روی جهل و ناتوانی و ضعف)...

انکار بداء (به معنای توانایی در ایجاد و انشاء تصمیم‌های نو) موجب تخریب بعضی از مبانی اعتقادی مثل دعا می‌شود؛ زیرا اگر خدا قادر به تغییر نباشد درخواست از او لغو و بی‌نتیجه است. خداوند در قرآن کریم این باور غلط را به یهود نسبت می‌دهد که به خاطر این اندیشه پلشت (که دست خدا بسته است و قادر به تغییر نیست)، مورد لعنت قرار گرفته‌اند و می‌فرماید، خیر، دست خدا باز است و هرگونه بخواهد اعطا خواهد نمود (قالت اليهود ید الله مغلوله غلَّت ایدیهم

و لعنوا بما قالوا بل یداه مبسوطتان ینفق کیف یشاء<sup>۱</sup> و در جای دیگر می فرماید خداوند هر چه را بخواهد محو و نابود می کند و هر چه را بخواهد اثبات (و ایجاد) می نماید (یمحوا الله ما یشاء و یشئت)<sup>۲</sup>. نمونه های زیادی هم از بداء در قرآن آمده است همچون داستان یونس که قرار بود تا روز رستخیز در شکم ماهی باشد اما با دعای او این تقدیر، تغییر پیدا کرد و از آن تنگنا نجات پیدا یافت (فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ لَلبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ)<sup>۳</sup> و مثل دعای زکریای پیامبر در پیری برای فرزنددار شدن و اجابت آن<sup>۴</sup> و نیز موارد بسیار دیگر...

چنان که ملاحظه شد، وقتی بنده به بداء معتقد می شود و باور می کند که خدا می تواند سرنوشت او را تغییر دهد، راه دعا و عبودیت و بندگی و تضرع و ابتهال را در پیش می گیرد و حتی اگر در حسیض شقاوت است، نومید نمی شود و درهای اجابت را می کوبد و می خواهد خداوند او را به اوج سعادت برساند. این است که در روایات ما در اهمیت باور بداء فرموده اند، عبودیت خداوند به هیچ چیز مثل بداء، تحقق نمی یابد (ما عُبد الله بشیءٍ مثل البداء)<sup>۵</sup>...

یکی از موارد بداء که در روایات ما آمده است، وقت ظهور حضرت ولی عصر ارواحنا فداء است. یعنی دست خدا باز است که زمان آن را جلو یا عقب بیندازد و از عوامل اصلی برای تقدم زمان ظهور، دعای مردم برای تعجیل در ظهور تعیین شده است (أكثرُوا الدعاء بتعجيل الفرج)<sup>۶</sup> چنان که در مورد بنی اسرائیل، دعای آن ها، ظهور موسی را یکصد و هفتاد سال جلو انداخت. مورد دیگر علائم ظهور است که همگی بدایی شمرده شده و فرموده اند، خداوند می تواند همه علائم را بداء نموده و یک شبه امر ظهور را اصلاح فرماید و رقم زند (یصلح الله امره فی لیلۃ)<sup>۷</sup>...

۱. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۷۱ / تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۳۳۰ (ذیل آیه ۶۴ سوره مبارکه مائده).

۲. الرعد (۱۳): ۳۹.

۳. صافات (۳۷): ۱۴۳ - ۱۴۴.

۴. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۷۵ (ذیل آیات ۸۹ و ۹۰ سوره مبارکه انبیاء) رب لاتدرنی فرداً وانت خیر الوارثین.

۵. الکافی، ج ۱، ص ۱۴۶، باب البداء.

۶. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۸۵ / اعلام الوری باعلام الهدی، ص ۴۵۳.

۷. اعلام الوری باعلام الهدی، ج ۲، ص ۱۶۵.



## قضا و قدر

امروز تصمیم می‌گیرید به دانشگاه یا محل کار خود بروید، هندسه این فعل اختیاری خویش شامل ساعت حرکت، وسیله نقلیه، پوشش مناسب، مدت حضور، برنامه عمل و... را طراحی می‌کنید (که اسم این کار قدر یا تقدیر است) و سپس فرمان اجرایی را صادر نموده و حرکت می‌کنید (که اسم این کار، قضا یا حکم به انجام است). طبیعتاً قدر مقدم بر قضا است چون ابتدا باید اندازه و مشخصات کار را تعیین کنید سپس حکم به شروع و انجام آن را صادر نمایید. پس هر کار اختیاری شما از کوچه قضا و قدر، عبور می‌کند و شما در جهان اختیاریات خویش، صاحب تقدیر و قضا هستید...

شما برای انجام همه کارهای اختیاری خود، نقشه‌ای طراحی و سپس اراده انجام آن می‌کنید و به اجرا می‌گذارید. همه جهان نیز، گستره قدر و قضای الهی است یعنی در امور تکوینی او بشخصه قدر و قضا دارد؛ اما در فعل اختیاری انسان‌ها، امر تقدیر و قضا را به خود آن‌ها واگذار نموده تا انتخاب، واقعی و حقیقی باشد نه صوری و نمایشی. البته این به معنای عدم توانایی خدا در جلوگیری از کار آن‌ها نیست و از سلطنت معزول نشده؛ بلکه به معنای اراده خدا در اعطای اختیار به انسان‌هاست و خداوند نمی‌خواهد در فعلی که منوط ثواب و عقاب است، انسان مجبور باشد در عین اینکه سررشته امور، هیچ‌گاه از دست او خارج نیست...

قضا و قدر الهی در امور تکوینی مثل اینکه فرد در چه زمان و مکان و خانواده و کدام مکان اجتماعی به دنیا بیاید، در ثواب و عقاب فرد مداخلیتی ندارد و ارزش انسان‌ها در گرو اعمال و عملکرد آن‌هاست (إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ

اتقیکم<sup>۱</sup>. خداوند رحمان همه انسان‌ها را برای رشد و تعالی خلق فرموده و اگر تقدیرهای متفاوتی در خلقت برای آن‌ها قرار داده همه حکیمانه و به نفع خود آن‌هاست و جای هیچ گلایه‌ای نیست. البته خداوند از سویی با گشودن باب دعا برای انسان، زمینه را برای تغییر برخی تقدیرات او، باز گذاشته و از سوی دیگر نظام‌مندی‌هایی نیز برای جهان قرار داده تا اگر افراد در آن مسیر حرکت کنند و تلاش بیشتری نمایند و بیشتر از عقل و دانش بهره بگیرند، می‌توانند مقدرات بهتری برای خویش کسب نمایند...

نکته جالب اینکه گاهی افعال اختیاری انسان‌ها در امور تکوینی جهان هم اثرگذار است؛ چنان‌که در قرآن کریم فرموده است: اگر اهل قریه‌ها ایمان آورند و تقوا پیشه کنند، درهای برکات را از آسمان و زمین برای آن‌ها می‌گشاییم (وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ)<sup>۲</sup> و برعکس اگر از یاد خدا اعراض کنند، دچار معیشت سخت خواهند شد (و من اعرض عن ذکری فإن له معیشتة ضنکاً)<sup>۳</sup>. پس هم خداوند و هم ما قضا و قدر داریم و این دو تضادی با یکدیگر ندارند و ناشی از اختیار است. اگر در مسیر ارشاد و هدایت خلفای الهی حرکت کنیم، تقدیرات الهی قابل تغییر است مثل آنکه فرموده‌اند برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید که فرج شما در گرو آن است<sup>۴</sup>، یعنی می‌توانید با دعا، سرنوشت و تقدیر جدیدی را برای خود و جامعه طلب کنید و خداوند هم اجابت فرموده و حکم به انجام تقدیر جدید دهد چنان‌که سازوکارهایی چون صله رحم، دادن صدقه، احسان به والدین و امور دیگر که در شریعت ذکر گردیده برای تغییر تقدیر مثل طول عمر و سلامتی و حسن عاقبت، کارساز معرفی شده است..

۱. حجرات (۴۹): ۱۳.

۲. اعراف (۷): ۹۶.

۳. طه (۲۰): ۱۲۴.

۴. کمال الدین ۲: ۴۸۵.

## سرنوشت

تقدیرات زندگی هر کس را سرنوشت او نام نهاده‌اند. شاید علت نامگذاری این بوده که پنداشته‌اند تقدیرات هر کس را پیش از تولد او و در ازل رقم زده‌اند و در آنجا بوده که کسی را سپیدبخت یا سیاه‌بخت، تعیین نموده‌اند و او وقتی به دنیا بیاید ناگزیر همان نوشته بر او حاکم خواهد بود و تغییری در سرنوشتش ایجاد نخواهد شد؛ به قول آن شاعر جبرپندار: گلیم بخت کسی را که یافتند سیاه/ به آب زمزم و کوثر، سپید نتوان کرد! خیر، چنین نیست و باید در پاسخ او گفت: به انتخاب خودت این گلیم گشت سیاه/ به مهربانی خالق، چنین گمان بیجاست!... و انسان‌ها بر اثر رفتار و اعمال اختیاری خویش، شقی یا سعید و شوربخت یا سپیدبخت خواهد شد و این‌گونه نیست که سرنوشت او جبروار، در ازل و پیش از زندگی اختیاری او رقم خورده باشد. این خلاف عدل الاهی است و با اعتقاد به توحید و عدل ناسازگار است. مگر خداوند مهربان و رحیم، با کسی دشمنی دارد که در ازل او را شقی تعیین کند بعد او را به دنیا آورد و جبراً در همان مسیر شقاوت قرارش دهد و در آخرت نیز به عذابش دراندازد؟! آف بر این اندیشه پلشت!

ریشه این بدبینی به خدا، در باور باطل جبر نهفته است که گفتیم از شیطان نشأت گرفته که وقتی به اختیار از فرمان حق، سرپیچی کرد و رانده شد، گمراهی خویش به خدا نسبت داد و خواست گناه سوء اختیار خویش را به گردن خدا اندازد! سرنوشت انسان‌ها در گرو اعمال اختیاری خود آن‌هاست. اگر همه عمر، «حُرّ»، سردار سپاه یزید باشی و شقاوت را انتخاب کرده باشی؛ یا «زهیر» باشی (که عمری عثمانی بوده) اما در دو روزه آخر زندگی، از روی اختیار، یک انتخاب خوب کنی، چنان سعادت‌مند می‌شوی که تا قیامت همه خوبان روزگار به آن‌ها غبطه

خورده و خطاب به آن‌ها از اعماق وجودشان می‌گویند: پدر و مادرمان فدای شما باد ای اصحاب سیدالشهداء؛ به خدا سوگند که فائز شدید آن هم فوزی عظیم: می‌توان گفت فاصله شقاوت و سعادت، سرنوشت خوب یا سرنوشت بد، تقدیر بهشت یا دوزخ، حبیب الله یا عدو الله شدن، يك تصمیم اختیاری است!

اگر اعتراض به سرنوشت از جنس اعتراض به امور تکوینی همچون نژاد و رنگ پوست و زیبایی و زشتی و فقر و غنا و... باشد باید گفت این‌ها هیچ‌کدام ملاک برتری و مناط ثواب و عقاب نیست و ارزش انسان‌ها، تنها در گرو ایمان و تقوی است. تمامی آن تفاوت‌های تکوینی هم حکیمانه است، چه حکمتش را ما بفهمیم و چه نفهمیم. به آن شاعری که از چرخ گردون می‌پرسد چرا «یکی را می‌دهی صد ناز و نعمت / یکی را نان جو آغشته با خون»، باید گفت این تفاوت‌ها گاهی ناشی از رفتار و اختیار خود انسان‌ها یا پیشینیان و معاصران آن‌هاست و گاهی هم ناشی از حکمت‌های الهی است که در مجموع سیر دنیوی و اخروی به خیر او است.

پس سرنوشت‌هراسی و نیز جبراندیشی و ارجاع تقدیرات الهی به ناکجاآباد چرخ گردون (!) و گلایه از مکتوبات ازلی، راه به جایی نمی‌برد بلکه انسان در گرو اعمال خویش است (کل نفس بما کسبت رهینة) و انتخاب او در پرتو اختیار او می‌تواند او را پیروزبخت یا نگون‌بخت نماید. اگر اختیاراً، خود را در هدایت خلیفة الله قرار دادی و با او پیوند گرفتی، با تلاش خود و دعای آن بزرگوار، بهترین سرنوشت و نیکوترین تقدیرها در انتظار توست...

## تکوین و تشریح

گفت: می‌گویند ما دو عالم داریم: عالم تکوین و عالم تشریح. می‌شود توضیح دهید منظور از این دو جهان چیست؟ گفتم: منظور از عالم تکوین، اموری است که به فاعلیت خدای متعال باز می‌گردد همچون مجموعه خلقت و آفرینش آسمان و زمین و دریا و موجودات و گیاهان و نزول باران و ایجاد نعمت‌ها و... و منظور از عالم تشریح، حوزه فاعلیت انسان است در قالب مجموعه بایدها و نبایدها که به‌عنوان شریعت از سوی خداوند تعیین و توسط رسولانش تبیین گردیده است. پس عالم تکوین حوزه فعالیت خداوند و عالم تشریح، حوزه فعالیت انسان است. انسان‌ها به‌خاطر وجود اختیار با همه نمادهای تکوین فرق دارند. زمین و سیارات و حیوانات و گیاهان اجباراً بر همان نظم و مداری که قرار داده شده‌اند حرکت می‌کنند؛ اما انسان‌ها، به‌خاطر اختیار، انتخاب‌گرند و به همین خاطر برای اعمال اختیاری خویش در حوزه عالم تشریح، باید پاسخگو باشند که آیا پایبند به دستورات تشریحی بوده‌اند یا خیر؟ ساعی بوده‌اند یا خاطی؟ صالح بوده‌اند یا طالح؟ متدین بوده‌اند یا متلون؟ متشرع بوده‌اند یا متخلف؟...

گفت: آیا این دو عالم کاملاً از هم جدا هستند و تأثیر و تأثری در یکدیگر ندارند؟ گفتم: آری دارند و نکته جالب همین‌جاست! گفت: چگونه؟ بیشتر توضیح دهید. گفتم: خداوند که خالق تکوین است فرموده اگر مردم در عالم تشریح خوب عمل کنند من نیز در عالم تکوین تغییراتی به نفع آنان ایجاد خواهم نمود مثلاً وفور نعمات و نزول برکات را از آسمان و زمین برایشان بیشتر خواهم نمود (وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ) و برعکس اگر عصیان کنند معیشت سخت برایشان رقم خواهد خورد و در مواردی دچار عذاب

۱. اعراف (۷): ۹۶.



آسمانی و زمینی خواهند شد چنان‌که برای قوم نوح و عاد و ثمود چنین گردید. در روایات نیز به این تأثیرات متقابل عالم تکوین و تشریح اشاره شده است مثل آنکه در مواردی، خشکسالی را نتیجه فتاوی ناهق قاضیان شمرده است... لذا رفتارهای اختیاری انسان‌ها می‌تواند در تکوین اثر گذارد...

گفت: آیا می‌توان گرفتاری‌های بسیار مردمان پس از پیامبر ﷺ را نتیجه اعراض آن‌ها از دستورات آن حضرت در مورد جانشینانش و مهجور گذاشتن قرآن و اهل‌البیت ﷺ شمرد؟ گفتم: یقیناً چنین است. اگر به ولایت حضرت امیر ﷺ تن داده بودند گرفتار مظالم بنی‌امیه و بنی‌عباس و صدها حکومت جور نشده و انواع برکات آسمانی و زمینی از آنان دریغ نمی‌شد. اگر امامان را تنها نگذاشته اسیر تیغ و زهر اشقیاء نمی‌کردند، گرفتار مظالم امثال دوانیقی و متوکل نمی‌شدند...

گفت: آیا بر همین قاعده است وفور نعمات و نزول برکات فوق‌العاده آسمانی و زمینی در حکومت امام عصر ارواحنا فداه؟ گفتم: دقیقاً. چون در آن هنگام همه مردم بر طریق عبودیت راه می‌سپزند (یعبدوننی لا یشرکون بی‌شیئاً) و از امام معصوم تبعیت می‌کنند، چنان دنیا برایشان بهشت می‌گردد که نظیرش در تاریخ دیده نشده است. دل‌ها با ایمان، به یکدیگر مهربان، نعمت‌ها فراوان، اندیشه‌ها تابان، فقر و جهل گریزان و مشعل امید فروزان خواهد بود. تکوین و تشریح همپای هم بر مدار رضای الهی يك صدا و يك جهت خواهند بود و جهان از این وحدت، گلستان خواهد شد...

## تناسب جرم و جزا

یکی از زیباترین تحلیل‌ها در موضوع عدل برای من وقتی بود که آموختم افعال اختیاری انسان‌ها، دارای آثار بزرگی در جهان امروز یا آینده است و لازمه عدل الهی تعیین پاداش یا کیفر متناسب با این آثار است. آثاری که از دید انسان‌ها قابل رؤیت یا اندازه‌گیری نیست و او قادر به تعیین کیفر و جزای متناسب با جرم نیست. مثلاً اگر کسی در سرچشمه آب نوشیدنی يك شهر اخلال و آن را آلوده کند و موجب بیماری یا مرگ مردم يك شهر شود؛ آیا کیفر او صرفاً چند ماه زندان یا پرداختن مقداری جریمه است؟ کیفر مقطوع النسل شدن کسانی که بر اثر اقدام او مرده یا بیمار شده یا دارای اختلالات روانی یا معیشتی یا محرومیت‌های مختلف شده‌اند، چیست؟ آیا اصلاً انسان‌ها قادر هستند آثار مختلف پیدا و پنهان اعمال خویش را در طول زمان حال و آینده، احصا نمایند؟

آیا اگر کسی راه ضلالت و کفر را انتخاب کند و موجب ضلالت کسان دیگری هم بشود و نسل‌هایی که از این کفار تا قیامت از هدایت محروم می‌مانند و جرم‌هایی که بر اثر این محرومیت از هدایت به وقوع می‌پیوندد، در نظام دادگاه‌های بشری قابلیت طرح، جرم‌شناسی و تعیین جزا و کیفر متناسب را دارد؟ آیا مجازات متناسب در این دنیا برای چنین جرم‌هایی امکان‌پذیر است؟ کسانی که کیفر خلود و جاودانگی در عذاب را برای مجرمین در دوزخ، بر نمی‌تابند و به آن معترض هستند آیا به این لطیفه نیندیشیده‌اند که آثار يك گناه و جرم، ممکن است بی‌نهایت خرابی ببار آورده که اگر مدعیان بتوانند مجرم را شناسایی کنند برای همیشه شاکی او هستند و خواهان کیفر او خواهند بود و او برای حتی يك جرمش باید بی‌نهایت پاسخگوی مدعیان باشد، چه برسد به سایر جرم‌هایش...

نکته مهم دیگر، فردی است که جرم نسبت به او انجام می‌شود. اگر کسی در مورد اشرف مخلوقات یعنی پیامبر اکرم ﷺ مرتکب جرمی شود یا ایشان را مسموم و شهید نماید و امت عظیمی را از نعمت وجود ایشان محروم کند با اینکه این جرم را در مورد يك فرد عادی انجام دهد، یکسان خواهد بود؟ قرآن کریم حتی کشتن يك انسان معمولی را هم در حکم کشتن همه انسان‌ها قرار داده (من قتل نفساً بغير نفسٍ أو فسادٍ فی الأرض فکانما قتل الناس جميعاً) حال چطور خواهد بود جرم کسی که جهانی را از وجود اشرف مخلوقات یا امامان و اولیای هدایتی خلق، محروم ساخته باشد؟

حال سؤال می‌کنیم اگر کسی جرمی را نسبت به خالق بزرگ هستی و خدای عزوجل مرتکب شده باشد، از فرمان او سرپیچی نموده و معصیت او کرده باشد؛ نسبت به ولی نعمت و رب کریم و خدای رحیم و اعطا کننده همه نعمت‌ها... چنین جسارتی را انجام داده باشد، کیفر متناسب با این جرمش چه خواهد بود؟ آیا کمترین جزای او دوری از رحمت این خالق عظیم و خلود در عذاب نخواهد بود؟ اضافه می‌شود به این کیفر، آثاری که این جسارتش بر خانواده و دیگر انسان‌ها داشته است؛ همچنین اضافه می‌شود آثاری که این جرم او بر امور تکوینی داشته و موجب محرومیت‌هایی برای دیگران شده است. همین‌جا متذکر این نکته ظریف شدم که اگر رفتارهای ما موجب طولانی شدن غیبت امام عصر ارواحنا فداه و به تأخیر افتادن ظهور شریفشان شود چقدر در حق مردمی که با این تأخیر دچار مشقت و محرومیت و عذاب شده‌اند، مقصّر خواهیم بود؟ ببخش ما را ای خدای رحیم و با کرامتت با ما عمل کن نه عدالتت...



## شرور

می‌گویید خدا خالق خیرهاست، پس خالق شرها کیست؟ مگر خداوند چیز بد و شر هم می‌آفریند؟ پاسخ به این معضل، قرن‌ها ذهن اصحاب علم کلام را به خود مشغول کرده است: ما که مثل دوگانه پرستان، دو خدا قائل نیستیم (خدای خیر و خدای شر: اهورا و اهرمن) پس شرور را به چه کسی نسبت دهیم؟ بعضی‌ها به جای راه حل، صورت مسأله را پاك نموده و گفته‌اند اصلاً شری نداریم تا دنبال خالقش باشیم؛ زیرا شرور از نوع عدمی هستند یعنی عدم‌الخیرند و عدم، فاعل نمی‌خواهد! اما حقیقت این است که ما در زندگی با بیماری و خشکسالی و نداری و جنگ و درد و مصیبت و سونامی و بلایای گوناگون روبه‌رو هستیم و آن‌ها را شر و غیرملائم با طبع می‌یابیم و نمی‌توانیم منکر آن‌ها شویم. پس تکلیف این شرها چه می‌شود و آیا آفرینش شر، با عدالت خداوند سازگار است؟ یعنی خدا اموری را که شر است آفریده و به جان ما انداخته تا موجب آزار و ترمز حرکت ما باشد؟

پاسخ روشن این است: اولاً، خداوند ابتدا به ساکن هیچ شری را نمی‌آفریند؛ اما بالعرض و به‌عنوان ضرورت کیفر، شرور را می‌آفریند و این عین عدالت است. جهنم را وقتی می‌آفریند که برای کیفر مجرمین وجودش ضروری باشد، عذاب‌ها را وقتی می‌آفریند که برای کیفر قوم عاد و ثمود و... ضروری باشد، خلقت بعضی از بلاها و مصائب تابع همین اصل است. هم ضروری و مطابق عدالت است و هم خلقتشان بالاصاله نیست؛ بلکه بالعرض است.

ثانیاً ما بعضی امور را شر محسوب می‌کنیم در حالی که برای کمال انسان ضروری‌اند و در واقع خیر هستند نه شر. مثلاً رنج‌ها و دردها و بلاها، در ساخته شدن و آبدیده شدن فولاد وجود آدمی، ضروری است؛ در توجه دادن انسان‌ها

به خدا و باز شدن باب دعا و ارتباط با خالق و پیوند بیشتر با ربّ الارباب، مؤثر است (خلق را با توهمه بدخو کند/ تا تورا رو جانب آن سو کند... در بلایا می برم لذات او/ مات اویم مات اویم، مات او). بنابراین وجود بیماری و فقر و بعضی از بلایا و آزار و بدخویی مخالفان و موانع پیش روی هدایت و حتی وجود شیطان برای استعاذه و عبودیت و پناه بردن و غنودن در ساحت قدس ربوبی و گشوده شدن باب دعا و مناجات و نیایش‌ها، شرنیست و برای تکامل انسان، خیر است و نباید آن‌ها را شر به حساب آریم و از خدا طلبکار شویم!

نکته از همه مهم‌تر در زمینه شرور این است که بسیاری از شرور نتیجه اعمال خود انسان‌هاست که آن‌ها را ایجاد می‌کنند. چه کسانی جنگ‌افزار می‌سازند و سلاح شیمیایی و اتمی آماده می‌کنند و بعد در گوشه‌گوشه این جهان جنگ راه می‌اندازند تا سلاح‌های خود را بفروشند؟ آن‌ها به خاطر پول هزاران بیگناه را به خاک و خون می‌کشند و از این شرور خود ساخته شرم نمی‌کنند. چه کسانی با غارت اموال دیگران و یا بیت‌المال، به حق دیگران تجاوز نموده موجب فقر و گرسنگی و افلاس و بدزیستی مردم می‌شوند؟ چه کسانی با تخریب محیط زیست، سلامتی و آسایش و آرامش مردم را مختل می‌کنند؟ چه کسانی شرافرین‌اند و شرور خود را به خدا نسبت می‌دهند؟ خدا می‌تواند جلو شرافرینی آن‌ها را بگیرد ولی مستلزم سلب اختیار انسان‌هاست که نقض غرض خلقت انسانی خواهد بود. باید انسان‌ها اختیار داشته باشند تا تفاوت‌ها آشکار شود... به امید روزی که انسان‌ها به چنان شعوری برسند که خیرآفرین باشند نه شرافرین. نوید داده‌اند که در حکومت مهدوی، انسان‌ها به چنین پایه‌ای از شعور و علم و ایمان می‌رسند...

## علم ازلی

یکی دیگر از دستاویزهای جبرمسلکان، علم ازلی خداوند است. می‌گویند در علم ازلی خداوند، سرنوشت خوب یا بد هر کس نوشته شده و وقتی به این دنیا می‌آیند عیناً همان، ظهور پیدا خواهد کرد. اگر آن سرنوشت ظهور نیابد به علم خدا ایراد وارد می‌شود و درواقع معلوم می‌شود آن علم صحیح نبوده بلکه جهل بوده است. لذا آنچه در علم ازلی حق ثبت شده عیناً و جبراً، روی خواهد داد و تخلفی در آن نخواهد بود. آن شاعر جبرپندار هم گفته: می خوردن من، حق ز ازل می دانست / گر می نخورم، علم خدا جهل بود... بطلان این اندیشه نیز روشن است زیرا، علم حق محیط به همه رویدادهای جهان از جمله افعال انسان‌هاست و هرگز مجبورکننده آنها نیست، انسان وجداناً می‌یابد فعل، از خود اوست و علم هیچ‌کسی، الزام‌کننده او به انجام فعلش نبوده و نیست. مثل معلمی که به دلیل تجربه، عاقبت مردودی را برای شاگردی اعلام می‌نماید، این علم پیشین معلم، هرگز اجباری را برای شاگرد در مردود شدن، رقم نمی‌زند...

به بیان دیگر می‌توان گفت: اختیار داشتن ما نیز در علم حق رقم خورده است. یعنی در این علم ثبت شده که ما فلان کار را با اختیار و انتخاب خود در فلان زمان و مکان، انجام خواهیم داد. این ثبت چگونه موجب اجبار ما خواهد بود؟! اینکه ما اختیاراً کاری را انجام می‌دهیم و تحت اجباری نیستیم، ارتباط علی و معلولی با علم حق ندارد تا لازم آید به خاطر علم حق ما مجبور به انجام فعلی شده باشیم. ارتباط دادن فعل ما با علم حق، غیرمنطقی و خلاف وجدان است.

نمونه‌هایی هم در همین دنیا داریم که برای تقریب ذهن به اینکه علم پیشین کسی، الزام‌کننده دیگری به انجام کاری نخواهد بود. پیشگوها و روشن‌بینان از این نمونه‌اند. بعضی از طرق خاص روشن‌بین هستند و پیشگویی‌هایی برای

آینده می‌کنند که در برخی موارد تحقق هم پیدا می‌کند. آیا پیشگویی آنان، اجبارکننده افرادی است که مورد پیشگویی واقع شده‌اند؟ نمونه دیگر، عالمان به علم جفر است. علمی که با مکانیزم‌های خاص عددی، واقعه‌ای را در آینده اعلام می‌دارد که واقع خواهد شد و البته تحقق هم می‌یابد. آیا علم این عالم جقار، اجباری را برای افراد در انجام جبری کارشان رقم خواهد زد؟ تصدیق می‌کنید این‌گونه نیست و علم و اخبار آن‌ها، ربطی به فعل اختیاری افراد ندارد.

در افتادن با وجدان و عقل، موجب چنین برداشت‌های غلط از فعل اختیاری انسان است. وقتی می‌یابیم که این ما هستیم که از میان دو یا چند گزینه، یکی را آزادانه انتخاب و اختیار می‌کنیم، چگونه گناه آن را به سرنوشت ازلی خود یا علم ازلی حق یا عوامل دیگر نسبت دهیم؟! جواب آن شاعر جبراندیش را هم شاعر دیگر حق‌اندیش داده است: آن کس که ز روی علم و دین اهل بود/داند که جواب شبهه بس سهل بود/علم ازلی علت عصیان کردن/نزد حکما ز غایت جهل بود/خالق که ز می خوردن تو آگاه است/داند که تمام فعل از خلق بود/از ساحت حق جداست بیدادگری/اندیشه تو مطابق جبر بود...

اگر در علم ازلی حق آمده باشد که شما با آزادی خویش، مرزبانی و خدمتگزاری آستان مهدوی می‌کنید، آیا وجدان شما می‌گوید اکنون اجباراً چنین می‌کنید و اختیاری ندارید؟!!

## توفیق و خذلان

یکی از جلوه‌های زیبای رحمانیت و مهربانی خداوند، اعطای توفیق به ما در انجام امور خیر و حسنات است. بلی ما آزادانه و از روی اختیار، فعل خیر را انجام می‌دهیم اما اوست که دواعی و موجبات و زمینه‌های آن کار خیر را برای ما به‌نوعی فراهم می‌آورد که موفق به انجام آن کار بشویم. در واقع گویی غیرمستقیم در انجام آن حسنات به ما کمک می‌کند و ما را به انجام آن کارها موفق می‌دارد. این کار خدایی، توفیق نام دارد و تنها از خدا برمی‌آید (و ما توفیقی إلا بالله)<sup>۱</sup>. این کمک و معاونت و مساعدت، از آثار عبودیت و بندگی است که نصیب بندگان شکرگزار می‌شود...

توفیق، الهام کار خیر و کمک به انجام و نجات در آن است و ما در دعاها همواره از خدا می‌خواهیم: خدایا ما را به انجام اموری که دوست می‌داری و از آن خشنودی، موفق بدار (اللهم وفقنا لما تحب و ترضی)<sup>۲</sup>. مثل آنکه شما از فرط محبت به فرزندان زمینه‌هایی فراهم می‌آورید که او به‌سوی کار خیر برود و تا آنجا هم که می‌توانید موجبات انتخاب و انجام آن کار را برایش آماده می‌نمایید. بدین ترتیب هم مهربانی خود را نشان داده‌اید و هم مجبورش نکرده‌اید و او به اختیار خویش اما با کمک و زمینه‌سازی‌های شما به انجام آن کار موفق می‌گردد. توفیقات الاهی از نشانه‌های بارز الطاف او به بندگان به شمار است. به فرموده حضرت امیر علیه السلام همه کارهای خیر به توفیق خداست و هیچ کار نیک و خیری نیست که ما انجام دهیم و نشانه‌ای از توفیق الاهی در آن نباشد...

۱. هود (۱۱): ۸۸.

۲. الصوامر المهرقة فی نقد الصواعق المحرقة، ص ۲۰۶.

نقطه مقابل توفیق، خذلان است. خذلان در لغت، ترك مساعدت و یاری کسی و رها کردن او به حال خودش است و در مورد کسی به کار می‌رود که به خاطر بعضی رفتارهای ناشایست، از کمک خدا محروم گشته و به خود وا گذاشته شده و هیچ‌کس نیز توانایی کمک به او را ندارد (وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ)<sup>۱</sup>. چنین کسی که با اضلالات شیطان مخدول شده در قیامت نیز شیطان کمکی به او نکرده و توسط هم‌او مخدول و رها خواهد شد (وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا)<sup>۲</sup>. هم در توفیق و هم خذلان، اختیار آدمی و آزادی او در انتخاب، وجود دارد اما در توفیق، مساعدت و معاونت خداوند هست؛ اما در خذلان، این مساعدت نیست و او به خودش و انهداده و رها می‌شود...

اعمالی که موجب خذلان می‌شود و سلب توفیق الهی را برای انسان در پی دارد عبارتند از: تعلق خاطر به غیر خدا، ارتکاب و آشکار کردن گناه، ترك امر به معروف و نهی از منکر و خلف وعده و ترك یاری مؤمن در صورت توانایی و سپری کردن عمر در طلب دنیا و در رأس همه این‌ها، ترك یاری امیر مؤمنان علیه السلام است چنان‌که در دعای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روز غدیر پس از معرفی آن حضرت برای جانشینی خود فرمودند: خدایا! مخدول سازرها کنندگان و یاری نکنندگان او را (وَإِخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ)<sup>۳</sup>... امروز هم اگر کسی، نصرت و یاری فرزند او یعنی صاحب‌الزمان عجل الله فرجه الشريف را وانهد، مشمول همان دعا شده و مخدول می‌گردد و برعکس اگر او را یاری کند مشمول این دعای پیامبر صلی الله علیه و آله می‌شود که در همان غدیر فرمود (وَانصِرْ مَنْ نَصَرَهُ) و بدین ترتیب همه توفیقات الهی نصیبش می‌شود...

۱. آل عمران (۳): ۱۶۰.

۲. فرقان (۲۵): ۲۹.

۳. منهج الیقین (شرح نامه امام صادق علیه السلام به شیعیان)، ص ۳۳۶ / مکاتیب الائمه علیهم السلام، ج ۱، ص ۱۳۱.

## ۳- نبوت

## ضرورت راهنما

می‌گفت: عقل داریم و نیازی به راهنما نداریم! گفتم: ما فقط يك بار به این دنیا می‌آییم و تجربه و اطلاعاتی برای زندگی در اینجا نداریم. مثل مسافری می‌مانیم که به کشوری ناشناخته وارد می‌شویم و اطلاعاتی از ویژگی‌های زندگی در آن کشور نداریم و اگر بخواهیم با سعی و خطا، این زمان را طی کنیم، مقدار زیادی از وقت و امکانات و فرصت‌های خود را نابود کرده‌ایم و چه بسا با خطرات و چالش‌های زیادی روبه‌رو می‌شویم و سلامتی و حیات خود را به مخاطره می‌اندازیم. سفر بدون راهنما مخاطره‌آمیز است. عقل حکم می‌کند بدون راهنما به جاهای ناشناخته سفر نکنیم. ما مسافران این دنیا نیز که برای بار اول و آخر به اینجا سفر کرده‌ایم، عقلاً نیازمند راهنما یا راهنمایانی هستیم که ابعاد زندگی سالم و امن و موفقیت‌آمیز و خوش‌عاقبت و سعادت‌مندانه را برای ما ترسیم کنند و در طول راه، چالش‌ها و فرصت‌ها را نشانمان دهند. تازه اگر به ما خبر دهند که دشمنان بدخواهی مثل شیاطین در کمین مایند تا ما را با خطراتی مواجه کنند، برای رهایی از دام‌های آن‌ها بیشتر نیازمند کمک و مساعدت راهنمایان هستیم...

گفت: اما ویژگی‌های این راهنما چیست؟ گفتم: اگر دانش و تجربه این راهنما برای هدایت ما کافی نباشد و فردی همسطح خود ما باشد که نمی‌تواند راهنمای ما گردد؛ زیرا خود نیازمند راهنماست. کسی که می‌خواهد راهنمای زندگی ما در دنیا باشد باید از دانش کافی برخوردار باشد که این دانش تنها در اختیار خالق ماست که هم ما را می‌شناسد و هم آگاه به راه‌های سعادت و شقاوت و قانونمندی‌های جهان است. او پیشاپیش این کار را انجام داده و راهنمایانی به

نام پیامبر و امام برای هدایت ما تعیین فرموده و اطلاعات لازم برای سعادت‌مند ساختن ما را از طریق وحی در اختیار آنان نهاده است و هیچ‌گاه زمین را خالی از راهنما نگذاشته است. این از کمال لطف اوست...

گفت: نمی‌شد این اطلاعات را خداوند به تك تك ما الهام یا وحی نماید؟ گفتم: نه، زیرا اولاً همگان ظرفیت دریافت وحی را ندارند چنان‌که همه نمی‌توانند استاد دانشگاه باشند و ظرفیت‌ها یکسان نیست و ثانیاً وجود اختیار مانع الزام يك فرد به مأموریت رسالت است. زیرا اگر فردی حامل وحی باشد نمی‌تواند اختیاراً از وحی سرپیچی کند. گفت: آیا عقل برای هدایت ما کافی نیست؟ گفتم: می‌بینی که نیست و خود عقل به ما می‌گوید مکمل من وحی است تا در جاهایی که نورافکن من نمی‌تابد، از تابش وحی استفاده کنید. گفت: آیا مردمی که اکنون لایک‌اند و سکولار زندگی می‌کنند، مشکلی دارند؟ گفتم: می‌بینی که دارند و مجبورند با سعی و خطا جلو بروند و این روش هم مشکلات عظیم فعلی جهان را برای آنان پدید آورده که از حل آن‌ها ناتوانند. گفت: مگر معتقدان به دین بی‌مشکل‌اند؟! گفتم: نه! آن‌ها هم مشکل دارند و مشکل آن‌ها عمل نکردن به دین است مثل کسی که نقشه راه را دارد ولی طبق آن حرکت نمی‌کند...

گفت: پیامبران باید حتماً حضور فیزیکی داشته باشند؟ گفتم اولاً و بالذات، بله. اما اگر هدایت‌ها را آورد و مردم ظرفیت گرفتن هدایت و عدم تحریف آن را پیدا کردند، در برهه‌هایی، حضور فیزیکی از الزام می‌افتد اما راهنمایی از جنس امام و حجت‌هماره برای تبیین باید باشند و زمین خالی از حجت نخواهد شد. گفت: هدایت و راهنمایی‌های آن‌ها روحی و معنوی و الهامی هم خواهد بود یا فقط با تماس حضوری به دست می‌آید؟ گفتم: هر دو. گفت امروز؟ گفتم: امروز در زمان آخرین حجت حق هستیم و او راهنمای الهی ماست که در غیبتش هم به‌گونه‌ای خاص، هادی و راهنمای مردم جهان است به شرط آنکه هدایت‌پذیر باشیم نه هدایت‌گریز...



## نشان صدق

آیا اگر هر کس ادّعا نمود من پیامبرم، باید بپذیریم؟ نشانه پیامبران واقعی چیست؟ چگونه تشخیص دهیم مدّعی نبوّت و رسالت، صادق است یا کاذب؟... سؤالاتش ادامه داشت و پاسخ می‌خواست:

- نه، نباید دعوت هر مدّعی را پذیرفت. پیامبران واقعی، نشانه‌هایی دارند که می‌توان از طریق آن نشانه‌ها، آنان را تشخیص داد. غیر از محتوای دعوت و شخصیت معنوی و الاهی آن‌ها که اهل فن تشخیص می‌دهند، آنان دارای آیه و بیّنه (معجزه) هستند که نشان صدق آن‌هاست زیرا دیگران از آوردن آن ناتوانند. چنان‌که نشانه و بیّنه موسی، شکافتن دریا، اژدها شدن عصا، ید بیضا و... بود و آیه و بیّنه عیسی، سخن گفتن در گهواره، شفای بیماران خاص، زنده کردن مردگان و آیه و بیّنه پیامبر ما شقّ القمر، ردّ الشمس، سخن گفتن حیوانات و... بوده اما شگفت‌ترین بیّنه آن حضرت، معجزه جاوید یعنی قرآن کریم است. این بینات یا معجزات نشان صدق پیامبران بوده است که از جانب خدایند و در دعوت خویش صادق‌اند...

گفت: این معجزات برای مردم زمان خودشان قابل قبول بود که آن را می‌دیدند اما برای مردم زمان‌های بعد که آن معجزات را نمی‌دیدند چگونه نشانه صدق بوده است؟ مردم زمان‌های بعد هم خداوند آثاری نشانشان می‌دهد تا مطمئن شوند؛ اما در مورد قرآن که معجزه جاوید پیامبر ماست، تا قیامت کسی توانایی آوردن چون آن را نخواهد داشت و هماره بیّنه‌ای روشن برای صدق دعوت ایشان است و *یک خورشید هماره تابان برای هدایت انسان‌هاست...*

یکی دیگر از نشانه‌های صدق پیامبران این بوده که مردم را به سوی خود دعوت نمی‌نموده‌اند بلکه به سوی خدا فرا می‌خواندند درحالی‌که مدّعیان دروغین

رسالت و نبوت، مردم را به طمع مال و عزت و جاه به سوی خویش دعوت می‌کردند. بعضی از این شیادان و مدعیان دروغین همچون فرقه ضالّه، حتی هیکل خود را در زمان حیات و بعد از مرگ نیز قبر خود را قبله قرار دادند! و چون معجزه‌ای نداشتند اصل آن را منکر شدند تا کسی از آنان طلب نکند!

آیا بینه و اعجاز جاوید پیامبر ما، فقط در جنبه ادبیت اعجاز است یا در معارفش؟ - در هر دو. زیرا نه همانند این الفاظ و ادبیات را توانستند بیاورند و نه محتوا و معارفش را. اما به لحاظ هدایتی، اعجاز معارفی اش بیشتر مقصود است؛ زیرا همه آیاتش دارای بطون و معارف شگفتی است که وقتی توسط حاملان علومش یعنی ائمه علیهم‌السلام شکافته می‌شود، گهرهای ناب و انوار درخشان هدایت استخراج می‌گردد و عجائیش تمامی ندارد... چهارده قرن است، غواصان معانی و عالمان ربّانی از چشمه سار علومش نوشیده‌اند و به عجز از کشف همه معارفش معترف شده‌اند در حالی که هنوز دو حرف از علومش گشوده نشده و چون حضرت ولی عصر ارواحنا فداه ظهور کنند بیست و پنج حرف و باب دیگر از علومش را آشکار خواهند فرمود و بطون جدیدی از معارفش را خواهند گشود. این است اعجاز جاوید بینه پیامبر ما حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی صلوات الله علیه و آله اجمعین...

## معلم الاهی

همه ما وامدار معلمان خود هستیم. ما ثمره آموزشی و تربیتی آن‌ها هستیم و آن‌ها ثمره معلمان قبلی. این دایره آموختن وقتی به آدمیان ختم شود، محدود به دانش بشری است و محدودیت‌های فراوان دارد؛ باید این دایره محدود را شکست و به دریا پیوست؛ زیرا دانش بشری هرچه باشد اندک است و قلیل (وما اوتیتکم من العلم الا قلیلاً)<sup>۱</sup>. باید پیوند گرفت با دریاهاى دانش و معرفت الاهی که به کنه واقع و وجود همه چیز محیط و مهیمن است (والله بكلّ شیءٍ مُحیطاً)<sup>۲</sup>... در ورای آموزش‌های ابتدایی باید از آموزه‌های وحی توسط معلمان الاهی بهره‌مند شد. معلمانی که دست‌آموز بشر نیستند و تعلیم یافته الاهی‌اند. علمشان از منشأ علم لایزال الاهی سرچشمه گرفته و هدایت‌شان ناظر به همه جنبه‌های پیدا و پنهان روح آدمی و سعادت دنیوی و اُخروی اوست. به چنین معلمانی نیازمندیم: معلمان الاهی...

معلمان غیر آموخته از بشر - یعنی پیامبران - از همه چیز سخن می‌گویند: از گونه زندگی صحیح و رفتارهای شخصی و اجتماعی؛ از زندگی اقوام گذشته و عبرت‌های تاریخی؛ از عوالم قبل و بعد از این دنیای فانی؛ از جهان‌شناسی و پدیده‌های تکوینی؛ از معارف ناب مبدأی و معادی؛ از اخلاق و تربیت و سلوک انسانی؛ از دعا و نیایش و ارتباط روحانی؛ از شریعت و عبودیت و تهذیب و ملکات انسانی و در یک کلام هرآنچه برای کمال فردی و اجتماعی انسان لازم و ضروری است. این مجموعه دانش‌ها را فقط در آموزه‌های وحیانی می‌توان جست توسط معلمان الاهی...

۱. نساء (۴): ۱۲۶.

۲. اسراء (۱۷): ۸۵.

انسان امروزی که خود را محروم از این آموزه‌ها کرده، چه به دست آورده است؟ مشکلات روحی خویش را حل کرده، یا مشکلات اقتصادی یا مشکلات اجتماعی یا محیط زیست را؟ مشکل جنگ و کشتار را حل کرده یا نابسامانی‌های خانوادگی و تربیتی را به سامان آورده است؟ تبعیض‌ها را ریشه کن نموده یا شکاف نسل‌ها و فرهنگ‌ها و نژادها را چاره‌جویی کرده است؟ به راستی دانش محدود بشری که از حل فقر و توژم و ازدواج و اشتغال و تبعیض و جنگ و ترور و جهان‌خوارگی ابرقدرت‌ها و... عاجز است چطور قادر به حل مسائل و نیازهای روحانی و ماورایی و آن جهانی خواهد بود؟ بس نیست تجربه چند هزارساله ناتوانی بشر در اداره خود و اجتماع؟ باز هم سعی و خطا؟!

اگر به آموزه‌های وحیانی دل بدهند و باور کنند همه از يك پدر و مادریم و ارزش فقط به تقوی است؛ و تعدی به حقوق دیگران، حرام؛ و از كوچك‌ترین کارها سؤال و جواب خواهد بود و برترین انسان‌ها، سودمندترین آن‌هاست برای مردم، و ارزش هدایت يك انسان برتر از هر چیزی است که خورشید بر آن می‌تابد؛ و بدترین امور آغشتگی به گناه و حرام و تعدی و تجاوز و فساد و تباهی است و... و دانش حقیقی نزد معلّمان الهی، انبیا و امامان است و باید به سخنان و میراث علمی آن‌ها مراجعه حقیقی نمود و به آنان متوسّل و متمسک شد تا به سعادت رسید، جهان‌شان نورانی خواهد گشت...

## تاریخ و پیامبران

اگر قرآن نمی بود، نمی توانستیم دلیلی برای وجود پیامبران قبل اقامه کنیم. ما هیچ یک از پیامبران را ندیده ایم اما به وجود همه آنها باور داریم. چرا؟ چون مسلمان هستیم و در کتاب آسمانی ما، اخبار و تاریخ پیامبران قبل توسط خداوند آمده و گرنه تاریخ نگار معتبری نداریم که در دوهزار سال تا شش هزار سال قبل وجود داشته و پیامبران (همچون آدم و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و...) را دیده و اخبار آنها را موبه موبیان کرده و کتابش به دست ما رسیده و موجب یقین ما به وجود پیامبران شده باشد. اگر قرآن نمی بود ما هم چون ویل دورانت در کتاب تاریخ تمدنش با تردید به وجود پیامبری چون عیسی می نگریستیم. یقین ما به وجود پیامبران از وحی الاهی نشأت می گیرد که به تفصیل اخبار پیامبران را در معجزه جاوید قرآن کریم به منظور تجربه تاریخی و عبرت و تربیت، بیان نموده است...

نخستین پیامبر و راهنما، نخستین انسان یعنی «آدم» است که همه بشریت از نسل او هستند. به تدریج پیامبران دیگری از سوی خدا تعیین گردیدند که در برهه های مختلف تاریخی، هدایت انسان ها را با دستمایه وحی، به عهده داشته اند. قرآن کریم از بیست و شش پیامبر به صراحت نام می برد که عبارتند از: آدم، نوح، ادریس، صالح، هود، ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یوسف، لوط، یعقوب، موسی، هارون، شعیب، زکریا، یحیی، عیسی، داود، سلیمان، الیاس، الیسع، ذوالکفل، ایوب، یونس، عزیر و محمد (علی نبینا و آله و علیهم السلام) و بعضی ها را هم نام نمی برد ولی داستان آنها را ذکر می نماید. در بعضی منابع، تعداد کل آنها صد و بیست و چهار هزار گفته شده است.<sup>۱</sup> بعضی از آنها صاحب کتاب و شریعت مستقل بوده اما بقیه، انبیاء تبلیغی بوده و شریعت قبلی را ترویج می نموده اند...

۱. اعتقادات الامامیه (شیخ صدوق): ۹۲ باب ۳۵.

خداوند صراحتاً علّت نقل داستان و سرگذشت انبیاء و اقوام قبل را پندگیری و عبرت بیان نموده است: (لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ)؛ چگونه مردم عصر آن‌ها، هدایت یافتند؟ موانع هدایت چه بوده؟ چرا دچار عذاب شدند؟ پیامبران چه توصیه‌هایی برای آن‌ها داشتند؟ عوامل انقراض بعضی از آن‌ها چه بوده؟ چه مشابهت‌هایی بین آن‌ها و ما وجود دارد و... قرآن تنها سند تاریخی الهی است که مطالبش از تحریف و تغییر محفوظ مانده و چون کتب آسمانی قبل (تورات و انجیل) که دچار تغییر و تحریف شدند، نیست. لذا می‌توان با اطمینان خاطر، سرگذشت انبیا و امت‌های قبل را دید و عبرت اندوخت تا سرنوشت ما چون آن‌ها نشود و از هدایت همه انبیا که از يك منشأ بوده‌اند، درس آموخت...

نقل داستان قوم بنی‌اسرائیل (فرزندان یعقوب پیامبر) بیشترین فراوانی را در آیات قرآن دارد. علّت آن را می‌توان این‌گونه گمانه‌زنی کرد: مشابهت‌های تاریخی و اجتماعی و اعتقادی امت اسلام با این قوم همچون گرفتاری‌ها و مشقت‌های قوم بنی‌اسرائیل در دوره حاکمان جور، موانع هدایتی، بهانه‌گیری‌ها، چالش‌ها و فرصت‌ها، کارکرد پیامبران آن‌ها و بازخورد مردم و حاکمان زمان، انواع دشواری‌ها و وسوسه‌های شیطان برای آن‌ها، راه‌های خروج از مشکلات و سایر مشابهت‌ها. در روایات ما به يك نمونه از مشابهت‌ها تأکید شده و آن نقش دعا در تقریب زمان آمدن منجی است که این دعای خالصانه بنی‌اسرائیل در دوران ذلّت و اسارت، ظهور موسی را یکصد و هفتاد سال جلو انداخت و می‌توان این تجربه را برای تعجیل ظهور صاحب‌الزمان عَلَيْهِ السَّلَام از سرنوشت آن قوم، عبرت گرفت...

۱. یوسف (۱۲): ۱۱۱.

## میراث پیامبران

میراث دانشمندان، علم و ادب؛ میراث هنرمندان، آثار هنری و میراث ثروتمندان، مال و ثروت است. میراث پیامبران چیست؟ آیا پیامبران نیز، چیزی از خود به میراث می‌گذارند؟ آری، میراث آنان، هدایت و نور، علم و اخلاق و آیین زندگی است. آنچه از نیکی‌ها و سجایای اخلاقی و دانش زندگی در جهان بوده و هست، ثمره وجود پیامبران الهی است. حتی کسانی که آنان را باور نداشتند به طور غیر مستقیم تحت تأثیر آموزه‌های آنان قرار گرفته و از آن رنگ پذیرفته‌اند. از حضرت آدم تا حضرت خاتم، راستی و درستی و ادب و پاکی و مهربانی و احترام و پندار و کردار و گفتار نیک را تعلیم و نشر داده‌اند، آیا همین اصول اکنون در نظام‌های تربیتی و آموزشی همه جهان حتی کشورهای سکولار؛ و بین مردم لاییک، تدریس و ترویج نمی‌شود؟! این میراثی است که انبیاء به یادگار نهاده‌اند...

میراث دیگر انبیاء، قیام به عدالت و قسط است. هیچ پیامبری نبوده که مروج ستم و بیداد و ناعدالتی باشد. خداوند فرموده است: ما پیامبران خویش را با بیّنات و کتاب و میزان گسیل داشتیم تا مردم به عدالت و قسط قیام کنند (لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ). دشمن اولیه و همیشگی پیامبران و پیروان آنها، بیدادگرانی چون فرعون‌ها و نمرودها و دیگر مظاهر ظلم و بیداد بوده‌اند که با قدرت و امکانات خود، باورمندان به برنامه انبیاء را مورد آزار و شکنجه و مرگ قرار می‌داده‌اند. این گزارش قرآن از این روال تاریخی است: هرگاه پیامبری برای شما آمد که با هواهای نفسانی شما موافق نبود، استکبار پیشه کردید، بعضی از آنها را مخالفت و تکذیب کردید و

۱. حدید (۵۷): ۲۵.

برخی دیگر را کشتید (أَفَكَلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنفُسُكُمْ، اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ)...

پس بشریت در همه کارهای خیری که انجام داده و می‌دهد بر سر سفره پیامبران نشسته است! این از آن جهت است که این سنت و خیر و میراث از پدرمان آدم علیه السلام آغاز گشته و تعلیم داده شده و سپس توسط همه پیامبران از نسل او تکمیل و تبیین گردیده و بر آن تأکید شده است. اما اگر پیامبران توسط حاکمان و ظالمان و فاسدان، تکذیب نمی‌شدند، تمامی دستاوردهای هدایتی آنان (و نه بعضی از آن)، مورد عمل قرار می‌گرفت و وضعیت جهان بهتر از این شرایطی بود که اکنون هست. ربا و تبعیض و فساد و ظلم و ناپاکی و حرام و سایر قبائح که اکنون رایج است و دامنگیر بشریت است، میراث آنان نبوده و نیست... سخن دیگر وظیفه و نقش و مأموریت میراث‌داران است. آنان که راه انبیاء را می‌سپرنند باید روز به روز در تبلیغ این آموزه‌ها در جهان، نقش آفرینی کنند تا این تعالیم در جهان نهادینه شود چنان‌که پاره‌ای از آن‌ها در طول تاریخ، نهادینه و تبدیل به فرهنگ شد. اکنون که عصر رسانه است و جهان چون يك دهکده شده است که صداها خیلی زود به هم می‌رسد، مأموریت دینداران سنگین‌تر است تا پیام انبیاء به همه رسانده شود. اگر چنین کنیم جامعه جهانی زودتر به حلقه عدالت و قسطی که خدا با آمدن آخرین امام و حجت‌الاهی نوید داده است، خواهد رسید...



## ویژگی پیامبران

گفتم: کسانی که حامل بار سنگین وحی الاهی هستند و مقام سفارت و نمایندگی حق متعال را دارند، باید دارای چه ویژگی‌هایی باشند؟ گفت: مردم به پیامبری اعتماد می‌کنند که سابقه خوبی داشته و خوشنام و صالح باشد. از فردی که سوء سابقه داشته باشد کسی، نصیحت و راهنمایی نمی‌پذیرد. این اصل عقلی، ایجاب می‌کند پیامبر، معصوم باشد. «عصمت»، از نخستین ویژگی‌های پیامبران است. گفتم: دیگر بگو، گفت: ویژگی‌های بعدی، علم و قدرت است. قرار است از این نماینده الاهی، مردم چیزهایی بیاموزند. اگر علمش افزون از مردم نباشد، آموختن از او منتفی است. همچنین بروز معجزه و نشانه صدق، ایجاب می‌کند او از قدرتی فوق العاده برخوردار باشد تا ضمن اثبات صدق او در دعوت، اعتماد مردم را جلب بنماید و نشان دهد با مبدأ همه قدرت‌ها در ارتباط است...

گفتم: دیگر چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد؟ گفت: صدق، امانت، مردم دوستی و سایر ملکات انسانی از دیگر ویژگی‌های پیامبران بوده است. همچنین پیامبران، مردم را به خدا دعوت می‌کرده‌اند و برای خود شأنی جز رسالت و عبودیت حق متعال قائل نبوده‌اند در نقطه مقابل، مدعیان دروغین پیامبری، مردم را به سوی خویش فراخوانده و از این دعوی برای فریب مردم و رسیدن به متاع دنیوی و مال و مقام، سوء استفاده می‌کرده‌اند. نفوذ کلام و رسوخ در دل‌ها و جذب قلوب هم برای آنان که فطرت خود را محجوب نکرده بودند، داشته‌اند. خود به آنچه می‌گفتند، عمل می‌کردند و اهل ریا و مجامله و منازعه نبوده و دارای شخصیتی محکم و استوار و شجاع و درعین حال مهربان و صمیمی بودند.

گفتم: عصمت آن‌ها فقط به محدوده ابلاغ رسالت محدود می‌شده یا همه زندگی و غیرحالات وحی و رسالت را نیز در بر می‌گرفته است؟ گفت: نه در همه حال و شرایطی می‌بایست معصوم باشند تا مردم به آن‌ها اعتماد کنند. اگر در موقعیت‌های دیگر معصوم نباشند، مردم می‌گویند چه بسا در وحی هم خطا کند و به سخنان ابلاغی او شك نمایند. باید در همه امور معصوم و بی‌خطا باشند تا جلب اعتماد عمومی بشود. عصمت، عنصر جدانشدنی از پیامبران است...

گفتم: پس بعضی از خطاها که به پیامبران نسبت داده شده از چه قبیل است، مثل خطای آدم که به خروج از بهشت منتهی شد یا خطای یونس که به گرفتاری در شکم ماهی انجامید؟ گفت: این‌ها که بر شمردی از نوع «ترك اولی» است نه خطا و گناه. یعنی گناهی مرتکب نشدند بلکه کاری را که سزاوارتر بود انجام ندادند و گرنه، مرتکب حرام نشدند. آنان نیز در تیررس شیطان قرار دارند و شیطان آن‌ها را نیز رها نمی‌کند اما در انداختن به گناه و حرام حریفشان نیست، حداکثر اینکه يك امر سزاوارتر را ترك می‌کنند که به عصمت‌شان خللی وارد نمی‌سازد و البته جایگاه و مقام و رتبه آنان نیز یکسان نیست: تلك الرسل فضلنا بعضهم علی بعض<sup>۱</sup>. بعضی از مقام بالاتری برخوردارند؛ چنان‌که پیامبر ما ﷺ برتر از همه انبیاء بوده که حتی يك ترك اولی هم نداشته‌اند. همین‌گونه‌اند امامان ما که در مورد عصمت‌شان سخن خواهیم گفت. امام دوازدهم ما علاوه بر عصمت، عابدترین انسان است که قریب دوازده قرن خدا را به بهترین و کامل‌ترین وجه عبادت نموده و حق بندگی را به‌جا آورده و محبوب‌ترین فرد نزد خدای متعال است...

۱. بقره (۲): ۲۵۳.

## ختم نبوت

از جمله صفات زیبای پیامبر ما غیر از «رحمة للعالمین / رحمت برای جهانیان» و «سید المرسلین / آقا و سرور رسولان»، یکی هم صفت «خاتم النبیین / پایان بخش پیامبران» است. مفهوم این صفت نورانی این است که نبوت و رسالت به وجود شریفش پایان یافت و شریعتش به عنوان «آخرین شریعت الاهی» معرفی گشت. نشان زیبای ختم نبوت، فقط بر اندام او و شریعتش، نشست و وصف جاودانگی دینش، این گونه در قرآن آمد: محمد ﷺ پدر هیچ یک از مردان شما نیست (یعنی فرزند پسر ندارد) اما فرستاده خدا و آخرین پیامبران است (ما کان محمدٌ أباً أحدٍ من رجالکم و لکن رسول الله و خاتم النبیین)<sup>۱</sup>. یعنی دین اسلام تا پایان جهان تداوم دارد و تنها آیین مورد رضایت الاهی است و گرایش به آیینی جز آن، مقبول درگاه الاهی نیست (وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ)<sup>۲</sup>...

چرا این دین قابلیت ختمیت و جاودانگی دارد؟ زیرا کامل ترین دین از جنبه های معرفت شناسی و پایدارترین شریعت برای احکام و وظایف شخصی و اجتماعی و معنوی و عبادی است. قرآن، منشور جاودانه این دین، آخرین کتاب الاهی است که هدایت جهانیان در دستور کار اوست (تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا)<sup>۳</sup>؛

دیگر ویژگی ها و قابلیت ها: وجود امامان منصوب از طرف خداوند به عنوان مبین کتاب و هادیان خلق؛ برنامه ریزی و مأموریت فراگیر برای مؤمنان به منظور تعلیم و تبلیغ و هجرت و ارشاد و نشر آموزه ها؛ نظام حقوقی و فقهی حکیمانه برای موضوعات ثابت و متغیر. این ها همه زمینه هایی است که این دین را قابلیت جاودانگی می دهد...

۱. احزاب (۳۳): ۴۰.

۲. آل عمران (۳): ۸۵.

۳. فرقان (۲۵): ۱۰.

اگر با ختم نبوت، پیامبری پایان پذیرفته، خداوند چگونه و به چه طریقی هدایت‌های خویش را به مردم می‌رساند؟ پاسخ: از طریق امامان (اما نه به شکل وحی زیرا وحی با قرآن، پایان پذیرفت) اما از طریق اعطای علم و الهام و نزول اخبارات غیبی بر قلب و فؤاد امام در موقعیت‌های ویژه مثل شب قدر، این ارتباط تداوم دارد. حفظ دین از تحریف، در گرو تبیین عالمانه آن‌ها صورت پذیرفته و تنها قرائت صحیح از دین، قرائت مبتنی بر میراث علمی آنان است. مکتب علمی اهل البیت علیهم‌السلام، در طول این سال‌ها و قرون، میلیون‌ها عالم فرهیخته را تربیت نموده که هر کدام مشعلی فروزان فرا راه هدایت خلق بوده‌اند و این قابلیت را دارد که همچنان هدایت علمی را ادامه دهد...

باید اضافه نمود که مدعیان دروغ‌پردازی پس از اسلام، آمدند و دعوی نبوت کردند و چه بسا بعد از این نیز بیایند، تکلیف مردم با آن‌ها چیست؟ اولاً این مدعیان خود رسواگر خویش برای اهل خرد شدند؛ زیرا کپی‌های ناقص و بی‌رنگ از کار پیامبران حقیقی هرگز جای نسخه اصل را نخواهد گرفت: نداشتن معجزه و بیته، عدم پایبندی به سخنان خود، عجز از آوردن کتابی همانند قرآن، وجود تناقضات فراوان در بیان و اجرا؛ سستی مبانی و محتوا، از جمله دلائل عدم توفیق آن‌ها و رسوایی‌شان در این دعوت‌ها بوده است. شاید چند صباحی جولان دهند اما دوام نخواهند داشت چنان‌که مردودی نزد خردمندان، از همان آغاز، طبل بطلان آنان را به صدا درآورده و آبرویی برایشان باقی نگذاشته است. چنان‌که در مورد امثال مسیلمه کذاب در ابتدای اسلام و در زمان ما قادیانیه و بهائیه آشکار گشت. سرنوشت دین جاودانه الهی، با ظهور آخرین امام - حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف - و سپس رجعت و برپایی قیامت رقم خورده است...

## معجزه جاوید

يك ادعا فراروی تاریخ! يك مبارز طلبی بزرگ! يك تحدی آشکار و بدون زمان!:  
 «اگر همه انسان‌ها و جتیان جمع شوند و دست به دست هم دهند و با کمک هم  
 سعی کنند تا همچون این کتاب قرآن را بیاورند، نخواهند توانست همانند آن را  
 بیاورند» و دیدیم که نتوانستند و نخواهند توانست. این معنای جاودانگی این  
 دین است و معجزه جاوید آن یعنی قرآن! (قُلْ لَئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ  
 يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا)...

خوب است این کتاب را از زبان خودش، بیشتر بشناسیم: این منشور جاودانه،  
 آخرین کتاب الاهی است که هدایت جهانیان در دستور کار اوست (تَبَارَكَ الَّذِي  
 نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا)<sup>۱</sup>؛ این کتاب تبیان همه چیز و رحمت  
 و بشارت برای مسلمانان است (وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى  
 وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ)<sup>۲</sup>؛ این کتاب، شفاء و رحمت برای مؤمنان است (وَنُزِّلُ  
 مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ)<sup>۳</sup>؛ در این کتاب، تفصیل هر موضوعی،  
 موجود است و برای مؤمنان به خویش، هدایت و رحمت است (وَتَفْصِيلَ كُلِّ  
 شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ)<sup>۴</sup>؛ این کتاب، موعظه‌ای از جانب پروردگارتان  
 و شفای سینه‌هاست و هدایت و رحمت برای مؤمنان (أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُمْ  
 مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ)<sup>۵</sup>... این مجموعه  
 «هدایت» و «رحمت» و «موعظه» و «شفای سینه‌ها» و «بشارت» و «تبیان  
 همه چیز»، يك برنامه زندگی همیشگی برای همه نسل‌ها بوده و خواهد بود...

۱. اسراء (۱۷): ۸۸.

۲. فرقان (۲۵): ۱.

۳. نحل (۱۶): ۸۹.

۴. اسراء (۱۷): ۸۲.

۵. یوسف (۱۲): ۱۱۱.

۶. یونس (۱۰): ۵۷.

«اعجاز» است چون کسی همانند آن نیاورده و «جاوید» است زیرا ناسخی ندارد و داروی آلام انسان‌ها در همه دوره‌هاست. آیا اعجاز آن فقط به خاطر ادبیات و الفاظ آن است یا محتوا و مفاهیمش یا هر دو؟ بله هر دو. ظرف و مظهر هر دو اعجازند و شگفت. به فرموده پیامبر ﷺ دانشمندان از آن سیر نمی‌شوند و عجائبش، پایان ندارد (لا تشبع منه العلماء ولا تنقضی عجائبه)<sup>۱</sup> و به توصیف امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه: «چراغی که فروزندگی‌اش کاستی نیابد، دریایی که ژرفایش دانسته نگردد و راهی که رونده‌اش را گمراه نکند و پرتوی که روشنایی‌اش تاریکی نگیرد و فرقانی که برهانش خاموشی نپذیرد و بنیانی که ارکانش ویران نگردد و شفایی که در آن بیم بیماری نباشد و پیروزی که یارانش منهزم نگردند و حقی که یاورانش مغلوب و خوار نشوند. معدن ایمان است و عین ایمان، چشمه‌های علم است و دریا‌های آن، باغ‌های عدل است و آبگیرهای آن، سنگ بنای اسلام است و شالوده آن، وادی‌های حق است و دشت‌های هموار آن دریایی است که بردارندگان آب خالی‌اش نسازند چشمه‌هایی است، که هر چه از آب آن کشند، پایان نپذیرد...»<sup>۲</sup>

مگر کسی توان هماوردی با خدا در معجزات را داشته و دارد؟ هرگز! همچون قرآن را نیاورده‌اند و نخواهند آورد. در مورد اعجاز قرآن باید افزود بسیاری از شگفتی‌هایش را باید حاملان علم آن یعنی پیامبر و امامان علیهم السلام تبیین نمایند (بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ)<sup>۳</sup>. تفصیل علومش را باید از راسخون در علم قرآن پرسید که اهل بیت پیامبرند (أَيُّنَ الَّذِينَ زَعَمُوا أَنَّهُمُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ دُونَنَا؟)<sup>۴</sup>. دعا کنیم بیاید شریک و راسخ امروزین علم قرآن یعنی حضرت صاحب‌الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، تا در محضر نورانی او حاضر شویم و از او شگفتی‌های قرآن را بشنویم و لذت ببریم...

۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۴، ص ۲۴۰.

۲. نهج البلاغه (للصبحی صالح)، ۳۱۵-۳۱۶.

۳. عنکبوت (۲۹): ۴۹.

۴. نهج البلاغه (للصبحی صالح)، ص ۲۰۱ / غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۸۳.

## سیره و اخلاق

انصاف ده، آیا کسی که خدایش او را دارای خُلق عظیم شمرده، ما توان وصف او را داریم؟ (إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ)¹... پیامبری که آن قدر بر هدایت مردم اصرار داشت که می خواست جان خود را در این راه فدا کند. خدای بزرگ به او فرمود: شاید تو از اینکه مشرکان ایمان نمی آورند می خواهی خود را به هلاکت افکنی (لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ)² و یا شاید می خواهی از این اندوه که آنان به این سخن ایمان نمی آورند خود را هلاک نمایی (فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ عَلَىٰ آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا)³ و در جای دیگر از او می خواهد این اندازه از گمراهی مردم حسرت و اندوه نخورد که جانش را از دست بدهد (فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ)⁴... مهربانی به مردم و حرص بر هدایت و خوشبختی و سعادت آن ها با گوشت و پوست او عجین شده بود. تجلی این مهربانی در اخلاق و رفتار او مشهود بود و اصولاً برانگیختگی او به رسالت برای تکمیل این نوع اخلاق بود (بعثت لاتمم مکارم الاخلاق)⁵...

تاریخ، تنها گوشه ای از بزرگواری ها و کرامت های اخلاقی او را ثبت نموده است؛ هر گاه به مجلسی وارد می شد در نزدیک ترین جای خالی می نشست، جلسات او با اصحاب بی آایش و حلقه وار بود به گونه ای که اگر کسی از بیرون وارد می شد پیامبر را نمی شناخت، اجازه نمی داد کسی پیش پایش بایستد، هرگز پای خود را پیش اصحاب دراز نمی کرد، وقتی در حضور فردی می نشست تا قبل از رفتن او لباس و زینت خود را از تن خارج نمی کرد. با غنی و فقیر یکسان مصافحه

۱. قلم (۶۸): ۴.

۲. شعراء (۲۶): ۳.

۳. کهف (۱۸): ۶.

۴. فاطر (۳۵): ۸.

۵. بحار الانوار ۱۶: ۲۱۰.

می‌کرد و دست خود را نمی‌کشید تا طرف دست خود را بکشد... بارزترین صفت پسندیده او، آراستگی ظاهری و نظافت او بود. نه تنها برای خانواده بلکه برای اصحاب و مردم نیز خود را می‌آراست. قبل از بیرون آمدن از منزل به آینه یا آب نگاه می‌کرد و موی سر را شانه می‌زد. هزینه عطریات او بیشتر از خوراکش بود. همواره خوش‌رو بود و بدون اینکه بخندد تبسمی بر لب داشت، همچون خادمان در کنار سفره می‌نشست و برخلاف سیره متکبران و پادشاهان هنگام تناول طعام به هیچ چیزی تکیه نمی‌زد، بلکه روی زمین یا فرش می‌نشست... سراسر زندگی پیامبر بر نظم و انضباط استوار بود و یکی از جلوه‌های نظم او این بود که اثاث و اشیاء و حیوانات خود را به اسم خاصی نام گذاشته بود. مسلمانان را به همکاری و همیاری سفارش می‌کرد و خود نیز در کارهای عمومی شرکت می‌جست. در مسافرت‌ها برای هر کس وظیفه‌ای تعیین می‌نمود و خود نیز وظیفه‌ای را تقبل می‌کرد. بخشنده‌ترین مردم بود. هرگز درهم و دینار نزد او نمی‌ماند، اگر چیزی پیش آن حضرت زیاد می‌آمد تا آن را به کسی یا مستحق می‌رساند به خانه نمی‌رفت. در حلم و کنترل خشم، برترین بود. هیچ‌گاه در فکر انتقامجویی حتی از دشمنان و معاندان نبود و در طول زندگی از هیچ فردی انتقام نگرفت. مهربانی با کودکان سیره او و از عاداتش بوسیدن و نوازش آنان بود...<sup>۱</sup>

این سیره و اخلاق، در جذب مردم به سوی آیین چنان مؤثر افتاد که خدایش فرمود: «به برکت رحمت الهی با آنان نرم‌خو شدی و اگر تندخو و سخت‌دل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند؛ پس، از آنان درگذر و برایشان آمرزش بخواه و در کارها با آنان مشورت کن و چون تصمیم گرفتی، بر خدا توکل کن؛ زیرا خداوند توکل‌کنندگان را دوست می‌دارد»<sup>۲</sup>. امروز شبیه‌ترین فرد به آن حضرت، خَلْقاً وَ خُلُقاً، فرزندش حضرت بقیه‌الله رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ است که همه آن ویژگی‌های مکارم اخلاقی از عفو و گذشت و مهربانی و بخشندگی و شجاعت و ایثار و... در او متجلی است امید که چشممان به دیدار این پیامبر مجسم، روشن گردد...

۱. مطالعه کتاب سنن النبی علامه سید محمدحسین طباطبایی در این زمینه پیشنهاد می‌شود.

۲. آل عمران (۳): ۱۵۹.



## وصایت و خلافت

اگر يك شرکت کوچک اقتصادی تأسیس کرده باشید می‌دانید تکلیف شرکت از جنبه تعیین مدیران و وظایف و اختیارات آن‌ها و حقوق سهامداران و نحوه ایجاد تغییرات و نیز تداوم یا انحلال شرکت، همگی در اساسنامه و نیز قانون تجارت مشخص شده است. چطور باور می‌کنید خدای متعال در مورد رهبری و ادامه راه اسلام پس از پیامبرش برای تعیین مسیر و رهبری و هدایت میلیاردها مسلمان چیزی نگفته و برنامه‌ای ارائه نداده و تکلیف جانشینی را مشخص ننموده و نقشه راه این دین جاودانه را برای قرون بعدی بیان نکرده باشد؟! آیا با عقل سازگار است؟ آیا شما هنگام مسافرت طولانی، تکلیف مدیریت شرکت یا مؤسسه یا اداره حتی خانواده خود را مشخص و کسی را به عنوان سرپرست یا مدیر تعیین نمی‌کنید؟ چرا، تعیین می‌کنید. این تعیین هم عقلانی است و هم شرعی و دینی...

آماده‌سازی مردم برای پذیرش جانشین پیامبر ﷺ از همان ابتدای اسلام انجام شد. آنجا که در «یوم الدار»، پیامبر قصد تبلیغ و دعوت بزرگان قوم از خانواده خویش را داشت، سخن از جانشینی به میان آورد و همان جا علی علیه السلام را به عنوان جانشین خویش معین فرمود. بعد از آن نیز در مناسبت‌های متعدد دیگر مثل حدیث رایت در جنگ خیبر<sup>۱</sup> و حدیث تشبیه جانشینی حضرت علی علیه السلام برای خویش به جانشینی هارون برای موسی (انت منی بمنزلة هارون من موسی آلا أنه لا نبی بعدی)<sup>۲</sup> و امثال آن تأکید نمود و بعد به طور فراگیر و واضح در غدیر خم<sup>۳</sup> اقدام به گرفتن بیعت برای وفاداری به او، این آمادگی و مستندسازی (جانشینی علی و فرزندان او علیهم السلام برای رهبری اسلام پس از خویش) را نهادینه نمود...

۱. رک تفاسیر روایی ذیل شعراء (۲۶): ۲۱۴.

۲. المستترشد: ۲۹۹.

۳. کتاب سلیم بن قیس هلالی، ج ۲، ص ۶۴۷.

۴. کتاب سلیم بن قیس هلالی ۲: ۶۴۴.

در يك سند جاودانه آسمانی نیز به نام حدیث شریف لوح<sup>۱</sup>، که به مناسبت هدیه میلاد حسین بن علی علیه السلام برای فاطمه علیها السلام فرستاده شد، اسامی امامان دوازده‌گانه و صفات و ویژگی‌های آنان تعیین گردید که توسط جابر صحابی وفادار پیامبر مستندسازی گردید. این مستندات آن‌چنان انبوه است که فریقین بر آن اذعان داشته و در مجموعه‌هایی گران‌سنگ چون الغدیر و عبا و الانوار، به تفصیل با ذکر منابع متعدّد، گردآوری و تبیین گردیده است. چنان‌که کتاب‌های متعدّدی در تأویل بسیاری از آیات قرآن بر امر وصایت و جانشینی، در طول سالیان تألیف شده است...

نه خداوند و نه رسولش در امر امامت و خلافت پس از پیامبر، سکوت و کم‌کاری نکردند و همه مطالب مورد نیاز برای ادامه راه اسلام پس از دوران نبوت را کاملاً تبیین نمودند... اما ماجراهایی پس از ارتحال پیامبر صلی الله علیه و آله پیش آمد که مسیر اسلام را به سوی دیگری برد... خلافت پیامبر جز چند سال کوتاه آن هم پس از بیست و پنج سال خانه‌نشینی، در دستان امیرمؤمنان علیه السلام قرار نگرفت که آن هم با چالش‌هایی چون جنگ‌های ناکثین و قاسطین و مارقین همراه شد و سرانجام نیز با شهادت آن حضرت در محراب خاتمه یافت و حکومت در دست نااهلان افتاد... اما امامت که منصبی الهی بود در امامان ادامه یافت تا امروز که نوبت به حضرت حجة بن الحسن العسکری علیه السلام رسیده و در دوران امامت ایشان هستیم و فیوضات و هدایت‌های الهی از طریق ایشان به ما می‌رسد و موظف به اطاعت از ایشان هستیم...

۱. کافی ۱: ۵۲۸.

## ۴- امامت

## ضرورت امام

جوانی تازه سال بود اما امام صادق علیه السلام بیشتر از یاران دیگر برایش احترام گذاشت و کنار خویش نشانید و فرمود: مناظرات را با آن عالم منکر امامت تعریف کن...

هشام: به او گفتم آیا دست و پا و چشم و گوش و بینی داری؟ گفت: آری، گفتم: قلب چگونه؟ گفت: آری، گفتم: نقش قلب نسبت به سایر اعضای بدن چیست؟ گفت: همه اعضا با کمک و هدایت قلب است که وظایف خویش را انجام می دهند. گفتم: آیا اگر قلب نباشد همه آن ها از کار نمی مانند؟ گفت: بله. گفتم: خدا در بدن تو، اعضا را بدون رهبر نگذاشته چگونه جهان را بدون رهبر و امام رها کند؟ امام قلب آفرینش است، بدون او تکوین و تشریح معطل می مانند... او درمانده شد و در برابر این منطق تسلیم گردید و به ضرورت امام در آفرینش گواهی داد. امام او را نواخت<sup>۱</sup> و این شیوه بحث علمی با مخالفان و منکران را تأیید فرمود...

به جز وحی، همه مأموریت های پیامبر همچون رهبری، حاکمیت، دعوت، تبلیغ و ارشاد، تعلیم، تبیین کتاب و... بر عهده امام است. چنان که او منصوب الاهی است، تعیین امام نیز به انتخاب خداست. عصمت و علم و قدرت و شجاعت و سایر ملکات اخلاقی به نحو تمام، از دیگر ویژگی های اوست. از آنجا که این دین، آخرین دین و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، آخرین فرستاده خداست، امامان نقش هدایت و رهبری مردم را به عهده دارند و این مأموریت تا پایان جهان

۱. نواخت: تفقد، دلجویی، نوازش و ملاطفت.

ادامه خواهد داشت. امامت موجب حفظ دین از تحریف و نیز پویایی و تازگی و طراوت آن است تا در طول زمان، پاسخگو باشد...

نهاد امامت، آن قدر اهمیت دارد که وقتی در غدیر خم به طور رسمی و فراگیر توسط پیامبر ﷺ به جمعیت یکصد و بیست هزار نفری حاجیان بازگشته از حج، ابلاغ گردید، این آیه شریفه نازل شد که خداوند فرمود: اکنون دین شما را کامل و نعمت خویش را تمام نمودم (اليوم أكملت لكم دينكم وأتممت عليكم نعمتي...)<sup>۱</sup>. این اعلان رسمی نیز آن چنان مهم بود که وقتی دستور ابلاغش از طرف خداوند آمد، (يا ايها الرسول بلغ ما انزل اليك من ربك)<sup>۲</sup> بلافاصله فرمود ارزش این ابلاغ به اندازه ابلاغ کل رسالت است که اگر انجام نشود، گویی اصل رسالت ابلاغ نشده است (وإن لم تفعل فما بلغت رسالته)...

این اصل کلیدی را نیز پیامبر اکرم ﷺ در ضرورت امام و حجت برای هر زمان و عصری بیان فرمود: «هرکس بمیرد در حالی که امام زمانش را نشناخته باشد، به مرگ جاهلیت مرده است» (من مات ولم يعرف امام زمانه، مات ميتة جاهلية)<sup>۳</sup> یعنی کسی که امام زمانش را نشناسد، مسلمان از دنیا نرفته است. کیست این امام که شناختش هم سنگ مسلمانی است؟ کیست این امام که شناختش این همه اهمیت دارد؟ روشن است او کسی است همپایه پیامبر که شناخت او و تن دادن به امامتش، مسلمانی فرد را تضمین می‌کند و گرنه فرد، گمراه است بدون اینکه خود بداند. چنین کسی باید معصوم باشد که اطاعتش در کنار اطاعت خدا و پیامبر قرار گیرد (اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منكم)<sup>۴</sup>. منظور از «اولی الامر»ی که در این آیه شریفه است، جز «امام» نیست؛ زیرا اطاعت از او چون اطاعت خدا و رسول است و هیچ انسانی به این پایه نرسد که اطاعتش هم وزن اطاعت خدا و رسول باشد جز امام معصوم...

۱. مائده (۵): ۳.

۲. مائده (۵): ۶۷.

۳. اصول کافی / ترجمه مصطفوی، ج ۲، کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر، ص ۲۹۶.

۴. نساء (۴): ۵۹.

## صفات و شئون امام

در مرو خدمت امام هشتم علی بن موسی الرضا علیه السلام رسیدم و گزارشی از اعتقاد مردم در امر امامت را به عرض ایشان رساندم. آن حضرت، سخنان جامعی در اهمیت امر امامت با استناد به آیات قرآن بیان نمودند و سپس فرمودند: آیا این مردم (که می‌پندارند خودشان توانایی انتخاب امام معصوم را دارند) مقام و قدر و موقعیت امامت و جایگاه او در میان امت را می‌شناسند تا انتخاب آنان در آن امر، روا باشد؟! به راستی امامت اندازه‌ای فراتر و مقامی بالاتر و آستانی منیع‌تر و عمقی بیشتر از آن دارد که مردم با عقل خود بدان رسند یا اینکه بتوانند با رأی و نظر خود آن را درک کنند یا به انتخاب خود امامی بگمارند. امامت مقامی است که حضرت ابراهیم علیه السلام پس از آنکه به مقام نبوت رسید و در مرحله دوم به مقام خلت (خلیل بودن) دست یافت، خداوند او را به سومین درجه و فضیلت یعنی امامت مشرف کرد و نامش را به وسیله آن بلند نمود و فرمود: «همانا من تورا برای مردم امام قرار دادم». ابراهیم خلیل از فرط شادمانی عرض کرد: «و از ذریه و نژاد من هم قرار خواهی داد؟» خداوند فرمود: «عهد من به ظالمان نخواهد رسید». این آیه نشان می‌دهد که هیچ ظالمی تا قیامت به مقام امامت نائل نمی‌شود...

امام هشتم علیه السلام ادامه دادند: امامت زمام دین و نظام مسلمین و عزت مؤمنین است؛ امامت بنیاد پاک اسلام و شاخه با برکت آن است، به وسیله امامت نماز و روزه و زکات و حج و جهاد به درستی می‌گراید؛ غنیمت و صدقات بسیار می‌گردد؛ حدود و احکام اجرا می‌شود، مرزها و نواحی کشور مصون می‌شوند؛ امام حلال و حرام خدا را بیان می‌کند و حدود خدا را برپا می‌دارد و از دین خدا دفاع می‌کند و با حکمت و پند نیک و دلیل رسا به راه خدا دعوت می‌نماید؛ امام همانند آفتاب در عالم طلوع کند و برافق قرار گیرد که دست و دیده مردم بدان

نرسد، امام ماه تابنده، چراغ فروزنده، نور بر افروخته و ستاره رهنما در تاریکی شب‌ها و بیابان‌های تنها و گرداب دریاها است، امام آب گوارایی است برای تشنگی و رهبر به حق و نجات‌بخش از نابودی است...

امام رضا علیه السلام، همچنان با شور ادامه داد: امام چون آتشی است بر فراز تپه برای سرمازدگان و دلیلی است در تاریکی‌ها که هر که از آن جدا شود هلاک گردد. امام ابری است بارنده، بارانی است سیل‌آسا، آفتابی است فروزان و آسمانی است سایه‌بخش و زمینی است گسترده و چشمه‌ای است جوشنده و غدیر و باغی است، امام امینی است یار و پدری است مهربان و برادری است دلسوز و پناه بندگان خدا است در موقع ترس و پیشامدهای بد، امام امین خدای عزوجل است در میان خلقش و حجت او است بر بندگان و خلیفه او است در بلاش و دعوت‌کننده به سوی خدا و دفاع‌کننده از حقوق خدای جل جلاله است. امام کسی است که از گناهان پاک است و از عیوب برکنار است، به دانش مخصوص است و به حلم و بردباری موسوم؛ نظام دین است و عزت مسلمین و خشم منافقین و هلاک کفار؛ امام یگانه روزگار خود است؛ کسی با او برابر نیست و دانشمندی با او هم‌شان نیست؛ جایگزین و مانند و نظیر ندارد، از طرف خدای مفضل، بدون تحصیل مخصوص به این فضل و بدان اختصاص یافته است...

و مجدداً در مورد انتخاب امام فرمودند: کیست که تواند به شناخت کامل امام برسد تا او را انتخاب کند؟ هیئات، هیئات! خردها و خاطرها درباره‌اش سرگردان و چشم‌ها کم‌نورند؛ بزرگان در این مقام کوچکنند و حکیمان در حیرت، و نظر بردباران کوتاه و هوشمندان گیج و شعراء لال و گنگ‌اند و ادباء درمانده و سخندانان بی‌زبان‌اند، شرح یک مقامش نتوانند و وصف یکی از فضائلش ندانند، همه به عجز معترفند، چگونه توانند کنهش را وصف کرد و اسرارش فهمید؟ چطور کسی به جای او ایستد و حاجت مربوط به او را برآورد؟

نه، چطور؟ از کجا؟ او در مقام خود اختری است فروزان که از دسترس دست‌یازان و وصف و اصفان فراتر است، انتخاب بشر کجا به این پایه رسد، عقل کجا و مقام امام کجا؟ کجا چنین شخصیتی یافت شود؟ گمان برند که در غیر خاندان رسول ﷺ امامی چنین یافت شود...؟<sup>۱</sup>

---

۱. اصول کافی ۲/۱۱۷؛ کمال الدین ۶۷۵/۱، عیون الأخبار ۲/۱۹۵؛ معانی الأخبار ۹۶/۹۶.

## معرفی امامان

به گزارش قرآن کریم، وقتی خداوند ابراهیم را به مقام امامت منصوب نمود و فرمود من تو را برای مردم، «امام» قرار دادم (إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا)<sup>۱</sup>. او از خدا خواست این امامت را در ذریه او نیز قرار دهد. خداوند نیز پذیرفت و فقط يك قید بر آن نهاد و آن اینکه امامت به ظالمان نخواهد رسید. به فرموده امام رضا علیه السلام در آن حدیث مشهور، امامت در فرزندان ابراهیم بود تا به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسید و این مقام امامت به آن حضرت اختصاص داشت و به دستور خدا در موارد متعدّد از جمله در غدیر خم آن را به علی علیه السلام واگذار نمود سپس به ذریه برگزیده او منتقل گردید. آن‌ها فرزندان علی علیه السلام هستند تا قیامت... امامت مقام انبیاء و ارث اوصیاء است؛ امامت، خلافت از طرف خدا و رسول خدا و مقام امیرمؤمنان و میراث حسن و حسین و فرزندان او تا امام دوازدهم حضرت مهدی علیه السلام است...

مقام امامت، مقام هدایت الهی و واسطگی همه فیوضات برای خلق و نیز رهبری و پیشوایی امت است. خلافت ظاهری، تنها بخشی از آن است که اگر هم محقق نشد، به مقام امامتشان که تداوم ابدی دارد، خللی وارد نمی‌آورد. شناخت این امامان است که واجب است و براساس فرموده پیامبر، هر کس امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است (من مات ولم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة)<sup>۲</sup>. نام و ویژگی‌های این امامان دوازده‌گانه از همان آغاز از طرف خداوند معین و توسط پیامبر صلی الله علیه و آله اعلام گردید. یکی از این مستندات، حدیث شریف لوح فاطمه علیها السلام است...

۱. بقره (۲): ۱۲۴.

۲. کمال الدین ۲: ۴۰۹؛ بحار الأنوار ۵۱: ۱۶۰.



امام صادق علیه السلام می فرماید: روزی پدرم از جابر بن عبدالله انصاری (صحابی نامدار) خواست ماجرای مشاهده لوحی که در دست جدہ اش حضرت فاطمه علیہا السلام دیده بود، و مطالب مکتوب در لوح را برای او بازگو کند. جابر گفت: روزی در ایام حیات رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم مادرتان فاطمه زهرا علیہا السلام را ملاقات کردم تا ولادت فرزندش حسین علیه السلام را به او تبریک بگویم که در دستان آن بانوی بزرگ، لوح سبزرنگی دیدم که گمان کردم زمرد است؛ در آن لوح، نوشته سفیدی را که به درخشندگی خورشید بود مشاهده کردم. به آن حضرت عرض کردم: پدر و مادرم فدای تو باد! این لوح چیست؟ فاطمه علیہا السلام فرمود: «این لوحی است که خداوند - عزوجل - آن را به رسولش محمد مصطفی صلی اللہ علیہ وسلم اهدا نمود. در این لوح نام پدر و همسر و فرزندانم و نام اوصیا و امامانی که از نسل فرزندانم هستند ذکر شده است. پدرم رسول خدا آن را به من بخشیده است تا با نگاه کردن به آن دلم شاد شود». سپس حضرت فاطمه علیہا السلام آن لوح را در اختیار من قرار داد. من آنچه در لوح نوشته شده بود خواندم و نسخه‌ای از روی آن نوشتم. جابر صحیفه‌ای از پوست نازک آورد، آن را گشود و به رؤیت پدرم رسانید. پدرم به جابر فرمود: جابر! حال به صحیفه‌ای که در نزد توست بنگر تا برای تواز حفظ بخوانم. جابر به نسخه‌ای که در دستش بود، نگریست و پدرم تمام مطالب صحیفه را از حفظ برای جابر خواند. سوگند به خدا حرفی از کلام امام با حرفی از صحیفه‌ای که در دست جابر بود مخالف نبود. پس از آنکه قرائت امام به پایان رسید جابر گفت: خدای بزرگ را شاهد می‌گیرم که آنچه در صحیفه نزد فاطمه علیہا السلام دیدم همین بود که شما خواندید...

متن این لوح شریف و حدیث قدسی در کتب معتبری چون کافی و کمال‌الدین<sup>۱</sup> آمده و از زیباترین و قوی‌ترین متون امامتی است. اسامی دوازده اختر تابناک امامت با مشخصات در این منشور جاوید آمده است به این ترتیب: حضرات علی، حسن، حسین، علی بن الحسین، محمد بن علی، جعفر بن محمد،

۱. کافی ۱: ۵۲۸؛ کمال‌الدین ۱: ۳۱۰ باب ۲۸.

موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد، حسن بن علی، محمد بن الحسن صلوات الله علیهم اجمعین.

در مورد امام دوازدهم این تعبیر در حدیث شریف است:

«آن‌گاه (پس از او یعنی حسن بن علی) حجت خویش را با آمدن فرزندش م ح م د که رحمت برای جهانیان است تکمیل خواهم نمود. قدرت و کمال موسوی و عظمت و نور عیسوی و صبر ایوب، همه را در او می‌بینید... آنان به حقیقت حجت و اولیای من در زمین خواهند بود. به واسطه اینان هر فتنه کور و سیاه و زلزله را از خلق دور خواهم ساخت و با آن‌ها حرکت‌های ظریف و پنهان [معاندان دین الاهی] کشف می‌شود و قید و بندها و زنجیرهای بندگی از دوش خلق برداشته می‌شود. صلوات و رحمت خداوند بر آنان باد! اینان همان هدایت‌یافتگانند...»

## اطاعت از امام

می‌گفت: چرا می‌گویی اطاعت از همه دستورات پیامبر و امام، ضروری و واجب است؟ گفتم: انصاف ده، آیا معنا دارد که کسی، پیامبر را به عنوان فرستاده خدا قبول داشته باشد ولی از فرمان او سرپیچی نماید؟! مگر فرمان پیامبر را فرمان خدا نمی‌داند؟ مگر نباید سخن و قضاوت این فرستاده خدا را فصل الخطاب بشمرد؟ آیا اگر چنین کند اصل باور به رسالت را زیر سؤال نبرده است؟ بلی، خداوند هم در قرآن به همین نکته تذکر داده و اطاعت بی‌چون و چرا از پیامبر را شرط ایمان شمرده است: قسم به خدای تو که اینان، مؤمن محسوب نمی‌شوند مگر آنکه در خصومت و نزاعشان تنها تو را حکم و قاضی قرار دهند و به هر حکمی که دهی اعتراض نداشته، کاملاً (از دل و جان) تسلیم (فرمان تو) باشند (فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا)...

گفت: آیا اطاعت از امام هم همچون اطاعت از پیامبر، واجب است؟ گفتم: بله، اطاعت از امام در ردیف اطاعت از خدا و پیامبر است. شاهد ما این آیه است:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ) یعنی ای مؤمنان! اطاعت نمایید از خدا و نیز اطاعت کنید از پیامبر و اولی الامر (که منظور همان امام است. زیرا تنها امام است که در رتبه عصمت است و اطاعتش چون اطاعت خدا و رسول، است و گرنه، روشن است که انسان‌های جایز الخطا و ظالمان را نباید اطاعت نمود) و اگر در امری اختلاف نمودید آن را نزد خدا و پیامبر برید اگر به خدا و

۱. نساء (۴): ۶۵.

۲. نساء (۴): ۵۹.

معاد ایمان دارید. طبیعی است که اگر همین موضوع را نزد کتاب خدا و پیامبر برید آن‌ها به شما می‌گویند که باید از اولی الامر معصوم اطاعت نمایید. چنان‌که وقتی جابر از پیامبر ﷺ در مورد اولی الامر پرسید، حضرت فرمودند: منظور علی و حسن و حسین و علی بن‌الحسین و... تا مهدی می‌باشند...!

گفت: گاهی امامان، روش‌ها و مشی‌های مختلفی داشته‌اند و ما نمی‌دانیم از کدام سیره تبعیت کنیم؟ گفتم: نکته جالبی را پرسیدی! اتفاقاً پیامبر ﷺ، آن را پیش‌بینی و ارائه طریق فرموده است. گفت: آن چیست؟ گفتم: فرموده است: الحسن و الحسين امامان، قما او قعدا.<sup>۱</sup> یعنی: حسن و حسین دو امام شما هستند چه قیام کنند و نهضت راه اندازند و چه در خانه بنشینند و اقدامی نکنند. این نشان می‌دهد که باید به امام نگاه کرد، اگر امام روش قیام را پیش گرفت، باید او را همراهی نمود و اگر مثلاً صلح نمود و یا سکوت و خانه‌نشینی اختیار کرد، باز هم از او تبعیت نمود.

لذا سیره متفاوت امامان، نباید مؤمنان را حیران نماید و باید این تفاوت را معلول شرایط متفاوت آنان شمرد و وظیفه خاصی که خداوند در شرایط متفاوت بر عهده آنان گذاشته است؛ و وظیفه ما پیروی از شیوه امام زمانمان است.

گفت: اکنون ما در دوران غیبت، چه وظیفه‌ای داریم؟ گفتم: ما در دوران امامت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هستیم. در این روزگار که روزگار غلبه ظالمان و مستکبران است و مؤمنان همچون امامشان در حصر و شدت و پشتکرد زمانه و کثرت دشمنان هستند (کثرة عدونا و قلة عددنا و تظاهر الزمان علينا)<sup>۲</sup> باید به دستورات خاص آن حضرت که در روایات آمده است متناسب با این زمان عمل کنیم تا ایمان خود را در این شرایط سخت، حفظ نماییم...

۱. ینابیع المودة لذوی القربی، قندوزی حنفی، ص ۴۹۴.

۲. علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۱۱.

۳. اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۵۱ / منتخب الانوار المزیئه فی ذکر القائم الحجة، ص ۵ / بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۳۳۲ / زاد المعاد، ص ۸۹.

## میراث علمی

خیلی از اوقات، با اینکه به اسلام، مؤمن شده‌اید اما پرسش‌های جدیدی در روند تحولات زندگی و تبدلات زمانه برای شما پیش می‌آید که باید به يك نهاد و مرجع و یا عالمان و دانشمندان این عرصه رجوع کنید تا پاسخ بگیرید. این مرجع و نهاد و یا عالمان کیانند؟ پاسخ را خدا می‌فرماید: قرآن، مرجع پاسخ‌های شماست: ما قرآن را برای شما فرستادیم تا تبیان همه چیز باشد (وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَنُذْرًا لِلْمُسْلِمِينَ)<sup>۱</sup>. در همین زمینه به سخنی از امام صادق علیه السلام توجه کنید: خدا در قرآن همه چیز را بیان کرد؛ به خدا سوگند، چیزی نیست که مردم به آن احتیاج داشته باشند مگر آنکه آن را در قرآن بیان نموده تا کسی نتواند بگوید (اگر این موضوع حق است) باید در قرآن می‌بود، لذا خدا آن را در قرآن نازل فرمود (إِنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ وَاللَّهِ مَا تَرَكَ اللَّهُ شَيْئًا يَحْتَاجُ الْعِبَادَ إِلَيْهِ إِلَّا بَيْنَهُ لِلنَّاسِ حَتَّىٰ لَا يَسْتَطِيعُ عَبْدٌ يَقُولُ: لَوْ كَانَ هَذَا نَزَلَ فِي الْقُرْآنِ، إِلَّا وَقَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ)<sup>۲</sup> و در جای دیگر فرمود: هیچ موضوعی نیست که دو نفر در آن اختلاف کنند مگر آنکه ریشه و اصل آن در قرآن وجود دارد (مَا مِنْ أَمْرٍ يَخْتَلَفُ فِيهِ اثْنَانِ إِلَّا وَلَهُ أَصْلٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ)<sup>۳</sup>...

بلافاصله سؤال می‌کنید: چه کسی است که این مقدار به قرآن تسلط داشته باشد که بتواند همه موضوعاتی که اصلش در قرآن است، تبیین نموده و پاسخ‌ها را از دل آیات استخراج نماید؟! باز خداوند پاسخ شما را می‌دهد: «علم این قرآن در سینه کسانی است که به آن‌ها دانش بیان این آیات را داده‌ایم»

۱. نحل (۱۶): ۸۹.

۲. بحار الانوار (ط - بیروت)، ج ۸۹، ص ۸۱ (باب ۸).

۳. المحاسن، ج ۱، ص ۲۶۸ (باب ۳۶) / الکافی، ج ۱، ص ۶۰.

(بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ)¹ و در جای دیگری فرماید: تأویل و تبیان این آیات را نمی‌داند جز «راسخان در علم» (وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ)². باز سؤال می‌کنید: کیانند این راسخان در علم؟ این بار امیرمؤمنان علی علیه السلام در نهج البلاغه پاسخ می‌دهند: کجایند آنان که گمان دارند کسانی غیر از ما (اهل بیت) راسخان در علم هستند؟! آنان با این گمان بر ما دروغ بسته و ستم کرده‌اند، از آن رو که خداوند ما را رفعت بخشید و آنان را فروتر قرار داد، و دانش را به ما بخشید و از آنان منع کرد و ما را در حریم عنایت خویش وارد و آنان را خارج کرد. به وجود ما هدایت خواسته می‌شود، و به برکت ما کوردلی برطرف می‌گردد. بی شک امامان از قریش هستند، که درخت وجودشان در این تیره از خاندان هاشم نهاده شده و این منزلت شایسته دیگران نیست و والیان دیگر صلاحیت این مقام را ندارند.³

امام باقر علیه السلام فرمودند: «به شرق بروید یا غرب، به هر کجا بروید، جز نزد ما اهل بیت، علم صحیح را پیدا نخواهید کرد» (شَرِّقًا وَغَرِّبًا لَنْ تَجِدَا عِلْمًا صَاحِبًا إِلَّا شَيْئًا يَخْرُجُ مِنْ عِنْدِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ)⁴.

آری این مستندات نشان می‌دهد که علم دین را جز از امامان، نباید طلب کرد. در مجموعه‌های حدیثی که از آنان رسیده باید پاسخ پرسش‌های خود را بجویید. تجربه تاریخی هم نشان داده هرگاه مردم و حاکمان در موضوعی درمی‌ماندند، گره‌گشا فقط امامان بودند که داستان آن در مجامع روایی و تاریخی ما به فراوانی نقل شده است. آری، نباید برای علم دین، در خانه دیگران را کوبید که آنان از این علم بی‌بهره‌اند. باید جایی رفت که خود خداوند، نشانی آن را داده است:

۱. عنکبوت (۲۹): ۴۹.

۲. آل عمران (۳): ۷.

۳. نهج البلاغه (صبحی صالح)، ص ۲۰۱ (فضل اهل بیت). «أَيُّنَ الَّذِينَ زَعَمُوا أَنَّهُمُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ دُونَنَا؟ كَذِبًا وَبَغْيًا عَلَيْنَا، أَنْ رَفَعْنَا اللَّهَ وَوَضَعَهُمْ، وَأَعْطَانَا وَحَرَمَهُمْ، وَأَدْخَلْنَا وَأَخْرَجَهُمْ. بِنَائِشْتَعَطِي الْهُدَى، وَيُسْتَجَلِي الْعَمَى. إِنَّ الْأَيْمَةَ مِنْ قُرَيْشٍ، غُرِّشُوا فِي هَذَا الْبَيْتِ مِنْ هَاشِمٍ، لَا تَضْلُحُ عَلَي سِوَاهُمْ، وَلَا تَضْلُحُ الْوَلَاةُ مِنْ غَيْرِهِمْ...»

۴. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۱۰. بحار الانوار، ج ۲، ص ۹۲ (باب ۱۴) / مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۲۷۴.

راسخون در علم قرآن یعنی اهل بیت علیهم السلام. بلی، این سخن کاملاً صحیح است که: «بی‌اعتنایی به میراث علمی امامان، در حکم انکار آنان است» چنان‌که در بیان امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف هم آمده است...

## توسل و تمسك

در میان امواج دست و پا می‌زد؛ دیگر آمیدی به زنده ماندن نداشت؛ توانش هم تحلیل رفته بود، هر طرفش آب بود و داشت غرق می‌شد، ناگهان چشمان بی‌رمقش، طنابی را دید، بلافاصله آن را گرفت و به زحمت خود را به طرف بالای طناب کشید تا توانست خود را به سطح آب برساند و يك بار دیگر آسمان آبی را ببیند... آری، او به‌طور معجزه‌آسایی نجات یافته بود؛ طناب از درون يك قایق نجات بود که آنجا گشت می‌زد؛ وقتی دوباره خورشید را دید، انگار یکی به قلبش الهام کرد در دریای زندگی نیز هر وقت در امواج فتنه‌ها و طوفان حوادث درمانده شدی يك طناب نجات هست که به آن چنگ زنی و نجات یابی. کسی که نامش امام است، او همان طناب الهی و سفینه نجات است که باید آن را محکم بگیری؛ او همان حبل و ریسمان الهی است که گفتند: «واعتصموا بحبل الله»؛ او همان «عروة الوثقی» یعنی ریسمان و دستگیره محکم است که گفتند باید به او متمسك شوی (فقد استمسك بالعروة الوثقی لا انفصام لها)<sup>۱</sup>...

اعتصام و تمسك، دو واژه قرآنی هستند که به معنای آویختن و چنگ زدن و پیوند گرفتن است. چه کسانی شایستگی این را دارند که مردم اگر با آن‌ها پیوند گیرند و از ایشان کمک بخواهند، به سعادتش می‌رسانند؟ این حبل الهی و دستگیره محکم (عروة الوثقی) همان اولی الامرند که اطاعتشان چون اطاعت خدا و رسول، واجب است؛ یعنی همان امامان که پیوند گرفتن با آن‌ها تنها راه نجات در بحران‌های زندگی است. مکانیزم این اعتصام و تمسك هم مراجعه حقیقی به ایشان است هم از نظر هدایت‌های علمی و هم از جهت تقرب به خدا و هم از جنبه رهایی از بن‌بست‌ها و مشکلات زندگی. این ریسمان و دستگیره

۱. آل عمران (۳): ۱۰۳.

۲. بقره (۲): ۲۵۶.



نجات اگر به کار نمی آمد که خدا معین نمی فرمودا نیاز همه ماست که همواره در طول زندگی در معرض طوفان ها و گرداب ها و غرقاب های گوناگون هستیم...

می گویند: چرا به خود خدا متوسل و متمسک نشویم؟ می گوییم: توسل و تمسک به آل الله، عین توسل و تمسک به خداست؛ زیرا خود خدا این وسیله ها را معین فرموده تا نردبان عروج ما باشند. خود خدا می توانست ما را مستقیماً هدایت کند، ولی رسول و امام فرستاد که از جنس خود مایند و ما راحت تر با آنها ارتباط برقرار کرده و پیوند می گیریم. آنها همان حبل المتینی هستند که ما را تا ملکوت قرب خدا بالا می برند؛ آنها پل ارتباط خالق و مخلوقند؛ آنها ترجمان وحی معبودند؛ آنها حبل الله اند؛ آنها از همه وجود خود مایه گذاشته اند تا ما را به سعادت حقیقی برسانند...

می گویی: کی و کجا و چگونه به آنها متوسل و متمسک شویم؟ می گوییم: همیشه و همه جا و با ساده ترین روش ها؛ در خلوت خود، صمیمانه با آنها صحبت کردن، درد دل نمودن، رازنهان گفتن و کمک خواستن و سپس نگرستن به سخن و پیام آنان و آن را الگو ساختن و در آخر، از آنها جدا نشدن و پیوند را نبریدن... امامان همگی حبل الله اند و توسل و تمسک به هر کدام، ابزار نجات است اما امام هر زمان، به اهل آن زمان نزدیک تر و دست گیرتر است؛ زیرا مردم آن عصر، رعیت اویند و او مسئول مستقیم آنان است و متعهد هدایت و نجات آنان که او صاحب الزمان است...

## دانیان غیب

آگاهی از امور پنهان، علم غیب نام گرفته است و البته غیب، نسبی است یعنی يك موضوع ممکن است برای کسی غیب و برای دیگری مشهود باشد. بر اساس آموزه‌های قرآنی، علم غیب به صورت مطلق فقط در اختیار خداست که به تمامی عوالم احاطه دارد (عالم الغیب و الشهادة)<sup>۱</sup> اما هم‌او از این دانش به مقادیر معین، کسانی را آگاه می‌کند؛ چنان‌که مثلاً در داستان سلیمان می‌بینیم، آصف بن برخیا دستیار او با آگاهی از مقداری از علم غیب که برای بقیه پوشیده بود، توانست تخت بلقیس را در يك چشم به هم زدن از سرزمینی دور حاضر کند. پیامبران و امامان به لحاظ مأموریت و رسالتی که بر دوش دارند از علم غیب برخوردارند. به فرموده قرآن: «دانیان غیب اوست و هیچ کس را بر اسرار غیبش آگاه نمی‌سازد، مگر رسولانی که آنان را برگزیده است (عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ)<sup>۲</sup> و لذا پیامبر و امامان و برخی از انسان‌های صالح از علم غیب برخوردارند. میزان آگاهی و گستره این علم در افراد مختلف، متفاوت است و بیشترین میزان آن مخصوص پیامبر اکرم ﷺ است. اولیای الهی، نیز در مواردی که لازم باشد از غیب آگاه می‌شوند. امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید: «هنگامی که امام اراده کند، چیزی را بداند، خدا به او تعلیم می‌دهد»<sup>۳</sup>...

اطلاع از علم غیب، برای پیشوایان الهی، بخشی از نشانه‌های صدق و الهی بودن آنهاست تا مردم بتوانند آنان را از مدعیان دروغین تشخیص دهند. به همین دلیل خداوند به هر اندازه‌ای که بخواهد و صلاح بداند، پیشوایان دینی

۱. انعام (۶): ۷۳.

۲. جن (۷۲): ۲۶.

۳. اذا اراد الامام ان يعلم شيئاً اعلمه الله ذلك. کافی ۱: ۶۴۱.

را از علم غیب خویش بهره‌مند می‌سازد: «خدا آنچه را در پیش رو و پشت سرشان است می‌داند و به چیزی از علم او جز به آنچه بخواهد احاطه نمی‌یابند. (يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ)». <sup>۱</sup> قرآن از قول حضرت عیسی علیه السلام نقل می‌نماید: «من، شما را از آنچه می‌خورید و در خانه‌هایتان ذخیره می‌کنید، خبر می‌دهم مسلماً در این [معجزات]، برای شما عبرت است اگر مؤمن باشید» <sup>۲</sup>. همچنین از مطالب غیبی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌دانسته این‌گونه یاد می‌کند. مطالبی که پیش از رسالت نمی‌دانسته است: «این از خبرهای غیب است که آن را به تو وحی می‌کنیم. پیش از این، نه تو آن را می‌دانستی و نه قوم تو» (تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا) <sup>۳</sup>...

نحوه اطلاع امامان از علم غیب نیز از چند طریق است:

نخست از طریق پیامبر است؛ مانند علومی که در آخرین ساعات عمر شریف پیامبر به حضرت علی علیه السلام منتقل شد. بر اساس روایات در آن رویداد، علومی به ایشان منتقل شد که معادل هزار باب علمی بود که از هر بابش، هزار باب دیگر گشوده می‌شد. این علم، شامل علم به رویدادهای گذشته و آینده و علم مرگ‌ها و مصیبت‌ها و قضاوت بوده است. این علم در زمره ودایع امامت شمرده می‌شود که از هر امام به امام بعدی منتقل می‌شود.

دیگر از طریق کتاب جامعه است و آن کتابی است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن را برای حضرت علی می‌فرمود و ایشان نیز آن را می‌نوشت، شامل اخبار و دانش‌های مورد نیاز امام است و از هر امام به امام بعدی منتقل می‌شود.

۱. بقره (۲): ۲۵۵.

۲. آل عمران (۳): ۴۹.

۳. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۳۲۸ (ذیل آیات ۴۰-۴۹ سوره هود علیه السلام) / البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۱۰۸ (ذیل آیات ۳۶-۴۹ سوره هود علیه السلام) / بحار الانوار، ج ۹، ص ۲۵.

سوم از طریق کتاب جفر است که بنابر برخی روایات میراث پیشوایان الاهی است و این علم، علم انبیا و اوصیاء است.

چهارم از طریق مصحف فاطمه علیها السلام است و آن مجموعه روایت‌هایی است که در جریان تحدیث فرشتگان با آن حضرت جمع‌آوری شده است و در آن اخبار رویدادهای آینده تا روز قیامت وجود دارد و حضرت زهرا آن را برای حضرت علی علیه السلام بازگو می‌کرده و ایشان آن را یادداشت می‌نموده است. در روایتی از امام صادق علیه السلام بیان شده که مصحف فاطمه، در برگیرنده اخبار آینده است.

نوع آخر از طریق الهام و تحدیث است: از حسن بن یحییای مدائنی نقل شده که از امام صادق پرسیدم: هنگامی که سؤالی از امام می‌شود، با چه علمی بدان جواب می‌دهد؟ ایشان فرمود: گاهی به او الهام می‌شود، گاهی از فرشته می‌شنود و گاهی هردو...<sup>۱</sup>

نمونه این اخبار غیبی در کلام حضرت علی در نهج البلاغه است مواردی مانند: خبر از ویرانی کوفه، حمله عبدالملک مروان به کوفه، خبر از خون‌ریزی و شکم‌بارگی حجاج بن یوسف ثقفی، خبر از آینده خونین بصره، خبر از حکومت چهار فرمانروای فاسد از پسران مروان و خبر حمله مغولان و جنایت آن‌ها... و نیز مانند علم غیب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در سن کودکی و خبر دادن ایشان از هدایا و صاحبان آن‌ها در انبان سربسته احمد بن اسحاق و پاسخ به سؤالات و شبهات علمی مطرح شده توسط او و خبر دادن از محتوای نامه‌ها در روایتی که از سعد بن عبدالله قمی است هنگامی که با نامه‌های فراوان با جمعی برای زیارت آن حضرت به سامره رفته و طرف راست امام حسن علیه السلام، کودکی را دیدند که مانند ماه درخشان بود، پرسیدند: این کیست؟ گفته شد: «مهدی قائم آل محمد صلی الله علیه و آله» است و اخبار غیبی در مورد هدایا و پاسخ پرسش‌های خود را از او بخواهید...<sup>۲</sup>

۱. بحار الانوار ۲۶: ۵۸ ح ۱۲۵.

۲. کمال الدین ۲: ۴۵۴ ح ۲۱.

## ولایت و حکومت

گفت: نیاز انسان به قانون است یا مجری قانون؟ گفتم: هر دو! گفت: آیا ما انسان‌ها اگر قانون را داشته باشیم خودمان نمی‌توانیم با عقل جمعی و مشاوره تکلیف اجرای قانون را معین کنیم؟ گفتم: انسان، فقط نیازمند قانون نیست که وقتی پیشوایان الهی، قوانین زندگی را از طریق وحی به او رساندند، دیگر نیازی نداشته و وظیفه پیشوایان هم با دادن این قوانین به انسان، تمام شده باشد. اصلاً این طور نیست. تازه بعد از آوردن قوانین، نیاز انسان به مجری این قوانین و رهبر این ساختار و حاکمیتی که این نظم الهی را پیاده کند، شروع می‌شود. اجرای قانون با هزاران چالش روبه‌روست که برای حل آن‌ها، رهبری لازم است که از اشتباه و فساد و انحراف، مبرا باشد و بتواند به دور از آفات قدرت، عدالت واقعی را با علم الهی که در اختیار اوست، اجرا کند. اسم این رهبری، ولایت است که از طرف خداوند به پیشوایان الهی اعطا می‌شود...

گفت: یعنی فقط پیشوایان الهی حق حاکمیت دارند؟ گفتم: بهترین و بی‌نقص‌ترین حاکمیت، حاکمیتی است که در رأس آن، پیامبر و امام باشند زیرا نه اهل رشوه و فسادند؛ نه اهل خطا و انحراف؛ نه تبعیض و ظلم و نه سوء استفاده از قدرت و ریاست. ضمناً دارای دانشی هستند که چالش‌های اجرای قانون را می‌شناسند و با علم فراگیر همه ریزه‌کاری‌ها را در نظر می‌گیرند تا حقی از کسی ضایع نشود. گفت: این ایده‌آل است اما شدنی است؟ گفتم: همه سخن همین جاست. اگر بشر به ولایت آن‌ها تن دهد، شدنی است ولی اگر تن ندهد و آن‌ها را کنار زند یا اقامه نکند، شدنی نیست! گفت: آیا خداوند صراحتاً این ولایت (سرپرستی و رهبری) را برای پیامبر و امام معین نموده است؟ گفتم: آری، در قرآن فرموده است: ولی شما خداست و پیامبر و کسانی که نماز را به پا می‌دارند

و در حال رکوع، زکات می دهند (إنما وليكم الله ورسوله والذين آمنوا الذين يُقيمون الصلاة و يؤتون الزكاة و هم راكعون)<sup>۱</sup>. گفت: این گروه سوم که ولایت دارند چرا با این وصف ذکر شده اند؟ گفتم: اکثر قریب به اتفاق مفسران گفته اند: منظور این آیه حضرت علی علیه السلام است که در حال رکوع، انگشتی خویش را به فقیر داد و سپس این آیه نازل گردید. جالب اینکه در این آیه، شروع آن با لفظ «إنما» است که این کلمه به معنای حصر و انحصار است، یعنی: منحصرأ ولی و سرپرست شما این افراد هستند...

گفت: این کلمه ولایت که در آیه آمده دقیقاً چه معنایی دارد؟ بعضی می گویند فقط به معنای محبت است. گفتم: اصلاً این طور نیست زیرا محبت منحصر به این سه دسته نیست و شامل همه مؤمنان می شود؛ بلکه معنای سرپرستی و رهبری و حاکمیتی دارد که منحصر در خدا و پیشوایان الهی (پیامبر و امامان) است که هم معصوم اند و هم دارای علم غیب. دوستی جزو معانی ولایت هست اما اینجا موضوع ولایت به معنای سرپرستی و رهبری و حاکمیت منظور است تا تکلیف اداره جوامع را مشخص فرماید. گفت: آن ها که در همه زمان ها نیستند. گفتم: هستند و هیچ گاه زمین از حجت خدا خالی نمی ماند. این ها همان اولی الامرند که اطاعت از آن ها را واجب فرموده است (اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منكم)<sup>۲</sup>...

گفت: در دوران غیبت امام مثل دوره ما چه باید کرد؟ گفتم: علت غیبت امام همین است که ظالمان مانع ولایت و حاکمیت ایشان هستند. در درجه اول باید کاری کرد که این دوران تمام شود و چاره این کار هم فرمودند دعا و آمادگی و خودسازی و تقوی است و سپس زمینه سازی به هر نحو ممکن از طریق دفع مفاسد و انحرافات و بهسازی محیط و شرایط با فعالیت های فردی و گروهی

۱. مائده (۵): ۵۵.

۲. نساء (۴): ۵۹.

است و تن دادن به حاکمیت قانون الاهی و فقه و فقیهان پارسا. گفت: آیا ولایت فقط به معنای حاکمیت است؟ گفتم: نه، حاکمیت یکی از شئون ولایت است و نه تمام آن. ولایت، سرپرستی و رهبری مردم است و نیز ولایت تکوینی و تشریحی و معنوی و قلبی و اولویت نفسی نسبت به خود ماست (النبی، اولی بالمؤمنین من انفسهم) که اگر حاکمیت محقق نشد، بقیه شئون آن پابرجاست و امروز ما در ذیل ولایت ولی الله الاعظم، حضرت بقیة الله ارواحنا فداه هستیم و باید پذیرش این ولایت را در قلب و عمل اثبات کنیم...



## مودت و محبت

اگر قرار بود به خاطر نعمت عظیم هدایت که توسط پیامبر اکرم ﷺ نصیب ما شده از ایشان تشکر کنیم، باید چگونه سپاس این حق را به جا می‌آوریم؟ آیا پیامبر خود راه آن را به ما نشان نداده است؟ چرا، نشان داده و فرموده است: «من به عنوان مزد و پاداش رسالت از شما جز مودت و محبت به نزدیکانم (یعنی اهل بیت) چیزی نمی‌خواهم» (قل لا اسئلكم علیه اجراً الا المودة فی القربى).<sup>۱</sup> این نزدیکان و اهل بیت، همان کسانی که خدا هر پلیدی را از آنان دور نموده و آنان را پاك و پاکیزه داشته است (انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً).<sup>۲</sup> اینان همان‌ها هستند که در مباحله همراه پیامبر بودند و آن شگفتی را در برابر مسیحیان نجران آفریدند، همان‌ها هستند که حدیث شریف کساء<sup>۳</sup> درباره آنان است، جمعی الاهی که محورش فاطمه علیها السلام است: او و پدرش و شوهرش و فرزندان از حسن و حسین تا مهدی علیه السلام. مودت آنان، هم‌تراز اجر رسالت است؛ محبت به آنان، شادی دل پیامبر است...

اصولاً این محبت، اصل دین است (هل الدین الا الحب)<sup>۴</sup>؛ خدا، ولی مؤمنان است اما ولی کافران، طاغوت است (الله ولی الذین آمنوا والذین کفروا اولیاءهم الطاغوت).<sup>۵</sup> در راستای ولایت خدا، ولایت پیامبر و امامان است که در آیه «انما ولیکم الله»<sup>۶</sup> به آن تصریح شده است. پیامبر اکرم ﷺ نیز فرمود: حرمت مرا با احترام به عترت و ذریه من نگهدارید، هر کس چنین کند خدا او را حفظ می‌کند.

۱. شوری (۴۲): ۲۳.

۲. احزاب (۳۳): ۳۳.

۳. عوالم العلوم، ج ۱۱، قسم دوم، ص ۹۳۰.

۴. کتاب سلیم بن قیس الهمالی، ج ۱، ص ۵۲۴ / المحاسن، ج ۱، ص ۲۶۳ (باب الحب والبغض...).

۵. بقره (۲): ۲۵۷.

۶. مائده (۵): ۵۵.



لعنت خدا بر کسانی که با اذیت کردن آن‌ها مرا اذیت می‌کنند (احفظونی فی عترتی و ذریّتی، فَمَنْ حَفِظَنِي فِيهِمْ حَفِظَهُ اللهُ، أَلَا لَعْنَةُ اللهِ عَلَى مَنْ آذَانِي فِيهِمَا)¹. امام حسن علیه السلام در سخنرانی پس از شهادت پدر خطاب به مردم فرمود: من از اهل بیتی هستم که جبریل به سوی آنان فرود می‌آمد؛ من از اهل بیتی هستم که خداوند هرگونه پلیدی را از آنان دور ساخته است و من از اهل بیتی هستم که خداوند موّدت آنان را بر هر مسلمانی واجب کرده و فرموده است: بگو: به ازای آن (رسالت) پاداشی از شما خواستار نیستم مگر دوستی درباره خویشاوندان و هرکس نیکی به جای آورد برای او در ثواب آن خواهیم افزود. به جای آوردن نیکی، همان موّدت ما اهل بیت است.² امام حسین علیه السلام نیز فرمود: قرابتی که خداوند آن را عظیم شمرده و رعایت آن را واجب کرده، و اجر رسالت قرار داده، قرابت ما اهل بیت است...³

اگر طبق آیه موّدت، دوستی با اهل بیت علیهم السلام، هم‌سنگ پاداش رسالت است، نقطه مقابل آن یعنی دشمنی با آنان، انکار و ناسپاسی نسبت به رسالت محسوب می‌شود. بنابراین، اهل بیت و امامان، معیار دین هستند، دوستی با آنان، و دشمنی با دشمنانشان عین دیانت است. این همان تولّی و تبری است که از ارکان دین شمرده شده است. این يك اصل عقلی است که اگر کسی ادّعی دوستی با شما دارد باید از دشمنان شما فاصله بگیرد و از آن‌ها بیزاری بجوید. هم در قلب و هم در عمل. نمی‌شود در عمل کاری را انجام دهد که شما از آن بیزار هستید. همین‌گونه است در مورد اهل‌البیت و امامان علیهم السلام، که اخلاص در موّدت به ایشان را باید با تولّی و تبری نشان دهیم. یعنی دوستی با آن‌ها و دوستان آن‌ها و دشمنی با دشمنان آن‌ها...

۱. امالی للطوسی، ص ۷۰۳ (مجلس ۴۰).

۲. تفسیر برهان ۴: ۸۱۹ رقم ۹۵۰۱.

۳. تفسیر برهان ۴: ۸۲۰ رقم ۹۵۰۲.

چنان که دیدیم مودت و تولی و تبری، ریشه قرآنی دارند و ایمان بدون این اصول تحقق نمی‌یابد. سخن را در این موضوع با دو حدیث نورانی زینت می‌بخشیم.

امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که واجبات خدا را به جا آورد و از محرمات دوری کند و ولایت اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله را نیکو بدارد و از دشمنان خداوند متعال تبری بجوید، در قیامت، از هر یک از درهای هشتگانه بهشت که دلخواه او است داخل شود!

امام کاظم علیه السلام هم فرمود: خوشا به حال شیعیان ما در زمان غیبت قائم ما عجل الله تعالی فرجه الشریک که به ریسمان ما تمسک جسته‌اند و برموالات ما و بیزاری از دشمنان ما ثابت قدم مانده‌اند. آنان از ما هستند و ما از ایشانیم (طوبی لشیعتنا المتمسکین بحبلنا فی غیبة قائمنا، الثابتین علی موالاتنا و البراءة من أعدائنا أولئک منا و نحن منهم)...

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۶۱، باب ۳۴.

## زیارت و شفاعت

کسی را که دوست می‌دارید، علاقه‌مندید همیشه کنارش باشید و دیدارش کنید و حتی اگر مرحوم شد به کنار مزارش روید و با او سخن بگویید و حتی برایش هدیه معنوی بفرستید و یادش کنید. این مفهوم زیارت است و از زیباترین جلوه‌های مودت و محبت به شمار است که با فطرت انسانی هم سازگار است. وقتی محبت اهل بیت علیهم‌السلام را به عنوان مزد رسالت خدا و پیامبر، واجب و ضروری فرموده‌اند، زیارت آن‌ها که نماد این مودت است نیز ضروری خواهد بود. لذا این زیارت نوعی عبادت است که از طریق آن، انسان به خدا تقرب می‌جوید زیرا فرمان خدا را عمل می‌کند که دستور به مودت داده است. زیارت يك مدرسه سازندگی است زیرا شما با نزدیکی به اولیای الهی، خود را در صف آنان قرار می‌دهید و با آن‌ها تجدید پیمان می‌نمایید و برای ارتقای خود از ایشان استمداد می‌کنید و از دشمنانشان تبری می‌جوید و شفاعت آنان را نصیب خود می‌سازید و با توسل به ایشان خود را به ملکوت الهی نزدیک نموده و مشکلات خود را حل می‌کنید که خدا فرمود:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ...<sup>۱</sup>

ای مؤمنین! تقوا پیشه کنید و برای رسیدن به او وسیله طلب نمایید...

در زیارت‌ها نخست به آن‌ها سلام می‌کنیم. این سلام ریشه قرآنی دارد چنان که در آیات الهی می‌خوانیم: **سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ؛ سَلَامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ؛ سَلَامٌ**

۱. مائده (۵): ۳۵.

۲. صافات (۳۷): ۷۹.

۳. صافات (۳۷): ۱۰۹.

عَلَى مُوسَى وَ هَارُونَ<sup>۱</sup> سَلَامٌ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ سَلَامٌ عَلَىٰ الْمُرْسَلِينَ<sup>۲</sup>... و سپس مبانی اعتقادی و خواسته‌ها را مطرح می‌کنیم که ترجمان همان مودت و محبت و اعلام موضع و همراهی است. زائر با این زیارت‌ها که گاهی از راه دور است و گاهی با سفر و نزدیکی به مزار است، از امور مادی عبور می‌کند و به خدا و اولیای او متوجه می‌گردد و مشتاقانه و عاشقانه، شیرینی عبودیت و ولایت و مودت را با تمامی وجود احساس می‌کند و محبت آن بزرگان را به سوی خود جلب می‌کند.

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: هرکس به زیارت قبر من آید، شفاعتم بر او واجب می‌شود.<sup>۳</sup> هرکس حج به جای آورد و قبر مرا بعد از وفاتم زیارت کند، مثل کسی است که مرا در زمان حیاتم زیارت کرده است.

امام هشتم علیه السلام هم فرمودند: زیارت من در پیشگاه الهی با هزاران حج برابری می‌کند اگر از روی معرفت انجام شود.<sup>۴</sup>

همچنین زیارت سیدالشهداء علیه السلام به ویژه زیارت اربعین از نشانه‌های پنج‌گانه ایمان شمرده شده است...<sup>۵</sup>

اما مقام شفاعت که به معنای دستگیری و طلب حمایت از فردی است که دارای بعضی ویژگی‌های خوب برای حمایت است از طرف خداوند به اولیای الهی و حتی به مؤمنان داده شده است. حقیقت شفاعت آن است که انسان از شفیع و واسطه بخواهد که به خاطر تقرب و منزلتی که نزد خداوند دارد، برای درخواست‌کننده دعا کند که خداوند نیاز و حاجت او را برآورده سازد. آیاتی

۱. صافات (۳۷): ۱۲۰.

۲. صافات (۳۷): ۱۳۰.

۳. صافات (۳۷): ۱۸۱.

۴. کامل الزیارات: ۱۲ باب دوم ح ۱.

۵. کامل الزیارات: ۳۰۶ ح ۹.

۶. المزار (شیخ مفید): ۵۲ باب ۲۳.

همچون «وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى»<sup>۱</sup> (جز برای کسی که او رضایت دهد شفاعت نمی‌کنند) و «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ»<sup>۲</sup> (کیست آن کس که جز به اذن خداوند در پیشگاهش شفاعت کند) و «لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا»<sup>۳</sup> (آنان اختیار شفاعت ندارند، مگر کسی که در پیشگاه خداوند رحمان عهدهی گرفته باشد) نشان می‌دهد که اولاً شفاعت ممکن است ثانیاً با اذن و رضایت الاهی انجام می‌گیرد و ثالثاً، عهد و پیمانی است بین خدا و اولیای الاهی...

ما با زیارت و تقرب به ساحت قدسی آل الله، از آنان تقاضای شفاعت می‌کنیم تا با مقامی که نزد خداوند دارند، ما را در دایره حمایتی خویش قرار دهند و شفاعت نمایند (مُسْتَشْفِعٌ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِكُنْفٍ)<sup>۴</sup> یعنی من به وسیله شما در پیشگاه خداوند عزوجل شفاعت را طلب می‌کنم. وقتی برادران یوسف، به شفاعت پدر امیدوارند و از او می‌خواهند نزد خدا شفاعتشان کند تا گناهانشان آمرزیده شود و یعقوب هم می‌پذیرد و می‌گوید چنین خواهم کرد (سوف استغفر لکم)<sup>۵</sup> ما چرا به شفاعت صاحبمان حضرت بقیة الله ارواحنا فداء و اجداد گرامیش، امیدوار نباشیم که شفاعتشان کنند و ما را جزو همراهان و متقربان به خویش قرار دهند...

۱. انبیاء (۲۱): ۲۸.

۲. بقره (۲): ۲۵۵.

۳. مریم (۱۹): ۸۷.

۴. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۴ (زیارة جامعة لجميع الائمة عليهم السلام) / عیون اخبار الرضا عليه السلام، ج ۲، ص ۲۷۵.

۵. یوسف (۱۲): ۹۸.

## ۵- معاد

### ضرورت معاد

به پنجمین اصل اعتقادی رسیدیم. چنان‌که در آغاز این مباحث آمد اساس دین بر توحید و عدل است، نبوت و امامت از شئون توحید، و معاد از شئون عدل است. عدل خداوند ایجاب می‌کند که عالم دیگری باشد که در آن اجرای کامل عدالت انجام پذیرد و ثواب و عقاب و جزا که در وسع این دنیا نمی‌گنجد، در آنجا صورت پذیرد. از آنجا که به انسان‌ها اختیار داده شده تا راه صلاح یا فساد را خود انتخاب کنند، باید جایی باشد که پاداش یا جزای افعال اختیاری خویش را ببینند. اگر انسان اختیار نداشت یا خدا عادل نبود، وجود جهانی دیگر به عنوان معاد ضرورتی نداشت...

آنان که به عقیده فاسد جبر معتقدند در واقع اساس عدل و ارسال رسل و جهان دیگر برای رسیدگی به اعمال را زیر سؤال برده و غافلند که با این عقیده، همه این‌ها لغو و عبث می‌شود؛ زیرا پاداش و جزا برای فرد مجبور، عقلایی نیست. وقتی جزا و پاداش معنا پیدا می‌کند که اصل اختیار را باور داشته باشیم. فقط در این صورت است که معاد و حساب و جزا و پاداش معنا یافته و عدل الهی آشکار می‌شود. خداوند در قرآن می‌فرماید: آیا کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند را با فسادکنندگان در زمین یکسان قرار می‌دهیم؟ آیا متقیان و پرواپیشگان را مانند فاجران و گنهکاران یکسان قرار می‌دهیم؟!<sup>۱</sup>

۱. ص (۳۸): ۲۸.

باور به معاد که از عدل الاهی نشأت می‌گیرد، چنان با اهمیت است که بیشترین فراوانی آیات را پس از توحید، در قرآن کریم به خود اختصاص داده است به طوری که در بیشتر موارد پس از ایمان به خدا، ایمان به روز آخر (معاد) آمده است (یؤمنون بالله والیوم الآخر).<sup>۱</sup> معروف‌ترین نام برای جهان دیگر نام قیامت یا همان «یوم القیامة» است که هفتاد بار در قرآن مجید از آن یاد شده و حکایت از قیام عمومی بندگان و رستخیز عظیم انسان‌ها برای برپایی حساب و جزا و ثواب دارد.

نام‌های دیگری که برای قیامت در قرآن کریم آمده است: یوم الحساب، یوم الدین، یوم الجمع، یوم الفصل، یوم الخروج، یوم الموعود، یوم الخلود، یوم الحسرة، یوم التغابن، یوم التناد، یوم التلاق، یوم الازفة، یوم الوعید، یوم الحق، یوم البعث، الحاقة، الدار الاخرة، الساعة، الصاخة، الطامة الكبرى، الغاشية، القارعة، الميعاد، الواقعة، الیوم الاخر، یوم الوقت المعلوم، یوم تبلی السرائر. هر کدام از این نام‌ها بیانگر بعدی از ابعاد آن روز بوده، و به تنهایی می‌تواند مسائل بسیاری را در این رابطه بازگو نماید...

«فیض کاشانی» از مفسران قرآن، بیش از یک صد نام برای قیامت ذکر نموده که همه یا اکثر آن را از قرآن مجید استفاده کرده و توضیح داده است که هر یک از آن‌ها يك وجه از معاد را مشخص می‌سازد مثلاً از آن جهت که همه اولین و آخرین در یک سطح و در یک جا قرار می‌گیرند و ترتیب زمانی آن‌ها از بین می‌رود، «روز حشر»، «روز جمع» و «روز تلاقی» خوانده شده است و از آن جهت که باطن‌ها آشکار و حقایق بسته و پیچیده باز می‌شوند، یوم تبلی السرائر یا «روز نشور» نامیده شده است و از آن جهت که فنا ناپذیر و جاوید است، «یوم الخلود»، و از آن جهت که انسان‌هایی سخت در حسرت و ندامت فرو می‌روند و احساس غبن می‌کنند که چرا خود را برای چنین مرحله‌ای آماده نکرده‌اند، «یوم الحسرة» و «یوم التغابن»

۱. آل عمران (۳): ۱۱۴.

و از آن جهت که چنان هول‌انگیز است که همه علقه‌ها فراموش می‌شود و فرد از همه می‌گریزد «یوم الفرار» خوانده شده:

«یوم یفر المرء من اخیه و امه و ابیه و صاحبته و بنیه»<sup>۱</sup>

و «یوم لا یغنی مولی عن مولی شیئاً»<sup>۲</sup> و «یوم لا ینفع مال ولا بنون»<sup>۳</sup>

و از آن جهت که بزرگ‌ترین خبرها و عظیم‌ترین حادثه‌هاست «نباء عظیم»<sup>۴</sup> خوانده شده است...

۱. عبس (۸۰): ۳۴-۳۶.

۲. دخان (۴۴): ۴۱.

۳. شعراء (۲۶): ۸۸.

۴. نبأ (۷۸): ۲.



## چگونگی معاد

گفت: آیا کسی از جهان آخرت بازگشته تا خاطرات خود را بگوید و ما باور کنیم؟  
گفتم: ظاهراً نه! گفت: برای همین نیست که بعضی‌ها زیر بار معاد نمی‌روند؟  
گفتم: شاید برای بعضی این طور باشد، اما اعتقاد به معاد پس از پذیرش توحید و عدل، يك امر عقلی و فطری است و با کمی تفکر، اثبات می‌شود و نیاز به خبر آوردن کسی از آنجا نیست. آن‌ها که نخواهند باور کنند حتی معجزات را هم می‌بینند ولی ایمان نمی‌آورند! گفت: چگونه می‌توان با نمونه‌هایی از زندگی این جهانی، معاد را برای این افراد روشن نمود؟ گفتم: خداوند در قرآن کریم، همین کار را کرده است. گفت در کجا؟ می‌شود بیان فرمایید. گفتم: با کمال میل! به این نمونه‌ها دقت نمایید:

۱. استخوان پوسیده‌ای را پیدا کرد و پیش آمد و با تمسخر گفت: چه کسی این استخوان پوسیده را دوباره زنده می‌کند؟! به او بگو کسی آن را دوباره زنده می‌کند که برای نخستین بار آن را [از هیچ] آفرید؛ او به هر آفرینشی تواناست! (قال من يحيى العظام و هي رميم؟ (قل يحيى الذى انشأها اول مرة و هو بكل خلق عليم)...

۲. همان که زمین مرده در زمستان را در بهار دوباره زنده می‌کند، مردگان را هم تواند زنده کند:

پس به آثار رحمت الهی بنگر که چگونه زمین را بعد از مرگش زنده می‌کند. تحقیقاً (همان زنده کننده زمین) زنده کننده مردگان (هم) هست و او بر هر چیزی تواناست (فانظر الى آثار رحمة الله كيف يحيى الارض بعد موتها ان ذلك لمحى الموتى و هو على كل شى قدير)...

۱. یس (۳۶): ۷۹.

۲. روم (۳۰): ۵۰.

۳. و این‌گونه آن‌ها را از داستان ایشان [اصحاب کهف که سیصد سال آن‌ها را خوابانده و سپس بیدار کردیم] مطلع کردیم تا بدانند وعده خدا [در مورد معاد] حق است و قیامت خواهد آمد و جای شکی در آن نیست (و كذلك اعثرنا عليهم ليعلموا ان وعد الله حق وان الساعة آتیه لا ریب فیها)¹...

۴. و چون ابراهیم گفت: بار پروردگارا، به من بنما که چگونه مردگان را زنده خواهی کرد؟ خدا فرمود: باور نداری؟ گفت: آری باور دارم، لیکن می‌خواهم (با مشاهده آن) دلم آرام گیرد. خدا فرمود: چهار مرغ بگیر و گوشت آن‌ها را نزد خود به هم درآمیز، آن‌گاه هر قسمتی را بر سر کوهی بگذار، سپس آن مرغان را بخوان، که به سوی تو شتابان پرواز کنند؛ و بدان که خدا (بر همه چیز) توانا و داناست

(وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ ۖ قَالَ أُولَٰئِمَّا تُوْمِنُ ۖ قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِن لِّیَظْمِنَنَّ قَلْبِي ۖ قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَیْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَی كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ یَا تَیْنَكَ سَعِیًّا ۖ وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِیْزٌ حَكِیْمٌ)²...

۵. اثبات معاد برای عزیر پیامبر: یا چون آن‌کس که به شهری که بام‌هایش یکسر فرو ریخته بود، عبور کرد و گفت: چگونه خداوند، (اهل) این (ویرانکده) را پس از مرگشان زنده می‌کند؟ پس خداوند، او را به مدت صد سال میراند. آن‌گاه او را برانگیخت، (و به او) گفت: چقدر درنگ کردی؟ گفت: یک روز یا پاره‌ای از روز را درنگ کردم. گفت: نه، بلکه صد سال درنگ کردی، به خوراک و نوشیدنی خود بنگر که طعم و رنگ آن تغییر نکرده است، و به درازگوش خود نگاه کن (که چگونه متلاشی شده است. این ماجرا برای آن است که هم به تو پاسخ گوئیم) و هم تو را (در مورد معاد) نشانه‌ای برای مردم قرار دهیم. و به (این) استخوان‌ها بنگر، چگونه آن‌ها را برداشته به هم پیوند می‌دهیم؛ سپس گوشت بر آن می‌پوشانیم.

۱. کهف (۱۸): ۲۱.

۲. بقره (۲): ۲۶۰.



پس هنگامی که (چگونگی زنده ساختن مرده) برای او آشکار شد، گفت: اکنون می دانم که خداوند بر هر چیزی تواناست. (أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَانظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ)...

۶. گروهی از بنی اسرائیل است که به حضرت موسی عليه السلام گفتند: ما تا خدا را آشکار نبینیم هرگز ایمان نخواهیم آورد!

و خدای متعال آنان را با صاعقه ای هلاک کرد و سپس به درخواست حضرت موسی عليه السلام دوباره آن ها را زنده ساخت...<sup>۲</sup>

۷. یکی از بنی اسرائیل - که در زمان حضرت موسی عليه السلام به قتل رسیده بود - به وسیله زدن پاره ای از پیکریک گاو ذبح شده به او زنده شد و خداوند در این باره فرمود:

بدین سان خدا مردگان را زنده می کند و نشانه هایش را به شما می نمایاند باشد که با خرد دریابید.

(ذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ)<sup>۳</sup>...

۱. بقره (۲): ۲۵۹.

۲. بقره (۲): ۵۵-۵۶.

۳. بقره (۲): ۷۳.

## میزان و حساب

در بحثی که با یکی از مبلغان فرقه ضالّه داشتیم، او به شدت منکر معاد جسمانی بود و آن را ناممکن می‌شمرد، شواهد عقلی و قرآنی برایش اقامه کردم، جوابی نداشت اما از سر لجاجت از عقیده باطل باز نگشت. این را از آن رو گفتم که هدایت، صرفاً با بیان عقلی و فطری حاصل نمی‌شود؛ باید زمینه اخلاص و هدایت‌پذیری توسط خود فرد و خداوند فراهم شود. وقتی خداوند با تأکید فراوان می‌فرماید بازگرداندن شما برای خدا بسیار آسان است و حتماً مبعوث می‌شوید و حتماً از آنچه عمل کرده‌اید باخبر خواهید شد، چه دلیلی بر انکار باقی می‌ماند اگر خدا را باور داشته باشند؟! «کافران پنداشتند هرگز [پس از مرگ] برانگیخته نخواهند شد، بگو بلی، به پروردگرم سوگند که حتماً برانگیخته خواهید شد و حتماً از آنچه عمل کرده‌اید باخبر خواهید شد و این [باز گرداندن و معاد] برای خدا آسان است (زعم الذين كفروا ان لن يُبعثوا قل بلى و ربى لبعثنن ثم لنتبون بما عملتم و ذالك على الله يسير)»...

چنان‌که دانستیم علت برپایی قیامت، برپایی حساب و میزان، ثواب و جزاء است. انسان‌ها باید بدانند که کوچک‌ترین کارشان ثبت می‌شود و باید پاسخگوی آن باشند. «کافران می‌گویند قیامت برای ما نخواهد آمد. بگو به پروردگرم سوگند که بر شما خواهد آمد. او دانای غیب است و هیچ ذره حقیر یا چیز کوچک و بزرگی در زمین و آسمان‌ها از او پوشیده نمی‌ماند و در کتاب مبین ثبت است» (قال الذين كفروا لا تأتينا الساعة قل بلى و ربى لتأتينكم عالم الغيب لا يعزب عنه مثقال ذرة في السموات ولا في الأرض ولا اصغر من ذالك ولا اكبر الا في كتاب مبین)...

۱. تغابن (۶۴): ۷.

۲. سبأ (۳۴): ۳.

رسیدگی به اعمال، با نشان دادن آن‌ها به افراد همراه است تا کسی نتواند منکر کاری شود که انجام داده است (وَوَجِدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا)<sup>۱</sup>. در آن عرصه حشر و هنگامه حساب، وقتی کارهاشان را دیدند، زمان دیدن پاداش کارهای خوب و جزای کارهای بدشان خواهد رسید حتی اگر آن کارها، بسیار کوچک و خرد بوده باشد (يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ؛ فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ؛ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ)<sup>۲</sup>. در آنجاست که «میزان و ترازوی حق و عدل»، برپا می‌شود (وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ)<sup>۳</sup>. به عبارت دیگر، رفتارها در آنجا با میزان حق، توزین می‌شود آن‌ها که وزن اعمالشان سنگین است رستگارند و آن‌ها که سبک است، به خاطر ظلمی که نسبت به آیات ما مرتکب شدند، زیانکار خواهند بود (وَ الْوِزْنَ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ)<sup>۴</sup> و به هیچ فردی از سوی خدا، ظلم نخواهد شد (وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا)<sup>۵</sup>...

در مورد اینکه «میزان» و ابزار سنجش، که اعمال انسان‌ها با آن سنجیده می‌شود، چیست، امام صادق فرموده‌اند: این میزان انبیاء و اوصیاء هستند که اعمال افراد به وسیله آن‌ها سنجیده می‌شود (قال فی تفسیر «و نضع الموازين القسط»، هم الانبياء و الاوصیاء)<sup>۶</sup>. لذا در زیارت مطلقه حضرت امیر علیه السلام می‌خوانیم: سلام بر میزان اعمال (السَّلَامُ عَلَى مِيزَانِ الْأَعْمَالِ)<sup>۷</sup>. در این صورت اعمال هراقتی بر اعمال پیامبران و اوصیای آنان عرضه می‌شود و از طریق تطابق و عدم تطابق با سیره آن بزرگواران، سرنوشت آنان مشخص خواهد شد و امروز میزان الاعمال ما

۱. کهف (۱۸): ۴۹.

۲. زلزله (۹۹): ۶.

۳. انبیاء (۲۱): ۴۷.

۴. اعراف (۷): ۸-۹.

۵. کهف (۱۸): ۴۹.

۶. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۸۲۰ (ذیل آیات ۴۶ و ۴۷ سوره انبیاء).

۷. المزار (لشهادت الاول)، ص ۴۶ / بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۲۸۷.

حضرت بقیة الله ارواحنا فداه است که باید زندگی و رفتار خود را با ایشان تطابق  
دهیم زیرا او پاک و ناپاک را جدا خواهد نمود (یَمِيزُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ) ...

---

۱. وقعة الطف، ص ۲۰۲ / آل عمران (۳): ۱۷۹.

## بهشت و بهشتیان

وقتی سرفرازانه با کوله‌باری سنگین از حسنات، از ایستگاه میزان و حساب گذشتی، بهشت زیبای الاهی در انتظار ورود توست. مکانی رؤیایی با امکاناتی بی‌نظیر و هم‌نشینانی عالی از پیامبران و صالحان و پاکان تاریخ؛ و آنجا جاودانه خواهی ماند و از آن نعمت‌ها که خدا برایت آماده نموده، بهره خواهی برد... امروز و در این دنیا به شوق ورود به آن بهشت رؤیایی، از خود می‌پرسی: باید چگونه باشم تا لایق آنجا شوم؟ آیات الاهی پاسخ تو را می‌دهد: خوف از خدا، دوری از هواهای نفسانی، تقوی، صبر و استقامت و...

«اما آن کس که از مقام پروردگارش بیمناک بوده و خود را از تمایلات نفسانی باز داشته همانا بهشت جایگاه اوست» (وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَاِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ)¹. «و گروه گروه انسان‌های با تقوا را به سوی بهشت برند و چون بدانجا رسند و همه درهای بهشت را برایشان بگشایند کلیدداران بهشتی به آن‌ها گویند: سلام بر شما؛ خوش آمدید! به این بهشت ابد در آید و جاودان متنعم باشید» (وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ)²؛ «خداوند به پرهیزگاران و بندگان خاص، به خاطر صبر و استقامتشان غرفه‌های بهشتی پاداش می‌دهد» (أُولَئِكَ يَجْزُونَ الْعُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا)³...

اما بخشی از تصاویری که قرآن از این بهشت رؤیایی ترسیم می‌نماید این‌گونه است: در آنجا، آنچه را دل می‌خواهد و چشم از آن لذت می‌برد وجود دارد. و شما در آن همیشه خواهید ماند. برای شما در آن میوه‌های فراوان است که از

۱. نازعات (۷۹): ۴۰.

۲. زمر (۳۹): ۷۳.

۳. فرقان (۲۵): ۷۵.

آن تناول می‌کنید. بهشتیان، طعامشان بر اساس میل و خواست خودشان است و میوه‌هایی از هر نوع که مایل باشند. آن‌ها از نوشیدنی‌های طهور بهشتی می‌نوشند و در آنجا از جام‌هایی سیراب می‌شوند که لبریز از شراب طهوری است که با زنجبیل آمیخته است؛ آن‌ها لباس‌های فاخر به رنگ سبز از حریر برتن دارند؛ در باغ‌هایی سکونت دارند که نهرها از زیر درختان و قصرهایشان جاری است؛ بر تخت‌هایی تکیه داده و در کنار یکدیگرند: حورالعین را به همسری آن‌ها در می‌آوریم؛ چهره‌های آنان شاداب و مسرور است؛ دارای منزل‌ها و غرفه‌هایی هستند که بر فراز یکدیگر بنا شده و از زیر آن، نهرها جاری است؛ نهرهایی از شیر و عسل و شرابی طهور؛ میوه‌ها و سایه‌هایش دائمی است؛ نه آفتاب سوزان در آنجا مشاهده می‌کنند و نه سرما؛ آن‌ها عاقبت به خیر بوده و پاداش‌های مهمی در انتظارشان است و در آنجا، جاویدان خواهند ماند...<sup>۱</sup>

أما لذات معنوی و روحانی به مراتب از این‌ها والاتر و پرشکوه‌تر است: از همان هنگام ورود، استقبال فرشتگان با سلام و تحیات و احترامات ویژه آغاز می‌شود؛ با دوستانی باصفا و باکمال هم‌نشین می‌شوند (حَسُنَ أولئک رفیقاً)<sup>۲</sup>؛ نعمت عظیم دیدار پیامبر و امامان نصیب‌شان شده و از دست مولا، جامی از کوثر می‌نوشند؛ از مجالس معرفتی و سخنان نورانی نبوی و علوی بهره‌مند می‌شوند؛ از لذت هم‌نشینی با امام زمانشان برخوردارند؛ در دارالسلام بهشتی در امن و امانند و نشاط و خوشحالی فوق‌العاده دارند و از همه این نعمت‌های روحانی بالاتر، لذت درک رضایت محبوب را در آغوش می‌کشند (ورضوان من الله اکبر)<sup>۳</sup> آری هم خداوند از آن‌ها خشنود است و هم آن‌ها از خداوند؛ و این است رستگاری بزرگ (رضی الله عنهم ورضوا عنه ذلک الفوز العظیم)<sup>۴</sup>...

۱. ر. ک: انسان (۷۶): ۱۲-۲۲.

۲. نساء (۴): ۶۹.

۳. توبه (۹): ۷۲.

۴. مائده (۵): ۱۱۹.



## دوزخ و دوزخیان

دوزخ، کانون قهر و غضب الهی و جایگاه ظالمان و مجرمان است؛ دوزخ مکان ظهور عدل الاهی برای مستکبران، مفسدان و گنهکارانی است که با اختیار خویش، کفران نعمت خدا کرده و راه ستم به خود و دیگر هموعانشان را انتخاب نمودند. کیفر آنان، هم عذاب‌های جسمانی است و هم عذاب‌های روحانی. آن‌ها که منکر معاد جسمانی شدند و فقط به معاد روحانی قائل گشتند بخش عظیمی از آیات قرآن را نادیده گرفتند که به انواع عذاب‌های جسمانی برای مجرمان در دوزخ اشاره دارد. اما تمام این عذاب‌ها، ثمره اعمال خود انسان‌هاست که پیشاپیش با دست خود فرستاده‌اند و آنجا آن را مشاهده خواهند نمود (إِنَّا أَنْذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ)؛<sup>۱</sup> به همین جهت است که در اینجا دائماً هشدار داده شده: بنگرید که چه چیزی برای فردای قیامت خود پیش می‌فرستید (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ)<sup>۲</sup>. این دنیا ظرفیت و گنجایش کیفر ستمگرانی که موجب ستم و عذاب و کشتار هزاران نفر شده‌اند را ندارد و باید کیفر گناهشان را در دوزخ ببینند تا عدالت در موردشان اجرا شود...

شرایط دوزخ و انواع عذاب‌ها در آن به قدری شدید و دهشتناک است که مجرمان و کافران آرزو می‌کنند ای کاش خاک می‌بودیم (يقول الكافر ياليتني كنت تراباً)<sup>۳</sup> و اگر بتوانند حاضرند فرزندان، همسر، برادر، دوست، قبیله و حتی همه روی زمین را فدا کنند تا سبب نجاتشان شود (يود المجرم لو يفتدي من عذاب يومئذ ببنيه وصاحبته واخيه وفصيلته التي تؤويه ومن في الارض جميعا ثم ينجيه)<sup>۴</sup>؛ درخت

۱. نبأ (۷۸): ۴۰.

۲. حشر (۵۹): ۱۸.

۳. نبأ (۷۸): ۴۰.

۴. معارج (۷۰): ۱۴.

زقوم غذای آنهاست که همانند فلز گداخته در شکم‌ها می‌جوشد، جوششی چون آب سوزان؛ در غل و زنجیرند و لباسشان قطران (ماده چسبنده بدبوی قابل اشتعال) است و صورت‌هایشان را آتش می‌پوشاند؛ لباس‌هایی از آتش بر آنها بریده می‌شود و مایعی سوزان و جوشان بر سر آنها می‌ریزند که ظاهر و باطنشان را ذوب می‌کند؛ هر بار که پوست‌های آنها بسوزد، پوست‌های دیگری به جای آن قرار می‌دهیم تا عذاب را بچشند؛ راه فرار ندارند و هر زمان که بخواهند از غم و غصه‌های جهنم خارج شوند آنها را برمی‌گردانند و گفته می‌شود بچشید عذاب سوزان را... گونه‌های دیگر عذاب، مقام آتشین، تازیانه‌های عذاب، صداهای ناهنجار، ضیق مکان و احساس فشار، سایه‌های سوزاننده و عذاب‌هایی فراتر، همگی وحشتناک و دردبار...

خلود و جاودانگی عذاب برای دوزخیان هم به نوع جرم و جنایت آنها باز می‌گردد؛ کسی که آثار جرمش، دامن میلیون‌ها و بلکه میلیارد‌ها انسان را در طول زمان‌های آینده گرفته است، باید متناسب با آثار جرمش، عذاب ببیند و از آن بالاتر کسی که در حق پیامبر و امام و خود خدای عزوجل مرتکب عصیان شده است، کیفر او به این سادگی نیست و البته خلود متعلق به این دسته از مجرمان بزرگ است و گرنه مجرمان معمولی که اهل ایمان بوده‌اند، پس از مدتی عذاب در دوزخ که تاوان اعمالشان است، بخشیده شده و به اهل بهشت ملحق می‌شوند...

علاوه بر این عذاب‌های جسمانی، عذاب‌های روحی نیز دامنگیر دوزخیان است: غم و اندوه و حسرت بی‌پایان؛ خواری و ذلت فراوان؛ تحقیر و سرزنش بسیار (اخشئوا فیها و لاتکلمون)؛ دیدن جایگاه بهشتیان و افسوس و حسرت ابدی؛ جاودانگی عذاب و کیفر (خالدین فیها ابدًا)<sup>۱</sup> و علاوه بر این‌ها دوری

۱. مؤمنون (۲۳): ۱۰۸.

۲. نساء (۴): ۱۶۹.

از رحمت خداوند از شدیدترین آلام روحی دوزخیان است. همه این‌ها نتیجه سوء اختیار و سرپیچی از فرمان خدا و رسول است (ومن یعص الله ورسوله فان له نار جهنم خالدین فیها ابدا)؛ کفر و شرك و ظلم و گناه و تعدی و غیبت و سخن چینی و سایر منهیات که در شریعت آمده است؛ هم حق الله و هم حق الناس و در رأس آن‌ها جفا به دین و آیین است، سدّ سبیل الله است؛ دوری از ولیّ خدا و جفا به حجّة الله و خلیفة الله است؛ تنها گذاشتن او در دست اشرار و طغاة است؛ شنیدن «هل من ناصر» امام و یاری نکردن اوست...

## یاد معاد

به فکر «معاد» بودن و یادآوری آن به خویشتن، آثار مهم تربیتی و اخلاقی دارد. وقتی بدانی که دیر یا زود از این دنیا سفر کرده و به دیار دیگری می‌روی، به اینجا دلبسته نخواهی شد و برای آن اقامتگاه که به سویش روانی، توشه خواهی اندوخت. وقتی با تمامی وجود باور کنی که باید پاسخگوی کوچک‌ترین کارهای خود در جهان دیگر باشی و در آنجا مورا از ماست می‌کشند و محاسبه و میزان و عدالت خواهد بود، در این دنیا، احتیاط بیشتری خواهی کرد. این است که یاد معاد، تن انسان را می‌لرزاند و از کارهایی که دارای عواقب سوء و مجازات است، باز می‌دارد...

زیباترین پیام در این زمینه سخن امام مجتبی علیه السلام به جناده در آخرین روزهای حیات شریف‌شان است: «استعد لسفرک و حصل زادک قبل حلول اجلک...»؛ «برای سفر آخرت آماده شو و توشه‌ات را پیش از فرا رسیدن اجل تهیه نما؛ بدان که تودر جستجوی دنیا هستی در حالی که مرگ به دنبال تو است! هیچ‌گاه اندیشه و اندوه روز آینده‌ات را بر اندیشه امروزت ترجیح مده و بدان هر چیزی از دارایی دنیا را که بیش از نیازت، گرد آوری، تنها خزینه‌دار دیگران خواهی بود؛ بدان آنچه از دارایی دنیا به دست می‌آوری، اگر در راه حلال مصرف شود، حسابرسی؛ و اگر در راه حرام خرج شود، کیفر خواهد داشت؛ و اگر در امور شبهه‌ناک مصرف شود، سرزنش در پی دارد. بنابراین تو دنیا را مانند مرداری بدان و از آن در حد نیازت بهره برداری کن. حال آنچه را مصرف کرده‌ای، اگر حلال باشد تواز بی‌رغبتی به آن زیانی نبرده‌ای، اگر حرام باشد از کار زشت دوری گزیده‌ای و به قدر نیاز از مردار خورده‌ای و اگر سرزنشی به دنبال داشته باشد، آسان و زودگذر است؛ برای کارهای دنیایی خود

۱. کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر، ص ۲۲۷ / الانصاف فی النص علی الائمة الاثنی عشر علیهم السلام / ترجمه رسولی محلاتی، ص ۱۸۵.

چنان اقدام کن که گویی سالیان دراز در جهان خواهی زیست و در مورد امور اخروی آن‌گونه بیندیش که گویی فردا از جهان رخت برمی‌بندی»<sup>۱</sup>.

به همین خاطر است که موظف شده‌ایم یاد مرگ، باشیم؛ هرازگاهی به آرامستان‌ها برویم و کنار مزار آن‌ها، عبرت گیریم که فرموده‌اند: «یاد مرگ، خواهش‌های نفس را می‌میراند و رویشگاه‌های غفلت را ریشه‌کن و دل را با وعده‌های خدا نیرومند و طبع را لطیف می‌سازد و پرچم‌های هوس را درهم می‌شکند و آتش حرص را خاموش و دنیا را در نظر کوچک می‌کند». امیرمؤمنان علیه السلام هم فرمودند: ای بندگان خدا، شما را به تقوی و بسیار یاد مرگ نمودن و دوری از دنیا سفارش می‌کنم (أوصیکم عبادالله بتقوی الله وکثرة ذکر الموت وأحذرکم الدنيا...) و نیز فرمودند: به یاد مرگ باشید و نیز روز بیرون آمدنتان از گورها و ایستادن خود در پیشگاه خداوند عز و جل را فراوان یاد کنید، تا مصیبت‌ها بر شما آسان شود...

یاد معاد، علاوه بر بی‌رغبتی به دنیای فانی و اهتمام به توشه‌اندوزی برای سرای باقی، دارای آثار دیگری نیز هست: مصیبت‌ها بر انسان، سبک می‌شود؛ محبت به خداوند و اولیای او بیشتر می‌گردد؛ علاقه به خدمتگزاری و جانفشانی و شهادت در راه دین، افزون می‌شود؛ اهتمام به پاک کردن حساب‌ها و رد حق الناس و ادای حقوق الله، بیشتر می‌شود؛ رغبت به عبادات و رضایت به کفاف و مسارعه در خیرات و... افزون می‌شود و پیوند با اولیای خدا به ویژه ولی خدا و امام دوران و صاحب‌الزمان صلی الله علیه و آله که شفاعت آن‌ها نجات‌بخش انسان در سرای باقی است، بیشتر می‌گردد...

۱. کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر، ص ۲۲۷ / الانصاف فی النص علی الائمة الاثنی عشر علیه السلام / ترجمه رسولی محلاتی، ص ۱۸۵.

۲. مصباح‌المتهجد و سلاح‌المتعبد، ج ۲، ص ۶۶۳ (خطبه یوم‌الاضحی) / بحار‌الانوار (ط - بیروت)، ج ۸۸، ص ۹۹، مستدرک‌الوسائل و مستنبط‌المسائل، ج ۶، ص ۱۵۸ (۳۲) باب نوادر مایتعلق بابواب صلاة العیدین).

## تکریم درگذشتگان

مقام مؤمن آن چنان سترگ است که برتر از خانه خدا شمرده شده است. چنان که احترام کعبه بر همگان واجب است، احترام به مؤمن نیز همان گونه واجب است. پیامبر خدا ﷺ رو به کعبه کرد و فرمود: «آفرین بر تو ای خانه خدا، چقدر نزد خداوند بزرگی و حرمت داری! اما به خدا سوگند که مؤمن، محترم تر از توست، زیرا خداوند از تو یک چیز را حرام و محترم قرار داده؛ اما از مؤمن سه چیز را: مالش را، جانش را و گمان بد نسبت به او را...». در حدیث قدسی است که خداوند فرمود: اگر کسی به یک مؤمن اهانت کرد با من خداوند اعلان جنگ داده است (من اهان لی ولیاً؛ فقد بارزنی بالمحاربه)<sup>۱</sup>. احترام مؤمن، چنان که در حیات او لازم است، پس از مرگ نیز لازم و ضروری است. باید در والاترین شکل، برای سفر به سرای باقی او را تجهیز و مشایعت نمود و سپس با ترتیباتی عالی به خاک سپرد و بعد او را فراموش ننمود و با هدایای معنوی از او پذیرایی کرده و گاهگاهی به دیدارش شتافت و با روحش سخن گفت و برایش دعا نمود...

بر زیارت نمودن مزار مؤمنان بسیار تأکید شده است؛ امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که نمی تواند با ما اهل بیت ارتباط داشته باشد، باید با شیعیان صالح ما ارتباط داشته باشد تا ثواب ارتباط با ما برایش نوشته شود و کسی که نمی تواند به زیارت قبور ما اهل بیت برود، باید به زیارت قبور خوبان دوستان ما برود تا برایش ثواب زیارت ما نوشته شود.<sup>۲</sup> امام جواد علیه السلام نیز فرمود: هر کس قبر برادر مؤمنش را زیارت کند و کنار قبرش بنشیند در حالی که رو به قبله باشد و دستش را، بر قبر او بگذارد و هفت مرتبه سوره قدر را بخواند، از روز قیامت در امان است...<sup>۳</sup>

۱. الکافی، ج ۱، ص ۱۴۴، ج ۲، ص ۳۵۲.

۲. کامل الزیارات، باب ۱۰۵، ص ۳۱۹.

۳. کامل الزیارات: ۳۱۹ ح ۳.

راوی گفت: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: آیا مردگان از رفتن ما به زیارت قبرهایشان مطلع می‌شوند؟ فرمود: سوگند به خدا آری، خبردار می‌شوند و خوشحال می‌گردند و با شما انس می‌گیرند. عرض کردم: وقتی بر سر قبورشان رفتیم چه بگوییم؟ حضرت فرمود: بگو: پروردگارا! زمین را از اطراف پهلوهای آنان بگستران، و ارواح آنان را به سوی خود بالا بر، و مقام رضوان و خشنودی خود را بدان‌ها برسان، و از رحمت خود رحمتی را بر آن‌ها فرود آور که با آن تنهاییشان تبدیل به جمعیت گردد و وحشت آن‌ها تبدیل به انس شود که تو بر هر کاری توانایی (اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضَ عَنْ جُنُوبِهِمْ، وَ صَاعِدِ إِلَيْكَ أَرْوَاحَهُمْ، وَ لَقِّهِمْ مِنْكَ رِضْوَانًا، وَ أَسْكِنِ إِلَيْهِمْ مِنْ رَحْمَتِكَ مَا تَصِلُ بِهِ وَ خَدَّتَهُمْ وَ تُؤْنِسُ بِهِ وَ حَشَّتَهُمْ؛ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) و فرمود: وقتی کنار قبور مؤمنان هستی بر آن‌ها سلام کن و بگو: سلام بر ساکنان دیار مؤمنین و مسلمین، شما بر ما پیشی گرفتید و ما هم ان شاء الله به شما خواهیم پیوست (السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُسْلِمِينَ؛ أَنْتُمْ لَنَا فَرَطٌ، وَ نَحْنُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لِأَحِقُونَ) و چون در بین قبرها هستی یازده مرتبه سوره قل هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ را قرائت کن و ثوابش را به روح آنان هدیه نما که خداوند به تعداد درگذشتگان به شما ثواب و پاداش خواهد داد...

زیارت قبور والدین بسیار توصیه شده و دعا نزد قبر آنان مستجاب است؛ نیز زیارت قبور علما و شهدا و اساتید و حق‌داران و اولیاء و مقربان درگاه الهی، که این زیارت، از عبادات مستحسن شمرده شده است. يك توصیه معنوی به همگان این است که هرگاه به این عبادت موفق می‌شوند آن را به نیابت از مولایشان حضرت صاحب‌الزمان علیه السلام انجام دهند و ثوابش را به ایشان تقدیم نمایند که اثرات فوق‌العاده خواهد داشت. خود آن بزرگوار نیز به این عبادت، اهتمام داشته و قبور مؤمنان و شیعیان و اولیای الهی را به قدم خود مشرف نموده و ایشان را دعا می‌نمایند...

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۸۱.

۲. کامل‌الزیارات، ص ۳۲۱، باب ۱۰۵ / الوافی، ج ۲۵، ص ۵۷۹.

## باقیات صالحات

هر اندیشه و ایده و گفتار و کردار صالح و شایسته‌ای که مفید افتد و اثرات و برکاتش (حتی بعد از مرگ پدیدآورنده‌اش) در اختیار افراد و جوامع حال و آینده قرار گیرد، باقیات صالحات (نیکی‌های ماندگار) است و تا زمانی که آن آثار و برکات ادامه دارد، پاداش‌هایی را بعد از مرگ برای آن نیکوکاران به دنبال دارد. مواردی چون وقف، فرزند صالح، علم نافع، هدایت، نهادهای خیر و بنیادهای نیکوکاری و... از جمله مصادیق باقیات صالحات است. قرآن کریم در دو آیه بر این امر مهم تأکید نموده است: مال و فرزندان، پیرایه و زینت زندگی دنیایی اند و باقیات صالحات، نزد پروردگار توازن نظر ثواب و امید بستن به آن‌ها، نیکوتر است (وَالْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمْلاً) و نیکی‌های ماندگار، ثوابش نزد پروردگار بهتر و خوش‌فرجام‌تر است (وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ مَّرَدًّا)<sup>۱</sup>...

پرونده اعمال انسان با مرگ او پایان می‌پذیرد مگر در مورد باقیات صالحات، که پرونده باز می‌ماند و تا زمانی که آن خیرات و نیکی‌ها که او کاشته و به وجود آورده، ادامه داشته باشد، آن نیکی‌ها در پرونده او ثبت می‌شود اگرچه سال‌ها و قرن‌ها از مرگ او گذشته باشد. بر اساس روایات، همه عبادات انسان چون موجب پاداش جاوید در آخرت است، می‌تواند جزو باقیات صالحات محسوب شود؛ اما مصداق خاص آن، نیکی‌های ماندگار پس از حیات دنیوی است همچون «صدقه جاریه» ای که پس از مردن شخص نیز جریان داشته باشد و این صدقه حتی اگر تا روز قیامت هم باقی باشد، پاداشش به آن شخص می‌رسد؛ روش خیر و سیره هدایت‌کننده‌ای که ایجاد کرده و خود به آن عمل می‌نموده و دیگران هم

۱. کهف (۱۸): ۴۶.

۲. مریم (۱۹): ۷۶.



پس از او به آن عمل می نمایند. «فرزند صالح» که از خود به یادگار گذاشته و برای او استغفار می نماید...

جالب است همه نیکوکاری هایی که امروزه با عنوان «مسئولیت اجتماعی» مطرح است، می تواند مصداق هایی برای آن «صدقه جاریه»، محسوب شود همچون چاه آبی که حفر کرده و در اختیار مردم گذاشته است؛ بوستانی که ساخته و وقف نموده است؛ مدرسه و مسجد و بیمارستان و کتابخانه و نوارخانه و صدها نهاد خیریه دیگر که فردی یا گروهی ساخته اند و در اختیار مردم نهاده اند. دیگر، فرزند نیک و اولاد صالح است. هرچه برای تربیت صحیح و ایمانی فرزندان، سرمایه گذاری شود، سودش به خود انسان می رسد و اعمال صالح آن ها در پرونده خود انسان ثبت می شود؛ این است که پدران و مادران، در تربیت فرزندان باید اهتمام فوق العاده داشته و نباید لحظه ای از رشد معنوی و اخلاقی آن ها غافل شوند که هم به خود جفا کرده اند و هم به فرزندان...

در میان باقیات صالحات و نیکی های ماندگار، از همه با اهمیت تر، هدایت است و سیره و سنت حسنه ماندگار. چنان که در سخن پیامبر به امیر مؤمنان علیه السلام تأکید شده است: «اگر خداوند به وسیله تو یک نفر را هدایت کند، برای تو بهتر است از آنچه خورشید بر آن می تابد»<sup>۱</sup> هیچ چیزی با ارزش هدایت انسان ها برابری نمی کند. تلاش برای هدایت انسان ها از بالاترین مصادیق باقیات صالحات است. زیرا وقتی یک نفر هدایت شد، فرزندان او هم در مسیر هدایت قرار می گیرند و به روال طبیعی این سلسله تا قیامت ادامه خواهد داشت و همه خیرات آن ها در پرونده آن هادی ثبت و ضبط می گردد. امروز هدایت انسان ها به سوی آخرین حجت خدا و پیوند دادن آن ها با مقام مهدوی، بالاترین باقیات صالحات و نیکی های ماندگار است...

۱. مصباح الشریعة: ۱۹۹.

## رجعت و برزخ

«رجعت» در آموزه‌های اعتقادی به معنای زنده شدن و بازگشت عده‌ای از انسان‌ها پس از مرگ به دنیاست. این باور نشأت گرفته از قرآن است آنجا که می‌فرماید: روزی که ما از میان هراقتی، گروهی از کسانی که آیات ما را تکذیب می‌کردند محشور می‌کنیم و آن‌ها باز داشته خواهند شد (وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ)<sup>۱</sup>. این نشان می‌دهد که منظور از این بازگشت، قیامت نیست زیرا در هنگام قیامت همه انسان‌ها محشور می‌شوند نه گروهی از آن‌ها: «روزی که جمیع آن‌ها را محشور خواهیم نمود» (وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا)<sup>۲</sup> و نیز: «همه آن‌ها را باز می‌گردانیم و احدی را باقی نخواهیم گذاشت» (وَ خَشَرْنَا لَهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا)<sup>۳</sup>. این بازگشت هم مختص مجرمان نیست بلکه بعضی از صالحان و نیز امامان، رجعت خواهند نمود چنان‌که در زیارت آل یاسین خطاب به ائمه علیهم‌السلام می‌خوانیم: رجعت شما حق است و شکی در آن نیست (وَأَنَّ رَجَعْتَكُمْ حَقٌّ لَا رَيْبَ فِيهَا)<sup>۴</sup>...

در وقوع اصل رجعت همه علمای ما هم‌داستانند اما در جزئیات رجعت که از طریق روایات تبیین شده است اختلاف‌ها و تفاوت‌هایی مشاهده می‌شود. این دوران از پایان حکومت حضرت ولی عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف آغاز می‌شود و تا پایان دنیا ادامه خواهد داشت. در مورد کیفیت بازگشت امامان و انبیای سابق و بعضی از صالحان و فاسدان امت اسلام و امم گذشته، مطالبی در روایات هست که به دلیل وجود تفاوت‌هایی در آن‌ها متعرضشان نمی‌شویم و همین مقدار بر اصل رجعت تأکید می‌کنیم که از جمله اعتقادات یقینی ماست. علاوه بر اینکه

۱. نمل (۲۷): ۸۳.

۲. انعام (۶): ۲۲ / یونس (۱۰): ۲۸.

۳. کهف (۱۸): ۴۷.

۴. مفاتیح الجنان، زیارت آل یس.

در خود ظهور هم رجعت‌هایی انجام می‌پذیرد؛ همچون بازگشت مسیح عجله و تعدادی از یاوران درگذشته امام عصر عجله که هنگام ظهور باز خواهند گشت و امام را یاری خواهند نمود. این آرزوی بازگشت را منتظران هر روز در دعای عهد تکرار می‌کنند: فأخرجني من قبری مؤتزرأ كفني شاهراً سيفي مجرداً قناتي ملبياً دعوة الداعي...<sup>۱</sup>

اما برزخ، فاصله زمانی بین مرگ انسان‌ها تا برپایی قیامت کبری است. وقتی با رویداد مرگ، روح از کالبد انسان خارج می‌شود، کالبد در قبر قرار می‌گیرد و روح در عالم برزخ خواهد بود. این عالم که از چشم ما ناپیدا است، هم اکنون وجود دارد و ارواح در آنجا متناسب با اعمال، پاداش‌ها و کیفرهایی خواهند دید و اشتغالاتی دارند تا اینکه زمان رستاخیز عمومی فرا رسد و دوباره در جسم‌هایشان که خداوند آن‌ها را دوباره آفریده و زنده نموده، قرار گیرند و برای میزان و حساب محشور شده و به جایگاه ابدی یعنی بهشت یا دوزخ منتقل شوند.

قرآن کریم از حیات برزخی شهیدان یاد می‌کند که آنجا در برزخ زنده‌اند و روزی می‌خورند (بل احياء عند ربهم يرزقون)<sup>۲</sup>. حضرت امیر عجله نیز از دریافت‌های برزخیان این‌گونه یاد می‌فرماید: «اگر شما آنچه را که مردگان شما دیده‌اند مشاهده می‌نمودید هراسان و ترسان می‌گشتید، و در برابر خداوند گوش شنوا پیدا کرده، و از او پیروی می‌نمودید، ولی آنچه را که آنان دیده‌اند از شما پنهان است، و به زودی پرده از میان شما و آنان به کنار کشیده خواهد شد... در واقع حجاب جسم که مانع دیدن بعضی واقعیت‌هاست وقتی با مرگ، به کناری می‌رود، روح انسان اموری را مشاهده می‌کند که پیش از آن به دلیل اسیر بودن در حجاب جسم نمی‌دیده است. برخی از بزرگان بر اثر عبادات در همین دنیا با انخلاع اختیاری از بدن می‌توانستند چشم برزخی خود را باز کرده و همان واقعیت‌های عالم برزخ را که مردگان می‌بینند، آن‌ها هم مشاهده کنند...»

۱. مفاتیح الجنان، دعای عهد.

۲. آل عمران (۳): ۱۶۹.

## حیات جاوید

مطمئن باشید که ما دارای حیات جاوید هستیم! انسان ازلی نیست اما ابدی است! ما آفریده نشده‌ایم که فانی شویم. گمان مبرید که مرگ، فناء است؛ نه، بلکه پنجره‌ای به بقاء است. امیرمؤمنان فرمود: شما برای بقاء خلق شده‌اید نه برای فناء (إنما خلقتم للبقاء لا للفناء).<sup>۱</sup> وقتی خداوند جایگاه انسان را ابدی و جاوید اعلام می‌دارد، چرا گمان برند که با مرگ به پایان می‌رسند: «آنان، بهشت برین را به ارث می‌برند، و جاودانه در آن خواهند ماند!»<sup>۲</sup> (الذین یرثون الفردوس هم فیها خالدون). شیخ صدوق رحمته الله در کتاب اعتقاداتش در باب اعتقاد در مورد نفوس و ارواح می‌نویسد: اعتقاد ما در مورد ارواح آن است که آن‌ها برای بقاء و ماندگاری آفریده شده‌اند نه برای فانی شدن زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: شما برای فناء خلق نشده‌اید بلکه برای بقاء آفریده شده‌اید و [با مرگ] تنها از خانه‌ای به خانه دیگر نقل مکان می‌کنید (ما خلقتم للفناء، بل خلقتم للبقاء، و إنما تنقلون من دار إلى دار)<sup>۳</sup>...

پیام معاد برای انسان، جاودانگی است. خلود و جاودانگی، بهت‌انگیز است. ذهن ما طاقت درک جاودانگی را ندارد، سخن از هزار سال و هزاران سال نیست. سخن از بی‌نهایت است. ما باشیم و در جوار رحمت الاهی قرار داشته باشیم در بی‌کرانگی زمان! هویت ما را در این بی‌کرانگی، اعمالمان در این دنیای فانی می‌سازد. با همین اعمال در آغوش بی‌کرانگی قرار می‌گیریم. اشرار در بی‌کرانگی عذاب و اختیار و نیکان در بی‌کرانگی نعیم. عاقل از میان اعمال، کدام گزینه را می‌گزیند: صلاح را یا فساد را؟! خدای مهربان خریدار جان و دارایی ماست؛

۱. غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۷۲.

۲. مؤمنون (۲۳): ۱۱.

۳. اعتقادات (للسدوق)، ص ۴۷ [۱۵] باب الاعتقاد فی النفوس و الارواح / علل الشرایع: ص ۴۰.

چرا برای جاودانگی فروشنده به او نباشیم (إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ) و خود را به شیطان بفروشیم و در بی‌کرانگی عذاب قرار دهیم!؟

ما «حياة طيبة» می‌خواهیم؛ این زندگانی پاک و مطهر، در وجود پیامبر و خانواده او متجلی است، پس درست است که هر روز بخوانیم: خدایا حیات و زندگانی مرا، چون زندگانی محمد و آل او صلوات الله علیهم قرار ده (اللهم اجعل محیای محیا محمد و آل محمد)<sup>۱</sup>. اگر مؤمن باشیم و چون آن‌ها عمل کنیم و به راه آنان رویم خداوند آن حیات طيبة را به ما خواهد داد و پاداشی فراتر از آن اعمال خواهد بخشید (مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنَّىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ)<sup>۲</sup>. باید دعوت خدا و پیامبر را برای این حیات لبیک گوئیم (أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ)<sup>۳</sup>...

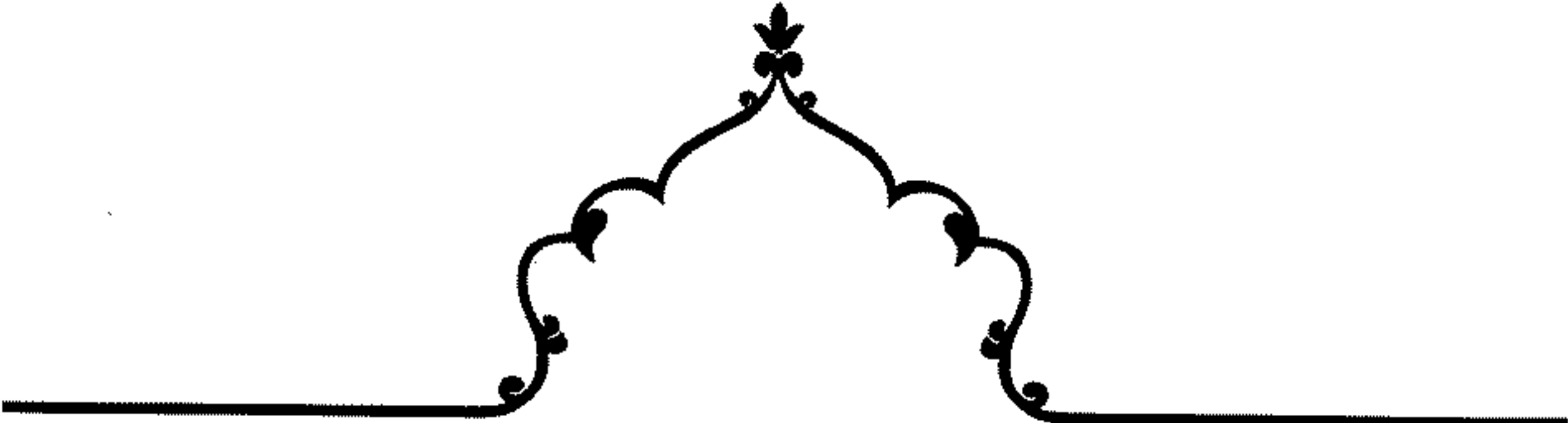
امروز، خلیفه الاهی و جانشین رسول خدا یعنی امام زمان عجل الله تعالی فرجه ما را به چیزی فرا می‌خواند که موجب حیات ابدی ماست. او را اجابت کنیم تا هم به حیات طيبة در این دنیا و هم آخرت برسیم (استجیبوا لله وللرسول اذا دعاكم لما يحييكم). اگر دعوت ولی خدا را لبیک نگوئیم، مجبور خواهیم بود دعوت دشمنانش را اجابت کنیم و خلود در دوزخ را برای خود رقم زنیم. انتخاب هم اکنون ما، سرنوشت حیات جاوید ما را مشخص خواهد ساخت. گزینه ما، جز ساحت قدسی مهدوی نخواهد بود!

۱. توبه (۹): ۱۱۱.

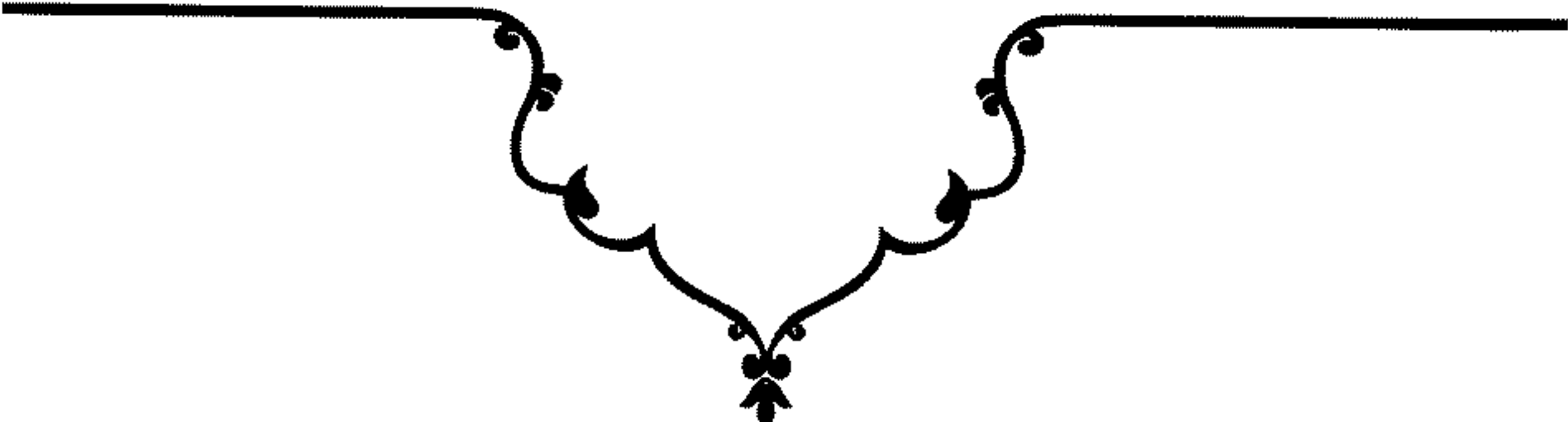
۲. کامل الزیارات، ص ۱۷۸، باب ۷۱ / مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، ج ۲، ص ۷۷۵.

۳. نحل (۱۶): ۹۷.

۴. انفال (۸): ۲۴.



بخش دوم: پیام‌های مهدوی  
(چهل حدیث)



## چرا تردید؟!

«چرا در شك و تردید و حیرت و سرگردانی غوطه‌ورید؟! ... زمین خالی از امام نمی‌ماند، در اطاعت از او تردید مکنید؛ ... راه تقوا پیش گیرید و تسلیم ما شوید و امور خود را به ما واگذارید، برماست صدور فرمان چنان‌که پیش از آن نیز بر ما بوده است...» (یا هولاء مالکم فی الریب تترددون و فی الحیرة تنعکسون؟ ... فاتقوا الله و سلموا لنا و ردوا الامر الینا فعلینا الاصدار کما کان منا الایراد)...

اگر دلتان در گرو محبتی قرار گرفته و مهر محبوبی خاطرتان را مشغول کرده باشد، می‌دانید که محب صادق، همواره منتظر است تا پیامی، نامه‌ای، حکایتی و سخنی از محبوب خود بشنود. هم خاطر خود به آن پیام خرسند کند و هم نکته‌ای بشنود که او را به محبوب، نزدیک‌تر نماید. بر آن شدیم تا برای منتظران و مشتاقان آستان مهدوی، پیام‌های آن حضرت را به قدر وسع، گرد آورده و به طور موضوعی با عنوان «پیام‌های مهدوی» تقدیم کنیم تا شیدایی این شیداییان با دیدن پیام‌های مولای جهانیان افزون‌تر شود و از طریق عمل به آن‌ها به رضای او دست یافته و به محضرش تقرّب جویند. ان شاء الله

پیام‌های امام عصر ارواحنا فداه از چند طریق به ما رسیده است: نخست توقیعات است. توقیعات، نامه‌ها و نوشته‌هایی است که از ناحیه مقدسه صاحب‌الامر عَلَيْهِ السَّلَام صادر شده و بعضاً به خط و مهر ایشان بوده و توسط وکلای افراد موثق به دست افراد رسیده است. در کتاب «کمال الدین» شیخ صدوق، ۴۹ توقیع و در «کتاب الغیبه» شیخ طوسی، ۴۳ توقیع از امام عصر عَلَيْهِ السَّلَام نقل شده که با کسر تکراری‌ها، مجموعاً هشتاد توقیع غیر تکراری در این دو کتاب آمده

۱. الغیبة (للطوسی) / کتاب الغیبة الحجة، ص ۲۸۵ / الاحتجاج علی اهل اللجاج (للطبرسی)، ج ۲، ص ۴۶۷.

است. موضوعات این توقیعات در برگیرنده مباحث اعتقادی، امور اجتماعی، وظایف و تکالیف شیعیان، امور مربوط به وکلا، بیان مسائل فقهی، بیزاری از منحرفان و مخالفان، دستورالعمل‌های خاص و عام و دفع خطر از شیعیان بوده است. دوم، دعا‌های صادر شده از آن بزرگوار است که حاوی عمیق‌ترین معارف اعتقادی است و از راویان موثق و در کتب مورد اعتماد آمده است و سوم کلمات و توصیه‌های ایشان است که در تشرفات بعضی از علما و صلحا فرموده‌اند و از طریق آن سعادت‌یافتگان در منابع معتبر ذکر، و به دست ما رسیده است. چهارم کلماتی به نقل از آن حضرت است که در سخن دیگر معصومین آمده است. بنابراین در پیام‌های مهدوی تلاش شده است که از منابع موثق نقل شود تا اصالت آن‌ها محرز و صدورشان از امام قطعی باشد.



## آری، تردید مکن!

«زمین خالی از امام نمی ماند، در اطاعت از او تردید مکن؛... راه تقوا پیش گیرید و تسلیم ما شوید و امور خود را به ما واگذارید، بر ماست صدور فرمان چنان که پیش از آن نیز بر ما بوده است...» (فاتقوا الله و سلموا لنا و ردوا الامر الینا فعلینا الاصدار کما کان منا الایراد)...

محمد بن ابراهیم بن مهزیار گفت: وارد عراق شدم در حالی که شک و تردید داشتم، پس این توقیع برایم صادر گشت: به مهزیاری بگو آنچه از سخنان دوستانمان در منطقه خودتان نقل کردی، دانستیم.

به آن ها بگو: مگر سخن خداوند را نشنیده اید که فرموده: «ای کسانی که ایمان آورده اید اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول و ولی امر خودتان را» (أو ما سمعتم الله یقول یا ایها الذین امنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم)...

آیا جز این فرمان که تا روز قیامت وظیفه را مشخص کرده دستور دیگری هست؟! مگر نمی بینید که خدای عزوجل برایتان پناهگاه هایی قرار داده تا بدان ها پناه برید و نشانه هایی نهاده که به وسیله آن ها راه یابید، از عهد آدم علیه السلام تا زمانی که امام قبلی (حضرت عسکری علیه السلام) ظاهر گردید، هرگاه نشانه و روایتی ناپدید شد، نشانه و پرچمی دیگر آشکار گردید و هر زمان که ستاره ای افول نمود ستاره دیگری طلوع کرد و چون خداوند او را قبض روح فرمود پنداشتید که پروردگار عزوجل وسیله و واسطه بین خود و خلقش را قطع نمود؟! هرگز چنین نبوده و نخواهد بود تا روز رستاخیز فرارسد، و امر خداوند آشکار گردد و آنان را خوشایند نباشد. ای محمد بن ابراهیم در آنچه که به سوی آن گام برداشته ای تردید به خود راه مده که خداوند زمین را از حجت تهی نگذارد....

۱. الغیبة (للطوسی) / کتاب الغیبة للحجه، ص ۲۸۶، احتجاج، ج ۲، ص ۴۶۷.

## پایان وکالت

«بدان که تو تا شش روز دیگر وفات خواهی کرد؛ پس خود را آماده ساز و به کسی برای جانشینی پس از خودت [به عنوان وکالت از من] وصیت نکن چرا که غیبت تام (کبری) آغاز گردیده است و مرا ظهوری نخواهد بود، مگر به اذن خداوند. ظهور، پس از گذشت زمانی دراز و سخت شدن دل‌ها و پر شدن زمین از جور و ستم خواهد بود. به زودی کسانی از شیعیانم ادعای مشاهده مرا می‌کنند. آگاه باشید که هر کس پیش از خروج سفیانی و صیحه، ادعای دیدن مرا نماید، دروغگو و افترازننده است...»

این آخرین توقیع امام به آخرین وکیل خویش یعنی علی بن محمد سمری، در آخرین روزهای دوران غیبت صغری به سال ۳۲۹ هجری بود. پیش از او سه وکیل دیگر از سوی حضرت تعیین شده بودند که مردم از طریق آن‌ها با امام ارتباط داشته و تبادلاتی انجام می‌گرفت. آنان عثمان بن سعید و فرزندش محمد و نیز حسین بن روح نوبختی بودند. آری، بدین ترتیب با این پیام مهدوی، بر دوره ۶۹ ساله غیبت صغری و موضوع وکلای خاص آن حضرت در این دوران، مهر پایان خورد تا به طور رسمی آغاز دوران غیبت کبری، اعلام شده باشد. در این پیام و در همین چند عبارت کوتاه مطالب بلند و مهمی اعلام گردید که تکلیف قرن‌ها بعد را مشخص نمود. نخست آنکه باب وکالت خاص بسته می‌شود و دیگر کسی نمی‌تواند تا هنگام ظهور ادعای وکالت امام را بنماید. دوم آنکه اذن ظهور و زمان آن در دست خداست؛ سوم آنکه زمان غیبت کبری، دوران دشواری‌ها و سخت شدن دل‌ها و افزونی جور و ستم‌هاست؛ چهارم آنکه هیچ‌کس نباید تا هنگام ظهور ادعای مشاهده مرا داشته باشد به این معنی که هر وقت بخواهد بتواند مرا ببیند؛ هر کس چنین ادعا کند دروغگو و افترازننده است...

شرایط غیبت چنان سخت می‌شود که سفیر و وکیل مشخصی نمی‌تواند معین باشد، چون دشمنان حضرت با رصد کردن وکلا خواهند توانست مکان حضرت را بیابند و حضرت را به شهادت برسانند. این دوران سخت، دوران جولان و میدان‌داری ستمگران خواهد بود که با رفتارهای فسادافزای خویش پهنه زمین را از ظلم و جور آکنده خواهند نمود. دیگر آنکه اذن ظهور دست خداست و تنها اوست که می‌تواند آن را رقم بزند؛ این به معنای آن است که هیچ‌کس حق ندارد با حدس و احتمال، تاریخی برای ظهور معین نماید. وقتی ظهور، زمان معینی ندارد یعنی هر لحظه امکان وقوع آن هست، پس همیشه باید چشم به راه آن بود. صیحه آسمانی هم که ذکر شده دقیقاً هنگام ظهور رخ خواهد داد. برای خروج سفیانی هم مصادیق واقع شده بسیار وجود دارد و تازه بدپذیر نیز هست و مانع انتظار هر لحظه‌ای نیست.

در مورد وقوع «مشاهده» نیز باید گفت به‌طور کلی در این توقیع شریف، نفی شده است. البته مشاهده از باب مفاعله است و از نظر لغوی به معنای امکان دیدار دوجانبه برای هر دو نفر است که آن دو هر وقت اراده کنند بتوانند همدیگر را ببینند. چنین امکانی با پایان دوران وکالت، برای کسی وجود نخواهد داشت. اما دیدار يك جانبه یعنی تشرّف کسانی به محضر ایشان که با اراده یکسویه امام انجام می‌پذیرد، منعی نخواهد داشت و برای بعضی از سعادت‌یافتگان در دوران غیبت کبری وقوع یافته است و آن‌ها مصداق مشاهده و وکالت که هر لحظه اراده کنند بتوانند آن حضرت را ببینند، نبوده و نیست...

## مرا بشناسید!

به دیوار کعبه تکیه زده و خطاب به مردم جهان می‌فرمایند: «هرکس بخواند آدم و شیث را ببیند، اینک منم آدم و شیث! هرکس بخواند نوح و سام را ببیند، اینک منم نوح و سام! هرکس بخواند ابراهیم و اسماعیل را ببیند، اینک منم ابراهیم و اسماعیل! هرکس بخواند موسی و یوشع را ببیند، اینک منم موسی و یوشع! هرکس بخواند عیسی و شمعون را ببیند، اینک منم عیسی و شمعون! هرکس بخواند محمد ﷺ و علی ﷺ را ببیند، اینک منم محمد ﷺ و علی ﷺ! هرکس بخواند حسن ﷺ و حسین ﷺ را ببیند، اینک منم حسن ﷺ و حسین ﷺ! هرکس بخواند همه امامان از نسل حسین ﷺ را ببیند، اینک منم آن امامان معصوم از نسل پاک حسین ﷺ! اینک به سخنانم گوش فرا دهید تا شما را از آنچه شنیده و می‌دانید و از آنچه تاکنون نشنیده و نمی‌دانید، خبر دهم... هرکس کتاب‌های آسمانی را می‌شناسد گوش فرا دهد...»

(يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ، أَلَا وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى آدَمَ وَشَيْثٍ فَهَذَا أَنَا إِذَا آدَمُ وَشَيْثٌ. أَلَا وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى نُوحٍ وَوَلَدِهِ سَامَ فَهَذَا أَنَا إِذَا نُوحٌ وَسَامٌ؛ أَلَا وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ فَهَذَا أَنَا إِذَا إِبْرَاهِيمُ وَإِسْمَاعِيلُ؛ أَلَا وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى مُوسَى وَيُوشَعَ فَهَذَا أَنَا إِذَا مُوسَى وَيُوشَعَ؛ أَلَا وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى عِيسَى وَشَمْعُونَ فَهَذَا أَنَا إِذَا عِيسَى وَشَمْعُونَ؛ أَلَا وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى مُحَمَّدٍ وَأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا فَهَذَا أَنَا إِذَا مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ؛ أَلَا وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامَ فَهَذَا أَنَا إِذَا الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ؛ أَلَا وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى الْأَيْمَّةِ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ ﷺ فَهَذَا أَنَا إِذَا الْأَيْمَّةُ ﷺ. أَجِيبُوا إِلَيَّ مَسْأَلَتِي فَإِنِّي أَنْبِئُكُمْ بِمَا نُبِّئُ بِهِ وَمَا لَمْ تُنَبِّئُوا بِهِ، وَمَنْ كَانَ يَقْرَأَ الْكُتُبَ وَالصُّحُفَ فَلْيَسْمَعْ مِنِّي)...

۱. مختصر البصائر، ص ۴۴۳ / بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۹، باب ۲۸.

آن‌گاه امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام به خواندن کتاب‌های آسمانی می‌پردازند و صحیفه آدم، نوح، شیث و ابراهیم را می‌خوانند و هم تورات و انجیل و زبور و بعد قرآن کریم را... ایشان در ابتدای سخن این آیه شریفه را تلاوت می‌فرمایند: (بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ) «ذخیره الاهی برای شما بهتر است اگر مؤمن باشید- سپس می‌فرماید: (من بقية الله، خليفة الله و حجة الله در میان شما هستم.) و در آن هنگام هر کس می‌خواهد به ایشان سلام کند می‌گوید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ»<sup>۱</sup>...

این گزارشی است در مورد لحظه آغاز قیام امام عصر ارواحنا فداه به نقل از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام که برای «مفضل» شرح داده و در متون معتبر روایی آمده است. این گزارش نشان می‌دهد که حضرت در نخستین گفتار، مخاطب خود را همه اصحاب ادیان ابراهیمی و پیروان پیامبران الاهی قرار می‌دهند و می‌فرمایند من همان‌ها و ادامه‌دهنده راهشان هستم. اگر واقعاً طرفدار آن پیامبران هستید مرا نظاره کنید و از من پیروی نمایید. سپس مسلمانان را مورد خطاب قرار داده و می‌فرمایند: منم پیامبر و علی و حسن و حسین و همه امامان از ذریه حسین عَلَيْهِ السَّلَام و اگر حقیقتاً معتقد به آن‌ها هستید مرا ببینید و اطاعت کنید و با این سخنان خود را به همه معتقدان ادیان ابراهیمی می‌شناساند...

این شیوه، همان شیوه پیامبران الاهی است که با سخن و گفتگو و منطوق با مخاطبان سخن گفته و چهره رحمانی و انسانی دین را نشان داده‌اند چنان‌که پیامبر خدا همین‌گونه با مردم سخن می‌گفت: - يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا<sup>۲</sup> - من رسول خدا به سوی همگی شما هستم - و خداوند او را مأمور به سخن حکیمانه و موعظه نیکو و گفتمان برتر (جدال أحسن) در دعوت مردم نموده است و قائم عَلَيْهِ السَّلَام نیز همین روش پیامبر را دنبال می‌نماید (أُدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ)<sup>۳</sup>..

۱. هود (۱۱): ۸۶.

۲. کمال‌الدین ۱: ۳۳۱.

۳. اعراف (۷): ۱۵۸.

۴. نحل (۱۶): ۱۲۵.

## مرجع مردم در غیبت

«... و اما در حوادث و رخدادهای جدیدی که برای شما در عصر غیبت من پیش می‌آید به راویان احادیث ما، رجوع کنید، زیرا آنان حجت من بر شما و من حجت خدا بر آنان هستم» (وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا، فَإِنَّهُمْ حَجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حِجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ)¹.

این بخش از سخن و پیام امام علیه السلام که در میان پاسخ به سؤالات اسحاق بن یعقوب، آمده از بنیان‌های رهبری شیعیان در عصر غیبت به‌شمار است. اسحاق، نامه‌ای مشتمل بر سؤالات متفاوتی را از طریق وکیل دوم امام عصر علیه السلام یعنی محمد بن عثمان عمروی خدمت امام می‌فرستد. آن حضرت یکایک سؤالات او را پاسخ می‌دهند و در مورد رویدادهای جدیدی که در زمان‌های مختلف پیش می‌آید (حوادث واقعه) و مردم نیاز دارند تکلیف خود را در آن موقعیت‌ها بدانند، راه را مشخص نموده و فرمودند در این نوع رویدادها برای دانستن وظیفه خود به راویان حدیث ما رجوع نمایید و پاسخ بخواهید...

این جمله زرین، که تابلو راهنمای حرکت صحیح در عصر غیبت است، از چند فراز تشکیل شده که توجه به آن‌ها راهگشا است: نخست عبارت «حوادث واقعه» است. این عبارت، همه رویدادهای فردی و اجتماعی، فقهی و علمی و آشوب‌ها و فتنه‌ها و تحولات زمانه را دربرمی‌گیرد که در هر دوره‌ای، موارد بسیاری از آن‌ها، دامنگیر فرد و جامعه می‌شود و افراد را دچار تردیدهایی می‌کند و نیازمند مراجعه به کسانی برای تعیین تکلیف است. عبارت دوم، «راویان حدیث ما» است که مرجع پرسش‌های مردم را مشخص می‌نماید که طبیعتاً منظور طبقه محدثین و فقهای شیعه است؛ زیرا ملاک پاسخگویی این گروه، قرآن و حدیث

۱. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۸۴، باب ۴۵ / کشف الغمّه فی معرفة الائمه، ج ۲، ص ۵۳۱، فصل ۳.

پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام است و سایر علما یعنی فلاسفه و عرفا و ادبا و... را شامل نمی‌شود زیرا متدولوژی و روش آن‌ها در مسائل، مراجعه به احادیث معصومین نیست...

عبارت سوم، دستور «مراجعه» با عبارت امری «فارجعوا» است. زیرا اگر مراجعه صورت نگیرد، مشکل مردم در حوادث واقعه حل نمی‌شود. چه بسا فقیهان و محدثان و علمای آشنا با منطق قرآن و امامان که در جامعه هستند و درمان دردهای جامعه را می‌شناسند، اما مهجور مانده‌اند و مردم به آن‌ها مراجعه نمی‌کنند؛ چنان‌که امامان معصوم هم در جامعه بودند ولی مردم مراجعه نمی‌کردند (همچون دوران ۲۵ ساله خانه‌نشینی امیرالمؤمنین علیه‌السلام) لذا مشکل آن‌ها حل نمی‌شد...

عبارت مهم دیگر، تضمین این سیستم با عبارت «فإنهم حجتي عليكم و انا حجة الله عليهم» است. یعنی اگر به این‌ها مراجعه نمودید هم به وظیفه دینی خود عمل کردید (زیرا این‌ها راهنما و حجت شمایند از سوی من که حجة الله هستم و بر آن‌ها نظارت دارم و ایشان را هدایت و دست‌گیری می‌کنم) و هم با این شیوه، مرجع پرسش‌های شما در رویدادهای جدید مشخص می‌شود و هم تضمین کافی برای درستی راه، داده شده و اشراف امام نیز بر کل این فرایند تبیین می‌شود. لذا در روزگاران غیبت کبری، آن دسته از عالمانی که با روایات و منطق امامان دین آشنا هستند مرجع مردم در رویدادهای جدید هستند نه دیگران و مردم هم در صورت مراجعه حقیقی، در مسیر نجات قرار می‌گیرند زیرا؛ امام علیه‌السلام تضمین نموده که به عنوان حجة الله، آن‌ها را دست‌گیری و هدایت خواهد نمود...

## خورشید پشت ابر

«... اما چگونگی بهره‌مندی از من در زمان غیبتم، همچون سود بردن از خورشید است آن‌گاه که ابرها آن را از دیده‌ها پنهان نموده باشند» (وَأَمَّا وَجْهُ الْإِنْتِفَاعِ فِي غَيْبَتِي فَكَالْإِنْتِفَاعِ بِالشَّمْسِ إِذَا غَيَّبَتْهَا عَنِ الْإِبْصَارِ السَّحَابُ)¹...»

این فرموده حضرت ولی عصر ارواحنا فداه در تشبیه نحوه بهره‌مندی مردم از ایشان در دوران غیبت به خورشید پشت ابر، چنان پرمعنا و عمیق است که دانشمند فرزانه‌ای چون علامه مجلسی، پس از آنکه هشت وجه برای علل این تشبیه بر می‌شمرد، می‌فرماید: من برای تراز این بهشت روحانی [تشبیه به خورشید پشت ابر]، هشت باب گشودم و خداوند به فضل خویش، هشت باب دیگر بر من گشود که در عبارات نمی‌گنجد؛ امیداست خداوند بر ما و شما در شناخت امامان، هزار باب بگشاید که از هر بابی، هزار باب دیگر گشوده شود!² پیش‌تر، پیامبر اکرم ﷺ نیز در پاسخ این پرسش که آیا وجود حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فایده‌ای در عصر غیبتش دارد فرمود: «آری سوگند به خدایی که مرا به نبوت برگزید، مردم از نور رهبری او در دوران غیبتش بهره می‌گیرند همان‌گونه که از خورشید بهره می‌گیرند آن هنگام که ابرها آن را بپوشانند»، که معلوم می‌شود موضوع غیبت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف از زمان پیامبر مطرح بوده و از ایشان سؤال می‌نمودند و ایشان پاسخ می‌داده‌اند (إِي وَالذِّي بَعَثَنِي بِالنَّبُوَّةِ إِنَّهُمْ لَيَنْتَفِعُونَ بِهِ، وَ يَسْتَضِيئُونَ بِنُورِ وِلَايَتِهِ فِي غَيْبَتِهِ كَانْتِفَاعِ النَّاسِ بِالشَّمْسِ وَإِنْ جَلَّلَهَا السَّحَابُ)³. جالب است بدانیم هم در بیان پیامبر با واژه «جللها» و هم در بیان امام با واژه «غیبها»، این ابرها ایند که خورشید را می‌پوشانند نه اینکه خورشید اقدامی برای پوشاندن خویش نموده باشد!

۱. کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۸۵، باب ۴۵ / الوافی، ج ۲، ص ۴۲۵

۲. بحار الأنوار ۵۲: ۹۳-۹۴.

۳. بحار الأنوار ۵۲: ۹۳.



برای این تشبیه مفهوم به محسوس (غیبت به خورشید و ابر)، زجوشی ذکر شده است: این ابره‌ایند که خورشید را می‌پوشانند ولی خود خورشید قصد پوشاندن خویش ندارد؛ خورشید از ورای ابرها همچنان به نورافشانی و گرمادهی مشغول است و لحظه‌ای از افاضه باز نمی‌ماند؛ گاهی از میان روزنه‌ای که در ابرپدید آید، کسانی می‌توانند چهره خورشید را ببینند؛ حجاب ابرها همیشگی نیستند و سرانجام عبور می‌کنند و چهره خورشید نمایان می‌گردد؛ چشم‌ها توان نگاه مستقیم به خورشید را ندارند، ابرها گاهی این ضعف چشم را جبران می‌کنند؛ گاهی مصالح دیگری ایجاب می‌کند خورشید برای مدتی پوشیده باشد؛ وقتی خورشید در پشت ابرهاست، هر لحظه مردم منتظرند ابرها کنار رود و خورشید ظاهر شود؛ مردم در هر حال از نور و انرژی خورشید بهره می‌برند گاهی مستقیم و گاهی غیر مستقیم وقتی در حجاب ابرهاست؛ خورشید، هیچ‌کس را از نور و افاضه خود محروم نمی‌سازد حتی مخالفان که او را منکرند و در حجاب از اویند...

وقتی بهره‌وری از امام با این تشبیه همراه می‌شود، تلاش منکران و مخالفان برای بی‌فایده نشان دادن امام در دوران غیبت، بی‌اثر می‌شود. مگر خورشید وقتی در ورای ابرهاست، بی‌اثر و بی‌فایده است؟! مگر نور و گرمادهی خورشید فقط در گرو آشکار بودن آن است؟! مگر خورشید، همواره پشت ابر می‌ماند؟! مگر خورشید با انکار بعضی منکران و کوران، نابود می‌شود؟! مگر خورشید گهگاهی از روزنه‌هایی خود را نشان نداده است؟! مگر خورشید در همه سرزمین‌ها پنهان بوده و همیشه تاریخ، خورشیدها در ابرها پنهان بوده‌اند...؟!!

پیام امام علیه السلام، نوید این است که نگران نباشید، خورشید همواره به شما نور و هدایت و فیض می‌رساند حتی اگر از چشم‌های شما پنهان باشد؛ شما تلاش کنید ابرهای تیره معاصی را کنارزنید تا چشمتان توفیق دیدن آفتاب تابناکش را پیدا کند...

## چرا غیبت؟!

«اگر در مورد چرایی غیبت سؤال می‌کنید، خداوند عزوجل می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید درباره چیزهایی سؤال نکنید که اگر آشکار شود به سود شما نیست»؛ هیچ يك از پدران من نبودند مگر اینکه بیعت فرمانروای ظالم زمان خود را برگردن داشتند، اما من آن‌گاه که باید ظهور کنم، ظهور خواهم کرد در حالی که بیعت هیچ‌يك از سرکشان ستمکار روزگار را برگردن ندارم. اما چگونگی بهره‌وری از من در زمان غیبتم، مانند سود بردن از خورشید است آن‌گاه که در پشت ابراز دیده‌ها پنهان شود، به‌راستی من حافظ و نگاهبان زمینیان هستم همان‌گونه که ستارگان، حافظ اهل آسمانند، بنابراین از آنچه که ارتباطی به شما ندارد، سؤال نکنید زیرا شما مکلف به آنچه مسئول آن نیستید، نخواهید بود...»<sup>۱</sup> این نیز فرازی از سخنان حضرت در توفیق شریف خطاب به اسحاق بن یعقوب است.

بسیار پرسش می‌کنند چرا امام علیه السلام غائب هستند؟ غیبت امام حکمت‌هایی آشکار و حکمت‌هایی پنهان دارد. بعضی از حکمت‌های آشکار را بیان کرده‌اند همچون غلبه حکومت‌های ستمگر و اقدام آن‌ها برای حذف فیزیکی امامان چنان‌که برای یازده امام چنین کردند و آن‌ها را شهید یا مسموم نمودند و نیز مجبور ساختن آنان به بیعت با طاغیان زمان که در این بیان امام هم آمده است به این معنا که در دوران حکومت آنان زیسته و به دلیل نبود یاور، اقدام عملی و ظاهری برای براندازی آنان ننموده‌اند؛ اما از آنجا که اراده الاهی بر آن تعلق گرفته که آخرین حجت خویش را ذخیره فرماید تا در وقت خاصی ظهور نموده و بساط ظالمان را براندازد و نظام عدل را برقرار نماید و دین حق را حاکم گرداند، آن ذخیره الاهی (بقیة الله) را در غیبت قرار داده تا آن زمان موعود فرا رسد...

۱. بحار الأنوار ۵۲: ۹۲.

اما غیبت، حکمت‌های پنهانی هم دارد که علم ما به آن‌ها احاطه ندارد و موظف به پرسش هم نیستیم. یا ظرفیت تحمل آن حکمت را نداریم و یا اگر هم مطلع شویم اندوهگین می‌شویم و ناخشنود. لذا به این آیه قرآن استناد فرموده‌اند که: «از چیزهایی سؤال نکنید که اگر آشکار شود به سود شما نیست.»<sup>۱</sup> می‌دانیم بنابر حکمت‌هایی بعضی از پیامبران و حجج‌الاهی هم غیبت‌هایی داشته‌اند که شیخ صدوق رحمته‌الله به فرمان امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه در کتاب کمال‌الدین مشروحاً آن‌ها را شرح داده است؛ اگرچه حکمت آن غیبت‌ها برای مردم عادی پنهان مانده است لیکن ندانستن حکمت فعل‌الاهی، دلیل انکار آن غیبت‌ها نخواهد بود. پس بهتر است از حکمت غیبت امام، بسیار پرس و جو نکنیم زیرا این غیبت مختص امام نبوده و در مورد حجت‌های پیشین هم واقع شده و ما توان درک آن حکمت‌های پنهان را نداریم...

آنچه که لازم است پرس و جو کنیم این است: حال که بنا بر حکمت‌هایی، غیبت واقع شده و ما هم در این دوران قرار گرفته‌ایم چه وظیفه‌ای داریم و چه کارهایی باید انجام دهیم و امام چه رهنمودهایی برای ما در این زمان معین فرموده‌اند و چگونه می‌توانیم در پایان بخشیدن به دوران غیبت سهیم باشیم و رضایت مولا از ما چگونه تحقق می‌یابد؟ به عبارت دیگر به جای سؤال از علت غیبت، از وظیفه و مسئولیت سؤال کنیم و از چگونگی یآوری امام بپرسیم و شیوه خدمتگزاری بیاموزیم و آیین تبلیغ و ترویج نام و یاد امام فراگیریم، تا راه و شیوه و هدف او را در جهان بگسترانیم...

۱. مائده (۵): ۱۰۱.

## دعای بسیار!

«و در تعجیل فرج بسیار دعا کنید زیرا در آن، فرج شماست!»

(وَأَكْثَرُوا الدَّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ، فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ)...

این نیز فرازی از توقیع امام عصر عَلَيْهِ السَّلَام خطاب به اسحاق بن یعقوب است که یکی از نقش‌های منتظران را در روزگاران غیبت، مشخص می‌فرمایند. نکته مهم در این عبارت، واژه «أَكْثَرُوا» است که می‌فرمایند این دعاهای شما باید مصداق «کثیر» (بسیار) باشد. برای آنکه این صفت در دعاهای شما تحقق پیدا کند باید همواره در صبح و ظهر و شام و در حین کار و زندگی و زیارت و سفر و حضور... مشغول دعا برای تعجیل فرج باشید وگرنه صفت کثیر معنا پیدا نمی‌کند چنان‌که در مورد یاد خدا هم دستور است چنین کنیم و بسیار یاد او کنیم، بامدادان و شامگاهان تا رستگار شویم.

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا... وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ)¹ ...

اما چرا دعا؟ دعا چه نقشی در ظهور دارد؟ آیا وظیفه فقط در دعا خلاصه می‌شود و بر مسئولیت‌های دیگر تأکید نمی‌گردد؟ دعا باید چگونه باشد تا اثر کند؟ فایده این دعاها چیست؟ چرا بر کثیر بودن این دعاها تأکید شده است؟... پاسخ این پرسش‌ها راهگشا است. اولاً دعا، جوهره عبودیت است. هویت «عبد» در مقابل «رب»، طلب و خواستن است. انسان فانی اگر از معبود باقی، طلب نکند چه کند؟! مملوك از مالك، و ضعیف از قدير، اگر نخواهد چه کند؟! این امری فطری و وجودی است که كودك با زبان گریه، مادر را می‌خواند و زمین تشنه

۱. کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۸۵ / الوافی، ج ۲، ص ۴۲۵.

۲. احزاب (۳۳): ۴۱ و ۴۲.

ابرا و گیاه خشکیده آب را؛ این است که قرآن می‌فرماید: بگو اگر دعاهای شما نبود چه ارزش و جایگاهی نزد خدا داشتید؟ (قُلْ مَا يَعْْبُؤُكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ) یعنی ارزش انسان‌ها به میزان دعا و طلب آن‌ها از آستان ربوبی است؛ شأن عبد، بی‌نیازی و تکبر نیست...

دوم آنکه کسی دعا می‌کند که خواسته دارد؛ کسی که مدعی است در انتظار موعود الهی و حجت ربّانی است باید این انتظار را با دعا نشان دهد. وقتی ظهور آن بزرگوار فقط در گرو فرمان الهی است باید با دعای همیشگی، باب اجابت را بکوبد و بسیار بخواهد و او را از خدا طلب کند تا انتظارش حقیقی جلوه کند. منتظری که محبوبش را طلب نکند، چگونه منتظری است؟! می‌شود تشنه باشی و از ساقی آب نخواهی؟ اگر تشنه ظهوری؛ اگر مشتاق دیداری؛ اگر آماده دیداری؛ باید او را بخواهی! نه گاهی و ماهی و سالی؛ بلکه هرآنی و هرزمانی و به هر جایی و با هر زبانی!

سوم آنکه تجربه تاریخی نشان داده است این‌گونه دعاها به هدف اجابت نشسته و ثمر داده است. وقتی قوم یونس که در معرض عذاب بودند، دعا کردند و فرج خواستند، خداوند هم عذاب را از آنان برداشت و هم پیامبرشان یونس را بدیشان بازگردانید. وقتی بنی‌اسرائیل که در ذلت و سختی و عذاب بودند، دست به دعا برداشتند و از خدا فرج خواستند، خداوند ظهور منجی آن‌ها موسی را یکصد و هفتاد سال جلو انداخت و آن‌ها را از یوغ فراعنه رها کرد... چرا این تجربه در امت اسلام قابل تکرار نباشد؟ مگر این خدا، همان خدا نیست؟! مگر نفرموده «ادعونی استجب لکم»<sup>۱</sup>؛ فقط باید خسته نشد و خواسته را «کثیراً» تکرار کرد تا به فرج رسید، اگر ظهور را هم ندیدی، همین که در آستان خدایی و جای دیگر نیستی، خود فرج و گشایش توست...

۱. فرقان (۲۵): ۷۷.

۲. غافر (۴۰): ۶۰.

## مرحبا، مرزبان!

شیخ مفید از سرداران دفاع از حریم ولایت و مهدویت است که نماد خدمتگزاری و مرزبانی است. او به دریافت سه نامه از امام افتخار یافته و برای سنگ مزار او نیز امام با دستخط خویش دو بیت شعر نگاشته‌اند. بخش‌هایی از سه نامه امام به او که در حکم تجلیل و تقدیر از مرزبانی اوست را ببینیم:

«نامه‌ای به برادر با ایمان و دوست رشید ما، ابوعبدالله محمد بن نعمان - شیخ مفید - که خداوند عزت وی را مستدام بدارد. سلام خداوند بر تو ای کسی که در دوستی ما به زیور اخلاص آراسته‌ای و در اعتقاد و ایمان به ما دارای امتیاز مخصوص هستی. ما به خاطر نعمت وجود تو خداوند یکتا را سپاسگزاریم، از آنجا که در راه یاری حق و بیان سخنان و نصایح ما صادقانه کوشیدی، خداوند این افتخار را به شما ارزانی داشته و به ما اجازه فرموده است که با شما مکاتبه کنیم. شما مکلف هستید که اوامر و دستورات ما را به دوستان ما برسانی، خداوند عزت و توفیق اطاعتش را به آنان مرحمت فرماید و مهمات آنان را کفایت کرده، در پناه لطف خویش محفوظشان دارد. با یاری خداوند متعال در مقابل دشمنان ما که از دین خداوند روی برگردانده‌اند بر اساس تذکرات، استقامت کن و با خواست الهی دستورات ما را به آنان که از تومی‌پذیرند و گفتار ما موجب آرامش آن‌ها است، ابلاغ کن...» (نامه اول)

اما بعد! درود بر تو ای دوست پراخلاص در دین خدا! ای آنکه در عشق و ایمان به خاندان وحی و رسالت به اوج آگاهی و یقین پر کشیده‌ای! خداوند به تو که هم او برای یاری حق توفیقت ارزانی داشته، به خاطر سخنان جاودانه‌ای که با صداقت از جانب ما می‌گویی، پاداشت را کامل و افزون سازد! اعلام می‌داریم که به ما (از جانب آفریدگار هستی) اجازه داده شده است که تو را به افتخار دریافت

۱. ریاض الأبرار فی مناقب الائمة الأطهار ۳: ۲۷۳.

نامه و پیام کتبی مفتخر ساخته و تورا مسئول سازیم که آنچه را به تومی نگاریم، همه را به دوستان راستین ما که در قلمرو پیام‌رسانی‌ات هستند، برسانی. به آن دوستان و شیفتگانی که خداوند به برکت فرمانبرداری از حق، گرمی‌شان بدارد و در پرتو حراست و عنایت خود به آنان، کارهایشان را کفایت و مشکلاتشان را مرتفع سازد. از این رو به آنچه یادآوری کردیم، آگاه باش که خداوند با یاری‌اش تو را در برابر دشمنانش که از مرزهای دین او بیرون رفته‌اند، تأیید فرماید و نیز در کار بزرگ رسانیدن آنچه که به خواست خداوند بر تو یادآوری و ترسیم خواهیم نمود به کسانی که بدان‌ها اطمینان و اعتماد داری، عمل نما!... این نامه ما به سوی توست، خداوند به چشم بیداریش که هرگز آن را خواب نمی‌گیرد، تورا حفظ کند، این نامه را نگهدار و آنچه را برای نگاشته‌ایم به کسی نشان مده و هیچ‌کسی را از محتوای آن آگاه مساز و آنچه در این نامه است تنها به افراد مورد اعتماد خویش بازگو و به خواست خداوند پیروان ما را به عملکرد بر طبق محتوای آن، سفارش کن و درود خدا بر محمد و خاندان پاک و پاکیزه‌اش باد! (نامه دوم)

دوست راه‌یافته به حقیقت! خداوند بدان وسیله‌ای که به سبب دوستان ویژه خود، به تو ارزانی داشته است، وجودت را حفظ و تورا از نیرنگ دشمنانش حراست فرماید. ما ناظر نیایش (عارفانه و راز و نیاز پرشور و پراخلاص) تو با خدا بودیم و از خدای جهان‌آفرین برآورده شدن آن (خواسته‌ات) را خواستیم... هان ای دوست پراخلاص که همواره در راه ما برضد بیدادگران در سنگر جهاد و پیکاری! خداوند همانسان که دوستان شایسته‌کردار پیشین ما را تأیید فرمود، تورا نیز تأیید نماید! ما به تو اطمینان می‌دهیم که هر کس از برادران دینی‌ات، پروای پروردگارش را پیشه سازد و آنچه را به گردن دارد به صاحبان حق برساند، در فتنه نابودکننده و گرفتاری‌های تیره و تار و گمراه‌گرانه، در امان خواهد بود و هر آن کس که در دادن نعمت‌هایی که خداوند به او ارزانی داشته، به کسانی که دستور رسیدگی به آنان را داده است، بخل ورزد، چنین کسی در این جهان و سرای دیگر، بازنده و زیانکار خواهد بود... (نامه سوم)

## از همه امور باخبریم!

«از تمام حوادث و ماجراهایی که بر شما می‌گذرد کاملاً مطلع هستیم و هیچ چیزی از اخبار شما بر ما پوشیده نیست. از خطاها و گناهانی که بیشتر شما مرتکب شدید باخبریم؛ همان خطاها که بندگان صالح پیشین خداوند از آن‌ها دوری می‌کردند. از عهدشکنی‌ها و پشت سر گذاشتن عهد و پیمان‌ها با اطلاعیم. گویی این‌ها از لغزش‌های خود خبر ندارند» (فَإِنَّا نَحِيطُ عِلْمًا بِأَنْبَاءِكُمْ وَ لَا يَعْزُبُ عَنَّا شَيْءٌ مِّنْ أَخْبَارِكُمْ - وَ مَعْرِفَتُنَا بِالذَّلِّ الَّذِي أَصَابَكُمْ مُذْ جَنَحَ كَثِيرٌ مِّنْكُمْ إِلَى مَا كَانَ السَّلْفُ الصَّالِحُ عَنْهُ شَاسِعًا وَ نَبَذُوا الْعَهْدَ الْمَأْخُودَ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ)¹...

این بخشی از نامه امام عصر ارواحنا فداه به مرزبان بزرگ مهدوی، شیخ مفید رحمته الله علیه است. معلوم است که امام به‌عنوان خلیفه‌الله از همه امور باخبر است و علمش به اذن و تعلیم الاهی بر همه چیز احاطه دارد؛ اما تأکید آن در این مقام به این معنی است که شیعیان نپندارند، چون امام را نمی‌بینند، امام هم ایشان را نمی‌بیند! نه، آن حضرت، چشم بینای الاهی است و از لغزش‌ها و خطاها و عهدشکنی‌ها کاملاً با اطلاع است علاوه بر آنکه طبق روایات، پرونده اعمال افراد در هفته دوبار هم به محضر شریفش ارائه می‌گردد و از عهدشکنی‌ها و خطاکاری‌های افراد، ناخشنود و اندوهگین؛ و از رفتارهای صالح، خشنود می‌شوند. قرآن کریم هم بر این واقعیت تأکید می‌نماید که اعمال ما پیش از برپایی قیامت، توسط خدای عزوجل و پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان (که به امامان علیهم السلام تأویل شده است) دیده می‌شود (وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ)²...

۱. الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۹۰۲.

۲. توبه (۹): ۱۰۵.



امام در بیان خویش اشاره‌ای به پیشینیان صالح (سلف صالح) می‌فرماید و اینکه آنان مرتکب این خطاها و عهدشکنی‌ها نمی‌شدند و از این امور دوری می‌نمودند، چرا شما مرتکب این خطاها می‌شوید؟ الگوی شما چرا آن پیشینیان نیکو رفتار و منتظران صادق نباشد؟ انتظار از همه چنین است که در دوران غیبت امام به سنت سلف صالح عمل کنند نه عهدشکنان و خطاکاران. بعد می‌فرماید:

«پس، تقوای الاهی پیشه کنید و به خاندان رسالت اعتماد کنید و مدد رسانید و چاره این فتنه و امتحان را که به شما روی آورده است از ما بخواهید؛ امتحانی که هرکس مرگش رسیده باشد، در آن نابود می‌گردد و آن کس که به آرزوی خود رسیده باشد از ورطه آن به سلامت می‌رود. آن فتنه و امتحان علامت حرکت ما و امتیاز شما در برابر اطاعت و نافرمانی ما است، خداوند هم نور خود را کامل می‌گرداند هر چند مشرکان نخواهند» (فَاتَّقُوا اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ وَظَاهِرُونَا عَلَىٰ أَنْتِيَاشِكُمْ مِنْ فِتْنَةٍ قَدْ أَنَاَفَتْ عَلَيْكُمْ فِيهَا مَنْ حُمَّ أَجَلُهُ وَيُحَىٰ عَنْهَا مَنْ أَدْرَكَ أَمَلَهُ وَهِيَ أَمَارَةٌ لِأُزُوفِ حَرَكَتِنَا وَمُبَاتِّتِكُمْ بِأَمْرِنَا وَنَهْيِنَا وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ)...

آری، دوران غیبت، روزگار فتنه‌های فراوان و آزمون‌های بی‌پایان است، تنها کسانی از این شرایط سخت به سلامت عبور خواهند نمود که به حبل ولای صاحب‌الزمان عَلَيْهِ السَّلَام چنگ زده باشند و از آن بزرگوار نجات خویش خواسته باشند که او نور الاهی است و خداوند همواره نور خویش را فروزان‌تر و تابناک‌تر خواهد نمود حتی اگر دگراندیشان را ناخوش آید!

۱. الاحتجاج علی اهل اللجاج، ج ۲، ص ۴۹۷.

## فراموشتان نمی‌کنیم!

«ما در رعایت حال شما کوتاهی نمی‌کنیم و یاد شما را از خاطر نمی‌بریم و فراموشتان نمی‌کنیم و اگر جز این بود از هر سو گرفتاری به شما روی می‌آورد و دشمنانتان، شما را از میان می‌بردند، تقوا پیشه سازید و به ما اعتماد کنید و چاره این فتنه و امتحان را که به شما رو آورده است از ما بخواهید» (إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَلَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ وَلَوْ لَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ اللَّأْوَاءُ وَاضْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ)...

بر این مژده گرجان فشانیم، رواست زیرا که محبوبمان نوید داده است ما را هرگز فراموش نمی‌کند و از رسیدگی به امور ما غافل نمی‌شود و ما را در برابر هجمه‌های معاندان حفظ می‌نماید! کدام رهرو صادق و منتظر کاملی است که این پیام را بشنود و از شور و شوق آکنده نشود و با اطمینان و آرامش، وظیفه و خدمتگزاری را ادامه ندهد؟

وقتی او فرموده است در حمایت و رسیدگی به ما اهمال و سستی نمی‌فرماید چرا ما در وظیفه، اهمال و سستی کنیم؟ وقتی او می‌فرماید ما شما را از یاد نمی‌بریم، چرا ما او را از یاد، ببریم؟ وقتی او می‌فرماید این ما بودیم که شما را از گزند دشمنان حفظ کردیم که اکنون هستید و مضمحل نشده‌اید، چرا از کثرت دشمنان بیم داشته باشیم و نگران آینده باشیم؟ چقدر حکومت‌های ملحد و مفسد و حاکمان معاند و مخالف با همه امکانات تلاش کردند اسمی از شیعه باقی نماند، اما خود برافتادند و شیعه برجا ماند و هر روز بیشتر و بیشتر بر بام اندیشه خردورزان عالم نشست؟ این‌ها کافی نیست تا باور کنیم حمایت و نگاهداری شما همراه بوده و هست و خواهد بود و نباید به‌راسیم؟..

۱. فضائل الشیعه، ترجمه توحیدی، ص ۳ / الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۹۰۳.

مگر در تاریخ خود نخواندیم وقتی شیعیان بحرین بر اثر سعایت و نقشه شوم وزیر معاند، در معرض قتل و نابودی قرار گرفتند، بزرگان‌شان سه روز مهلت خواستند و از شهر بیرون رفتند و به امامشان متوسل شدند و در روز سوم توفیق تشرّف یافتند و راه نجات را از حضرتش شنیدند و رها شدند؟ مگر آیه الله نایینی در تشرّف خویش از آن حضرت نشنید که ما این کشور را در بحران‌ها حفظ می‌کنیم و نمی‌گذاریم نابود شود؟! مگر شتر فتنه‌های عظیمی که آخرینش داعش بود از سر این امت دور نشد؟! آیا باز هم باید در نگاهداری و حمایت مولای خود تردید به خود راه دهیم؟

هیچ پدری، از خانواده خود غافل نیست و او پدر این امت است که جدّ بزرگوارش فرمود من و علی دو پدر این امتیم (أنا و علی ابوا هذه الأمة)<sup>۱</sup>. هیچ مادری از فرزند شیرخواره خویش غافل نیست که امام هشتم علیه السلام فرمود: امام برای مردم چون مادر مهربان برای کودک شیرخواره خویش است (الأمّ البرّة بالولد الصغیر)<sup>۲</sup>، آغوش گرم پدر و مادر خویش چرا رها کنیم و به دنبال پناهگاه دیگری باشیم؟ حاشا مهربان‌تر از امام پیدا کنیم!

شما در پست خدمت باقی باشید بقیه امور را به خود او واگذار کنید که او وظیفه خویش، نیک می‌داند! شما به وظیفه عمل کنید او در نگاهبانی شما کوتاهی نخواهد نمود:

تو بندگی، چو گدایان، به شرطِ مزد مکن

که خواجه خود روش بنده‌پروری داند...

۱. التفسیر المنسوب الی الامام الحسن العسکری علیه السلام، ص ۳۳۰ / عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۸۵.  
 ۲. الکافی، ج ۱، ص ۲۰۰ (باب نادر جامع فی فضل الامام و صفاته...) / تحف العقول، ص ۴۳۹ / الغیبه (للنعمانی)، ص ۲۱۹ (باب ۱۳).

## تقیّه

«با تقیه خود را از دشمنان نگاه دارید و از افروختن آتش جاهلیت پرهیز کنید». (اعْتَصِمُوا بِالتَّقِيَّةِ مِنْ شَبِّ نَارِ الْجَاهِلِيَّةِ. از سخنان امام در نامه به شیخ مفید)<sup>۱</sup>...

وقتی شرایط برای آشکار ساختن اعتقاد فراهم نیست و حتی آشکار ساختن اعتقاد ممکن است عواقب بسیار سخت و خطرناک و نیز خطرات جانی در پی داشته باشد، کتمان عقیده و حکیمانه عمل کردن، عقلایی است چنان که دو فریضه بسیار مهم امر به معروف و نهی از منکر نیز در شرایطی که تأثیر نداشته باشد یا حتی تأثیر عکس داشته باشد، مرتفع می شود. نخستین کسی از صحابه که به تقیه عمل نمود صحابی بزرگوار عمار یاسر بود که وقتی در شرایط سخت شکنجه منتهی به مرگ قرار گرفت، تقیه نمود و چون فکر کرد که نادرست عمل کرده اندوهگین نزد پیامبر آمد و ماجرا را گفت. در این هنگام آیه نازل شد که: «... مگر کسی که مجبور شده باشد درحالی که قلبش به ایمان گره خورده و آرامش یافته است» (الْأَمِنْ أُوْكَرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ)<sup>۲</sup> و پیامبر روش او را تأیید نموده و فرمودند اگر دوباره نیز در چنان شرایطی قرار گرفتی همین گونه عمل کن<sup>۳</sup>...

تقیّه به معنای پرهیز، نگاه داری و کتمان است آنجا که خطر عمده جانی یا مشابه آن وجود داشته باشد. همچنین گفته شده از واژه «وقایه» به معنای سپر گرفته شده است که انسان به وسیله آن از جان خود دفاع می کند. تقیه یکی از احکام دین در تمامی شرایع الهی بوده و اختصاص به اسلام ندارد. قرآن کریم از مؤمنی در روزگار فرعون سخن به میان می آورد که ایمان خود نهان می داشته

۱.. کتاب المزار-مناسک المزار (للمفید)، مقدمه، ص ۸ / المقنعه، ص ۷ (التوقيعات بشأنه...)

۲. نحل (۱۶): ۱۰۶.

۳. تفسیر کنزالدقائق ۷: ۲۷۸.

و به تقیه عمل می‌نموده است (وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ...)<sup>۱</sup>. اجماع فقهای شیعه و گروهی از علمای عامه، تقیه را مشروع و در بعضی مواقع واجب شمرده‌اند. پس اینکه تقیه را نفاق بدانند کاملاً مردود است و مرزهای آن‌ها کاملاً مشخص است. منافق ایمان قلبی ندارد و با زبان قصد فریب دارد، اما تقیه کننده ایمان قلبی دارد و به خاطر حفظ جان و حکمت، عقیده‌اش را کتمان می‌کند. برخورد حکیمانه و هوشمندانه در ارتباط با دیگران ایجاب می‌کند که همه ظرفیت‌ها سنجیده و متناسب با شرایط و افراد برنامه، تنظیم شود تا بهترین نتایج حاصل آید. جایی که اظهار عقیده خطرآفرین باشد احتیاط و عقل و شرع همگی بر کتمان و تقیه دستور دهند...

راز اینکه شیعیان نسبت به سایرین، بیشتر ناگزیر از تقیه بوده‌اند، در این واقعیت تلخ تاریخی نهفته است که شیعه در طول حیات پرفراز و نشیب خود از جنبه‌های گوناگون اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، سخت در تنگنا و فشار بوده است. در زمان معاویه حضرت علی علیه السلام را بر فراز منابر دشنام می‌دادند. پس از وی نیز امویان و عباسیان با شیعیان رفتاری خشونت‌آمیز داشتند. حادثه عاشورا در سال ۶۱ هجری، واقعه حرّه و کشتار مردم مدینه از جمله ۷۰۰ نفر از صحابه و شهادت زید بن علی در زمان هشام بن عبدالملک و کشته شدن بسیاری از شیعیان در واقعه فتح و دوران وحشت‌انگیز حاکمیت حجاج و سخت‌گیری شدید او نسبت به شیعه، گواه و نمونه‌هایی از این رفتارند. بر این اساس، امامان شیعه برای حفظ جان خود و شیعیان و جلوگیری از پراکندگی و نابودی جامعه شیعه و ایجاد شقاق و تفرقه در جامعه اسلامی، تقیه را ضروری و واجب شمرده‌اند...

در روزگاران غیبت که هم امام و هم پیروان امام در اقلیت و در معرض انواع سختی‌ها و فتنه‌ها قرار دارند (کثرة عدونا و قلة عددنا و شدة الفتن بنا و تظاهر

۱. غافر (۴۰): ۲۸.

الزمان علینا<sup>۱</sup> عمل به تقیه ضروری است به ویژه که ابزارهای مدرن ارتباطی و آی.تی و شنود، حریم خصوصی را از بین برده و یا بسیار تنگ نموده که مخالفان به راحتی می توانند دستاویز حمله و خشونت پیدا کنند؛ لذا بیشترین مراقبت ها لازم است تا خدای ناکرده بهانه خشونت و مرگ از طرف ما برای مخالفان در حمله به بی گناهان فراهم نشود. البته این به معنای کوتاه آمدن در عقیده یا جذب در اکثریت نیست؛ بلکه باید بر آموزش های عمیق دینی به ویژه برای نسل جدید، اهتمام حداکثری داشت تا باورهای اصیل در جان افراد بنشیند و ایمان با رگ و پوست آنان پیوند خورد تا روزگاران ظهور فرا رسد که عصر تقیه به پایان آید...

---

۱. مفاتیح الجنان، انتهای دعای افتتاح.

## میزان اعمال و وفاداری

”پس هر یک از شما باید کاری کند که وی را به محبت و دوستی ما نزدیک سازد، و از آنچه خوشایند ما نیست و باعث کراهت و خشم ماست دوری گزیند“... (فَلْيَعْمَلْ كُلُّ امْرِيٍّ مِنْكُمْ بِمَا يَقْرُبُ بِهِ مِنْ مَحَبَّتِنَا، وَيَتَجَنَّبُ مَا يُدْنِيهِ مِنْ كَرَاهَتِنَا وَسَخَطِنَا)...

میزان چیست؟ اگر همه ادعای وفاداری کنند، وفادار واقعی از غیر واقعی را چگونه تشخیص دهیم؟ دوستی، این کلام امام را در نامه به شیخ مفید برای او خواند و گفت: میزان وفاداری را خود امام در دو جمله کوتاه بیان فرموده‌اند: کسب خشنودی و ناخشنودی ما میزان وفاداری است. با خود گفت باید فهرستی داشته باشم از کارهایی که موجب خشنودی امام است تا به آن‌ها مداومت کنم، و فهرستی نیز از کارهایی که سبب ناخشنودی و عدم رضایت امام است تا به سوی آن‌ها نروم. مقداری با یقین و مقداری هم با گمانه زنی، کارهایی را نوشت: امام عاشق عبادت و نماز و تهجد و ذکر و دعاست؛ مأنوس با قرآن است؛ اهل کار خیر و کمک به مردم است؛ به دنبال هدایت و ارشاد گمگشتگان و سرگشتگان است؛ در اندیشه نجات جهانیان است؛ اهل سداد و صلاح و اصلاح است... نوشت و نوشت و دفتر به پایان نیامد. با خود گفت: شرمنده خواهم بود اگر عمر را بر این پایه‌ها، بنیاد نکنم...

شاید مقدم بر آن، پرداختن به اموری است که موجب ناخشنودی امام می‌شود. می‌خواست از خانه خود شروع کند. آیا اگر امام را به منزل خویش دعوت کنم تا افتخار میزبانی ایشان را داشته باشم، ایشان به سرای من تشریف می‌آورند و اینجا

۱. کتاب المزار-مناسک المزار (للمفید)، مقدمه، ص ۹ / الاحتجاج علی اهل اللجاج، (للتطبرسی)، ج ۲، ص ۴۹۸.

را به قدم خود مزین می‌نمایند یا نه؟ آزمون سختی بود! نگاهی کرد و در و دیوار و ابزارها و تزیینات منزل را مناسب شأن آن بزرگوار ندید؛ بعضی چیزها را حتماً باید بیرون می‌برد؛ زیرا مسلماً موجب ناخشنودی امام بود؛ با خود گفت اگر از فرزندانم سؤال کنند، آیا با افتخار خواهم گفت این‌ها هستند که برای جانفشانی در راه شما تربیت نموده‌ام؟!

اهتمام به کسب و کار حلال از مهم‌ترین عوامل خشنودی امام و اجتناب از مال حرام، تفریح حرام، شوخی حرام و کلاً مسیر حرام از مهم‌ترین عوامل ناخشنودی و کراهت امام علیه السلام است. دقت و وارسی در حلال و حرام زندگی پیش‌نیاز کسب خشنودی ایشان و پرهیز از ناخشنودی ایشان است و دردمندانه باید گفت چقدر این روزها حرام در زندگی روزمره ما دویده است. به راحتی به هر معیشتی روی می‌آوریم و در مسابقه برای جلو زدن از رقبا، دستیابی به هر پولی را مجاز می‌دانیم و تخریب دیگران را با بهانه‌های متفاوت انجام می‌دهیم و به روی آبروی دیگران پا می‌گذاریم و دهان به هر سخنی و چشم به هر منظره‌ای باز می‌کنیم و به هر جایی قدم می‌گذاریم و هیچ پرهیزنداریم و داعیه دوستی امام هم داریم! انصاف باید داد امام از وضع ما ناخشنود است و این شیوه‌ها، ما را به خشنودی و دوستی امام نمی‌رساند. تغییر این واقعیت تلخ را از هم اکنون می‌توان شروع کرد...



## روح حج

امام علیه السلام، در پاسخ سؤال حمیری در مورد احرام از دو میقات حاجیان از عراق و نجد در شرایط تقیه فرمودند: «از میقات اصلی، احرام بندد و لباس خود بپوشد و تلبیه را در دل شروع نماید تا به میقات آن‌ها برسد، سپس احرام خود آشکار نماید» (یحرم من میقاته ثم یلبس الثیاب و یلبی فی نفسه فإذا بلغ الی میقاتهم أظهر)<sup>۱</sup>

حاجیان عراق و نجد، از دومین میقات که میقات وادی العقیق (که صد کیلومتری مکه است)، احرام می‌بندند که ابتدایش «مسلخ» و انتهایش «ذات عرق» است. پیروان مکتب اهل‌البیت از مسلخ و عامه از ذات عرق، مُحرم می‌شوند. حمیری می‌پرسد در شرایط تقیه چه باید کرد؟ امام در پاسخ او این جواب را می‌فرماید که احرام را واجب است در همان مسلخ انجام دهند ولی به اقتضای موقعیت، تا رسیدن به میقات آن‌ها، آشکار نکنند... اصل رعایت فقه آل‌الله است، در شرایط دشوار، نمی‌بایست بهانه‌ای به مخالفان دهند و با این شیوه مراعات کنند تا از گزندها مصون مانند...

امام علیه السلام خود در همه ایام حج هر سال، حاضر می‌شوند؛ محمد بن عثمان عمروی - دومین وکیل خاص امام - می‌گوید: «به خدا سوگند، صاحب‌الأمر صلی الله علیه و آله، همه ساله در موسم حج حضور می‌یابد. او مردم را می‌بیند و می‌شناسد و مردم هم او را می‌بینند، ولی او را نمی‌شناسند» (وَاللَّهِ إِنْ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ لَيَحْضُرُ الْمَوْسِمَ كُلَّ سَنَةٍ، يَرَى النَّاسَ وَ يَعْرِفُهُمْ وَ يَرَوْنَهُ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ)<sup>۲</sup>. این بزرگ‌ترین روح‌نیاشگر، (که نزدیک ۱۲۰۰ حج تمتع و چه بسا هزاران عمره مفرده، گزارده

۱. الغيبة (للطوسی) / کتاب الغيبة للحجة، ص ۳۸۲

۲. من لایحضره الفقیه ۲: ۵۲۰.

است) روح حج است و مناسك، جسم آن. كعبه و میقات و مقام، گرد او طواف می‌کنند؛ اوست که سرزمین بطحاء می‌شناسدش و برپایش بوسه می‌زند، بیت‌الله و حَرَم او را می‌شناسند (چنان‌که فرزدق در آن چکامه جاودانی سرود: هذا الذي تعرف البطحاء وطأته/ والبيت يعرفه والحلّ والحرم...)<sup>۱</sup>

بدون ولایتش، بدون امامتش، بدون معرفتش، حج فقط پاره‌ای اعمال بدون روح است (ای حریم کعبه، ای روح عبادت، روح حج / من به گرد کعبه می‌گردم به یاد روی تو). حاجی اگر به دنبال روح حج نباشد، در جسم حج، متوقف شده است. امام را بجوید در طواف، در مسعی و مشعر و عرفات و منی، نزد حَجْر و حِجْر اسماعیل و مقام ابراهیم؛ وقتی لبیک می‌گویند و مُحْرَم می‌شود؛ وقتی کنار زمزم است، در صفا و مروه است یا به نماز و نیاز و دعا مشغول است...

حج، بدون «ولایت»، طواف بدون «امامت»، حضور در عرفات بدون «معرفت»، قربانی در منی بدون فداکاری در راه «ولی زمان»، رمی جمره بدون دور کردن صفات رذیله‌ی مخالف با راه «امام زمان»، سعی بین صفا و مروه، بدون سعی در صراط صفا و مروّت و بدون کوشش در شناخت بهتر و اطاعت امام، بی‌حاصل است و سودی ندارد... مگر صدوق که ارادتش را با خدمت نشان داده بود در کنار همین کعبه توفیق تشرف نیافته و دستور خدمتی دیگر نگرفته بود؟ مگر صدها سعادت یافته، در حین مناسك چشمشان به جمال دوست روشن نشده بود؟ چرا حاجی وقتی با ترنم دعای سیدالشهداء علیه السلام در عرفه اشك بر دیدگان دارد، چشمان اشك‌آلود امام را با دعای جدّش نبیند و به او توجه نکند و عرض ارادت ننماید؟ حاشا اگر این‌گونه در جستجوییش باشد، به عنایتی نواخته نشود...

۱. شرح الأخبار فی فضائل ائمة الاطهار علیهم السلام، ج ۳، ص ۲۶۴ / الاختصاص، ص ۱۹۱ / الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۱۵۱.

## رعایت برادران

«هرکس برای خداوند رعایت حال برادران دینی خود را بنماید، و حقوق الهی را به مستحقانش پرداخت کند، چنین فردی از فتنه و گرفتاری آینده و رنج و زحمت تاریک و مشرف آن در امان خواهد بود، و هر کدامشان نسبت به نعمت‌های الهی - که عاریت او است - بخل ورزد؛ همان‌ها که امر به صله و رسیدگی به آن‌ها شده، چنین فردی در دنیا و آخرت قرین خسران و زیان خواهد بود» (أَنَّهُ مَنِ اتَّقَى رَبَّهُ مِنْ إِخْوَانِكَ فِي الدِّينِ وَ خَرَجَ عَلَيْهِ بِمَا هُوَ مُسْتَحِقُّهُ كَانَ آمِنًا مِنَ الْفِتْنَةِ الْمُظْلَمَةِ وَ مِخْنِهَا الْمُظْلِمَةِ الْمُضِلَّةِ وَ مَنْ بَخَلَ مِنْهُمْ بِمَا أَعَارَهُ اللَّهُ مِنْ نِعْمَتِهِ عَلَى مَنْ أَمَرَهُ بِصِلَتِهِ فَإِنَّهُ يَكُونُ خَاسِرًا بِذَلِكَ لِأَوْلَاةِ وَ آخِرَتِهِ) ...

بدترین رفتار در شرایط محاصره و هجوم دشمنان و کثرت مخالفان و دوران غربت و محنت و غیبت، سلوک نادرست با برادران و همراهان و یاران است. اگر اندک پیروان اهل‌البیت علیهم‌السلام، در این شرایط دشوار، هوای برادران خود را نداشته باشند و غمخوار یکدیگر نباشند و انسجام و وحدت و برادری خود را مستحکم نکنند، در کوران مشکلات، نمی‌توانند حمله‌های خارجی را تحمل کنند و می‌شکنند. پیامبر بزرگوار صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به برکت عقد اخوت بین برادران مهاجر و انصار توانست انسجامی در یاران اندک خویش ایجاد کند تا توانستند در برابر هجوم ابرقدرت‌های آن زمان بایستند و پیروز شوند و بمانند. نعمت برادری، يك موهبت الهی بود که عامل پیروزی شد (فأصبحتم بنعمته إخواناً). مباد منتظران آستان مهدوی، رسم برادری فرو نهند و حقوق برادران ضایع کنند که در این صورت نمی‌توانند بمانند و آرمان‌های جهانی‌شان را تحقق یافته ببینند...

۱. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۷، باب ۳۱.

نپنداریم حقوق برادران، فقط حقوق مادی و رسیدگی‌های اقتصادی است (که البته هست اما منحصر به آن نیست) بلکه رسیدگی‌های معنوی و روحی و هدایتی نیز مورد نظر است. در دوران فتنه‌ها، بعضی می‌لغزند و بر اثر شبهات، دچار تردید می‌شوند یا بر اثر تبلیغ منحرفان، سست اعتقاد می‌گردند؛ در حالی که ما در غفلتیم و خبر نمی‌گیریم و عضوی از پیکر جامعه دینی طعمه گرگان می‌شود. رسم برادری، خبرگیری و هشیاری و نجات‌دهی است. باید رصد کنیم و اگر برادران خود را دچار این آفت‌ها دیدیم به سرعت رسیدگی و درمان کنیم. حتی لازم است پیش‌تر، پیشگیری کنیم و با معاشرت و نیز دعوت به مجالس تبلیغی و دینی و آموزشی، راه نفوذ خناسان را مسدود سازیم...

هشدار امام بسیار جدی است. می‌فرمایند اگر در حق برادران کوتاهی کنیم و به آن‌ها رسیدگی نکنیم، باید تباهی دنیا و آخرت را انتظار داشته باشیم؛ زیرا بی‌تفاوتی در این زمینه، اساس وحدت و انسجام را متزلزل می‌کند و اگر هر روز یکی از دست برود روزی خواهد آمد که کسی باقی نمانده باشد که هم خسران دنیوی است و هم خسران اخروی. هر چه حلقه دوستی و برادری یاران مهدوی، در روزگاران غیبت، مستحکم‌تر باشد و برادران بیشتر هوای همدیگر را داشته باشند آن «اجتماع قلوب» بیشتر قلب امام را خشنود می‌سازد و زودتر موعد وصال فرا می‌رسد...

## شرط دیدار

«و چنانچه شیعیان ما- که خدا به طاعت خود موفقشان بدارد- قلباً در وفای به عهدشان هم صدا و هماهنگ می‌شدند نه تنها سعادت لقای ما از ایشان به تأخیر نمی‌افتاد، که سعادت مشاهده ما با شتاب بدیشان می‌رسید و این‌ها همه در پرتو شناخت کامل ما و صداقت محض نسبت به ماست، بنابراین هیچ چیز ما را از ایشان محبوس نمی‌دارد جز اخباری که از ایشان به ما می‌رسد و ما را اندوهگین و ناراحت می‌سازد و از ایشان چنین انتظاری نداریم...» (وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَقَهُمُ اللَّهُ لِرِطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعِ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَّا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا وَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَصِدْقِهَا مِنْهُمْ بِنَا فَمَا يَحْبِسُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ وَلَا نُؤْتِرُهُ مِنْهُمْ)...

راستی به چه زبانی امام بفرمایند مشکل عدم دیدار ما با شما، به خاطر اعمال خود شماست که ما را اندوهگین می‌سازد؟! جالب است که آن حضرت واژه «حبس» را به کار برده‌اند و فرموده‌اند آنچه ما را محبوس ساخته و محروم از ملاقات نموده، بی‌وفایی و افتراق و عدم معرفت است و گرنه به سعادت دیدار و مشاهده فائز می‌شدید: میان عاشق و معشوق هیچ حائل نیست / تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز... هر چه هست از قامت ناسازی اندام ماست / ورنه تشریف تو بر بالای کس کوتاه نیست... آنچه دل را می‌سوزاند گلایه امام از این رفتارهاست که می‌فرمایند: از آن‌ها چنین انتظاری نداشتیم...

مگر برای ما نقل نکرده‌اند عالمی مدّت‌ها عبادت و تهجد نمود که به لقای امام مشرف شود تا اینکه به او پیام دادند به بازار رود و در فلان مغازه باشد تا به وصال برسد. رفت و مغازه کوچک و محقری دید که قفل‌سازی نشسته و به خاطر

۱. تهذیب الاحکام (تحقیق خراسان)، مقدمه ج ۱، ص ۴۰.

حسن رفتار و رعایت انصاف و مروّت با مشتریان، حضرت ولی عصر ارواحنا فداه هر از چندگاهی به دیدار او می‌روند و از او احوالپرسی می‌کنند اگرچه آن کاسب حبیب خدا، ایشان را نشناسد. به آن عالم هم فرمودند اگر چنین باشید ما به دیدارتان می‌آییم نیاز به چله‌نشینی نیست... آیا این انتظار زیادی است که حضرت از یاران خود دارد؟! مگر خوب بودن و وفاداری بر پیمان و انصاف و حسن سلوک با مردم و... (که در یک کلام «مسلمان» بودن است) استاندارد بسیار بالایی است که کسی نتواند به آن دست یابد؟ نظیر این عبارت در چند داستان دیگر از تشرّفات هم نقل شده و معلوم است صدق و صفا و اخلاص و عمل بر پایه تقوی، راهگشای دیدار آن امام همام است...

اضافه کنید به آنچه گفته شد، خدمتگزاری و مرزبانی از دین و آیین را که خود باب دیگری است و شاید بتوان مصداقی از «وفای به عهد»ش شمرد. آن حضرت به خدمتگزاران آستانش و مرزبانان حریم امامتش، عنایت ویژه دارد چنان‌که با تمجیدهای فراوان امثال شیخ مفیدها و شیخ انصاری‌ها و... را نواخته و تجلیل فرموده‌اند. نه فقط در طایفه عالمان که من خود مواردی از افراد عادی که در کسوت خدمتگزاری بوده‌اند را می‌شناسم که به سعادت دیدار فائز شده‌اند و حضرتش آنان را نواخته است. پس جوهره خدمت و مرزبانی را رها نکنیم که ارباب، خادمش را، و امیر، کارگزارش را سر می‌زند و احوال می‌پرسد و می‌نوازد...

## آداب نمایندگی

"خودت را برای مردم ارزان کن (و در دسترس همه قرار بده)؛ و محل جلوس خود را در محل ورودی خانه انتخاب کن (تا مردم سریع و آسان با تو ارتباط داشته باشند) و حاجات مردم را برآور؛ (بدان) ما یاریت می‌کنیم" (أَرْخِضْ نَفْسَكَ وَاجْعَلْ مَجْلِسَكَ فِي الدَّهْلِيْزِ وَاقْضِ حَوَائِجَ النَّاسِ، نَحْنُ نَنْصُرُكَ)...

این توقیع شریف خطاب به عالم عالیقدر مرحوم آیت‌الله العظمی حاج سید ابوالحسن اصفهانی صادر شده که آن بزرگوار مرجعیت عامه در جهان تشیع و بلکه اهل سنت عراق، داشته که توسط شیخ محمد کوفی شوشتری به دست ایشان رسیده و با عبارت «قل له» (به او بگو) آغاز شده است... او از مراجع اعلای دینی، زعیم اعظم، فقیه مؤید، زمامدار تشیع و از آیات و مراجعی بوده است که به فیض ملاقات حضرت صاحب الامر ارواحنا فداه و مکاتبه ایشان مشرف گشته و مورد تأییدات غیبی بوده‌اند. در طول تاریخ غیبت کبرای امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف کمتر مرجع و زعیمی به کیاست و فراست و سعه صدر و بخشندگی و خدمات آن بزرگوار بوده است...

انتظار امام از وکیل یا نماینده خویش این است که در دسترس مردم باشد و حوائج آنان را برآورد. اگر چنین کند مورد یاری و نصرت امام عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار خواهد گرفت که فرمودند: ما تورا یاری می‌کنیم (نحن نمنصرك). وجود حاجب و دربان و دفتردار و اندرونی و بیرونی و تشریفات سنگین که مانع ارتباط آسان مراجعین باشد به طوری که سختی آن، حاجتمند را منصرف از دیدار کند در شأن نماینده حجت خدا نیست. حتی به او می‌فرمایند در همان ورودی و دهلیزخانه، بنشین که به محض ورود بتوانند تورا ببینند و با تو صحبت کنند. چنین است شیوه‌ای که امام توصیه می‌فرماید و چنین بود شیوه آن مرجع عالیقدر که در قلب مردم

جای داشت و همه حتی قبائل اهل سنت نیز او را دوست داشتند و تبعیت می نمودند. چنان مهربان بود که حتی اجازه نداد قاتل فرزندش، شبی محبوس بماند با این استدلال که اگر دخترک او نیمه شب بابا را بخواهد، نکند او در خانه نباشد...

افتخار باید نمود به چنین امام مهربان و غمخوار امت که نمایندگان خود را برای رسیدگی به امور مردم این گونه دستور می دهند. او خود هیچ کس را از نظر دور نداشته و به فکر آحاد از مردم بوده و الطاف خویش شامل حالشان نموده و برایشان دعا می فرماید. مگر اجداد بزرگوارش، شبانه و ناشناس، فقرا و مساکین را نمی نواخته اند و رسیدگی نمی نموده اند؟ او از تبار همان امامان است و «کریم من اولاد الکرام» است...

نکته دیگر در این توقیع، عبارت طوفانی «نحن ننصرک» است. نماینده امام باید از کارهای دشوار نهراسد و بداند که پشتوانه اش نصرت امام است. نباید در سختی ها کم بیاورد و در انجام وظیفه کوتاهی کند و به اصطلاح بداند که پشتش به کوه قاف است و حجة الله و خلیفة الله او را یاری خواهند نمود. لذا بی هیچ تردید و قصوری، خود را در اختیار مردم قرار داده و برای حل مشکلات آن ها اقدام نماید و بداند یاری امام خواهد رسید اگر او کوشا و امیدوار و متمسک به آقا و مولا و اربابش باشد...



## راست و چپ

«از راه راست منحرف نشوید و به چپ نگرایید. و بر اساس سنت آشکار الهی به وسیله محبت و دوستی، راه و مقصدتان را به سوی ما قرار دهید» (وَلَا تَمِيلُوا عَنِ الْيَمِينِ وَتَغْدِلُوا إِلَى الْيَسَارِ، وَاجْعَلُوا قُضْدَكُمْ إِلَيْنَا بِالْمَوَدَّةِ عَلَى السُّنَّةِ الْوَاضِحَةِ)...

به نظر می‌رسد مقصود امام از راست و چپ در این حدیث شریف، اشاره به یمین و شمال در قرآن باشد. توضیح آنکه اصطلاح اصحاب یمین (یاران دست راستی) و اصحاب شمال (یاران دست چپی) دو اصطلاح قرآنی برای بهشتیان و دوزخیان است؛ زیرا در قیامت کبری، نامه اعمال بهشتیان را به دست راست آنها می‌دهند (فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا) و نامه اعمال دوزخیان را به دست چپ آنها می‌دهند (وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيهٗ) که در این صورت منظور امام این خواهد بود که از راه درست به راه نادرست نگرایید؛ به راه چپ (شمال یا یسار) که نماد دوزخیان است، میل نکنید و مسیر حرکت خود را با سنت و سیره ما اهل بیت علیهم‌السلام و دوستی ما تنظیم کنید تا پایان کارتان سعادت‌مندی باشد. در همین راستا امام باقر علیه‌السلام فرموده‌اند: «ما و شیعیان ما اصحاب یمین هستیم» (نَحْنُ وَ شِيعَتُنَا اصْحَابُ الْيَمِينِ)...

اما صرف نظر از اصطلاح قرآنی یمین و شمال برای قیامت، این دو واژه یک معنای دیگر اصطلاحی هم برای افراط و تفریط، چپ‌روی و راست‌روی در مقابل راه اعتدال و مسیر مستقیم، پیدا کرده است چنان‌که در کلام امیرمؤمنان علیه‌السلام در نهج البلاغه آمده است: «راست‌گرایی و چپ‌گرایی، گمراهی است. راه اصلی همان اعتدال و میانه‌روی است که آخرین کتاب الهی (قرآن) و رهنمودهای

۱. انشقاق (۸۴): ۸.

۲. حاقه (۶۹): ۲۵.

نبوی هدایتگر آن است و سنت پیامبر از آن نشأت می‌گیرد و در پرتو آن مردم به سرمنزل مقصود رسند» (الْيَمِينُ وَالشِّمَالُ مَضَلَّةٌ وَالطَّرِيقُ الْوَسْطَى هِيَ الْجَادَّةُ عَلَيْهَا بَاقِيَ الْكِتَابِ وَأَثَارُ النُّبُوءَةِ وَمِنْهَا مَنَفَذُ السُّنَّةِ وَإِلَيْهَا مَصِيرُ الْعَاقِبَةِ)<sup>۱</sup>. و نیز آن حضرت فرمود: «ما تکیه‌گاهی هستیم در میانه و وسط، آنکه عقب ماند باید خود را به آن برساند و آنکه پیشی گرفته باید به سوی آن بازگشت نماید» (نحن النَّمْرُقَةُ الْوَسْطَى بِهَا يَلْحَقُ التَّالِي- وَإِلَيْهَا يَرْجِعُ الْغَالِي)<sup>۲</sup>...

قرآن نیز با عبارت «امت وسط = امت اعتدالی» برای امت اسلام بر همین حقیقت تأکید نموده است تا این امت به عنوان امت نمونه و شاهد بر جهانیان باشد و پیامبر نیز برای آن‌ها شاهد باشد (وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا)<sup>۳</sup>. لذا راه مستقیم و روش اعتدال توصیه شده است و چپ‌روی و راست‌روی انحراف از جاده اصلی است که به هلاکت می‌انجامد...

يك معنای دیگر راست و چپ می‌تواند دو گروه «تندرو» و «کنندرو» در مقابل گروه همراه و ملازم أئمه عليهم السلام باشد که در دعای ماه شعبان به آن‌ها اشاره شده است: آنان که از شما پیش افتند منافق‌اند و آنان که از شما عقب مانند نابود شوند، و تنها کسانی که همراه و ملازم شما باشند به مقصود رسیده‌اند (فالراغب عنكم مارق واللازم لكم لاحق والمقصر في حقكم زاهق)<sup>۴</sup>. هم‌غالیان در گمراهی‌اند هم منکران. تنها ملازمان امامان (و این زمان حضرت صاحب‌الزمان عليه السلام) که پا جای پای آن‌ها می‌گذارند و از سنت و کلام آنان پیروی می‌کنند اهل نجات‌اند...

۱. نهج البلاغه (صبحی صالح)، ص ۵۸ / بحار الانوار، ج ۳۲، ص ۱۱.

۲. نهج البلاغه (صبحی صالح)، ص ۴۸۸.

۳. بقره (۲): ۱۴۳.

۴. مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره.

## استغفار

«اگر طلب مغفرت و آمرزش بعضی شماها برای همدیگر نبود، هرکس روی زمین بود، هلاک می‌گردید؛ مگر آن شیعیان خاصی که گفتارشان با کردارشان، یکی باشد «لَوْلَا اسْتِغْفَارُ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ، لَهْلَكَ مَنْ عَلَيْهَا، إِلَّا خَوَاصَّ الشَّيْعَةِ الَّتِي تَشَبَّهُ اقْوَالَهُمْ افعالهم»...»

هر انسانی ممکن است خطا کند اما سؤال این است که آیا انسان عاقل، به خطایش افتخار می‌کند یا از آن پوزش می‌طلبد؟! حکم عقل، پوزش از خطا و گناه است نه سرکشی و استکبار. شاید بتوان گفت این يك امر فطری است، زیرا انسان وقتی کار درستی انجام داده سرش را بالا می‌گیرد و به کار خود افتخار می‌کند و چه بسا انتظار تشویق و پاداش دارد؛ اما برعکس وقتی خطایی مرتکب شده و مورد بازخواست قرار می‌گیرد سرش را پایین می‌اندازد و احساس شرمندگی می‌کند و درخواست بخشش می‌نماید و فرصت دیگری برای جبران می‌خواهد. استغفار یا طلب بخشش و آمرزش از خطاها و گناهان، عکس العمل طبیعی انسان «ممکن الخطا»ست! با این درخواست اگر موافقت شود، فرد از جزا و تنبیه می‌رهد؛ اما اگر او را نبخشند باید منتظر عواقب جرم خود باشد که طبیعی هم هست...

گاهی انسان خطا می‌کند اما فراموش می‌کند پوزش بخواهد؛ اما دوستان و برادران خوبی دارد که به نیابت از او پوزش خواهی می‌کنند و او را از عواقب خطایش، نجات می‌دهند که نشان از محبت و دوستی و همدلی برادران ایمانی نسبت به یکدیگر دارد؛ یعنی برادران ایمانی تنها برای خود استغفار نمی‌کنند، بلکه برای یکدیگر نیز طلب عفو و بخشش و مغفرت دارند. این رفتار صمیمی و مسئولانه سبب می‌شود که کل جامعه از عواقب سوء خطاهای انجام گرفته توسط افراد مختلف، مصون و در امان بماند. مؤمنان، نه تنها برای زندگان بلکه حتی برای مردگان نیز طلب آمرزش و مغفرت

۱. دلائل الامامة، ص ۵۴۲ / مدينة المعاجز الاثمة الاثنی عشر، ج ۸، ص ۱۱۸، رقم ۶۷.

دارند و همواره می خوانند (اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات؛ و المسلمین و المسلمات؛ الأحياء منهم و الأموات...) این استغفار برای جمیع، موجب برطرف شدن بسیاری از پیامدهای سویی می شود که نتیجه وضعی گناهان است. امام عصر ارواحنا فداه می فرماید اگر این استغفارهای افراد برای یکدیگر نبود، به خاطر عواقب گناهانتان، هلاک می شدید، چنان که در امت های گذشته نیز این اتفاق افتاده است. آن حضرت، برای این قاعده، فقط يك استثنا قائل شده اند و آن اینکه کسانی از هلاکت نجات می یابند که قول و فعلشان یکی باشد. این اهمیت فوق العاده عامل بودن به اعتقاد، خود يك بحث مستقل است و آن را به بعد موکول می کنیم...

رهبران الاهی در همین زمینه یعنی آمرزش خواهی برای اُمت، فعال بوده اند؛ خداوند به پیامبرش می فرماید: اگر آنان هنگامی که با گناه به خود ظلم روا داشتند اما نزد تو آمدند و استغفار نمودند و توبه برای آنان استغفار نمودی، خدا را آمرزنده و مهربان خواهند یافت (وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا)<sup>۱</sup>. یعنی آمرزش خواهی و استغفار پیامبر ﷺ برای اُمت، دریای غفران و عفو و مهربانی خدا را به جوشش می آورد و توبه آن ها را به قبولی می رساند. این آیه نقش استغفار رهبران الاهی را در پذیرش توبه گناهکاران اُمت نشان می دهد و نشان از محبت ناتمام حجج الاهی به مردم دارد...

اکنون ما خدمت فرزند بزرگوار و جانشین او یعنی مقام خلافة الاهی صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف عرض می کنیم: می دانیم اینکه تا به حال بر اثر گناهان، هلاک نشده ایم، به خاطر استغفارهای شما برای ما بوده است. از شما با تمامی وجود به خاطر عدم هلاکت و ادامه حیاتمان ممنونیم و از ساحت شما درخواست می کنیم دعا فرمایید تا توفیق یابیم فعل و سخن مان یکی شود؛ که بدنمودی دارد مدعیان دوستی شما دچار این بلیّه باشند؛ که گناهی است بزرگ نزد خداوند که بگوییم و عمل نکنیم (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ، كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ)<sup>۲</sup>...

۱. الکافی، ج ۲، ص ۵۳۰ / من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۶۴ (باب الصلاة...)

۲. نساء (۴): ۶۴.

۳. صف (۶۱): ۳.

## دعا برای شیعیان

«خدایا شیعیان ما را از شعاع نور ما و بقیه طینت ما خلق کرده‌ای؛ آن‌ها گناهان زیادی با اتکاء بر محبت و ولایت ما مرتکب شده‌اند؛ اگر گناهان آن‌ها گناهی است که در ارتباط با تو است، از آن‌ها بگذر که ما را راضی کرده‌ای و آنچه از گناهان آن‌ها در ارتباط با خودشان است، خودت بین آن‌ها را اصلاح کن و از خمسی که حق ما است، به آن‌ها بده تا راضی شوند و آن‌ها را از آتش جهنم نجات ده و روز قیامت آن‌ها را با دشمنان ما در سخط خود جمع نفرما؛ اگر کفه حسنات آن‌ها در میزان، سبک است با افزودن از حسنات ما، آن را سنگین کن...»

این سخن که حاکی از حماسه مهر و ایمان و محبت جوشان و عنایت فراوان و کرامت بی‌پایان امام نسبت به شیعیان خویش است، بخشی از مناجات حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه الشریف در سرداب مطهر است که راوی آن عالم متقی و بزرگ مرزبان مهدوی یعنی سید بن طاووس رحمه الله می‌باشد. این عالم بزرگوار مکرر خدمت مولا مشرف شده به طوری که صدای آن حضرت را می‌شناخت... می‌گوید: شبی در سامرا وارد سرداب مطهر شدم، صدای ملکوتی امام را در حال مناجات با خالق یکتا شنیدم که این عبارات را می‌فرمودند: (اللهم إنّ شیعتنا منا خلقوا من فاضل طینتنا، وعجنوا بماء ولایتنا اللهم اغفر لهم من الذنوب ما فعلوه اتکالا علی حبنا وولایتنا یوم القیامة، ولا تؤاخذهم بما اقترفوه من السيئات إکراما لنا، ولا تقاصهم یوم القیامة مقابل أعدائنا فان خفت موازینهم فثقلها بفاضل حسناتنا)...

۱. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۰۳، حکایت ۵۵.

باید قدر و مقام خود را بشناسید و بدانید از چه نعمتی برخوردار هستید. جایگاه دوستداران و پیروان اهل البیت علیهم السلام، آن چنان والاست که می فرمایند از طینت ما آفریده شده‌اید. امام کاظم علیه السلام فرمودند: دشمنی با شیعیان ما، دشمنی با ماست زیرا آن‌ها از طینت ما آفریده شده‌اند؛ هر کس آن‌ها را دوست بدارد از ماست. ما از بیماری آن‌ها بیمار و از غم آن‌ها اندوهگین می شویم... آن‌ها اهل ایمان و تقوی و نماز و زکات و حج و روزه و تولا و تبری هستند و بندگان حقیقی خدا...!

بدین ترتیب باید مراقب شأن خویش باشید و از این مقام پاسداری کنید و خود را ارزان نفروشید. نکته دیگر اتکال به ولایت را از دست ندهید که همین محبت و ولایت، موجب شفاعت امام خواهد گردید و در پایان ناامید نباشید که امام کریمانه در صورت نیاز، شما را با حسنات خویش میهمان خواهد نمود...

چه خوب است در مقابل این همه کرامت مولای خود، ما نیز تعهدهایی داشته باشیم. امام صادق علیه السلام فرمودند: ای گروه شیعیان! شما به ما منسوب هستید، پس مایه زینت ما باشید نه موجب سرافکنندگی و آبروریزی ما؛ و نیز فرمودند: کسی که به رهبری غیر ما گردن نهد او در ادعای شیعه بودن خود صادق نیست... مباد گونه‌ای شویم که آن بزرگوار، نام ما را از دفتر شیعیان خویش حذف فرماید...

۱. صفات الشیعه: ۴ ح ۵.

۲. شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار ۳: ۵۸۵.

## مقامات فاطمی

«و در سیره دخت پیامبر خدا، اسوه و الگویی نیکو برای من وجود دارد»؛ (وَفِي ابْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ لِي أَسْوَةٌ حَسَنَةٌ<sup>۱</sup>). این سخن شگفت، فرموده صاحب الزمان و خلیفه الرحمن حضرت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است در مورد حضرت صدیقه طاهره، زهرا ی مرضیه علیها السلام... آن حضرت نفمودند: مادرم، الگوی من است؛ بلکه به شخصیت و جایگاه ایشان در ارتباط با وحی و مقام نبوت اشاره نموده و فرمودند: «دختر رسول الله، الگوی نیکوی من است». کسی که صاحب ولایت کلیه است می فرماید: اسوه من دخت پیامبر است. عبادتش، کرامتش، اخلاقش، دانشش، ولایتمداری اش، فرزندپروری اش، تقوا و زهد و ایمان و بخشندگی و علوم و معارف و دیگر صفات قدسی و ملکات فاضله اش، سرمشق من است. حضرت فاطمه علیها السلام، لیلۃ القدری است که قدرش بر تمامی انسان ها پوشیده است، در او یک راز الاهی است، در او یک «سر مستودع» است که فقط علم الاهی بر آن احاطه دارد و کسانی از اولیاء الله که خداوند آن ها را از این راز آگاه کند؛ او محور فرمانروایان وجود است؛ او و پدرش، او و همسرش، او و فرزندانش: السلام علی فاطمة و آبیه و بعلها و بنیها و السر المستودع فیها بعدد ما أحاط به علمك...

او بعد از خدا و رسول بزرگترین حق را بر هادیان الاهی و امامان و خلفای الاهی دارد. او به قیمت سلامتی و جانش پای امامت ایستاد و بر مهاجر و انصار خروشید که چه زود روز پرشکوه غدیر و خاطره بیعت تان را از یاد بردید؟<sup>۲</sup> او بود که به عنوان «بضعة الرسول» و «بقیة النبی»، افشاگر جریان انحرافی شد و با نشان دادن نارضایتی خویش از آنان، برای همیشه حجت را برای حق جویان تاریخ، تمام کرد. او که رضایتش، رضایت پیامبر و خشمش، خشم پیامبر بود<sup>۳</sup> نماد دفاع

۱. الغیبة (الطوسی): ۲۸۶.

۲. الانصاف فی النص علی الائمه الاثنی عشر: ۴۱۱.

۳. تفسیر قمی ۲: ۱۹۶، ذیل احزاب: ۵۷.

از ولیّ خدا امیر المؤمنین علیه السلام گشت تا حقانیت و مظلومیت او را برای همگان مبرهن کند... آنک، او که نماد رسول خدا و پاره قلب و جان و روح اوست، برای حجت خدا، يك «أسوه حسنه» است...

اگر به فرموده خداوند در قرآن کریم، ابراهیم و همراهان او برای همه موحدان الگویی نیکو هستند (قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ) و اگر پیامبر نور برای همه خدا باوران و معاد باوران الگویی نیکوست (لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ) بی تردید حضرت فاطمه علیها السلام نیز الگویی همه امامان و حضرت بقیة الله و همه مهدی باوران و مهدی باوران است که پیامبران را به این مسیر هدایت فرمود: به وجود مبارك و نورانی زهره زهرای مرضیه اقتدا کنید و از او نور هدایت گیرید «فاقتدوا (فاهتدوا) بالزهرة»<sup>۳</sup>... حضرت عسکری علیه السلام نیز فرمودند: ما حجت های الاهی بر خلق او هستیم و جدّه ما فاطمه، حجت خدا بر ماست (نحن حجج الله على خلقه و جدتنا فاطمة حجة الله علينا)<sup>۴</sup>...

امامان ما در تنگناها به وجود نورانی او متمسک می شوند و او را در بارگاه الاهی واسطه می کنند و خدا را به حق او سوگند می دادند (وإنه لقسم لو تعلمون عظیم) و تعلیم می دادند که برای حاجت های عظیم، خدا را با این قسم بخوانید؛ و حاجت عظیم ما امروز ظهور مولا یمان است و با تمسک به حضرت صدیقه علیها السلام این حاجت را طلب می کنیم: «اقسم على الله بحق فاطمه و ابيها و بعلمها و بنيتها و السر المستودع فيها الا ما قضيت حاجتي»<sup>۵</sup>...

۱. متحنه (۶۰): ۴.

۲. احزاب (۳۳): ۲۱.

۳. معانی الاخبار، ص ۱۱۵ (باب معنى الشمس والقمر والزهره والفرقدين...) / اثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، ج ۲، ص ۶۴.

۴. عوالم العلوم، ج ۱۱، ص ۱۰۳۰، قسم ۲ (فاطمه علیها السلام)

۵. واقعه (۵۶): ۷۶.

۶. عوالم العلوم، ج ۱۱، ص ۱۱۴۶ (باب الاستغاثه بفاطمه الزهراء علیها السلام)



## فرزندخواهی

”ما برای تو این مورد (فرزندخواهی) را از خداوند خواستیم و دعا کردیم. به زودی دو پسر نیک و فقیه از همسری دیگر روزی تو خواهد شد“ (قد دعونا الله لك بذلك و سترزق ولدین ذکرین خیرین؛ انک لاترزق من هذه و ستتملك جاریة دیلمیة و ترزق منها ولدین فقیهین) <sup>۱</sup>...

همه آرزویش این بود که فرزندی داشته باشد. اکنون این عالم و محدث نامور که خود از خاندانی بزرگ و دانشمند با قدمتی سیصد ساله بود، پنجاه سال از عمرش گذشته و هنوز فرزندی نداشت. آری، علی بن حسین بابویه (پدر شیخ صدوق رحمته الله علیه) یادش آمد قبلاً ملاقاتی با وکیل بزرگوار امام عصر رحمته الله علیه جناب حسین بن روح نوبختی داشته و پرسش‌هایی از او نموده بود؛ اندیشید چرا از او نخواستی که از امام بخواهد برای فرزنددار شدنش دعا نماید. دست به قلم برد و نامه‌ای به امام نوشت. نامه را توسط علی بن جعفر بن اسود برای حسین بن روح فرستاد و خواست که نامه‌اش را - که در آن اشتیاق خود را به داشتن فرزندی ابراز کرده بود- به محضر صاحب الامر رحمته الله علیه برساند...

بعد از سه روز پاسخ نامه‌اش داده شد که آن حضرت در جواب نوشته بودند: ما برای فرزنددار شدن تو دعا کردیم و خداوند اجابت نمود و به زودی خدا دو پسر خوب و فقیه به تو عنایت خواهد نمود. چندی بعد، دو پسرش محمد و حسین متولد گردیدند که بعدها محدثان و فقیهان و دانشمندانی نامور شدند. اما آوازه ابوجعفر محمد (شیخ صدوق) و آثار جاودانی‌اش عالمگیر گشت و قرن‌هاست که نورافشان است. او خود از اینکه به دعای امام متولد شده افتخار و مباهات نموده و می‌گفت: من به دعای صاحب الامر رحمته الله علیه متولد شدم (انا ولدت بدعوة صاحب الامر رحمته الله علیه) <sup>۲</sup>...

۱. الامامة والتبصرة من الحيرة، مقدمة، ص ۲۲ / علل الشرايع، ج ۱، ص ۷.

۲. الامامة والتبصرة من الحيرة، مقدمة، ص ۲۲ / علل الشرايع، ج ۱، ص ۷.

باید حاجت را به نزد گره‌گشا ببری تا حاجت روا شوی؛ وقتی علی بن بابویه، حاجتش را به محضر امام رساند، سه روز طول نکشید که گره از کارش گشوده شد. چرا ما غافلیم که صاحب داریم و کلید گشایش همه مشکلات ما به دست با کفایت اوست؟ چرا هنوز در نیافته‌ایم که اگر مسیر را بیراهه برویم، هم به مقصد نمی‌رسیم و هم در بیابان طعمه وحوش می‌شویم؟! بس نیست غفلت‌ها؟ طبیب دردهای ما منتظر است چرا لب نمی‌گشاییم؛ مگر فرمودند اگر حاجتی داشتی لب بجنبان و بگو (حرک شفتیک)، چرا این خانه را رها کردیم و جای دیگری رفتیم؟!

فرزندی که به دعای امام متولد شود، بی‌تردید مفید و دانشمند و خدمتگزار خواهد بود؛ زندگی که با تمسک به امام آغاز شود بی‌تردید حسن عاقبت خواهد داشت؛ کسب و کار و تحصیل و برنامه‌ای که با توسل به امام همراه باشد بی‌تردید، نتیجه‌بخش خواهد بود؛ صدوق بزرگوار، با این عنایت متولد و دانشمند و فقیه و خیرمدار گشت. بر اثر همین تربیت، هر مشکل را نزد خود امام می‌برد و پاسخ می‌گرفت چنان‌که وقتی مشکل دوری خود از خاندان و وطن را نزد امام برد، حضرتش راهنمایی فرمود و راه نشان داد که: با نوشتن کتابی در مورد غیبت ما، حاجت روا می‌شود و او کتاب شریف «کمال الدین» را نوشت و حاجتش روا شد...

## نمازی مهدوی

با هیچ چیز همچون نماز، بینی شیطان به خاک مالیده نمی‌شود؛ نماز بگزار و بینی شیطان را به خاک بنشان! (فما أرغم أنف الشيطان بشيءٍ أفضل من الصلاة فصلها وأرغم أنف الشيطان)...

دشمنی شیطان با انسان دیرینه است؛ هم‌او بود که وقتی در آزمون سجده به پدرمان آدم، مردود شد و «رجیم» نام گرفت، سوگند یاد کرد که همه ما انسان‌ها را بفریبد و از راه عبودیت خداوند منصرف و اغوا نماید و تنها بندگان مخلص را استثنا نمود. همه ما هم‌اره در معرض اغوا و گمراه‌سازی او هستیم؛ بسیار هشیاری می‌خواهد که در دام‌های فریبنده‌ای که او هر روز می‌گسترده، گرفتار نشویم. شیطان بزرگ‌ترین دشمنی‌ها را با حجت خدا و امام هدایتگر دارد که با راهنمایی‌هایش، مردم نقشه‌های او را باطل می‌کنند. یکی از آن رهنمودها، همین سخن امام عصر ارواحنا فداه است که می‌فرماید: این نماز است که شیطان را خشمگین و نقشه‌هایش را باطل می‌سازد...

اولاً هزار دسیسه می‌کند که نماز نخوانیم و یا برای آن اهمیت قائل نشویم و به آخر وقت موکول کنیم و ثانیاً تشکیک می‌کند که او که به نماز ما نیازی ندارد چرا اصولاً نماز بخوانیم؟! و اگر می‌خواهیم بخوانیم چرا باید عربی بخوانیم و چرا در وقت معین و چرا به جماعت و صدها چراغ دیگر که بسیاری از مردم را با همین تشکیکات از نماز منصرف می‌نماید. اما اگر موفق نشد و شما به نماز ایستادی، در حال نماز نیز تورا رها نمی‌کند و با انواع خطورات ذهنی، حواس تورا از معانی نماز دور می‌سازد و یا در همان وقت نماز شما، کارها و مراجعاتی پیش می‌آورد تا شما را مشغول کند و با عدم حضور ذهن و تشریفاتی و به شکل عادت بخوانید تا از تأثیر نماز و عبادت شما بکاهد...

۱. من لایحضره الفقیه ۱: ۴۹۸.

وقتی نماز، عمود خیمه دین شمرده شده که بدون آن، ایمان مستقر نمی شود؛ و وقتی نماز میزان قبولی دیگر اعمال شماست که اگر پذیرفته شود، دیگر اعمال شما هم پذیرفته می شود؛ و وقتی نماز چونان چشمه ساری ترسیم شده که شستشوی پنج بار در روز، روح شما را تطهیر می کند؛ طبیعی است که صحنه کارزار شما و شیطان باشد؛ لذا او با تمام قوا و امکانات حمله می کند، و شما با تمام توان باید او را نومید سازید. امام علیه السلام از شما می خواهد بینی دشمن را به خاک بمالید. برای شادی دل امام و حجت خدا و محبوب دل هاتان، هم که شده این کار را انجام دهید و با نمازی پاکیزه و آداب مند و قلب آگاه، خاکمالش کنید!

توصیه هایی نیز توسط آموزگاران معنوی ما هست که عمل به آنها، وصول به این هدف را آسان تر می کند. پیش از آنکه با گفتن تکبیرة الاحرام به آستان نماز وارد شوید، سلامی به امام عصر داشته باشید و از او برای موفقیت در این نماز استمداد کنید تا با این تمسک، در حمایت امام قرار گیرید و شیطان را دور سازید. در قنوت نماز نیز دعایتان را گشایش در ظهور امام قرار دهید و برای خود چیزی نخواهید که این خود راز و رمز جلب حمایت مولا خواهد بود؛ در سجده وداع نماز نیز به منظور شفای سینه اولیای الهی، برای تعجیل فرج دعا کنید و پس از نماز نیز با صلوات مخصوص و يك آية الكرسي به استقبال دعا برای امام بروید که این آداب، از نماز شما يك نماز مهدوی می سازد و طبیعتاً اثربخشی آن را در زندگی شما افزون خواهد نمود به طوری که چونان همان چشمه سار که پیامبر فرمود، روحتان را پاک و مطهر خواهد ساخت ان شاء الله...

## امان زمینیان

«وجود من برای اهل زمین موجب امان و امنیت است، همان‌گونه که ستارگان برای اهل آسمان‌ها موجب امنیت هستند» (إِنِّي أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النُّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ)...

این سخن امام عصر ارواحنا فداه، در راستای این حدیث پیامبر ﷺ است که فرمود: «ستارگان مایه امنیت و آسایش اهالی آسمان هستند؛ اگر ستارگان از آسمان بروند، اهل آسمان نیز از بین می‌روند و اهل بیت من نیز مایه امنیت و نجات اهل زمین هستند؛ چونان‌که اگر اهل بیت من نباشند، اهل زمین از بین خواهند رفت». (النجوم امان لأهل السماء إذا ذهب النجوم ذهب أهل السماء، وأهل بيتي أمان لأهل الأرض، فإذا ذهب أهل بيتي ذهب أهل الأرض)<sup>۱</sup>. آری، زمین هیچ‌گاه از اهل بیت پیامبر که حجت‌های خدا بر مردم هستند، خالی نمی‌ماند و تا هستند، زمین و زمینیان به زندگی ادامه می‌دهند و با مرگ آخرین آن‌ها، حیات زمینیان نیز به پایان خواهد رسید. این سخن پیامبر تأکید بر همین نکته دارد که فرمودند: اگر حجت خدا در زمین نباشد، زمین و زمینیان نابود خواهند شد (لولا الحجة لساخت الارض بأهلها)<sup>۲</sup>...

چرا این‌گونه است؟ چون خدای متعال از روی مهر و لطف بیکران خویش، نمی‌خواهد لحظه‌ای مردم را بدون راهنما و حجت رها سازد. تا انسانی هست پیش از او و بعد از او راهنما قرار می‌دهد؛ چنان‌که احادیث در این باب فراوان است که: حجت خدا پیش از خلق و با خلق و بعد از خلق خواهد بود (الحجة

۱. اعلام الوری باعلام الهدی، ص ۴۵۳، فصل ۳.

۲. شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۱، ص ۴۲۵ (ذیل آیه ۱۶ سوره نحل).

۳. اسرار آل محمد ﷺ / ترجمه کتاب سلیم، ص ۳۹۴.

قبل الخلق و مع الخلق و بعد الخلق)'. نباید کسی بهانه‌ای داشته باشد که خدایا! اگر می‌خواستی من هدایت شوم، چرا راهنما نفرستادی؟ یا اینکه: چرا اکنون در روز قیامت از من چیزی را بازخواست می‌کنی که قبلاً مرا از آن آگاه نساختی؟ لذا خداوند برای قطع این بهانه‌ها، همواره حجت‌های خود را گسیل داشته است تا کسی نگوید نمی‌دانستم و کسی به من نگفت و بی‌خبر بودم... لذا زمین لحظه‌ای بدون راهنما نمی‌ماند و آخرین کسی که در زمین خواهد بود، حجت خداست... اما رمز تشبیه امام به ستارگان آسمان در این حدیث پیامبر اکرم و حضرت مهدی علیه السلام چیست؟ به نظر می‌رسد (علاوه بر اینکه امام در روایات به ستاره تشبیه شده و «نجم ثاقب» نامیده شده است) یکی از جهات آن می‌تواند همان نکته‌ای باشد که در بالا ذکر گردید. یعنی تا وقتی ستارگان در آسمان هستند، قیامت برپا نمی‌شود و یکی از نشانه‌های قیامت، از بین رفتن ستارگان است (إذا الشمس كورت و إذا النجوم انكدرت)<sup>۱</sup>. به فرشتگان که اهالی آسمان‌ها هستند نیز اطلاع داده شده که برپایی آسمان‌ها در گرو وجود ستارگان است و پایان حیات آسمانی، وقت زوال ستارگان است. پس تا وقتی که ستارگان را می‌بینید بدانید حیات کهکشان‌ها ادامه دارد و نباید نگران پایان این حیات باشید چنان‌که تا وقتی امام از اهل بیت پیامبر را در روی زمین می‌بینید بدانید زمین و زمینیان به حیات خود ادامه می‌دهند؛ اما وقتی امام و ستارگان نباشند، حیات این جهانی به پایان خواهد رسید. این شاید به این خاطر باشد که در روایات نیز آمده است وقتی ستارگان از بین بروند برای اهل آسمان چیزی اتفاق می‌افتد که خوشایند آنان نیست (فَإِذَا ذَهَبَتِ النُّجُومُ أَتَى أَهْلَ السَّمَاءِ مَا يَكْرَهُونَ)<sup>۲</sup> و در تعبیر دیگری آمده است وقتی نجوم از بین بروند چیزی که وعده (وعید) به آن داده شده بودند (یعنی قیامت) فرا می‌رسد: (فَإِذَا ذَهَبَتِ النُّجُومُ أَتَى أَهْلَ السَّمَاءِ مَا يُوْعَدُونَ)<sup>۳</sup>...

۱. بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام، ج ۱، ص ۴۸۷ (باب فی الائمه ان الارض لا تخلوا منهم...)

۲. تکویر (۸۱): ۱ و ۲.

۳. معانی الاخبار، مقدمه، ص ۳۴ (مرجعیه فی الفتیاء) / علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۲۳، باب ۱۰۳.

۴. شرح الاخبار فی فضائل الائمه الاطهار علیهم السلام، ج ۲، ص ۵۰۲ / اهل بیته امان لاهل الارض).

شیخ صدوق رحمته الله علیه پس از ذکر این حدیث شریف از امام باقر رحمته الله علیه که اهل بیت پیامبر رحمته الله علیه موجب امان و امنیت زمین و زمینیان هستند، این عبارت را از ایشان می‌آورد که: به برکت وجود آنان است که خداوند بندگان را روزی می‌دهد و سرزمین‌ها را آباد می‌دارد و باران می‌فرستد و برکات زمین را آشکار می‌نماید و به گناهکاران مهلت می‌دهد و در عذاب و عقوبت آنان تعجیل نمی‌فرماید (بِهِمْ يَرْزُقُ اللَّهُ عِبَادَهُ وَ بِهِمْ تُعْمَرُ بِلَادُهُ وَ بِهِمْ يُنْزَلُ الْقَطْرُ مِنَ السَّمَاءِ وَ بِهِمْ يُخْرَجُ بَرَكَاتِ الْأَرْضِ وَ بِهِمْ يُمَهَّلُ أَهْلُ الْمَعَاصِي وَ لَا يُعَجَّلُ عَلَيْهِمُ بِالْعُقُوبَةِ وَ الْعَذَابِ) ... در این روزگار، ما با یقین به این احادیث، از مولای خود که موجب امان و امنیت زمین و زمینیان و نعمت‌های یادشده هستند تشکر نموده و با تمسک به حبل ولای ایشان، نعمت ظهور ایشان را هم از خدا مصرانه طلب می‌کنیم تا چشمانمان به جمال دل آرایش، روشن گردد...

۱. علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۲۴.

## حق با ماست!

«زیرا خدا با ماست و احتیاجی به غیر او نداریم؛ و حق با ماست و ما را به هراس نمی‌افکند کسی که بنشیند و از یاری ما دریغ ورزد» (لأن الله معنا فلا فاقة بنا الى غيره والحق معنا فلن يوحشنا من قعد عنا)...

امام عصر ارواحنا فداء، در پاسخ کسانی که در مورد متابعت و همراهی امام دچار تردید شده بودند، عبارت بالا را فرمودند و اعلام نمودند که وقتی یاری خدا با ماست احتیاجی نداریم به دیگری دست نیاز دراز کنیم. اگر همه به جای قیام برای نصرت ما، بنشینند و ما را رها کنند هرگز دچار وحشت نخواهیم شد. امام مصداق اتم حق است، این آیه شریفه به وجود شریف ایشان تأویل شده است (جاء الحق و زهق الباطل، إن الباطل كان زهوقاً)<sup>۱</sup> حق آمد و باطل نابود گردید همانا باطل، نابود شدنی است. حق با امام گره خورده است و هر کجا امام باشد حق همان جاست چنان که پیامبر ﷺ در مورد حضرت علی عليه السلام فرمود «علی با حق است و حق با علی است و هر کجا علی برود حق هم خواهد رفت یعنی حق بر محور او می‌گردد (عَلِي مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِي، يَدُورُ مَعَهُ حَيْثُمَا دَارَ)<sup>۲</sup>. امامان دیگر نیز همین‌گونه‌اند. حضرت صاحب‌الزمان عليه السلام نیز همین حقیقت را با عبارت (الحق معنا) بیان فرموده‌اند...

به راستی چرا «حق» با آن‌هاست؟ زیرا وقتی مدعیان حق زیاد شوند و تشخیص حق واقعی دشوار شود، بر خداست که میزانی قرار دهد که مدعیان با آن سنجیده شوند تا حق واقعی از حق ادعایی تشخیص داده شود. این میزان همان راهنما و حجت‌الاهی خواهد بود که با خداوند از طریق وحی یا الهام در ارتباط است

۱. الاحتجاج علی اهل اللجاج، ج ۲، ص ۴۶۷.

۲. اسراء (۱۷): ۸۱.

۳. ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الاسلام)، ج ۵، ص ۱۰۸۱.



و همه باید با او سنجیده شوند و به اصطلاح، او معیار حق و باطل است. معیارهای دیگر نیز از این معیار نشأت می‌گیرند. مثلاً پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره صحابی بزرگوار عمار یاسر جمله‌ای فرمود که بعدها معیار تشخیص حق و باطل گردید. او در مورد عمار فرمود:

او را گروه ستمگر و گمراه، خواهند کشت. بعدها وقتی عمار در جنگ صفین در رکاب علی علیه السلام در مقابل سپاه معاویه قرار گرفت، بعضی‌ها یاد آن سخن پیامبر افتادند و دانستند سپاه معاویه همان گروه باغیه (گمراه و ستمگر) اند که قصد کشتن عمار و هم‌زمان او را دارند...

بخش بعدی سخن امام، از حقیقتی ژرف رمزگشایی می‌کند. در جریان فتنه‌ها و آزمون‌ها و تقلبات زمانه، متأسفانه در اردوی حق، ریزش‌هایی به وقوع می‌پیوندد. این ریزش‌ها در قلب امام به خاطر سوءعاقبت خود آن‌ها، ایجاد غم و اندوه می‌کند؛ اما ایجاد وحشت و یأس نمی‌نماید. مثل پدری که از گمراهی فرزندش اندوهگین می‌شود ولی تزلزلی در ادامه راه حق خود پیدا نمی‌نماید. قلب نازنین و مهربان امام برای ریزش‌ها و گمراهی‌های امت، مغموم و مهموم و غصه‌دار می‌شود؛ زیرا نمی‌خواهد آن‌ها دچار سوءعاقبت شوند (انه انھی الی ارتیاب جماعة منکم فی الدین و ما دخلهم من الشک و الحیرة فی ولاة امرهم فغمنا ذلك لکم لانا و سادنا فیکم لا فینا)¹...

امروز در دوران غیبت امام، آن بزرگوار نماد حق است و آخرین حلقه از سلسله خلفای الهی و به اصطلاح جدیدترین حق است چنان‌که در یکی از زیارات آن حضرت به ایشان این‌گونه می‌گوییم: سلام بر حق جدید (السلام علی الحق الجدید و العالم الذی علمه لا یبید)². آن امام بزرگوار امروز یک چراغ تابان، یک معیار روشن، یک خط نور و یک میزان الهی است که هر کس در اردوی ایشان قرار

۱. الاحتجاج علی اهل اللجاج، ج ۲، ص ۴۶۷.

۲. مفاتیح الجنان، قبل از دعای ندبه.

گرفت، حق است و غیر آن باطل. هر وقت در زندگی و در راه دین دچار سرگشتگی شدیم، خود را بر این معیار عرضه کنیم و فاصله را با او کم کنیم تا در اردوی حق باشیم و رنگ حق بگیریم و به جریان حق در طول تاریخ که راه انبیاء و امامان است پیوندیم...

## صنایع پروردگار

”ما ساخته مستقیم پروردگار و پرورش یافته دست او هستیم و نظام هستی ساخته شده و پرورش یافته دست ماست“ (نحن صنائع ربنا والخلق بعد صنائعنا)...

این سخن امام عصر که با همین تعبیر یا نزدیک به آن توسط امیرمؤمنان و امام صادق و بعضی ائمه دیگر علیهم السلام بیان شده، نشان می‌دهد که آنان از سوی پروردگار به علم و کرامت و منصب امامت و مقامات ویژه، انتخاب و برگزیده شده و به عنوان بزرگان و رهبران و هادیان بشر، منصوب شده‌اند. همچنین به همراه انبوهی از روایات دیگر، نشان می‌دهد که خداوند نخست انوار آنان را آفرید و تعلیم داد؛ سپس فرشتگان از آنان طریق عبودیت و تقرب و بندگی آموختند. لذا همه مخلوقات دست پرورده تعلیم و هدایت و رهبری معنوی آنان هستند. آنان از خدا آموختند و خلق از آنان؛ آنان دست پرورد و مصنوع خدایند و خلق دست پرورد و مصنوع آنان...

مقامات معنوی آنان به عنوان کارگزاران الهی در آفرینش در متونی چون زیارت جامعه با تعبیری چون (موضع الرسالة، مختلف الملائكة، مهبط الوحي، خزان العلم، أبواب الإيمان، محال معرفة الله، معادن حكمة الله، حفظة سر الله، حملة كتاب الله، أوصياء نبي الله، الدعاة إلى الله، الأدلاء على مرضات الله، المظهرين لامر الله ونهيه)<sup>۱</sup> ذکر شده و حتی نزول برکات آسمانی و حفظ نظام تکوینی و دفع بلاها و سختی‌ها به اراده آنان نهاده شده است (بکم ينزل الغيث، بکم يُمْسك السماء أن تقع على الأرض إلا بإذنه، بکم ينفس الهمّ ويكشف الضرّ و...) <sup>۲</sup>. بیان ساده

۱. الغيبة (للطوسي) / كتاب الغيبة للحجة، ص ۲۸۵، فصل ۴.

۲. مفاتيح الجنان، زیارت جامعه کبیره.

۳. همان.

این مقامات، وساطت در فیض است. وساطت آنان در خلقت و هدایت و سایر کمالات و مقامات بین خدا و خلق است...

ابن ابی الحدید شارح معتزلی نهج البلاغه درباره همین حدیث علی علیه السلام (نحن صنایع ربنا و الخلق صنایعنا) می‌گوید: صنایع، جمع صنیعه است و صنیعه پادشاه، کسی یا چیزی است که پادشاه آن را برمی‌گزیند و قدر و اندازه او را بالا می‌برد و به او رفعت مقام می‌بخشد منظور امام هم این است که ما به هیچ کس از افراد بشر بدهکار نیستیم، بلکه مستقیماً بر سر سفره الهی نشستیم. پس بین ما و خدا واسطه‌ای وجود ندارد اما مردم دست پرورده ما هستند و ما واسطه بین آنها و خدا هستیم. در واقع آنان عباد خدایند و خلق، تربیت یافته و دست ساخته و عباد آنان. بیان امام عصر ارواحنا فداه هم ناظر به همین سخن امیرمؤمنان است که اهل بیت علیهم السلام واسطه فیوضات در آفرینشند...

این تعبیر در قرآن برای پیامبر الهی موسی این‌گونه به کار رفته است: من تورا برای خودم پرورش دادم (وَ اصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي) و در جای دیگر می‌فرماید: من محبتی از جانب خویش بر تو افکندم، تا تحت مراقبت خودم پرورش یابی (وَ اَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِنِّي وَ لِتُصْنَعَ عَلَيَّ عَيْنِي)<sup>۱</sup>. حضرت علی علیه السلام در نامه‌ای به معاویه نوشتند: «اگر خداوند از خودستایی نهی نکرده بود، بعضی از فضایل خودم را بیان می‌کردم، تا بدانی چه کسی مقدم است و چه کسی فضیلت دارد؛ خداوند، ما را آفرید و سپس مردم را به خاطر ما آفرید...» معنای (لولاك لما خلقت الافلاك)<sup>۲</sup> همین است. معنای (بنا عرف الله و بنا عبد الله)<sup>۳</sup> همین واقعیت است. اهل بیت علیهم السلام در عقاید و اعمال دینی، نیازمند مردم نیستند و آنچه از جانب خداوند به واسطه پیامبر به آنان رسیده است، آنها را کفایت می‌کند،

۱. طه (۲۰): ۴۱.

۲. طه (۲۰): ۳۹.

۳. پیکار صفین / ترجمه وقعه صفین، ص ۴۳۷ (حمله عمان).

۴. کفایة الاثر: ۳۰۰.

درحالی‌که اُمت در این امور، به اهل بیت محتاج هستند. نعمت‌های خداوند بر اهل بیت بدون واسطه نازل می‌شود، در صورتی‌که نعمت‌هایی که خداوند بر مردم نازل می‌کند، با واسطه اهل بیت است. به همین معنی در دعای ندبه هم اشاره شده که در مورد امام عصر ارواحنا فداه می‌خوانید: کجاست آن وسیله و واسطه و سببی که فیوضات آسمان را به اهل زمین می‌رساند؟ (این السبب المتصل بین الارض والسماء)...

---

۱. مفاتیح الجنان، دعای ندبه.

## دفع بلاها

”من آخرین نفر از اوصیاء [جانشینان پیامبر ﷺ] هستم؛ و به وسیله من خداوند بلاها را از اهل بیت و شیعیانم دفع می‌کند“ (انا خاتم الأوصیاء، و بی‌دفع الله البلاء عن اهلی و شیعتی)...

پیامبر ﷺ، رحمة للعالمین است، تا وقتی او در میان امت است، هر چقدر هم امت به خاطر گناهانشان مستوجب عذاب دنیوی باشند، خداوند بر آنها عذاب نخواهد فرستاد. این آیه قرآن است: تا وقتی تو در میان آنان هستی خدا ایشان را عذاب نخواهد نمود (وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ). همچنین تا وقتی که امت، اهل توبه و استغفار باشند نیز عذاب نخواهند شد (وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ)<sup>۱</sup>... به ویژه اگر پیامبر هم برای آنها استغفار و طلب آمرزش نماید: «اگر آنها [با ارتکاب معاصی] به خود ظلم کردند و پیش تو آمدند و توبه و استغفار نمودند و تو نیز برای آنها استغفار نمودی، خدا را توبه‌پذیر و مهربان خواهند یافت (وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا)<sup>۲</sup>. چنین است که حجت خدا، چونان نیای بزرگوارش پیامبر اکرم تا وقتی در میان مردم است، عامل دفع بلا و عذاب برای آنها خواهد بود...

امام علیؑ الگوی عبودیت و بندگی خداست؛ او عابدترین انسان روی زمین است؛ او با دعا و نیایش و مناجات و نماز، قرین و همراه است؛ این انسان برین و حجت فرازین و پیشوای مؤمنین، وقتی دست به دعا برمی‌دارد و از خدا برای شیعیان و اهل بیتش، دفع بلا می‌خواهد، خدای بزرگ نیز که او را بیش از همه

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۴۱ باب ۴۳.

۲. انفال (۸): ۳۳.

۳. نساء (۴): ۶۴.

دوست می‌دارد بر مبنای «أدعونی استجب لکم» دعاهایش را مستجاب و بلاها را از اهل و یارانش دور می‌سازد، چونان‌که در مورد حفظ این سرزمین از گزند معاندان، به مرحوم نایینی رحمته الله فرمود: نگران نباش، ما نمی‌گذاریم فرو بریزد، نگهش می‌داریم... مباد از دعا غافل شویم که هر کس باید نشانه‌ای از مولایش داشته باشد و نشانه مولای ما، عبودیت و دعاست؛ دعاست که به ما ارزش می‌دهد؛ مگر خدا نفرمود: به آنان بگو شما نزد خدای من جایگاه و مکانتی ندارید اگر دعای شما نباشد (قل ما یعبؤ بکم ربی لولا دعاؤکم)!

اینکه ما خبر نداریم که بر اثر دعاها و الطاف امام عصر ارواحنا فدا، چه بلاهایی هر روز از سر ما دور می‌شود، دلیل این نیست که امام به ما توجه ندارد و در کار حفظ ما نیست؛ نه، این‌گونه نیست؛ بی‌خبری ما، نشان این نیست که آن بزرگوار در کار دفع بلا یا از ما نیست. گاهی ممکن است باخبر شویم ولی اغلب مطلع نمی‌شویم. آیا شوخی است اقلیتی به نام شیعه در طول تاریخ هزار و چهارصد ساله با وجود دشمنان غدار و بی‌رحم و خونریز و سفاک از یزید تا داعش، محفوظ مانده است و هر روز نیز بر عظمتش افزوده می‌شود؟ آیا این‌ها نشان الطاف و دعاهای حجج‌الاهی و صاحب‌الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نیست؟! دشمنان مکتب اهل‌البیت اراده داشتند و دارند که احدی از شیعیان را باقی نگذارند و ریشه تشیع را از بنیان برکنند؛ ولی آیا توانستند به هدف خود برسند؟ هرگز!

انصاف نیست از صاحب خود که ما را این‌گونه حفظ فرموده و حفظ می‌کند، غافل باشیم! او و دعاهایش؛ او و نیازهایش؛ او و نمازها و قنوت‌ها و رکوع‌ها و سجودهایش؛ او و عبادت‌های دوازده‌قرنه‌اش؛ پشتوانه عظیم حفظ ما از بلاهای بنیان‌برافکن است که در طول این سالیان و قرن‌ها ما را محفوظ داشته است؛ البته کسانی در این مسیر به فیض شهادت رسیده و به جایگاه والا رسیده‌اند؛ اما مذهب حقه و اهلش به برکت وجود امام عجل الله تعالی فرجه الشریف زنده است و هر روز بر تعدادش

افزوده می شود. بسیاری از گروه ها و نحله ها با يك يورش در تاریکخانه تاریخ گم شده اند؛ اما تشیع با وجود هجمه های هر روزه معاندان و مخالفان خونریز که هر روز شاهد کشتارهای بیرحمانه آنان هستیم، برقرار و محفوظ مانده است. انصاف نیست از صاحبمان غافل باشیم و او را سپاس نگوییم...



## معرفی خود

«منم مهدی! منم صاحب‌الزمان! منم آن قائمی که زمین را پر از عدالت می‌کنم، چنان‌که از بی‌عدالتی پر شده باشد. هرگز روی زمین خالی از حجت نمی‌ماند و مردم در فترت و بدون راهنما نمی‌مانند. این امانت است پیش تو، جز به برادران حق مدارت مگو»

گاهی باید برای همان کسان که سال‌هاست تو را می‌شناسند ولی از توانایی‌ها و ارزش‌های تو غافل هستند، یک بار دیگر خود را معرفی کنی! باید به آن‌ها یادآوری کنی که کیستی و چه خواهی کرد و آنان چگونه می‌توانند از تو بهره ببرند! این معرفی هم هشدار است برای آنان که از فراموشی و سرگشتگی رها شوند و هم اینکه بدانند صاحب دارند و به حجت خدا ارجاع شده‌اند و هم آینده زیبای جهان که به دست صاحب‌الزمان، بر محور عدل برپا می‌شود را در منظر داشته باشند تا روح امید در زندگی‌شان به خاموشی نگراید. البته توصیه هم شده‌اند که در شرایط تقیّه که جان‌شان در خطر است اعتقادشان را از نااهلان بپوشند و جز با برادران حق مدار رازها باز نگشایند...

راوی حدیث کسی است به نام «ازدی». می‌گوید: در اثنای طواف خویش در حج، توفیق تشرف به محضر کعبه موعود (حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه الشریف) را یافتیم؛ جوانی بسیار زیبا، با اندامی بسیار متناسب که عطر از وجود مقدّسش ساطع است... عرض کردم: شما که هستید؟ فرمود: (انا المهدی و انا قائم الزمان انا الذی املؤها عدلا، کما ملئت جورا، اَنَّ الأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حِجَّةٍ، وَلَا يَبْقَى النَّاسُ فِي فِتْرَةٍ، وَ هَذِهِ أَمَانَةٌ لَا تَحَدَّثُ بِهَا إِلَّا إِخْوَانُكَ مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ)...

اگر به ازدی‌ها اجازه دیدار و معرفت می‌دهند؛ لطف ایشان است تا در شرایط سخت فتنه‌ها راه را گم نکنند و امام خود را بشناسند. امروز همه جوانان ما، چونان ازدی، نیازمند شناخت مولای خویش هستند، من و شما باید دستشان را بگیریم و با امامشان آشنا کنیم و معرفت حجت خدا را بر کامشان بنشانیم تا احساس کنند تنها نیستند و پشت و پناه دارند. ما به نیابت از امام، دورافتادگان را دریابیم و امام را به آن‌ها بشناسانیم و بگوییم: اوست مهدی! اوست صاحب‌الزمان! اوست همان قائمی که ظهور خواهد کرد تا جهان مرده را بار دیگر زنده کند: *إعلموا أنّ الله يحيي الارض بعد موتها* ...

وقتی در جهان مجازی که امروز همه جوان‌ها ساعت‌ها وقت خود را در آن می‌گذرانند، یادآوران حجت خدا کم هستند، معلوم است که غفلت حاکم خواهد شد! فرزندان ما با هنرپیشه‌ها و ورزشکاران و... بیشتر آشنایند تا با اولیای الهی و راهنمایان و امامان... وقتی رسانه‌ها از یاد سخن حق، خالی است و ستمی از طریق آن‌ها وارد ریه‌های اندیشه مردم می‌شود، معلوم است که گمراهی از طریق گیرنده‌ها به داخل زندگی مردم نفوذ می‌کند. کجایند بیدارگران خفتگان و یادآوران حضرت صاحب‌الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف که در این فضاها حاضر شوند و به معرفی امام خوبان پردازند؟ مرحبا به همت دینی و غیرت شیعی و مهدی‌یآوری‌شان!

## تحقق وعده

”خدایا، آنچه را که به من وعده فرمودی، به انجام رسان؛ «خدایا از دشمنانم انتقام ستان» (اللهم أنجز لی ما وعدتني؛ اللهم انتقم من أعدائي) ...<sup>۱</sup>

حمیری نقل می‌کند که خدمت وکیل دوم امام عصر ارواحنا فداه جناب محمد عمروی رسیدم و پرسیدم آیا اخیراً خدمت حضرت رسیده‌اید؟ گفت آری، آخرین باری که ایشان را دیدم در کنار خانه خدا بود که در حال دعا می‌فرمود: «اللهم أنجز لی ما وعدتني»<sup>۲</sup>؛ نیز حضرتش را در المستجار (یکی از ارکان کعبه) دیدم که پرده خانه کعبه را گرفته بود و می‌فرمود: اللهم انتقم من أعدائي<sup>۳</sup> ...

وقتی دل آن بزرگوار از مشکلات جهان و مفسد آخرالزمان به درد می‌آید، دست به دعا بر می‌دارد و ظهورش را از خدا خواسته و انجام وعده را طلب می‌نماید: خدایا وعده فرمودی که مؤمنان صالح را جانشینان زمین کنی (وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الأرض...)؛<sup>۴</sup> خدایا یقین دارم خلف وعده نخواهی نمود (إنّ الله لا یخلف المیعاد)<sup>۵</sup>، اما اکنون، آن زمان را برسان و از دشمنانم انتقام ستان و دوران غیبت را به پایان رسان ...

به خوبی و در سایه علم بیکران الهی که خدا به شما عنایت فرموده، می‌دانید که هیچ کار خدا بی حکمت نیست و در نهادن دوران غیبت، حکمت‌های فراوان نهفته است و باید همگان در این میدان آزمون دهند اما از دیدن این مصائبی که مفسدان آفریده‌اند و سختی‌هایی که برای مردم و دوستانتان فراهم کرده‌اند،

۱. تفسیر الصافی، ج ۲، ص ۲۷۰ (ذیل آیه ۹ سوره انفال).

۲. همان.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰ (باب ۱۸ ذکر من رآه ...).

۴. نور (۲۴): ۵۵.

۵. آل عمران (۳): ۹ / رعد (۱۳): ۳۱.

روحتان خسته شده و کنار خانه کعبه رفته چنگ در آستار کعبه زده و با چشمان اشک آلود إنجاز و تحقق وعده را طلب می‌کنید... آرزوی روزی را می‌کنید که اجازه یابید از کنار همین کعبه، ندای «جاء الحق»<sup>۱</sup> بلند کنید و بفرمایید: ألا یا اهل العالم، أنا الامام القائم<sup>۲</sup>...

آن‌گاه یاران باوفایتان از گوشه و کنار جهان همچون برگ‌های پاییزی کنار شما گرد آیند (يجتمعون إليه كقزع الخريف)<sup>۳</sup> و عیسی مسیح نیز از آسمان فرود آید و به یاری شما شتابد و آن انقلاب موعود آغاز شود و جهان از لوث این تبه‌کاران نجات یابد و سراسر زمین از داد آکنده گردد و انتقام مظلومان از ظالمان ستانده شود... لذا امروز تا آن روز از کنار همان کعبه می‌خوانید: اللهم انتقم لی من اعدائي<sup>۴</sup>....

آن روزگار که این وعده عملی شود، زود برسد یا دیر، سرانجام خواهد رسید و در وعده الاهی تخلف و تغییری رخ نخواهد داد. باور داریم حکمت‌هایی است که ما نمی‌دانیم؛ آزمون‌هایی است که ما از آن بی‌خبریم؛ باید مدعیانی که می‌گویند اگر ما براریکه قدرت نشینیم، جهان را اصلاح کنیم، بیایند و آزمون پس دهند و معلوم آید گزاف گفته‌اند؛ باید سختی‌ها پدید آید تا آنان که دین را برای آب و نان خواسته‌اند، از مؤمنان حقیقی بازشناسانده شوند؛ باید راه‌های بشری برای نجات جهان آزموده شود تا بدانند جز راه آسمان، راه نجاتی نیست؛ باید ظرفیت‌های منتظران بالا رود؛ باید مخلصان، خالصانه و ملتمسانه به درگاه الاهی دعا کنند تا روزگار فرج کلی جهان برسد و صاحب‌الزمان عجل الله تعالی فرجه رخ نماید و ظهور آغاز شود... یعنی در به انجام رسیدن آن وعده، ما را نیز وظایفی است!

۱. اسراء (۱۷): ۸۱.

۲. الزام الناصب ۲: ۲۳۳.

۳. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۶۵ (ذیل آیه ۱۴۸ سوره بقره) / الروضة من الکافی ج ۲، ص ۲۱۳ / حلیة الابرار فی احوال محمد و آله الاطهار علیهم السلام، ج ۶ ص ۳۱۰ باب ۳۴.

۴. کمال الدین ۲: ۴۴۰.

## خواستن، رسیدن!

«اگر خواستار رشد و کمال معنوی باشی هدایت می‌شوی، و اگر طلب کنی می‌یابی» (إن استرشدت أُرشدتَ، وإن طلبتَ وَجدتَ) ...

حتماً در اطراف خود به افرادی برخوردیده‌اید: در دایره روزمرگی، چنان سرگرمند که فرصتی برای اندیشیدن به فردا و فرداها ندارند؛ غفلت به تمام معنای آن چون اختاپوس بر زندگی‌شان چنگ زده است؛ هدف زندگی را خوشی قرار داده‌اند آن هم از نوع ناپایدار، و به خوشی واقعی هم نمی‌رسند! لذا هر از چندگاهی افسرده می‌شوند و گوشه‌ای کز می‌کنند و تنها يك جا می‌نشینند و نمی‌دانند چه کنند که طعم لذت واقعی و آرامش را بچشند...

عده دیگری را می‌بینی در تعصب داشته‌های اجدادشان و به اصطلاح خودشان «ملیت و گذشته پرافتخارشان»، دنبال چیز دیگری نمی‌گردند و به همان داشته‌های قبلی ملی و باستانی‌شان، سرخوشند و حاضر به تغییر مرام هم نیستند و از پیش، دیگر روش‌ها و اندیشه‌ها را در ذهن خویش حذف کرده‌اند و به جمود خود راضی هستند!

اگر می‌خواهی از سرانسانیت و دوستی و هدایت و ارشاد به دنیای آن‌ها نزدیک شوی و چیزی به آن‌ها بگویی، شاید بهترین راه آن باشد که آن‌ها را درگیر چند سؤال کنی، شاید برای پاسخ آن سؤالات کمی بیندیشند و از لاک خود بیرون آیند. سفر را دوست داری؟ بیا به دنیاهاى دیگر هم سفر کن! به دیگر اندیشه‌ها و آیین‌ها هم سری بزن حتی به انگیزه رد کردن آن‌ها! جستجو شاید تو را به چیزهای خوب دیگری هم که نمی‌شناسی برساند؛ سفرها، همیشه دستاورد خوبی دارند و سوغات آن‌ها ممکن است شیرینی جدیدی در کام شما بریزد... اگر بتوانی آن‌ها

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۵۰۹ باب ۴۵ / الثاقب فی المناقب، ص ۶۰۰، فصل ۴.

را به جستجوی حقیقت متعالی و رشاد بکشانی، طلب را باید در آن‌ها زنده کنی؛ طلب آن‌ها را تا آستانه هدایت خواهد برد...

هر کدام از ما در شرایط خاص، جغرافیای خاص و فرهنگ خاصی به دنیا آمده و در آن بالیده شده‌ایم. وجه مشترك ما در این جهان، غیر از سه ویژگی روح انسانی یعنی نهاد جستجوگری و زیبایی خواهی و راستی طلبی، فطرت خداجویی است و عقل. این‌ها کافی است تا ما را به حقیقت برساند به شرطی که اراده تحقیق و هدایت جویی در ما باشد. امام عصر ارواحنا فداه می‌فرمایند: اگر به دنبال رشاد و هدایت باشی به آن می‌رسی؛ زیرا خداوند انواع راه‌های وصول به حقیقت را پیش پای تو نهاده است. اگر جستجوگر باشی به خواسته‌ات خواهی رسید. این همان است که گفته‌اند: «جوینده، یابنده است» و «هر که بجوید و تلاش کند، یابد» (من طلب شیئاً وجد، وجد)...

روزگاری بود که جستجوگران برای دست‌یابی به يك حدیث، باید صدها کیلومتر سفر می‌کردند تا به محضر عالمی برسند یا به سندی یا کتابی دست یابند؛ اما امروزه جستجوها به مدد فناوری‌های جدید، دگرگون شده و شما در محل خود از طریق این فناوری‌ها، می‌توانی در جهان دانش‌ها جستجوگر باشی یا از طریق يك کتابخانه با کتابخانه‌های بزرگ جهان در ارتباط و تعامل باشی؛ زهی بی‌انصافی و قدرناشناسی است که در این روزگار اهل جستجو نباشی! تنبلی و خمودگی است اگر به داشته‌های اندك خود غرّه شوی و قناعت کنی! شوق طلب را در خود و دوستانت افزون کن تا به رشاد و صلاح دست یابی... و البته بر مرزبانان نیز فرض خواهد بود که محتواهای هدایتی را به مدد همین فناوری‌های نوین در دسترس قرار دهند تا جستجوگران به هرزبانی با چند کلیک به آن مفاهیم دسترسی پیدا کنند به ویژه در مورد شناخت مولای جهان حضرت صاحب‌الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف... و کلام آخر اینکه اگر در جستجوی امام برآییم، او را خواهیم یافت...

۱. شرح مصباح الشریعة / ترجمه عبدالرزاق گیلانی، ص ۱۶، ص ۳۸۹ / شرح آقا جمال خوانساری بر غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، ص ۲۷ و ج ۴، ص ۴۹۴ / منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۹۹.

## جاودانگی اسلام

«دین، دین محمد ﷺ است و هدایت مردم [پس از پیامبر] در اختیار علی امیرمؤمنان علیه السلام است، زیرا این مقام شایسته و زیننده اوست و این مقام در نسل او تا روز قیامت باقی است (الدِّينُ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَالْهُدْيَةُ لِعَلِيِّ أمير المؤمنين عليه السلام، لأنها له وفي عقبه باقية إلى يوم القيامة) ...»

خاتمیت از ویژگی‌های دین اسلام و پیامبری آن است. این دین هدایت انسان‌ها تا روز قیامت را به عهده دارد. اگرچه باب نبوت به وجود شریف حضرت ختمی مرتبت، محمد مصطفی، ختم می‌شود اما باب امامت گشوده می‌شود تا هدایت خلق را در ادامه نبوت تا آخر الزمان به عهده گیرد و این مقام در علی علیه السلام نهاده شده و پس از او در فرزندانش، ائمه هدی از امام مجتبی تا حضرت بقیة الله علیه السلام که نشان جاودانگی این دین مبین است ...

دشمنان دین حنیف، خیلی تلاش کردند که به نوعی خاتمیت این دین را زیر سؤال برند؛ و مدعیان دروغینی نیز پیدا شدند و ادعا کردند پیامبرند و ختم نبوت را منکر شدند؛ اگرچه کسانی را با این ادعاها گمراه ساختند اما به زودی رسوا شدند؛ زیرا نه ویژگی‌های يك پیامبر همچون عصمت و علم و معجزه و ... را داشتند و نه حرف جدید و هدایت ویژه‌ای که در دین اسلام نباشد، برای گفتن! داستان مدعیان دروغین پیامبری؛ از مسیلمه کذاب تا باب و بهاء، نشان داد که شیطان همواره در کار اضلال است و اگر انسان‌ها تعقل و ایمان را به کار نگیرند در دام ایادی شیطان که همان آیین‌های دروغین است، گرفتار می‌شوند و گمراه می‌گردند، چنان‌که اقلیتی چنین شدند ...

۱. روضة المتقين فی شرح من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۷۷.

اما سرسلسه امامان که امیر هدایت و قائد پرهیزکاران و پیشوای مؤمنان است، کسی نیست جز حضرت اسدالله الغالب، علی بن ابیطالب علیه السلام، خلیفه و جانشین و وصی و وارث کمالات و میراث دار علم نبوی. هم او که در داستان مباهله، نفس پیامبر خوانده شد و بسیاری از آیات قرآن به کمالات او تأویل گردیده که تفصیل آن در تفاسیر فریقین موجود است همچون این آیه که او را به عنوان هادی معرفی فرمود: «انما انت منذر و لكل قوم هاد» که پیامبر فرمود: منم منذر و علی است هادی امت... در ادامه امامت امیر مؤمنان، این مقام در دو فرزندش امام حسن و امام حسین علیهما السلام قرار گرفت و پس از آن دو در نه نفر از فرزندان امام حسین از امام سجاد تا امام قائم علیه السلام ادامه یافت<sup>۲</sup>...

اما راز این جاودانگی و رمز خاتمیت این دین در چیست؟ به نظر می رسد سازوکار هدایت در این دین به نوعی است که توان اداره همه نسل ها را دارد زیرا اولاً بلافاصله پس از نبوت، امامت آغاز می شود و این فرایند هرگز منقطع نمی شود و زمین هیچ گاه از حجت خالی نمی گردد؛ لذا کمبودی از نظر رهبری الهی حس نمی شود چون امامان نیز منصوب از ناحیه خدا هستند و ثانیاً منشور این دین، قرآن است و معجزه جاوید که حاوی همه مطالبی است که برای هدایت انسان لازم است و هیچ کس نیز علی رغم هماورد طلبی اش نتوانسته است آیه ای یا سوره ای همانند آن بیاورد و ثالثاً این امت نیز علی رغم امت های گذشته به چنان رشدی رسیده اند که در سایه تعقل و هوشمندی، بدون دیدن پیامبر و امام و فقط با دیدن آثار، حقایق را درمی یابند و اطاعت می کنند. چنان که در مورد امت آخر الزمان در روایتی، پیامبر اکرم آن ها را ستود که قومی هستند که با علم و میراث مکتوب (سواد علی بیاض) به ایمان مستحکم دست یافته اند. و در مورد اصحاب قائم علیه السلام نیز فرمودند: آنان چنان به یقین رسیده اند که غیبت امام برای آن ها به منزله مشاهده است<sup>۳</sup>...

۱. رعد (۱۳): ۷.

۲. کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ج ۲، ص ۷۱۷.

۳. کمال الدین ۱: ۳۲۰.



## حاجت‌روایی

هر که از پی حاجت‌الاهی [مسئولیت‌های خدانهاده] باشد، خدا نیز در پی رفع حاجت وی خواهد بود! (من كان في حاجة الله كان الله في حاجته)<sup>۱</sup>

نزدیک به همین سخن حضرت ولی عصر ارواحنا فداه، سخنی از امام صادق علیه السلام در مورد رفع حوائج برادران ایمانی روایت شده است: کسی که در پی برآوردن نیاز برادر مسلمان خود باشد، تا زمانی که در این راه است خداوند هم در پی برآوردن حاجت او خواهد بود (مَنْ كَانَ فِي حَاجَةِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ الْمُسْلِمِ كَانَ اللَّهُ فِي حَاجَتِهِ مَا كَانَ فِي حَاجَةِ أَخِيهِ)<sup>۲</sup>. همین مضمون از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز نقل شده است: مسلمان، برادر مسلمان است، نه به او ستم می‌کند و نه عیب‌جویی؛ هرگاه در پی حاجت برادرش باشد، خدا هم در پی حاجت اوست؛ و کسی که در مشکل مسلمانی گشایشی ایجاد نماید خدا هم در روز قیامت در کار او گشایش خواهد نمود و کسی که مسلمانی را بپوشاند خدا هم او را در روز قیامت خواهد پوشاند (الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ لَا يَظْلِمُهُ وَلَا يَشْتُمُهُ، مَنْ كَانَ فِي حَاجَةِ أَخِيهِ كَانَ اللَّهُ فِي حَاجَتِهِ، وَمَنْ فَرَّجَ عَنْ مُسْلِمٍ كُرْبَةً فَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُ بِهَا كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا سَتَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ)<sup>۳</sup>...

سخن امام عصر علیه السلام عمومی‌تر از رفع حوائج برادر مسلمان است، می‌فرماید کسی که در پی حاجت خدا باشد خدا هم در پی حاجت اوست. خدا که نعوذ بالله حاجت و نیازی ندارد، حاجت خدا، همان حاجات مردم است. دلیلش هم این است که در مورد قرض‌الحسنه دادن به مردم، خدا می‌فرماید: کیست که به خدا قرض‌الحسنه بدهد (من ذا الذي يقرض الله قرصاً حسناً)<sup>۴</sup>. پس طبق این آیه شریفه

۱. کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۲، ص ۴۹۳ باب ۴۵.

۲. امالی شیخ طوسی، مجلس چهارم، ص ۹۷.

۳. رک: عوالی اللثالی ۱: ۱۲۸.

۴. بقره (۲): ۲۴۵.

هرکه به مردم قرض الحسنه بدهد، گویی به خدا قرض الحسنه داده است. این تعابیر زیبا، اهمیت فراوان خدمت به بندگان خدا و تلاش برای رفع حوائج آنها را می‌رساند که باید همه ما در فکر خدمت به بندگان خدا باشیم که این عمل، در حکم خدمت به خدا و تلاش برای رضایت اوست...

اکنون می‌گوییم: وقتی رفع حوائج يك مسلمان عادی، این قدر مهم است که رفع حاجت خدا نام می‌گیرد، رفع حوائج ولی الله و حجة الله چقدر بزرگ خواهد بود؟! امروز حاجت امام عصر عجل الله تعالی فرجه این است که رعیت او را از انحراف و سرگشتگی و رنج و غم برهانیم، امت او را از انحرافات و شبهات و مشکلات نجات دهیم؛ غمی از دل آنها برداریم؛ برای موفقیت‌شان اقدامی کنیم حداقل اینکه برایشان دعا کنیم؛ دلشان را شاد نماییم و در غمشان شریک شویم؛

این‌ها دل بقیه الله را شاد می‌کند؛ چه خوب که این کار خیر را هم به نیابت خود آن حضرت انجام دهیم که در این صورت، گویی ولی خدا، حاجت مؤمنی را برآورده ساخته و طبیعتاً خدا هم حاجت ولی خویش که همان ظهور است، را برآورده خواهد ساخت...

این جمله امام چقدر کلیدی و کارگشاست: اگر از همان صبح که از خانه برون می‌آییم نیت کنیم در پی رفع مشکلی و حاجتی از ولی خدا (از طریق رفع مشکلات رعیت و امت او) باشیم و این کار را هم به نیابت از خود آن حضرت انجام دهیم چگونه آن روزها توسط خداوند نورانی شده و خدا نیز حاجات آن روز ما را برآورده خواهد ساخت؛ یعنی در واقع حاجات امام را برآورده خواهد نمود. وقتی آن روز مشکل کسی را رفع کردی و حاجت او را روا نمودی و او خواست تو را دعا کند، به او می‌گویی برای گشایش در ظهور امام دعا کن... و چنین خواهد شد که دعاها برفرج امام بسیار خواهد شد و این دعاها مسلماً کارساز بوده و فرج را نزدیک خواهد ساخت ان شاء الله...

## امنیت اقتصادی

هیچکس مجاز نیست که در اموال کسی بدون اجازه او تصرف نماید (لا یحل لأحد أن يتصرف في مال غيره بغير إذنه)...

یکی از ارکان امنیت اقتصادی در جامعه، احترام به مالکیت‌های مشروع است. اگر مالکیت افراد بر اموال و دارایی‌های شرعی خویش، محترم شمرده نشود، تبعاتی چون فرار سرمایه‌ها، رکود کسب‌وکار، از بین رفتن اشتغال و بی‌ رغبتی در تلاش و تحرك اقتصادی و... به وجود خواهد آمد که هر يك از آنها صدمات بسیاری را بر پیکر جامعه وارد می‌نماید. این سخن امام عصر ارواحنا فداه که برگرفته از قرآن و سنت پیامبر و ائمه علیهم‌السلام است تأکید دارد بر اینکه تصرف در اموال اشخاص بدون اجازه آنها مجاز نیست و باید مالکیت آنها محترم شمرده شود و مجاری قانونی و اجرایی نیز باید این امنیت را ایجاد کنند و از حقوق شرعی افراد دفاع نمایند...

در همین حوزه اقتصادی یکی دیگر از این موارد، احترام به اموال عمومی به ویژه اموال متعلق به امام علیه‌السلام است. امام معصوم را از درآمدهای مکتسبه مردم به عنوان خمس، سهمی معین است و یا اموالی که وقف ایشان است یا اموال مجهول المالك و انفال و غیر آنکه شرعاً در اختیار امام قرار می‌گیرد. کسی نباید به خود اجازه دهد که در اموال امام، برای شخص خود تصرفاتی نماید. برای این اموال امام هم در غیبت ایشان، مصارفی تعیین شده است که نباید در مورد دیگری مصرف شود که مجاز نخواهد بود و در حکم همان تصرف غیر مجاز در اموال اشخاص بدون اذن و اجازه آنهاست که حرام خواری محسوب می‌شود.

۱. وسائل الشیعه ۲۴: ۲۳۴.

این دخالت اقتصادی حرام در اموال امام علیه السلام، به قدری قبیح است که آن حضرت مرتکبین را مورد لعن و دوری از رحمت حق قرار داده‌اند؛ لعنت خدا و فرشتگان و مردم بر کسانی باد که از اموال ما درهم حرامی را به خود اختصاص داده و مصرف نمایند (لعنة الله، والملائكة والناس أجمعين، على من أكل من مالنا درهماً حراماً)<sup>۱</sup>. این کار هم ظلم در حق امام است و هم ظلم در حق مردمی که استحقاق مصرف سهم امام را دارند، همچون سادات نیازمند و مؤمنان محتاج و نیز مصارف ضروری تبلیغ و نشر دین حنیف و احیای شعائر و تألیف قلوب و جذب دگران‌دیشان به آیین حقه و...

محروم ساختن امام از حقوق اقتصادی خویش، ظلم و ستم در حق ایشان است و آن حضرت در مورد چنین کسانی فرموده‌اند: کسی که به ما ظلم کند مشمول این لعنت الاهی است، که فرمود آگاه باشید که لعنت خدا بر ستمکاران است: (فمن ظلمنا كان في جملة الظالمين وكان لعنة الله عليه لقوله عز وجل «ألا لعنة الله على الظالمين»)<sup>۲</sup>...

اگر هر کس به این فرمایش امام، چه در مالکیت‌های شخصی و چه مالکیت عمومی و اموال اختصاصی امام معصوم، عمل کند، بسیاری از چالش‌های اقتصادی جامعه برطرف خواهد شد. گاهی افراد مسئولیت‌های خویش را در پرداخت حقوق شرعی امام از اموال و درآمدهای خود را از یاد برده و یا سهل‌انگاری و تعلل می‌نمایند که مشمول ناخشنودی امام یا خدای ناکرده لعنت ایشان قرار خواهند گرفت. دشمنان اگر جفا کنند شگفت نیست، دوستان نباید در این موارد جفا کنند! خداوند همه ما را موفق نماید اموال خود را با پرداخت حق الله و حق الامام و حق الناس، پاکیزه بداریم...

۱. کمال الدین ۲: ۵۲۲.

۲. کمال الدین ۲: ۵۲۱.

۳. هود (۱۰): ۱۸.

## فرجام نیک!

«و فرجام نیک و عاقبت زیبایی که خدای سبحان برای آن‌ها ساخته، برایشان پسندیده خواهد بود به شرط آنکه از گناهایی که نهی شده‌اند اجتناب ورزند» (و الْعَاقِبَةُ لِجَمِيلِ صُنْعِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ تَكُونُ حَمِيدَةً لَهُمْ مَا اجْتَنَبُوا الْمَنْهِيَّ عَنْهُ مِنَ الذُّنُوبِ)¹.

حیف نیست، فرجام انسان نیک نباشد؟ «عاقبت به خیری»، دعایی است که پیران ما برای جوانان آرزو و دعا می‌کردند. فرجام نیک، همان هم‌نشین شدن با پیامبر و امامان و اولیای الهی در بهشت برین و حضور در جمع مقربان و صالحان در جنان فردوس و کسب رضایت خداوندی است. همان صنع جمیل الهی که برای پرواپیشگان ساخته و مهیا شده است. این فرجام را خدا برای همه پسندیده و حمید قرار داده است و شرطش دوری از محارم و اجتناب از معاصی و در نیک کلمه، تهذیب و پرواپیشگی و تقوی است...

امام صادق علیه السلام نیز انتظار و تقوی و محاسن اخلاق را از شرایط یاران حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه له شمرده‌اند (من سرّه ان یكون من اصحاب القائم فلینتظر ولیعمل بالورع و محاسن الاخلاق)². اگر کسی می‌خواهد یار و هم‌نشین امام باشد نباید خود را شبیه امام کند و به لباس تقوی بیاراید؟ بیایید فکر کنیم ما را به منزل امام دعوت کرده‌اند و افتخار داده‌اند با یاران برجسته آن حضرت هم‌نشین و هم‌سفره باشیم. نباید خود را شبیه یاران کنیم و لباس متناسب مجلس بپوشیم و خود را معطر کنیم. آیا به‌گناه‌آلوده راهی به این مجلس هست؟

۱. بحار الانوار ۵۳: ۱۷۷.

۲. فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام: ۱۴۷.

زمانه البته با منتظران، سرناسازگاری دارد! کمتر ساعتی است که آن‌ها را در دوره آخرالزمان، در مظان گناه قرار ندهد، چشم‌ها در خیابان‌ها و معابر، دائم در معرض گناه قرار دارد و چشم‌پوشی دشوار شده است. کسب‌ها شبهه‌ناک و روابط، نادرست و رسانه‌ها اغواگر و دوستی‌ها ناسالم و ازدواج‌ها، دشوار و اموال آلوده شده است. بسیار توفیق می‌خواهد دامن انسان در طول فقط يك شبانه‌روز، آلوده به گناه نشود. منتظر اما همت بلندی دارد صعود به ستیغ قله را هدف قرار داده است. رضایت مولا را نشانه گرفته است؛ شیطان نفس را بیچاره کرده است؛ حیف است اسمش از جمع میهمانان امام خط بخورد...

اکسیر موفقیت در این دوران سخت، محبت به ساحت قدسی ولی‌الله است؛ توفیق خواهی از خود امام است؛ توئیل به جبل ولای خود او در عبور از این تنگه خطرناک است؛ تمسک به شخص او برای دست‌گیری در عقبه‌های مخوف آخرالزمان است. دیده‌ایم رستگاران را که با همین اکسیر محبت و ارادت و توئیل و تمسک، راحت و سالم از این گردنه‌ها عبور کرده‌اند. قدم جای پای همین رستگاران گذاریم؛ به خود امام سوگند راه موفقیت‌آمیز دیگری جز این راه نبوده و نیست و نخواهد بود...

## خویشاوندی

«بدان که میان خدای متعال و بندگانش خویشی و قرابتی نیست، و کسی که مرا انکار کند از من نیست و راه او [جعفر]، راه پسر نوح است» (فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَيْسَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَبَيْنَ أَحَدٍ قَرَابَةٌ، وَمَنْ أُنْكَرَنِي فَلَيْسَ مِنِّي وَسَبِيلُهُ سَبِيلَ ابْنِ نُوحٍ)¹...  
 امام عصر ارواحنا فداه در پاسخ سؤالات اسحاق بن یعقوب، در يك توقيح که از مهم‌ترین اسناد دوران غیبت نام گرفته و حاوی دستورالعمل‌های بسیار بااهمیتی است با اشاره به سؤال اسحاق از جعفر و فرزندان او در انکار امام علیه السلام فرمودند: اما درباره آنچه که از امر منکران من از اهل بیت ما و فرزندان عموی ما سؤال نمودی - که خدا تو را راهنمایی نماید و ثابت قدم بدارد-، بدان که بین خدای عزوجل و هیچ‌کس رابطه خویشاوندی نیست؛ هر کس مرا منکر شود از من نیست و راه او [راه جعفر]، راه پسر نوح علیه السلام است...»

برای بعضی سخت بود ببینند کسی مانند جعفر عموی امام و بعضی فرزندان او که انتساب و خویشاوندی با امام دارند و از اهل بیت او محسوب می‌شوند، منکر امام باشند؛ اما آن حضرت می‌فرماید شگفت‌زده نشوید زیرا به تصریح قرآن، فرزند نوح پیامبر نیز وقتی از راه هدایت فاصله گرفت، از اهلیت نوح خارج گردید و (إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ)² درباره او نازل گردید زیرا از رابطه خویشاوندی مهم‌تر، رابطه ایمانی است. کسی که به خدا ایمان بیاورد نزدیک‌ترین رابطه را با تودارد و کسی که ایمان نیاورد و منکر شود، حتی اگر فرزند تو باشد، از اهل بیت تو نیست. راه جعفر با اینکه از اهل بیت ما شمرده می‌شود راه پسر نوح است که با منکر شدن، از خویشاوندی نوح جدا شد. در توقيعی دیگر راه او را به راه پسران یعقوب و برادران یوسف تشبیه فرمودند یعنی همان‌ها که از فرمان پدر، سرپیچی نمودند و قصد هلاک یوسف را پیش گرفتند...»

۱. کمال الدین ۲: ۴۸۴.

۲. هود (۱۱): ۴۶.

«خداوند با کسی خویشاوندی ندارد» به این معناست که روی خویشاوندی تأکید نکنید زیرا به صریح قرآن اگر پدران شما، فرزندان شما، قبیله شما و... برای شما محبوب تر از راه خدا و پیامبر اوست، بدانید که هدایت نشده‌اید:

«ای پیامبر، به آنان که ایمان آورده‌اند بگو: اگر پدران و پسران و برادران و همسران و خویشاوندانتان و اموالی که گرد آورده‌اید و تجارتي که از کسادهش بیم دارید و خانه‌هایی که آن‌ها را خوش می‌دارید، نزد شما از خدا و پیامبرش و جهاد در راه او محبوب تر است و این‌ها مانع رفتن شما به جهاد شده‌اند، منتظر باشید تا خدا فرمان خود را اجرا کند (مؤمنانی دیگر را جایگزین شما کند که خدا از هر چیزی برای آنان محبوب تر است و به بهترین وجه در راه او جهاد می‌کنند) و بدانید که خداوند مردمی را که از مرز بندگی او خارج شوند، به سوی پیامبر و یاری دین خدا هدایت نمی‌کند»...

فهم «اختیار داشتن انسان‌ها» از مهم‌ترین ارکان اعتقادی ماست؛ خدا انسان را مختار آفریده تا با آزادی، راه خیر یا شر را بگزیند و او را مجبور نیافرید. اگر با اختیار راه خیر را برگزید حتی اگر چون سلمان از نسل اهل بیت نبود، به حریم اهل بیت وارد می‌شود و سلمان از ما اهل بیت است (سلمان منا اهل البیت)<sup>۱</sup> نام می‌گیرد؛ اما اگر راه انکار را انتخاب کرد، چون جعفر و پیشتر از او فرزندان آدم و نوح و یعقوب، از اهلیت خارج می‌شود... این حقیقت مهم که امام علیه السلام بیان می‌فرمایند از زیباترین نکات اعتقادی ماست. یعنی در سایه اختیار می‌توان تا ملکوت خویشاوندی آل الله بالا رفت و با اختیار می‌توان تا حضیض کفر و انکار سقوط کرد، حتی اگر انتساب به آل الله داشته باشی...

خدایا توفیق ده که خیرگزین باشیم و با اطاعت از امام زمان خویش به آن بزرگوار تقرب جویم...

۱. توبه (۹): ۲۴.

۲. تفسیر فرات: ۱۷۱، ذیل توبه (۹): ۱۰۲.



## نشان دوستی

«هر که ما را دوست دارد، باید به کردار ما عمل کند و از پارسایی مدد گیرد؛ چرا که آن، بهترین مددکار در امر دنیا و آخرت است» (مَنْ أَحَبَّنَا فَلْيَعْمَلْ بِعَمَلِنَا، وَلْيَسْتَعِنْ بِالْوَرَعِ، فَإِنَّهُ أَفْضَلُ مَا يُسْتَعَانُ بِهِ فِي أَمْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ)¹...

این سخن امام عصر ارواحنا فداه، ترجمان همان سخن ایشان است که خطاب به شیخ مفید فرموده بودند: «هریک از شما باید کاری کند که به وسیله آن به محبت ما نزدیک می‌شود و از آنچه او را به ناپسندی و ناخشنودی ما نزدیک می‌کند، بپرهیزد» (فَلْيَعْمَلْ كُلُّ امْرِيٍّ مِنْكُمْ بِمَا يَقْرُبُ بِهِ مِنْ مَحَبَّتِنَا، وَيَتَجَنَّبُ مَا يُدْنِيهِ مِنْ كِرَاهَتِنَا وَسَخَطِنَا)²...

آیا قابل قبول است که من ادعای دوستی با امام کنم اما دل ایشان از کارهای من غرق خون باشد؟ این چگونه تعریفی از دوستی خواهد بود؟! دوست آن است که اگر خود را فدای دوست نمی‌کند، کمینه او را نیازارد و اسباب شادی و خشنودی او را فراهم نماید. بد نیست باهم مرور کنیم تعریف دوست امام زمان عجل الله فرجه چیست و کارهایی که آن حضرت را خوشحال می‌کند، کدام است. پاسخ این سؤال نباید سخت باشد: تقوی و ورع و پروا پیشگی در زندگی، گام نخست است و گام‌های بعدی: عمل به سخنان امام؛ منتظر بودن با همه ویژگی‌های انتظار؛ اجتناب از گناه؛ دعای همیشگی برای تعجیل فرج؛ گشایش در کار دوستان امام، آراستگی به محاسن اخلاق؛ اهل عبادت و دعا و شب‌زنده‌داری و ذکر...

دیگر عوامل خشنودی امام، خدمتگزاری است: مأموریتی را متناسب دانش و توان و شرایط زمانی و مکانی در راه گسترش نام و یاد و راه امام پذیرفتن و به

۱. تحف العقول: ۱۰۴.

۲. احتجاج ۲: ۴۹۸.

آن عمل کردن و خالی نکردن این سنگر در همه شرایط به ویژه دوران فتنه‌ها و سختی‌ها و حملات بی‌امان دشمنان دانا یا دوستان نادان و مایه‌گذاشتن از جوانی و سلامتی و نام و مال و فرزند و عنوان. این چیزی است که رضایت امام را به دنبال دارد و لبخند بر لبان حضرتش می‌نشانند. امام این‌گونه دوستان را دوست می‌دارد و برای آن‌ها دعا می‌کند و آنان را می‌نوازد...

مرزبانی، خدمتی بالاتراست: مراقبت از رعایای امام در برابر شبیخون دشمنان در موضوع اعتقادات و جلوگیری از غلطیدن افراد به سوی آنان و گمراه شدن و تباه گشتن. امروز در روزگار غیبت و عصر فتنه‌ها و آزمون‌ها که از سوی افراد حقیقی و حقوقی اهل ضلالت و رسانه‌های متعدد و متنوع آنان انواع شبهه‌ها برای گمراه کردن مؤمنان به طور شبانه‌روزی در جریان است، نقش اصلی با مرزبانان است تا هم نقشه‌های شوم آنان را خنثی سازند و هم از رعایای امام مراقبت نمایند که ریزش نکنند و بر ایمان خود پایدار مانند به‌راستی باید گفت: چقدر امروز به این مرزبانان نیازمندیم و چقدر وجود این مرزبانان، دل امام را خشنود می‌سازد. این‌هاست نشان دوستی امام...

## تداوم رهبری

«آیا ندیده‌اید که خداوند، چگونه برایتان از آدم عَلَيْهِ السَّلَام تا آشکار شدن امام پیشین عَلَيْهِ السَّلَام، پناهگاه‌هایی قرار داد که به آن‌ها پناه بردید و نشانه‌هایی که با آن‌ها راه جستید؟ هر گاه نشانه‌ای ناپیدا شد، نشانه‌ای دیگر آشکار گردید و هر گاه ستاره‌ای سرفرو برد، ستاره‌ای دیگر سر بر آورد» (أَوْ مَا رَأَيْتُمْ كَيْفَ جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ مَعَاقِلَ تَأْوُونَ إِلَيْهَا، وَأَعْلَامًا تَهْتَدُونَ بِهَا، مِنْ لَدُنْ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَام إِلَى أَنْ ظَهَرَ الْمَاضِي عَلَيْهِ السَّلَام؟ كُلَّمَا غَابَ عِلْمٌ بَدَأَ عِلْمٌ، وَإِذَا أَفَلَ نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ)¹...

چه تعبیر زیبایی امام عصر ارواحنا فداه برای تداوم رهبری الهی در همه زمان‌ها به کار برده‌اند: پناهگاه‌هایی که به آن پناه برید؛ نشانه‌هایی که در شب‌های تاریک، با آن‌ها راه را پیدا می‌کنید؛ ستاره‌هایی که هیچ‌وقت به پایان نمی‌رسند و یکی بعد از دیگری آسمان زندگی شما را روشن می‌کنند. آن‌ها از زمان آدم بوده‌اند تا دوران خاتم عَلَيْهِ السَّلَام. آن‌ها هیچ‌گاه از فروزش باز نمانده‌اند. هرگاه یکی از آنان دعوت حق را لبیک گوید و به سرای باقی شتابد، جانشین او پرچم هدایت را برداشته و مأموریت او را دنبال کند... این عبارات زیبا ترجمان همان سخن امام است که فرمود: «زمین از حجتی آشکار یا نهان خالی نیست» (إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ إِمَّا ظَاهِرًا وَإِمَّا مَغْمُورًا)²...

تا آنجا که می‌دانیم خداوند بزرگ بر هیچ نعمتی از نعمت‌های بی‌نهایتش بر ما منت نگذاشت اما بر نعمت بزرگ رهبری الهی منت نهاد و فرمود: خدا بر مؤمنان منت نهاد که فرستاده‌ای از میان خودشان برانگیخت تا آیات الهی را برای آنان بخواند و آن‌ها را تزکیه نماید و کتاب و حکمت بیاموزد که پیش از آن

۱. کمال الدین ۲: ۴۸۷ باب ۴۵.

۲. کمال الدین ۲: ۵۱۱ باب ۴۵.

در گمراهی آشکار بودند (لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ). این نعمت، هیچ‌گاه زوال نمی‌یابد و همواره تداوم خواهد داشت. وقتی نبوت به پایان آمد، امامت و پیشوایی و خلافت پیامبر ﷺ آغاز گردید از امیرمؤمنان علی تا حضرت عسکری علیه السلام و پس از ایشان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که امامتش به عنوان آخرین حجت الاهی (خاتم الأوصیاء عجل الله تعالی فرجه الشریف) تا پایان روزگار تداوم خواهد داشت...

در هر يك از این تغییرات در راهبری‌های الاهی، کسانی ریزش پیدا کردند و خود را از پیروی راهبر بعدی محروم ساختند. پس از موسی، بعضی از یهود از پذیرش راهبری عیسی باز ماندند و پس از عیسی، بعضی از مسیحیان از پذیرش راهبری پیامبر اسلام، محروم ماندند و پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کسانی از فرمان پیامبر خدا سرپیچی نموده؛ از تبعیت امیرمؤمنان و امامان پس از ایشان، بازمانده راه گمراهی را گزیدند. این ریزش‌ها، نه به تداوم راهبری الاهی گزند رساند و نه مؤمنان را نومید ساخت بلکه خود آنان را از هدایت محروم و در گمراهی باقی گذاشت. در پذیرش سلسله امامان دوازده‌گانه علیهم السلام نیز بعضی خود را پس از امامت امام ششم، از ائمه دیگر محروم ساختند و اسماعیلیه نام گرفتند و بعضی در امامت امام هفتم توقف کردند و واقفیه نامیده شدند و بعضی در پذیرش امام دوازدهم متوقف ماندند و آزمون غیبت ایشان، موجب ریزش عده‌ای دیگر گردید درحالی‌که حقیقت در کلام و نصوص پیامبر و ائمه در مورد امامان دوازده‌گانه با تفصیل نام هر يك به روشنی ذکر گردیده بود. چنین است که راهبری الاهی تداوم داشته و نباید هیچ‌گاه شیطان را با ریزش‌ها و بریدن‌ها، خوشحال و خود را از نعمت هدایت امام محروم سازیم...

۱. آل عمران (۳): ۱۶۴.

## حکمت و معرفت

«کسی که چهل روز، خالصانه خدا را عبادت کند، چشمه‌های حکمت از قلبش برزباننش آشکار می‌شود» (من أخلص لله أربعين يوماً فجر الله ينابيع الحكمة من قلبه على لسانه) ... جستجوی معرفت جز از طریق ما اهل بیت، برابر با انکار ماست (طلب المعارف من غير طريقنا اهل البيت مساوق لانكارنا) ...

حکمت و معرفت، اکتسابی و فراگرفتنی است؛ یا وهبی و تابشی از سوی خداوند بر قلب انسان‌ها؛ یا هردو؟ کدام یک ارزش بیشتری دارند و راه هر یک چیست؟ معرفت حقیقی را از کدام آبشخور باید نوشید؟ چه باید کرد که انوار معرفت بر قلب انسان بتابد؟ امام عصر ارواحنا فداه، پاسخ فرموده‌اند.

سخن از علم دین است، این علم را جز از طریق اهل‌البیت علیهم‌السلام به دست نخواهید آورد؛ هم به دلیل اینکه وحی در خانه آن‌ها نازل شده و اهل خانه به خانه داناترند از دیگران (اهل‌البیت أدری بما فی البیت)<sup>۱</sup> و هم به دلیل آنکه آنان جانشینان پیامبرند و علوم از پیامبر به ایشان منتقل شده است. پس هرگونه تلاش برای کسب علم از طریق غیر آنان به بیراهه رفتن است و آنچه دیگران می‌دهند جهل است نه علم...

آن عالم وارسته، خسته از های وهوی دانش‌های بشری که به بیراهه رفته‌اند، خالصانه به صاحب علم یعنی حضرت بقیة الله علیه‌السلام متوسل شد و در این توسل اشک‌ها ریخت و اصرارها نمود تا اینکه به دیدار حضرتش بر سر مزار هود و صالح در وادی السلام نجف، فائز شد و این حدیث شریف را به خط نور برزمینه زمردین دید که «طلب المعارف...» که در پایان این عبارت بود: خداوند امروز مرا اقامه

۱. عدة الداعی: ۲۳۲.

۲. بحار الانوار (طبع بیروت) ۷۸: ۲۷۴.

نموده و منم حجة بن الحسن (وقد أقامني الله وأنا حجة بن الحسن). آن آیت خدا، میرزا مهدی اصفهانی رحمته الله علیه، راه خود را با این موهبت، پیدا نمود و رفت و با غور در کلام اهل البیت علیهم السلام، به معارف و حکمت الاهی دست یافت که آثارش نشانگر آن است و بسیار کسان را به سرچشمه معرفت رهنمون گشت...

اما آنچه این مسیر را هموارتر می سازد، عبودیت خالصانه است. این عبودیت، هم قلب را محل تابش انوار علم الاهی می کند (العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء)<sup>۱</sup> و هم آن را از قلب به زبان جاری می نماید که بتواند دیگران را بیاموزد و به نور این دانش، منور کند. در «اربعین» نیز حکمتی است و عنایتی. اگر این عبودیت، چهل روز تداوم یابد، این ریزش علم از قلب به زبان، انجام می پذیرد. این دانش از جنس نور است که هم باطن انسان را روشن می کند و هم او را خداشناس تر و خدا ترس تر می نماید که نتیجه علم الاهی همین است و قرآن هم می فرماید: «همانا از میان بندگان خدا عالمان، از خدا خوف و خشیت دارند (إنما یخشى الله من عباده العلماء)<sup>۲</sup>. علمی که عالم را خشیت نیفزاید، علم نیست، جهل است؛ علمی که به غرور و تفاخر منجر شود، نادانی است؛ علمی که انسان را مهذب نسازد، وبال است؛ علمی که دکانی شود در مقابل راه اهل البیت و پیوند انسان را با صاحب علم یعنی امام معصوم محکم تر نکند، بیراهه است. اگر طالب حکمت و معرفتی، راهی جز این نیست....

۱. مصباح الشریعة: ۱۶، باب ۶.

۲. فاطر (۳۵): ۲۸.

## معنای اخلاص

«موسی در وادی مقدّس با پروردگارش مناجات کرد و گفت: پروردگارا! محبت‌م را برای تو خالص ساخته‌ام و قلبم را از غیر تو شسته‌ام»، درحالی‌که او، بسیار خانواده‌اش را دوست می‌داشت. پس از آن، خداوند متعال فرمود: «کفشت را در آور»؛ یعنی اگر محبتت برای من خالص و قلبت از گرایش به غیر من پاک است، محبت به خانواده‌ات را از قلبت برگن» (إِنَّ مُوسَى نَاجَى رَبَّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ، فَقَالَ: «يَا رَبِّ، إِنِّي قَدْ أَخْلَصْتُ لَكَ الْمَحَبَّةَ مِنِّي، وَغَسَلْتُ قَلْبِي عَمَّنْ سِوَاكَ» وَكَانَ شَدِيدَ الْحُبِّ لِأَهْلِهِ. فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «أَخْلَعُ نَعْلَيْكَ» أَيْ: إِنزِعْ حُبَّ أَهْلِكَ مِنْ قَلْبِكَ إِنْ كَانَتْ مَحَبَّتُكَ لِي خَالِصَةً وَقَلْبُكَ مِنَ الْمَيْلِ إِلَى مَنْ سِوَايَ مَغْسُولاً)¹ ...

امام عصر ارواحنا فداه در تفسیر این آیه شریفه که خدا به موسی فرمود: «کفشت را بیرون آر، که تو در سرزمین مقدس «طوی» هستی» فرمودند مراد از کفش در اینجا تعلقات دنیوی است. اینجا که آمدی و می‌گویی من محبت‌م را برای خدا خالص کردم درحالی‌که هنوز دغدغه‌هایت نسبت به خانواده باقی است، معلوم می‌شود با اخلاص فاصله داری، کفشت را بیرون آر! یعنی هرگونه دغدغه و محبت غیرخدایی را کنار بگذار تا اخلاصت واقعی شود و فقط محبت الاهی در دلت باشد: فاخلع نعليك!

ای صددله، دل، يك دله کن! ما يك دل داریم یا صدها دل؟ به همه دل بسته‌ایم: مال و شغل و همسر و فرزند و مال و ملك و سرگرمی و دوست و اثر و کتاب و... همه این‌ها گوشه‌ای از دل ما را اشغال کرده‌اند و بیرون نمی‌روند و هر کدام يك دل مشغولی ایجاد کرده‌اند که مانع اخلاص و يك دله شدن ما هستند.

۱. طه (۲۰): ۱۲.

۲. کمال الدین ۲: ۴۶۰، باب ۴۳.

وقتی می‌خواهیم پیش خدا برویم هر يك از آن‌ها حجابی می‌شود که ذهن را منصرف می‌نماید. باید همه آن‌ها را رها کرد و يك دله نزد خدا رفت. آن‌ها خود خدایی دارند و خدا خود آن‌ها را کفایت می‌کند، دغدغه من مشکلی از آن‌ها نمی‌گشاید. آن‌ها را به خدا بسپاریم و فارغ البال با خدا مناجات کنیم. دل بدهیم و قلوبه بستانیم! با او در تنهایی نجوا نماییم و عرض حاجت کنیم که او هم انیس است؛ هم مونس است؛ هم رؤوف است؛ هم شفیع است؛ هم رفیق است...

اینکه اخلاص را فرمودند پاک کردن دل از غیر خداست، حاصل نمی‌شود مگر در سایه يك نظام شناختی کامل در توحید و معرفه الله. اگر آن خدای فطری را در زیر انبوهی از اصطلاحات فلسفی و عرفانی دفن کرده باشیم که صدایش را نشنویم، طبیعتاً آن اصطلاحات نیز مثل همان کفش موسی هستند که باید بیرون رانده شوند؛ زیرا این اصطلاحات همان حجاب‌ها هستند که مانع اخلاص‌اند و اخلاص با وجود آن‌ها حاصل نمی‌شود... ببین عزیز، با کفش یا کفش‌ها آمده‌ای، آن‌ها را درآور!



## امامت و امامان

«و کار را پس از او [پیامبر اکرم]، به برادر، پسرعمو، وصی و وارثش، علی بن ابی طالب علیه السلام سپرد و سپس به اوصیای از نسل او، یکی پس از دیگری، و دینش را با آنان زنده کرد و نورش را با آنان به کمال رساند و میان ایشان و برادران و پسرعموها و نزدیکان و حتی نزدیک‌ترین خویشان ایشان، تفاوتی آشکار نهاد تا حجت، از آن کس که بر او احتجاج می‌شود و امام از مأموم، شناخته شود، بدین‌گونه که آنان را از در افتادن به گناهان، نگاه داشت و از عیب‌ها پاک نمود و از آلودگی پالود و از آمیختگی [با فرهنگ جاهلی] دورشان داشت و ایشان را گنجوران دانش و امانتداران حکمت و جایگاه راز خویش قرار داد و با دلیل‌هایی تأیید و استوارشان کرد، و اگر این‌گونه نبود، همه مردم به یک‌گونه و در یک‌درجه بودند و [در ولایت] هر کسی امر خدای عزوجل را برای خود ادعا می‌کرد و حق از باطل و عالم از جاهل، شناخته نمی‌شد.»

(وَجَعَلَ الْأَمْرَ (مِنْ) بَعْدِهِ إِلَىٰ أَخِيهِ وَابْنِ عَمِّهِ وَوَصِيَّهِ وَوَارِثِهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام، ثُمَّ إِلَىٰ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِهِ وَاحِدًا وَاحِدًا، أَحْيَا بِهِم دِينَهُ، وَأَتَمَّ بِهِم نَوْرَهُ، وَجَعَلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ إِخْوَانِهِمْ وَبَنِي عَمَّتِهِمُ وَالْأَدْنِيِّينَ فَالْأَدْنِيِّينَ مِنْ ذَوِي أَرْحَامِهِمْ فُرْقَانًا بَيْنَنَا يُعْرَفُ بِهِ الْحُجَّةُ مِنَ الْمَحْجُوجِ، وَالْإِمَامُ مِنَ الْمَأْمُومِ. بِأَنَّ عَصَمَتَهُمُ مِنَ الذُّنُوبِ، وَبَرَأَهُمْ مِنَ الْغُيُوبِ، وَظَهَّرَهُمْ مِنَ الدَّنَسِ، وَنَزَّهَهُمْ مِنَ اللَّبْسِ، وَجَعَلَهُمْ خُزَانَ عِلْمِهِ، وَمُسْتَوْدَعَ حِكْمَتِهِ، وَمَوْضِعَ سِرِّهِ، وَأَيْدَهُمُ بِالذَّلَائِلِ، وَلَوْلَا ذَلِكَ لَكَانَ النَّاسُ عَلَىٰ سَوَاءٍ، وَلَا دَعَىٰ أَمْرَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ كُلُّ أَحَدٍ، وَلَمَّا عُرِفَ الْحَقُّ مِنَ الْبَاطِلِ، وَلَا الْعَالِمُ مِنَ الْجَاهِلِ)...

۱. غیبت شیخ طوسی: ۲۸۸.

گاهی امام عصر ارواحنا فداه، در موقعیت تبیین امامت و بیان ویژگی‌های امامان قرار می‌گرفت و سخنانی در این زمینه برای کسانی که دچار شبهه و تردید شده بودند، می‌فرمود. این کلام از این نمونه است که آن حضرت ابتدا به نصب امامت امیرالمؤمنین و فرزندان او علیهم‌السلام توسط خداوند اشاره فرموده، سپس ویژگی‌های امامان را برمی‌شمرد:

دین به آنان زنده می‌شود؛ نور هدایت با آنان تکمیل می‌شود؛ مقام عصمت به آنان عطا فرمود؛ آن‌ها را گنجوران دانش و امانتداران حکمت و جایگاه راز خویش قرار داد و با دلیل‌هایی تأیید و استوارش کرد، تا حق از باطل و عالم از جاهل، باز شناخته شود به‌گونه‌ای که هر کس بتواند تفاوت آنان را با دیگران در علم و فضیلت، تشخیص دهد. امروز نیز میراث علمی باقیمانده از امامان، به‌خوبی برای پژوهشگران، اعلی‌میت آنان را نسبت به دیگران آشکار نموده به‌طوری که تردیدی در جانشینی آنان باقی نماند. این دانش سرشار که موهبتی الهی به امامان است، نباید متروک ماند و مردم با عدم مراجعه به این میراث، خود را از آن محروم نمایند...

یکی از سعادت‌یافتگان به دیدار حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌گفت: خداوند امامان را قرار داده تا مردم در علم و معرفت و حل مشکلات خود به آن‌ها رجوع نمایند، اما وقتی مراجعه نکنند طبیعتاً از نورافشانی و حمایت امام محروم می‌مانند. دریغا که در غیبت امام به آن بزرگوار رجوع نکردند و نمی‌کنند وگرنه مشکلات آن‌ها حل می‌شد و از حیرت و سرگستگی رها می‌شدند و امورشان سامان می‌یافت...

## حماسه حسینی

”زکریا علیه السلام از خدا خواست تا نام‌های پنج‌گانه را به او بیاموزد. جبریل نازل شد و به او آموخت. او هرگاه نام‌های محمد و علی و فاطمه و حسن را نام می‌برد، تمام غم و اندوه و گرفتاریش برطرف می‌شد اما وقتی نام حسین برزبانش جاری می‌شد بی‌اختیار اشک می‌ریخت و غم و اندوه او را فرا می‌گرفت. روزی به خدا عرض کرد: الاهی، چرا هرگاه نام چهارتن اول را می‌برم، دلم آرام می‌شود اما هرگاه نام حسین را می‌برم، اشکم جاری می‌شود و طوفانی از غم و اندوه مرا فرا می‌گیرد؟ آن‌گاه خداوند او را از داستان حسین علیه السلام باخبر ساخت. زکریا پس از آگاهی، سه روز از مصلايش جدا نشد و کسی را نپذیرفت و مدام می‌گریست و ضجه می‌زد که: الاهی آیا بهترین بندگانت را به مصیبت فرزندش گرفتار خواهی نمود؟ ...

(آن زکریا علیه السلام سأل ربه أن يعلمه أسماء الخمسة فأهبط الله عليه جبرئيل فعلمه إياها فكان زكريا إذا ذكر محمدا صلى الله عليه وآله وسلم وعليا وفاطمة والحسن عليهم السلام انكشف عنه و انجلي كربه و إذا ذكر الحسين عليه السلام خنقته العبرة و وقعت عليه البهرة يعنى الزفير و تتابع النفس فقال عليه السلام ذات يوم: إلهي ما بالي إذا ذكرت أربعة منهم تسليت بأسمائهم من همومي و إذا ذكرت الحسين عليه السلام تدمع عيني و تشور زفرتي فأنبأه الله تعالى عن قصته... فلما سمع ذلك زكريا عليه السلام لم يفارق مسجده ثلاثة أيام و منع فيهن الناس من الدخول عليه و أقبل على البكاء و النحيب و كان يرثيه و يقول إلهي أطفج خير خلقك بولده...).

نقل داستان زکریا و شنیدن مصیبت سیدالشهداء از زبان امام عصر ارواحنا فداه اشک را بر دیده روان می‌سازد... زکریا سپس از خدا می‌خواهد فرزندی به او عطا کند و او را به مصیبت او گرفتار نماید تا در غم پیامبر شریک شود. خدا

۱. النور المبین فی قصص الانبیاء والمرسلین: ۳۹۸.

نیز یحیی را به او می‌بخشد که همچون سیدالشهداء به دست ظالم زمان شهید می‌شود و زکریا در غم او سوگواری می‌گردد... داستان مویه‌های زکریا بر شهید کربلا و نیز شباهت فرزندش با سیدالشهداء، چشم امام را اشکبار می‌نماید. نیز زکریا را با کهیعص آشنا می‌کنند. سعد بن عبدالله نیز از آن حضرت، تأویل آیه «کهیعص» می‌پرسد. حضرت می‌فرماید: این حروف از اخبار غیبی است که خدا او و سپس پیامبرش را مطلع نمود؛ کاف، نام کربلاست، هاء نشان شهادت، یاء نشان یزید، عین نشان عطش و صاد نشان صبر سیدالشهداست<sup>۱</sup>...

امام مهدی را با جدّ شهیدش علیه السلام، ارادت عجیبی است؛ او خود در زیارت ناحیه مقدسه فرمود: "اگر زمانه مرا به تأخیر انداخت و مقدرات، مرا از یاری تو منع نمود، هر صبح و شب به یاد مصائب تو گریه می‌کنم و از بام تا شام سرشک از دیده می‌بارم و ندبه می‌نمایم و به جای اشک خون می‌گیرم (لَئِنْ أَخَّرْتَنِی الدُّهُورُ وَ عَاقَبْتَنِی عَنِ نَصْرِكَ المَقْدُور... فَلَا نَدُبَنَّكَ صَبَاحًا وَ مَسَاءً وَ لَا بَكِيْنًا عَلَیْكَ بَدَل الدُّمُوعِ دَمًا)<sup>۲</sup>... او خون خواه شهید کربلاست (این الطالب بدم المقتول بکربلا)<sup>۳</sup>؛ او برپادارنده پرچم قیام برای طلب ثار است (یا لثارات الحسین)<sup>۴</sup>؛ او زائر هماره مضجع شریف حسینی است؛ روزی آن پرچم سرخ را از فراز گنبد زرین جدّش بر خواهد داشت، آن روز روز ظهور اوست...

وقتی چشم‌های اشکبار منتظران در مصیبت شهیدان کربلا به یاری چشمان اشکبار امام زمان بیاید و با دل‌های شکسته و غمزده، ظهور فرزندش را که شفای سینه مجروح سیدالشهداست طلب کند، خداوند در فرج آن بزرگوار تعجیل خواهد نمود:

یا رب الحسین، بحق الحسین، اشف صدر الحسین بظهور الحجة...

۱. کمال الدین ۲: ۴۶۱.

۲. المزار الکبیر: ۵۰۱.

۳. مفاتیح الجنان، دعای ندبه.

۴. ریاض الابرار: ۱۸۸.



---

بخش سوم: ادعیه، زیارات و تفاسیر مهدوی

---



## دعای افتتاح

«این دعا را در تمام شب‌های ماه مبارک رمضان بخوانید، زیرا فرشتگان به آن گوش فرا می‌دهند و برای خواننده این دعا، طلب بخشش می‌کنند». این سخن امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است که علامه مجلسی با سند معتبر آن را آورده است.<sup>۱</sup> دعا از طریق محمد بن عثمان از وکلای خاص آن حضرت نقل شده که فراز آغازین آن چنین است: «اللَّهُمَّ إِنِّي أفتتِخُ الثَّنَاءَ بِحَمْدِكَ وَأَنْتَ مُسَدِّدٌ لِلصَّوَابِ بِمَنِّكَ وَأَيَّقَنْتُ أَنْكَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ فِي مَوْضِعِ العَفْوِ وَالرَّحْمَةِ...» چرا نامش افتتاح است؟ به خاطر اولین جمله آن که افتتاح به سپاس الاهی است این دعا، دعای افتتاح نامیده شده و سید بن طاووس در اقبال الاعمال و شیخ طوسی در مصباح المتعجد و کفعمی در مصباح و البلد الامین و مجلسی در زاد المعاد آن را نقل نموده‌اند.<sup>۲</sup>

این دعا با مضامینی عالی و کم نظیر در توحید با ذکر صفات زیبای الاهی آغاز می‌شود که جلوه‌هایی متفاوت از ربوبیت ذات ذوالجلال را یادآوری می‌نماید و همچون همه دعاهای ماثور، طلب حاجت را بعد از این تحمیدها و ستایش‌های زیبا قرار می‌دهد. ستایش‌هایی همچون (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَهْتَكُ حِجَابَهُ وَلَا يَغْلُقُ بَابَهُ وَلَا يَرُدُّ سَائِلُهُ وَلَا يَخِيبُ آمِلُهُ) سپاس خدای را که پرده‌اش دریده نگردد، و در رحمتش بسته نشود، و محتاج و سائلش رد نگردد، و آرزومندش نومید نشود... آن‌گاه ادامه سخن را با سپاس از نعمت عظیم هدایت و با طلب درود و صلوات الاهی بر پیامبر و یکایک امامان عليهم السلام به حضرت بقیة الله می‌رساند (اللَّهُمَّ وَصَلِّ عَلَى وَوَلِيٍّ أَمْرِكَ الْقَائِمِ الْمُؤَمَّلِ وَالْعَدْلِ الْمُنْتَظَرِ...) خدایا درود فرست بر ولی امرت، آن قائم آرزو شده، و دادگستر مورد انتظار، و او را در حمایت فرشتگان مقربت قرار ده، و به روح القدس تأییدش کن ای پروردگار جهانیان. خدایا او را

۱. اقبال الأعمال ۱: ۵۸؛ مصباح المتعجد ۲: ۵۷۷؛ المصباح: ۵۷۸؛ البلد الامین: ۱۹۳؛ زاد المعاد: ۸۶.

۲. تهذیب الأحكام ۳: ۱۱۰.

دعوت‌کننده به کتابت، و قیام‌کننده به آیینت قرار ده، او را جانشین خود روی زمین گردان، چنان‌که پاکان پیش از او را جانشین خویش قرار دادی، دینی را که برایش پسندیده‌ای به دست او پابرجا بدار، و ترسش را به امنیت بازگردان، تا با اخلاص کامل تورا بپرستد...

در ادامه، دعا‌های اصلی در ارتباط ما و امام مطرح می‌شود: خدایا آنچه از حق به ما شناساندی تاب تحملش را نیز عنایت کن، و آنچه را در رسیدن به آن کوتاهی کردیم، ما را به آن برسان، خدایا پریشانی ما را به یاری او جمع کن، و پراکندگی ما را به او وحدت بخش، و گسیختگی ما را با او پیوند ده، و اندک ما را به او زیاد فرما، و ذلت ما را به او عزت ده و تنگدستی ما را به او توانگری بخش، و بدهی ما را از برکت او ادا کن، و فقر ما را به مدد او جبران فرما، و جدایی و دودستگی ما را به او برطرف کن، و دشواری کار ما را به او آسان گردان، و روی ما را به دیدار او سپید کن، و اسیران ما را به یاری او آزاد گردان، و درخواست‌های ما را به لطف او برآور، و وعده‌های ما را به ظهور او تحقق بخش و دعایمان را به کمک او اجابت کن، و خواسته‌هایمان را به حق او عطا فرما، و ما را به یاری او به آرزوهای دنیا و آخرت‌مان برسان، و لطف به او بالاتر از آرزویمان به ما اعطا کن، ای بهترین خواسته‌شدگان، و گشاده‌دست‌ترین بخشندگان، سینه‌های ما را به او شفا بخش، و کینه دل‌هایمان را به او برطرف کن، و ما را به مدد او به حقیقت آنچه که در آن اختلاف افتاده از حق، به اذن خود راهنمایی فرما، همانا تو هر که را بخواهی به راه راست هدایت می‌کنی، و به وسیله او ما را بر دشمنان خود و دشمنان خویش یاری ده، ای معبود حق، آمین.

در فقرات پایانی نیز رغبت مؤمنان را برای برپایی دولت کریمه حضرت ولی عصر ارواحنا فداه به تصویر می‌کشد. دولتی که در پرتو آن مؤمنان عزیز خواهند بود و منافقان ذلیل و خوار؛ و از خداوند مسئلت می‌شود که ما را نیز از دعوت‌گران به سوی طاعت الاهی در آن دولت کریمه قرار دهد (اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ

کَرِيمَةٍ تُعِزُّ بِهَا الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ وَ تُدِلُّ بِهَا النِّفَاقَ وَ أَهْلَهُ وَ تَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ وَ الْقَادَةِ إِلَى سَبِيلِكَ وَ تَرْزُقُنَا بِهَا كَرَامَةَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ) و سپس با شکوه از شرایط سخت دوران غیبت (فشار فتنه‌ها و کمی یاوران و کثرت دشمنان و پشتکرد زمانه) با این فرازها دعا به پایان می‌رسد: پروردگارا! ما را در برابر این همه یاری فرما با گشایشی که از جانب خویش زود برسانی، و تنگی و رنجی که برطرف نمایی، و پیروزی با عزت را برایمان قرار دهی، و سلطنت حقی که آشکارش فرمایی، و به رحمتی که از سویت ما را فرا گیرد، و به سلامتی و صلحی کامل که از جانبت ما را بپوشاند، ای مهربان‌ترین مهربانان.

این دعا، چنان سترگ و عظیم و زیباست که اگر از آن امام همام، جزمین دعا صادر نشده بود، ما را کفایت می‌نمود و به سرمنزل مقصود می‌رساند...



## دعای گشایش

مرحوم کفعمی در کتاب «المصباح»<sup>۱</sup> دعایی را از امام عصر ارواحنا فداه نقل می‌نماید که آن حضرت، این دعا را به مردی زندانی تعلیم فرمود و او پس از خواندن این دعا، از اسارت رهایی یافت. اما این دعا فراتر از گشایش فقط برای يك مورد خاص است و برای فرج و گشایش کلی جهان با ظهور صاحب الزمان عَلَيْهِ السَّلَامُ باید خوانده شود. منتظر در شرایط بسیار دشوار غیبت که بلاهای بزرگ او را فراگرفته و کینه‌های پنهان دشمنان آشکار شده و پرده‌های حیا فرو افتاده و امیدها به ناامیدی تبدیل گشته و گستره زمین بر انسان تنگ شده و آسمان از بارش رحمت، سترون گشته، فقط خدا را یاور خویش می‌بیند و به او پناه می‌آورد و به او شکوه می‌برد و از او کمک می‌طلبد و از او می‌خواهد به حق آل الله عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و منزلت عظیم ایشان که خدا در قرآن شناسانده است (اولی الامرند و اطاعت از او امر ایشان واجب) در کار جهان گشایشی نزدیک رقم زند همچون يك چشم بر هم زدن... عبارت دعا این چنین است:

«اللَّهُمَّ عَظَمَ الْبَلَاءُ وَبَرَحَ الْخَفَاءُ وَانْكَشَفَ الْغِطَاءُ وَانْقَطَعَ الرَّجَاءُ وَضَاقَتِ الْأَرْضُ وَ مُنِعَتِ السَّمَاءُ وَ أَنْتَ الْمُسْتَعَانُ وَ إِلَيْكَ الْمُسْتَكِي وَ عَلَيْكَ الْمُعْوَلُ فِي السِّدِّهِ وَ الرَّخَاءِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ أُولِي الْأَمْرِ الدِّينِ فَرَضْتَ عَلَيْنَا طَاعَتَهُمْ وَ عَرَفْتَنَا بِذَلِكَ مَنْزِلَتَهُمْ فَفَرَّجْ عَنَّا بِحَقِّهِمْ فَرَجاً عَاجِلاً قَرِيباً كَلِمَاحِ الْبَصْرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ اكْفِيَانِي فَإِنَّكُمَا كَافِيَايَ وَ انْصُرَانِي فَإِنَّكُمَا نَاصِرَايَ يَا مَوْلَانَا يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ الْأَمَانَ الْأَمَانَ الْغَوْثَ الْغَوْثَ الْغَوْثَ أَدْرِكْنِي أَدْرِكْنِي أَدْرِكْنِي السَّاعَةَ السَّاعَةَ الْعَجَلَ الْعَجَلَ الْعَجَلَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ».

۱. المصباح: ۱۷۶.

تأکیدها در این دعای ویژه و سوگندهای مکرر به حق پیامبر و امیرالمؤمنین که اسمای حسناى الاهی هستند ((یا محمدُ یا علی، یا علیُّ یا محمد)) برای طلب کفایت و نصرت، بسیار تأمل برانگیز است. گویی کفایت و نصرت به دست آنان نهاده شده لذا در خانه آنان را می‌گوییم و می‌گوئیم فقط شما یاور و کفایت‌کننده ما هستید پس ما را یاری کنید و خواسته‌هایمان را کفایت فرمایید (اَكْفِيَانِي فَإِنَّكُمَا كَفِيَانِي وَ أَنْصُرَانِي فَإِنَّكُمَا نَاصِرَانِي) و سپس دست‌طلب به ساحت صاحب‌الزمان دراز می‌شود: يَا مَوْلَانَا يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ... و سپس با پنج واژه و سه بار تکرار هر يك («الأمان»، «الغوث»، «ادرکنی»، «الساعه»، «العجل») پس از این رویکرد، طلب را به نهایت درجه می‌رساند...

«امان» واژه‌ای برای درخواست امنیت در هنگام خطر و وقوع حوادث ناگوار است؛ فریاد برای پناهجویی و کمک‌خواهی است. این درخواست با الف و لام تعریف، يك پناهجویی خاص است که فقط با امداد و حمایت امام عصر عجله العجل، چاره‌جویی می‌شود و به امنیت و اطمینان و آرامش تبدیل می‌گردد. «غوث» نیز طلب کمک و یاری است و «الغوث» آن وجود شخیص است که توان کمک و یاری دارد؛ «الساعه» یعنی هم‌اینک، هم‌اکنون و «العجل» یعنی با شتاب، زود و سریع و فوری. سه بار تکرار این پنج کلمه در این دعای مخصوص، نشان از اضطرار منتظری دارد که در حوادث و بلایای بزرگ دوران غیبت از امامش امنیت و یاری و کمک زود و فوری طلب می‌نماید...

## دعای معرفت

وکیل نخست امام عصر ارواحنا فداه، این دعا را برای ابوعلی بن همام املاء فرموده و او را امر نموده که در غیبت آن حضرت بخواند. شیخ صدوق در کمال الدین و سید بن طاووس در جمال الاسبوع آن را نقل نموده‌اند.<sup>۱</sup> آن دعا چنین است: **اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي** (پروردگارا! خود را به من بشناسان که اگر خود را به من نشناسانی، نمی‌توانم پیغمبرت را بشناسم. پروردگارا! پیغمبرت را به من بشناسان که اگر پیغمبرت را به من نشناسانی، نمی‌توانم حجت تو را بشناسم. پروردگارا! حجت خود را به من بشناسان، که اگر حجت خود را به من نشناسانی، دین خود را از دست می‌دهم، و گمراه خواهم شد)...

همچنین در ضمن حدیثی از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده زمانی می‌آید که خداوند قلوب شیعیان را در زمان غیبت «قائم» امتحان می‌کند. زراره می‌گوید اگر آن زمان را درک کردم چه کنم؟ حضرت فرمودند: یا زراره! هرگاه آن زمان را درک کردی این چنین دعا کن و همین دعا را به او تعلیم فرمودند.<sup>۲</sup> این دعا به دو صورت مختصر و مفصل در کتب دعایی آمده است. دعای مختصر که بعد از نمازها مؤمنان بدان توجه دارند، همان است که ذکر شد و مضمون والای آن این است که شناخت واقعی خدا و پیامبر و امام فقط به توفیق و تعریف الاهی صورت می‌گیرد و اگر عرفان خدا حاصل نشود، عرفان پیامبر و سپس عرفان امام، حاصل نخواهد شد...

۱. کمال الدین ۲: ۳۴۳؛ جمال الاسبوع: ۵۲۲.

۲. کافی ۲: ۱۴۹، باب ۸۰.

اما دعای معرفت مفصل که در متون دعایی ما آمده، عبارات بسیار پرمعنا و ویژه‌ای در مورد صاحب‌الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف دارد که ترجمه دو عبارت آن چنین است: «خداوندا! پس مرا بردینم پایدار ساز و در مسیر طاعتت به کار گیر و دلم را برای ولیّ امرت نرم ساز و از آنچه مردم را بدان آزموده‌ای، مرا معاف دار و بر طاعت ولیّ امرت، ثابت قدم بدار، آنکه از خلق خویش پنهانش کرده‌ای پس به اذن تو از مردمان غایب گردیده و در انتظار فرمان توست... پس مرا بر آن [غیبت] شکیبایی ده، تا دوست نداشته باشم زودتر شدن آنچه تو تأخیر انداخته‌ای و تأخیر افتادن آنچه تو پیش انداخته‌ای... بار الها! از تو می‌خواهم ولیّ امرت را آشکارا و درحالی که امرت جاری شده باشد به من بنمایانی... ما را از کسانی قرار بده که دیده آن‌ها به دیدارش روشن می‌شود و ما را به خدمت او بدار و بر کیش او بمیران و در زمره او محشور گردان...»

بار الها! به سبب طولانی شدن دوران غیبت او و قطع گردیدن خبرش از ما، یقینمان را مگیر و یادش را از خاطرمان مبر و انتظار و ایمان به او و نیروی یقین در ظهورش و دعا برای حضرتش و درود فرستادن بر او را از ما مگیر، تا به دراز شدن غیبتش، ما را از ظهور و قیامش ناامید نسازد و باورمان در مورد او همچون باور داشتن مان نسبت به قیام فرستاده‌ات - که درود تو بر او و آتش باد - بوده باشد، [و همچون یقین مان] بر آنچه از وحی و تنزیلت آورده محکم بماند، و دل‌هایمان را بر ایمان به او قوت ده، تا ما را به دست او در مسیر هدایت سلوک دهی و به برترین دلیل و میانه‌ترین راه نایل سازی و ما را بر فرمانبرداری از او نیرو عطا فرمای و بر پیروی او پایدار گردان و ما را در حزب و یاران و انصار او، و از خشنودان به کارهای حضرتش قرار ده، و این [عقاید] را نه در زندگی و نه در هنگام مرگ، از ما سلب مکن...»<sup>۱</sup>

شایسته است منتظران آن امام همام، هر روز بر خواندن این دعای شریف مداومت داشته باشند.

۱. کمال الدین ۲: ۵۱۲.

## دعای توفیق

این دعا، که به نوشته کفعمی در مصباح<sup>۱</sup> از ناحیه امام عصر ارواحنا فداه صادر شده، جامع همه درخواست‌هایی است که برای حیات طیبه يك انسان لازم است؛ شامل آنچه که متعلق به مقام اشرف نفس یعنی افعال درونی چون نیت و اخلاص و معرفت است و آنچه که به رفتار اعضاء و جوارح انسان چون قلب و زبان و بطن و دست و چشم و گوش مربوط است و نیز آنچه که موجب کمال اقشار مختلف اجتماعی همچون عالمان و دانشجویان و سالمندان و جوانان و بیماران و بانوان و توانگران و مستمندان و مجاهدان و اسیران و درگذشتگان و حاکمان و شهروندان و حج‌گزاران می‌شود، تمامی در این دعای مختصر، مورد توجه قرار گرفته است. با هم دعا را می‌خوانیم:

اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا تَوْفِيقَ الطَّاعَةِ وَبُعْدَ الْمَعْصِيَةِ وَصِدْقَ النِّيَّةِ وَعِرْفَانَ الْحُرْمَةِ وَأَكْرَمَنَا بِالْهُدَى وَالِاسْتِقَامَةَ وَسَدِّدْ أَسْنَتَنَا بِالصَّوَابِ وَالْحِكْمَةَ وَأَمَلِّأْ قُلُوبَنَا بِالْعِلْمِ وَالْمَعْرِفَةِ وَطَهِّرْ بُطُونَنَا مِنَ الْحَرَامِ وَالشُّبْهَةِ وَاكْفُفْ أَيْدِيَنَا عَنِ الظُّلْمِ وَالسَّرِقَةِ وَاغْضُضْ أَبْصَارَنَا عَنِ الْفُجُورِ وَالْخِيَانَةِ وَاسُدِّدْ أَسْمَاعَنَا عَنِ اللَّغْوِ وَالْغِيبَةِ وَتَفَضَّلْ عَلَيَّ عُلَمَائِنَا بِالزُّهْدِ وَالنَّصِيحَةِ وَعَلَيَّ الْمُتَعَلِّمِينَ بِالْجُهْدِ وَالرَّغْبَةِ وَعَلَيَّ الْمُسْتَمِعِينَ بِالِاتِّبَاعِ وَالْمَوْعِظَةَ وَعَلَيَّ مَرْضَى الْمُسْلِمِينَ بِالشِّفَاءِ وَالرَّاحَةِ وَعَلَيَّ مَوْتَاهُمْ بِالرَّأْفَةِ وَالرَّحْمَةِ، وَعَلَيَّ مَشَائِخِنَا بِالْوَقَارِ وَالسَّكِينَةِ وَعَلَيَّ الشَّبَابِ بِالْإِنَابَةِ وَالتَّوْبَةِ وَعَلَيَّ النِّسَاءِ بِالْحَيَاءِ وَالْعِفَّةِ وَعَلَيَّ الْأَغْنِيَاءِ بِالتَّوَاضُعِ وَالسَّعَةِ وَعَلَيَّ الْفُقَرَاءِ بِالصَّبْرِ وَالْقَنَاعَةِ وَعَلَيَّ الْغُرَاةِ بِالنَّصْرِ وَالْغَلَبَةِ وَعَلَيَّ الْأَسْرَاءِ بِالْخُلَاصِ وَالرَّاحَةِ وَعَلَيَّ الْأُمْرَاءِ بِالْعَدْلِ وَالشَّفَقَةِ وَعَلَيَّ الرَّعِيَّةِ بِالْإِنْصَافِ وَحُسْنِ السِّيَرَةِ وَبَارِكْ لِلْحُجَّاجِ وَالزُّوَّارِ فِي الزَّادِ وَالنَّفَقَةِ وَاقْضِ مَا أَوْجَبْتَ عَلَيْهِمْ مِنَ الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ بِفَضْلِكَ وَرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

۱. المصباح: ۲۸۰.

خدایا، توفیق طاعت و بندگی، و دوری از نافرمانی، و صدق نیت و شناخت واجبات را روزی ما بدار و ما را به هدایت و پایداری گرمی دار، و زبانمان را به راستگویی و حکمت استوار ساز، و دل‌هایمان را از دانش و بینش پر کن، و شکم‌هایمان را از حرام و شبهه پاک فرما، و دستانمان را از ستم و دزدی باز دار و دیدگانمان را از ناپاکی و خیانت فرو بند، و گوش‌هایمان را از شنیدن بیهوده و غیبت ببند، و بر دانشمندانمان زهد و خیرخواهی و بر دانش‌آموزان تلاش و شوق، و بر شنوندگان پیروی و پندآموزی، و بر بیماران شفا و آرامش، و بر مردگان مهر و رحمت، و بر پیران متانت و آرامش، و بر جوانان بازگشت و توبه، و بر زنان حیا و پاکدامنی، و بر ثروتمندان فروتنی و گشاده‌دستی، بر تنگدستان شکیبایی و قناعت، و بر جنگجویان نصر و پیروزی، و بر اسیران آزادی و راحتی، و بر حاکمان دادگستری و دلسوزی، و بر زبردستان انصاف و خوش رفتاری تفضل فرما، و حاجیان و زیارت‌کنندگان را در زاد و خرجی برکت ده، و آنچه را برایشان از حج و عمره واجب کردی توفیق اتمام، عنایت کن به فضل و رحمتت ای مهربان‌ترین مهربانان.

توفیق، در فرهنگ معارفی ما به معنای معاونت و یاری و رفع موانع و امداد بر انجام یا ترك فعل است. بر این مبنا تمامی کارهای نیک و طاعات و عبادات ما و یا اجتناب ما از معاصی و ترك محرّمات، با امداد و توفیق الهی صورت می‌پذیرد. اگر امداد الهی نباشد، ما به انجام هیچ‌یک از این اعمال موفق نمی‌شویم. این است که دائماً باید طلب توفیق کنیم و بخوانیم: اللهم وفقنا لما تحب وترضی. <sup>۱</sup> نقطه مقابل توفیق، خذلان است. خذلان یعنی رها کردن و به حال خود وا گذاشتن است. گاهی بر اثر اصرار بر معاصی، افراد، مخدول می‌شوند. یعنی از معاونت و یاری خدا محروم می‌گردند و بیشتر در مرداب خودساخته فرو می‌روند. باید از خذلان و وانهادگی بهراسیم و کاری نکنیم که ما را رها کند بلکه از او بخواهیم حتی يك چشم بر هم زدن ما را به خودمان وانگذارد (لا تكلنا الى انفسنا طرفة عين) <sup>۲</sup>...

۱. الصوارم المهرقة: ۲۰۶.

۲. البلد الأمين: ۳۵۱.

## دعای صلوات

... آن رابط امام عصر ارواحنا فداه از من پرسید: هنگامی که بر پیامبر صلوات می فرستی، چه عباراتی می خوانی؟ گفتم: می گویم: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ. گفت: نه؛ در صلوات، همه آن ها را نام ببر و بر همه آن ها درود فرست... سپس دفترچه ای از سوی آن حضرت به من داد و گفت: هرگاه خواستی بر پیامبر و بر جانشینانش درود بفرستی، بر طبق این نسخه صلوات فرست. یعقوب بن یوسف ضرباب غسانی مشهور به ضرباب اصفهانی می گوید آن را گرفتم و بدان عمل نمودم. سید بن طاووس رحمته الله می گوید: این صلواتی است که از مولای مان حضرت مهدی ارواحنا فداه روایت شده است (و به قدری اهمیت دارد که) اگر تعقیب نماز عصر جمعه را به خاطر عذری ترك کردی، آن را ترك نکن، به دلیل جریانانی که خداوند ما را بدان مطلع نمود. اما دعا:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَخَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَحُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الْمُتَنَجِّبِ فِي الْمِيثَاقِ الْمُصْطَفَى فِي الظَّلَالِ الْمُطَهَّرِ مِنْ كُلِّ آفَةٍ الْبَرِيءِ مِنْ كُلِّ عَيْبِ الْمُؤَمَّلِ لِلنَّجَاةِ الْمُتَرَجَّى لِلشَّفَاعَةِ الْمُفَوَّضِ إِلَيْهِ دِينَ اللَّهِ اللَّهُمَّ شَرِّفْ بُنْيَانَهُ وَعَظِّمْ بُرْهَانَهُ وَأَفْلِحْ حُجَّتَهُ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ وَأَضِيءْ نُورَهُ وَبَيِّضْ وَجْهَهُ وَأَعْطِهِ الْفَضْلَ وَالْفَضِيلَةَ وَالْمَنْزِلَةَ وَالْوَسِيلَةَ وَالذَّرَجَةَ الرَّفِيعَةَ وَابْعَثْهُ مَقَاماً مَحْمُوداً يَغْبِطُهُ بِهِ الْأَوْلُونَ وَالْآخِرُونَ وَصَلِّ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَوَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَقَائِدِ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَسَيِّدِ الْوَصِيِّينَ وَحُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ...

۱. غیبت شیخ طوسی: ۲۷۷.

و دعا با درود بریکایک ائمه بعد از امیرمؤمنان ادامه یافته و سپس صفاتی زیبا و بلند برای آن بزرگواران علیهم السلام برمی شمرد که با خواندن آنها دهان را معطر می کنیم:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ الْأَيْمَّةِ الْهَادِينَ الْعُلَمَاءِ الصَّادِقِينَ الْأَبْرَارِ الْمُتَّقِينَ  
 دَعَائِمِ دِينِكَ وَ أَرْكَانِ تَوْحِيدِكَ وَ تَرَاجِمَةِ وَحْيِكَ وَ حُجَجِكَ عَلَى خَلْقِكَ وَ خُلَفَائِكَ  
 فِي أَرْضِكَ الَّذِينَ اخْتَرْتَهُمْ لِنَفْسِكَ وَ اصْطَفَيْتَهُمْ عَلَى عِبَادِكَ وَ ارْتَضَيْتَهُمْ لِدِينِكَ وَ  
 خَصَصْتَهُمْ بِمَعْرِفَتِكَ وَ جَلَّلْتَهُمْ بِكِرَامَتِكَ وَ غَشَّيْتَهُمْ بِرَحْمَتِكَ وَ رَبَّيْتَهُمْ بِنِعْمَتِكَ وَ  
 غَذَّيْتَهُمْ بِحِكْمَتِكَ وَ أَلْبَسْتَهُمْ نُورَكَ وَ رَفَعْتَهُمْ فِي مَلَكُوتِكَ وَ حَفَفْتَهُمْ بِمَلَائِكَتِكَ  
 وَ شَرَّفْتَهُمْ بِنَبِيِّكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ إِلَيْهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عَلَيْهِمْ صَلَاةً زَاكِيَةً  
 نَامِيَةً كَثِيرَةً دَائِمَةً طَيِّبَةً لَا يُحِيطُ بِهَا إِلَّا أَنْتَ وَ لَا يَسَعُهَا إِلَّا عِلْمُكَ وَ لَا يُحْصِيهَا  
 أَحَدٌ غَيْرُكَ.

آن گاه سخن را به صاحب الزمان رسانده، از محضر ربوبی برای ایشان و یارانش درخواست هایی مطرح می نماید:

اللَّهُمَّ وَ صَلِّ عَلَى وَ لِيِّكَ، الْمُخَيِّ سُنَّتِكَ، الْقَائِمِ بِأَمْرِكَ، الدَّاعِي إِلَيْكَ، الدَّلِيلِ عَلَيْكَ  
 حُجَّتِكَ عَلَى خَلْقِكَ وَ خَلِيفَتِكَ فِي أَرْضِكَ وَ شَاهِدِكَ عَلَى عِبَادِكَ اللَّهُمَّ أَعِزَّنَا نَصْرَهُ وَ مَدَّنَا  
 فِي عُمُرِهِ وَ زَيَّنَا الْأَرْضَ بِطَوْلِ بَقَائِهِ اللَّهُمَّ اكْفِهِ بَغْيَ الْحَاسِدِينَ وَ أَعِذْهُ مِنْ شَرِّ الْكَائِدِينَ  
 وَ ازْجُرْ عَنْهُ إِرَادَةَ الظَّالِمِينَ وَ خَلِّصْهُ مِنْ أَيْدِي الْجَبَّارِينَ اللَّهُمَّ أَعْطِهِ فِي نَفْسِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ وَ  
 شِعْتِهِ وَ رَعِيَّتِهِ وَ خَاصَّتِهِ وَ عَامَّتِهِ وَ عَدُوَّهُ وَ جَمِيعِ أَهْلِ الدُّنْيَا مَا تُقَرُّ بِهِ عَيْنُهُ وَ تَسْرُّ بِهِ  
 نَفْسُهُ وَ بَلِّغْهُ أَفْضَلَ مَا أَمَّلَهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ جَدِّدْ بِهِ  
 مَا امْتَحَى مِنْ دِينِكَ وَ أَحْيِ بِهِ مَا بُدِّلَ مِنْ كِتَابِكَ وَ أَظْهِرْ بِهِ مَا غُيِّرَ مِنْ حُكْمِكَ حَتَّى  
 يَعُودَ دِينُكَ بِهِ وَ عَلَى يَدَيْهِ غَضًّا جَدِيداً خَالِصاً مُخْلِصاً لَا شَكَّ فِيهِ وَ لَا شُبُهَةَ مَعَهُ وَ



لَا بَاطِلَ عِنْدَهُ وَلَا بِدْعَةَ لَدَيْهِ اللَّهُمَّ نَوِّرْ نُورِهِ كُلَّ ظُلْمَةٍ وَهُدِّ بِرُكْنِهِ كُلَّ بِدْعَةٍ وَ  
 اهْدِم بِعِزِّهِ كُلَّ ضَلَالَةٍ وَأَقْصِمْ بِهِ كُلَّ جَبَّارٍ وَأَخْمِدْ بِسَيْفِهِ كُلَّ نَارٍ وَأَهْلِكْ بِعَدْلِهِ  
 جُورَ كُلِّ جَائِرٍ وَأَجْرِ حُكْمَهُ عَلَى كُلِّ حُكْمٍ وَأَذِلَّ بِسُلْطَانِهِ كُلَّ سُلْطَانٍ اللَّهُمَّ أَذِلَّ  
 كُلَّ مَنْ نَاوَاهُ وَأَهْلِكْ كُلَّ مَنْ عَادَاهُ وَامْكُرْ بِمَنْ كَادَهُ وَاسْتَأْصِلْ مَنْ جَحَدَهُ حَقَّهُ  
 وَاسْتَهَانَ بِأَمْرِهِ وَسَعَى فِي إِظْفَاءِ نُورِهِ وَأَرَادَ إِخْتَادَ ذِكْرِهِ.

سپس این دعای شریف با این عبارات به پایان می رسد:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى وَعَلَى الْمُرْتَضَى وَفَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ وَالْحَسَنِ الرِّضَا  
 وَالْحُسَيْنِ الْمُصَنَّفَى وَجَمِيعِ الْأَوْصِيَاءِ مَصَابِيحِ الدُّجَى وَأَعْلَامِ الْهُدَى وَمَنَارِ الثَّقَى وَ  
 الْعُرْوَةِ الْوُثْقَى وَالْحَبْلِ الْمَتِينِ وَالصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ وَصَلِّ عَلَى وَلِيِّكَ وَوَلَاةِ عَهْدِكَ وَ  
 الْأَيْمَةِ مِنْ وُلْدِهِ وَمُدِّ فِي أَعْمَارِهِمْ وَزِدْ فِي آجَالِهِمْ وَبَلِّغْهُمْ أَقْصَى آمَالِهِمْ دِينًا وَدُنْيَا وَ  
 آخِرَةً إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

## دعای قنوت

یکی از دعاهایی که امام عصر ارواحنا فداه در قنوت نمازشان می‌خوانند به نقل از سیدبن طاووس در مهج الدعوات<sup>۱</sup> دعایی است که امام مشتاقانه از خداوند، تحقق وعده به خویش را مسئلت می‌نماید و می‌فرماید: خدایا همان‌گونه که در قرآن فرمودی وقتی ظالمان ستم بسیار کردند و همچنان از نعمت‌هایت، سوءاستفاده نموده و طغیان کردند، امر خویش را آشکار ساز و آن‌ها را ریشه‌کن نما و ولی خود را پیروز و راه ظهورش را هموار کن. اما دعای قنوت:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَآكْرِمِ أَوْلِيَاءَكَ بِإِنْجَازِ وَعْدِكَ، وَبَلِّغْهُمْ دَرَكَ مَا يَأْمُلُونَهُ مِنْ نَصْرِكَ، وَاكْفُفْ عَنْهُمْ بِأَسْ مَنْ نَصَبَ الْخِلَافَ عَلَيْكَ، وَتَمَرَّدَ بِمَنْعِكَ عَلَى رُكُوبِ مُخَالَفَتِكَ، وَاسْتَعَانَ بِرِفْدِكَ عَلَى فَلَ حَدِّكَ، وَقَصَدَ لِكَيْدِكَ بِأَيْدِكَ، وَوَسِعَتْهُ حِلْمًا لِتَأْخُذَهُ عَلَى جَهْرَةٍ، وَتَسْتَأْصِلُهُ عَلَى عِزَّةٍ.

فَإِنَّكَ اللَّهُمَّ قُلْتَ وَقَوْلِكَ الْحَقُّ: «حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَيْهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَنْ لَمْ تَغْن بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»<sup>۱</sup>، وَقُلْتَ: «فَلَمَّا اسْفُونا انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ»<sup>۲</sup> وَإِنَّ الْغَايَةَ عِنْدَنَا قَدْ تَنَاهَتْ، وَإِنَّا لِعَظِيمِكَ غَاضِبُونَ، وَإِنَّا عَلَى نَصْرِ الْحَقِّ مُتَعَاصِبُونَ، وَإِلَى وُرُودِ أَمْرِكَ مُشْتَاقُونَ، وَإِلْإِنْجَازِ وَعْدِكَ مُرْتَقِبُونَ، وَلِحُلُولِ وَعْدِكَ بِأَعْدَائِكَ مُتَوَقِّعُونَ اللَّهُمَّ فَأَذِّنْ بِذَلِكَ، وَافْتَحْ طُرُقَاتِهِ، وَسَهِّلْ خُرُوجَهُ، وَوَسِّطِ مَسَالِكَهُ،

۱. مهج الدعوات: ۶۷.

۲. یونس (۱۰): ۲۴.

۳. زخرف (۴۳): ۵۵.

وَاشْرَعْ شَرَائِعَهُ، وَأَيِّدْ جُنْدَهُ وَاعْوَانَهُ، وَبَادِرْ بِأَسْكَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ، وَابْسُطْ سَيْفَ نَقِمَتِكَ عَلَى أَعْدَائِكَ الْمُعَانِدِينَ، وَخُذْ بِالنَّارِ، إِنَّكَ جَوَادٌ مَكَّارٌ.

پروردگارا! بر محمد و حاندانش درود فرست، و اولیائت را با تحقق وعدهات گرمی دار، و آنان را به آنچه از یاریات امید دارند برسان، و شرّ و دشمنی کسی را که به مخالفت تو برخاسته، و در محرمات سرکشی نموده و مرتکب شده، و با نعمت‌های خودت در صدد از هم گسستن حدّت برآمده، و با همان نعمت‌ها فصد نیرنگ با تورا نموده، و بردباری تو شامل حال او گردیده، از ایشان بازدار، تا ریشه او را آشکارا درحالی که مغرور شده، برکنی.

پروردگارا! همانا تو فرموده‌ای و فرموده‌ات حق است: «آن‌گاه که زمین سبزی و زینت به خود گرفت و اهل آن گمان کردند بر آن قادر هستند، امر ما در شب یا روز فرارسید پس آن را نابود ساختیم گویا که دیروز هیچ سبزه‌ای وجود نداشته است! این چنین آیات را برای گروهی که اندیشه کنند شرح می‌دهیم»، و نیز فرموده‌ای: «پس چون ما را به خشم آوردند از آنان انتقام گرفتیم» و به راستی که آخرین فرصت نزد ما به سرآمده، و ما برای خشم تو غضبناک، بریاری حق هماهنگ، و به آمدن فرمانت مشتاق، و برای تحقق یافتن وعدهات در انتظار به سر برده، و فرود آمدن عذابت را بردشمنانت خواهانیم.

بارالها! پس در آن امر به ما (امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف) اجازت فرما و راه‌هایش، بگشای، و نحوه بیرون آمدن از آن را آسان گردان، و زمینه‌های پیمودنش را فراهم نما، و مسیر آن را به روی مان بگشای، و سپاهیان و یاورانش را تأیید فرما، و عذابت را برستمگران زودتر برسان، و شمشیرنقمت‌ات را بردشمنان معاندت بگستران، و انتقام خون‌ها را بگیر که تو بسیار بخشنده و چاره‌سازی.

## دعای سهم‌اللیل

دعاها، گنجینه‌های معرفتی هستند که از زبان آل الله، عالی‌ترین عبارات و والاترین معارف را در مورد الوهیت پروردگار، مطرح نموده‌اند. دعای سهم‌اللیل (تیر شبانگاه) از امام عصر ارواحنا فداه که در مصباح و البلد الامین<sup>۱</sup> نقل شده از دعاهایی است که با ادبیاتی ویژه، مدح‌های شگفتی از خلقت و عظمت خدای تعالی را در بردارد:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِعَزِيزِ تَعَزُّزِ اعْتِرَازِ عِزَّتِكَ بِطُولِ حَوْلِ شَدِيدِ قُوَّتِكَ بِقُدْرَةِ مِقْدَارِ  
اِقْتِدَارِ قُدْرَتِكَ بِتَأَكِيدِ تَحْمِيدِ تَمَجِيدِ عَظَمَتِكَ بِسُمُو نُمُو عُلُوِّ رِفْعَتِكَ بِدَيْمُومِ قِيَوْمِ  
دَوَامِ مُدَّتِكَ بِرِضْوَانِ غُفْرَانِ أَمَانِ رَحْمَتِكَ بِرَفِيعِ بَدِيعِ مَنِيْعِ سَلْطَنَتِكَ بِسُعَاةِ صَلَاةِ  
بِسَاطِ رَحْمَتِكَ بِحَقَائِقِ الْحَقِّ مِنْ حَقِّ حَقِّكَ بِمَكْنُونِ السِّرِّ مِنْ سِرِّ سِرِّكَ بِمَعَاقِدِ  
الْعِزِّ مِنْ عِزِّ عِزِّكَ بِحَنِينِ أَنْبِيَاءِ تَسْكِينِ الْمُرِيدِينَ بِحَرَقَاتِ خَضَعَاتِ زَقَرَاتِ الْخَائِفِينَ  
بِأَمَالِ أَعْمَالِ أَقْوَالِ الْمُجْتَهِدِينَ بِتَخَشُّعِ تَخَضُّعِ تَقَطُّعِ مَرَارَاتِ الصَّابِرِينَ بِتَعَبُّدِ تَهَجُّدِ  
[تَمَجُّدِ] تَجَلُّدِ الْعَابِدِينَ اللَّهُمَّ ذَهَلَتِ الْعُقُولُ وَ انْحَسَرَتِ الْأَبْصَارُ وَ ضَاعَتِ الْأَفْهَامُ  
وَ حَارَتِ الْأَوْهَامُ وَ قَصُرَتِ الْخَوَاطِرُ وَ بَعُدَتِ الظُّنُونُ عَنْ إِدْرَاكِ كُنْهِ كَيْفِيَّةِ مَا  
ظَهَرَ مِنْ بَوَادِي عَجَائِبِ أَصْنَافِ بَدَائِعِ قُدْرَتِكَ دُونَ الْبُلُوغِ إِلَى مَعْرِفَةِ تَلَالُؤِ لَمَعَاتِ  
بُرُوقِ سَمَائِكَ اللَّهُمَّ مُحَرِّكَ الْحَرَكَاتِ وَ مُبْدِي نِهَائِيَةِ الْغَايَاتِ وَ مُخْرِجَ يَنَابِيعِ تَفْرِيعِ  
قُضْبَانِ النَّبَاتِ يَا مَنْ شَقَّ صُمْرَ جَلَامِيدِ الصُّخُورِ الرَّاسِيَاتِ وَ أَنْبَعَ مِنْهَا مَاءً مَعِينًا حَيَاةً  
لِلْمَخْلُوقَاتِ فَأَحْيَا مِنْهَا الْحَيَوَانَ وَ النَّبَاتَ وَ عَلِمَ مَا اخْتَلَجَ فِي سِرِّ أَفْكَارِهِمْ مِنْ نُطْقِ

۱. البلد الامین: ۳۴۹؛ المصباح: ۲۶۵.

إِشَارَاتٍ خَفِيَّاتٍ لُغَاتِ النَّمْلِ السَّارِحَاتِ يَا مَنْ سَبَّحْتَ وَهَلَّلْتَ وَقَدَّسْتَ وَكَبَّرْتَ  
 وَسَجَدْتَ لِجَلَالِ جَمَالِ أَقْوَالِ عَظِيمِ عِزِّهِ جَبْرُوتِ مَلَكُوتِ سُلْطَنَتِهِ مَلَائِكَةِ السَّبْعِ  
 سَمَاوَاتٍ يَا مَنْ دَارَتْ فَأَضَاءَتْ وَأَنَارَتْ لِدَوَامِ دَيْمُومِيَّتِهِ النُّجُومِ الزَّاهِرَاتِ وَأَخْصَى  
 عَدَدَ الْأَحْيَاءِ وَالْأَمْوَاتِ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ خَيْرِ الْبَرِيَّاتِ وَافْعَلْ بِي كَذَا وَ  
 كَذَا. (حاجات خود را بطلبید)

خدایا؛ همانا از تو درخواست می‌کنم به واسطه عزتمندی راستین و عزت بخشیت؛  
 به واسطه توانایی نیروی بزرگ قدرتت؛ به واسطه توان اندازه‌های توانایی قدرتت؛  
 به واسطه بزرگیت که بسی جای سپاس و شکوهمندی حقیقی دارد؛ به واسطه  
 رفعت و والایات که بسی والا و بلند مرتبه است؛

به واسطه دایمی بودن که مدّت بسی پایدار و استوار است؛ به واسطه  
 خشنودی آمرزش که امنیت رحمت را به همراه می‌آورد؛ به واسطه پادشاهی  
 نوآور و استوارت که بسیار والا مرتبه است و با همه متفاوت و از همه بهتر است؛  
 به واسطه گستره رحمت‌ات به کوشندگان نماز.

به واسطه حقیقت حق تو که دارای حقایقی راستین است؛ به واسطه آن بخش  
 از راز و رمز ویژه‌ات که آن را نیز در پرده راز نهاده‌ای؛ به واسطه آن بخش از عزت  
 و اقتدارت که پایه‌های عزت توست. به واسطه ناله‌های پنهانی و شکوه‌های  
 ارادتمندانت؛ به واسطه آه‌های آتشین و فروتنانه کسانی که از تویی ترسند؛ به واسطه  
 آرزوها، کارها، گفتار کوشش‌کنندگان؛ به واسطه خشوع و خضوع شکیبایان که در  
 هنگام تلخی‌ها از خود نشان می‌دهند؛ به واسطه عبادت‌ها، شب زنده‌داری‌ها و  
 ثنا و ستایش‌گویی‌ها و نشاط کسانی که به عبادت و پرستش تو مشغول‌اند.

خدای من؛ عقل‌ها و خرده‌ها از کار افتادند، و چشم‌ها ناتوان شدند، و فهم و  
 درک‌ها تباه شده و به نابودی گرایید، و خیال‌ها و اندیشه‌های ژرف‌نگر سرگردان

شدند، و خاطرهای نتوانستند ادامه راه را بروند، و گمان‌ها در دوردست‌ها ناکام ماندند؛ ولی هیچ‌یک نتوانستند به‌طور کامل این را دریابند که شگفتی‌های آغازین و نوآوری‌های گوناگون قدرت چگونه است؟ و نتوانستند به این شناخت دست یابند که چگونه آسمان توبه نورافشانی و درخشندگی برق خود می‌پردازد.

بارها؛ ای جنباننده جنبنده‌ها؛ ای آغازگر پایان مقصودها؛ ای کسی که چشمه‌ها ساقه‌های گیاهان را بیرون می‌آورد؛ ای کسی که سنگ‌های سخت و به زمین چسبیده را شکافت و از آن‌ها آبی گوارا که باعث زندگانی آفریدگان است بیرون آورد و از آن آب نیز حیوان‌ها و گیاهان را زندگی بخشید؛ و آنچه را در اندیشه‌های پنهان‌شان - همانند برق - می‌گذرد آگاهی دارد، چنان‌که از گفتاری که مورچگان با اشاره‌های رمزی (به‌عنوان لغت و زبان) دارند آگاه است.

ای کسی که فرشتگان هفت آسمان برای شکوه زیبایی گفتارهای بزرگ مرتبه عزت جبروت پادشاهی استوارش، زبان به تسبیح و تهلیل و تقدیس و تکبیر گشوده‌اند و به سجده افتاده‌اند.

ای کسی که ستارگان پرتوافشان، در برابر دائمی بودن راستین او به چرخش درآمده‌اند و به نورافشانی پرداخته‌اند؛ ای کسی که تعداد زندگان و مردگان را می‌داند و به شماره درآورده است؛ بر محمد و آل محمد - که بهترین مردم هستند - درود بی‌پایانت را نثار فرما؛ و این کارم را برای من انجام ده (و در این هنگام حاجات خود را بخواه).

## دعای علوی مصری

از دعاهای شریف و عظیم الشان است که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف آن را به یکی از سادات بزرگوار که در مصر ساکن بوده است، آموخته‌اند: «در شب جمعه پیاخیز و غسل کن و پس از نماز شب و سجده شکر دو زانو بنشین، و با حال تضرع و زاری این دعا را بخوان...»؛ سیدبن طاووس و علامه مجلسی<sup>۱</sup> آن را در کتب خود آورده‌اند. فرمودند: هر سختی و محنتی با خواندن این دعا برطرف می‌شود چنان‌که مشکل بزرگ علوی مصری حل شد. این دعا مفصل است و حاوی زیباترین فرازهای معرفتی و توحیدی است که آن را از سایر ادعیه ممتاز می‌کند. دعا این‌گونه شروع می‌شود:

رَبِّ مَنْ ذَا الَّذِي دَعَاكَ فَلَمْ تُجِبْهُ وَمَنْ ذَا الَّذِي سَأَلَكَ فَلَمْ تُعْطِهِ وَمَنْ ذَا الَّذِي نَاجَاكَ فَخَيَّبَتْهُ أَوْ تَقَرَّبَ إِلَيْكَ فَأَبْعَدْتَهُ... بارخدا یا! چه کسی دعا کرد و تو او را اجابت نفرمودی؟ کدام یک از بندگان دست نیاز به سوی تو دراز کرد و تو او را محروم نمودی؟ کدام بنده‌ای با تو مناجات کرد و تو او را مأیوس ساختی؟ چه کسی از بندگان تقاضای نزدیک بودن به تو را داشت و تو او را از در خانه‌ات راندی؟... و سپس با ذکر داستان فرعون و لطف‌هایی که خدا به او فرمود و سپس چندین حمد زیبا، پروردگار را به آن اسمایی که یکایک پیامبران او را به آن اسماء خوانده‌اند و بر مشکلات عظیم فائق آمده‌اند می‌خواند:

إِلَهِي وَإِنِّي أَنَا أَدْعُوكَ وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ صَفْوَتُكَ أَبُونَا آدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ... إِلَهِي وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ إِدْرِيسُ عَلَيْهِ السَّلَامُ... إِلَهِي وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ نُوحٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ... إِلَهِي وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ عَبْدُكَ وَ نَبِيُّكَ صَالِحٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ... إِلَهِي وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ عَبْدُكَ وَ نَبِيُّكَ وَ

۱. مهج الدعوات: ۲۸۱؛ بحار الأنوار (ط بیروت) ۹۲: ۲۶۷.

خَلِيلِكَ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ... إِلَهِي وَ أَسْأَلُكَ بِالْأَسْمِ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ إِسْمَاعِيلُ عَلَيْهِ  
 السَّلَامُ... و نیز اسمائی که پیامبران الاهی لوط و یعقوب و یوسف و موسی و داوود  
 و سلیمان و ایوب و یونس و عیسی و آصف بن برخیا و زکریا و همسر فرعون و مریم  
 بتول و پیامبر اکرم ﷺ خدا را به آن نام خوانده‌اند، می خواند و این خواسته‌ها  
 را مطرح می نماید:

فَأَنَا أَسْأَلُكَ بِكُلِّ مَا سَأَلَكَ بِهِ أَنْبِيَائُكَ الْمُرْسَلُونَ وَ رُسُلُكَ وَ أَسْأَلُكَ بِمَا سَأَلَكَ بِهِ  
 عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ وَ مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبُونَ أَنْ تَمَحُومِنَ أَمْرِ الْكِتَابِ ذَلِكَ وَ تَكْتُبَ لَهُمْ  
 الْإِضْطِحَالَ وَ الْمَحَقَّ- حَتَّى تُقَرِّبَ آجَالَهُمْ وَ تَقْضِيَ مُدَّتَّهُمْ- وَ تُذْهِبَ أَيَّامَهُمْ وَ تَبْتُرَ  
 أَعْمَارَهُمْ وَ تُهْلِكَ فُجَّارَهُمْ وَ تُسَلِّطَ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ حَتَّى لَا تُبْقِيَ مِنْهُمْ أَحَدًا وَ لَا  
 تُنَجِّيَ مِنْهُمْ أَحَدًا وَ تُفَرِّقَ جُمُوعَهُمْ وَ تَكِلَ سِلَاحَهُمْ وَ تُبَدِّدَ شَمْلَهُمْ وَ تُقَطِّعَ آجَالَهُمْ وَ  
 تُقْصِرَ أَعْمَارَهُمْ وَ تُزَلِّزَ أَقْدَامَهُمْ وَ تُظْهِرَ بِلَادَكَ مِنْهُمْ وَ تُظْهِرَ عِبَادَكَ عَلَيْهِمْ فَقَدْ غَيَّرُوا  
 سُنَّتَكَ وَ نَقَضُوا عَهْدَكَ وَ هَتَكُوا حَرِيمَكَ وَ أَتَوْا عَلَى مَا نَهَيْتَهُمْ عَنْهُ وَ عَتَوْا عُنْتًا كَبِيرًا  
 كَبِيرًا وَ ضَلُّوا ضَلَالًا بَعِيدًا

اینک تو را به چیزی می خوانم که همه انبیاء و فرستادگان و بندگان صالح و  
 ملائکه مقرب، تو را بدان خواندند، که این مهلت را برای این دسته [سرکشان و  
 دین ستیزان] از ام کتاب محو فرمایی و به جای آن نابودی آنان را مقرر نمایی  
 تا اینکه مدت زندگی آنان خاتمه یافته، مرگشان فرا رسد، بدکاران آن‌ها را هلاک  
 فرمایی و بعضی از آن‌ها را بر برخی دیگر مسلط سازی تا اینکه احدی از آنان باقی  
 نماند و هیچ یک از آنان را از این سختی‌ها نجات ندهی. [خدایا!] جمعیت آنان  
 را از هم بیاش و اسلحه آن‌ها را از کار بینداز، وحدتشان را به تفرقه مبدل کن و  
 مرگشان را برسان؛ عمرشان را کوتاه کن؛ گام‌ها و قدم‌هایشان را بلغزان، شهرهای  
 خود را از لوٹ وجودشان پاک کن و بندگان را بر آنان پیروز گردان. آری، این‌ها  
 سنت‌های تو را دگرگون ساختند، پیمان تو را شکستند، هتک احترام تو نمودند،



آنچه را نهی فرموده بودی، به جای آوردند و به سرکشی و گردن‌فرازی پرداختند و در گمراهی آشکار غوطه‌ور شدند [که به نوعی می‌تواند درخواست فرج و ظهور امام و تحقق وعده الاهی باشد]... از فقرات پایانی دعا:

إِلٰهِي وَ قَدْ أَطَلْتُ دُعَائِي وَ أَكْثَرْتُ خِطَابِي وَ ضِيقُ صَدْرِي. حَدَانِي عَلَى ذَلِكَ كُفَيْهِ وَ حَمَلَنِي عَلَيْهِ عِلْمًا مِنِّي بِأَنَّهُ يُجْزِيكَ مِنْهُ قَدْرَ الْمِلْحِ فِي الْعَجِينِ بَلْ يَكْفِيكَ عَزْمُ إِرَادَةٍ وَ أَنْ يَقُولَ الْعَبْدُ بِنَيْتِهِ صَادِقَةً وَ لِسَانٍ صَادِقٍ يَا رَبِّ فَتَكُونَ عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِكَ بِكَ وَ قَدْ نَاجَاكَ بِعَزْمِ الْإِرَادَةِ قَلْبِي فَأَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُقَرِّنَ دُعَائِي بِالْإِجَابَةِ مِنْكَ وَ تُبَلِّغَنِي مَا أَمَلْتُهُ فِيكَ مِنْ مَنَّةٍ مِنْكَ وَ طَوْلًا وَ قُوَّةً وَ حَوْلًا لَا تُقِيمُنِي مِنْ مَقَامِي هَذَا إِلَّا بِقَضَاءِ جَمِيعِ مَا سَأَلْتُكَ فَإِنَّهُ عَلَيْكَ يَسِيرٌ وَ خَطَرُهُ عِنْدِي جَلِيلٌ كَثِيرٌ وَ أَنْتَ عَلَيْهِ قَدِيرٌ يَا سَمِيعُ يَا بَصِيرُ

خداوند! دعاهایم را طولانی کردم و خواسته‌هایم را برشمردم. تنگی سینه مرا بر آن داشت، زیرا می‌دانم یک اشاره و یک «یا الله» گفتن کافی است و از همه نیازهای من مطلق و احتیاج به تفصیل ندارد. آری، به شرط اینکه من راست بگویم و نیت من خالص باشد، همان توجه کفایت می‌کند. [خداوند!] قلب من با اراده تو را خواند. اینک از پیشگاه مقدس تو استدعا می‌کنم که بر محمد و آل او درود فرستی و دعای مرا به اجابت مقرون فرمایی و مرا به آرزوهایم برسانی، چون همه قدرت‌ها از آن تو است، و من از جای خودم برنخیزم مگر با حواجج برآورده‌شده؛ چه آنکه انجام خواسته‌های من برای تو بسیار ناچیز و برای من سخت مهم است. تو قادر بر انجام آن هستی، ای خداوند بینا و شنوا...

## دعای حاجت

از مجموعه ادعیه امام عصر ارواحنا فداه این دعاست که در منتخب الأثر و «الکلم الطیب» آمده است. دعا برای کسی است که چیزی از او ضایع گشته و حاجت و خواسته یا مشکل مهمی دارد؛ او باید این دعا را بسیار بخواند. چنانچه دعاهای دیگر. در این دعا هم ابتدا خدا را با صفات عظمت و نشان‌های قدرت و شوکت، یاد کرده آن‌گاه او را به حق محمد ﷺ و آل او و اسماء عظمتش سوگند می‌دهد که در گشایش و فرج در کار و امر مورد نظرش، تعجیل فرماید. خواندن خداوند به اسمایی که موجب استجاب دعا می‌شود از نکاتی است که در اغلب دعاهای امام زمان علیه السلام دیده می‌شود. شایسته است منتظران آن حضرت، به قصد برآورده شدن حاجت اصلی یعنی گشایش در امر ظهور مولاشان بر این دعا مداومت نمایند. آن دعا چنین است:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَنْتَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، مُبْدِيُ الْخَلْقِ وَمُعِيدُهُمْ  
وَأَنْتَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، مُدَبِّرُ الْأُمُورِ، وَبَاعِثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ، وَأَنْتَ اللَّهُ الَّذِي لَا  
إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْقَابِضُ الْبَاسِطُ، وَأَنْتَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، وَارِثُ الْأَرْضِ وَمَنْ عَلَيْهَا.  
أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي إِذَا دُعِيَ بِهِ أَجَبْتَ، وَإِذَا سُئِلَ بِهِ أُعْطِيَ وَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ  
مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ، وَبِحَقِّهِمُ الَّذِي أَوْجَبْتَهُ عَلَى نَفْسِكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَالِ مُحَمَّدٍ،  
وَأَنْ تَقْضِيَ لِي حَاجَتِي، السَّاعَةَ السَّاعَةَ، يَا سَيِّدَاهُ، يَا مَوْلَاهُ، يَا غِيَاثَاهُ، أَسْأَلُكَ بِكُلِّ  
اسْمٍ سَمَّيْتَهُ بِهِ نَفْسِكَ، وَاسْتَأْثَرْتَ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ  
الِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تُعَجِّلَ خَلَاصَنَا مِنْ هَذِهِ الشَّدَّةِ، يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ وَالْأَبْصَارِ، يَا سَمِيعَ  
الدُّعَاءِ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ»

۱. رک: المزار الكبير: ۱۳۸؛ بحار الانوار (ط بیروت) ۹۷: ۴۴۲؛ زاد المعاد: ۵۰۰.

تو آن خدایی هستی که جز تو معبودی نیست؛ آغازگر و بازگرداننده آفریدگان هستی و تویی آن خدایی که جز تو معبودی نیست؛ تدبیرکننده کارها هستی و هر که را در قبرهاست، برمی‌انگیزی؛ تو همان خدای یکتایی هستی که جز تو معبودی نیست؛ تنگ‌گیرنده و گستراننده هستی؛ و تو آن خدایی هستی که جز تو معبودی نیست و وارث زمین و ساکنان آن هستی. از تو درخواست می‌کنم به واسطه آن نامت که هرگاه بدان خوانده شدی، پاسخ دادی و هرگاه بدان وسیله از تو درخواست شده، عطا کردی و به حق محمد و اهل بیت او و به واسطه حقی که برای ایشان بر خود واجب ساخته‌ای. از تو درخواست می‌کنم تا بر محمد و آل محمد درود بفرستی و حاجتم را برآورده سازی؛ همین ساعت، همین ساعت، ای آقای من؛ ای مولای من؛ ای فریادرس من؛ از تو می‌خواهم به واسطه تمامی نام‌هایی که خویشان را بدان نامیده‌ای و آن را در دانش پنهانی‌ات نزد خود نگه داشته‌ای؛ که بر محمد و آل محمد درود بفرستی و دررهایی ما از این گرفتاری و سختی شتاب کنی. ای دگرگون‌کننده دل‌ها و چشم‌ها؛ ای شنوای دعا؛ به راستی که تو بر هر چیزی توانا هستی؛ به واسطه رحمتت ای مهربان‌ترین مهربانان.

## دعای ظفرو فرج

از دعاهایی است که سید بن طاووس در مهج الدعوات<sup>۱</sup> از امام عصر ارواحنا فداه، نقل نموده برای ظفر بر دشمن و وصول به حاجت. دعا شامل درخواست امنیت و امان است از دشمنی خاص در شرایط خوف و هراس از او در شرایط سخت دوران غیبت، در محیط‌هایی که دشمنان، مؤمنان را هدف قرار داده و زندگی را بر آنان سخت کرده‌اند و هر لحظه ممکن است آن‌ها و خانواده و فرزندان‌شان را مورد حمله قرار دهند، امام علیه السلام از طریق دعا و درخواست از خدا، (که فرموده‌اند: دعا، سلاح مؤمن است) کفایت در برابر دشمن را آموزش داده‌اند.

اما دعا:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَسْمَائِكَ الْمَحْمُودَةِ لَكَ وَإِنَّ عَصِيَّتَكَ فَالْحُجَّةُ لَكَ مِنْكَ الرَّوْحُ وَمِنْكَ الْفَرْجُ  
 سُبْحَانَ مَنْ أَنْعَمَ وَشَكَرَ سُبْحَانَ مَنْ قَدَرَ وَغَفَرَ اللَّهُمَّ إِنِّي كُنْتُ قَدْ عَصَيْتُكَ - فَإِنِّي قَدْ  
 أَطَعْتُكَ فِي أَحَبِّ الْأَشْيَاءِ إِلَيْكَ وَهُوَ الْإِيمَانُ بِكَ لَمْ أَتَّخِذْ لَكَ وَلِداً وَلَمْ أَدْعُ لَكَ شَرِيكاً  
 مَنَّا مِنْكَ بِهِ عَلَيَّ لَا مَتَأَمِّنِي بِهِ عَلَيْكَ وَقَدْ عَصَيْتُكَ يَا إِلَهِي عَلَى غَيْرِ وَجْهِ الْمُكَابَرَةِ وَلَا  
 الْخُرُوجِ عَنْ عِبُودِيَّتِكَ وَلَا الْجُحُودِ لِرُبُوبِيَّتِكَ وَلَكِنْ أَطَعْتُ هَوَايَ وَأَزَلَّنِي الشَّيْطَانُ  
 فَلَكَ الْحُجَّةُ عَلَيَّ وَالْبَيَانُ فَإِنْ تَعَذَّبْنِي فَبِدُنُوبِي غَيْرِ ظَالِمٍ وَإِنْ تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي فَإِنَّكَ  
 جَوَادٌ كَرِيمٌ يَا كَرِيمُ يَا كَرِيمُ حَتَّى يَقْطَعَ النَّفْسُ ثُمَّ يَقُولُ يَا آمِناً مِنْ كُلِّ شَيْءٍ  
 وَكُلِّ شَيْءٍ مِنْكَ خَائِفٌ حَذراً أَسْأَلُكَ بِأَمْنِكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَخَوْفٍ كُلِّ شَيْءٍ مِنْكَ  
 أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُعْطِنِي أَمَاناً لِنَفْسِي وَأَهْلِي وَوَلَدِي وَسَائِرِ مَا  
 أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ حَتَّى لَا أَخَافَ أَحَداً وَلَا أُحْذَرُ مِنْ شَيْءٍ أَبَداً - إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

۱. مهج الدعوات: ۲۹۵.

وَ حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ يَا كَافِي إِبْرَاهِيمَ نُمُودَ يَا كَافِي مُوسَى فِرْعَوْنَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَكْفِينِي شَرَّ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ (نام دشمن را می برد) ...

خدایا اگر اطاعتت کردم، پس ستایش تو راست، و اگر نافرمانی ات نمودم پس حجت تو راست، نسیم رحمت و گشایش از جانب توست، منزّه است کسی که نعمت داد، منزّه است کسی که تقدیر کرد و آمرزید، خدایا چنانچه نافرمانی ات کرده باشم، پس به یقین در محبوبترین چیزها به نزد تو اطاعتت نمودم، و آن ایمان به توست، برایت فرزندی نگرفتم، شریکی نخواندم، این ایمان منّتی است از جانب تو بر من، نه از سوی من بر تو، نافرمانی کردم تو را ای معبود من، نه از روی دشمنی، و نه از روی بیرون رفتن از بندگی ات، و نه از روی انکار ربوبیتت، بلکه هوای نفسم را پیروی کردم، و شیطان مرا لغزاند، تو را بر من حجت و بیان است، پس اگر عذابم کنی به خاطر گناهان من است، و تو ستمکار بر من نیستی، و اگر مرا بیامرزی، و به من رحم کنی به یقین تو بخشنده و بزرگواری (پس از این دعا تا نفس او وفا کند یا کریم، یا کریم را تکرار کند) ای ایمن از هر چیز، و هر چیز از تو هراسان و در حذر، از تو می خواهم به ایمنی ات از هر چیز، و هراس هر چیز از تو، اینکه بر محمد و خاندان محمد درود فرستی، و به من امان دهی، برای خود و خاندان و فرزندانم، و سایر چیزهایی که به من عنایت کردی، تا هرگز از چیزی نهراسم و حذر نکنم، به درستی که تو بر هر چیز توانایی، و خدا ما را بس است، و چه خوب کارگشایی است، ای کفایت کننده ابراهیم از نمرد، و ای کفایت کننده موسی از فرعون، از تو می خواهم بر محمد و خاندان محمد درود فرستی، و از من کفایت کنی شَرِّ فُلَانِ پسر فُلَانِ را.

در نجم ثاقب<sup>۱</sup> از کتاب کنوز التجاح شیخ طبرسی، نمازی نیز قبل از خواندن این دعا ذکر نموده: از ناحیه مقدسه حضرت صاحب الزمان عَلَيْهِ السَّلَام آمد که هر کس را به سوی حق تعالی حاجتی باشد پس باید که بعد از نصف شب جمعه غسل کند و به جای نماز خود رود و دو رکعت نماز گزارد در رکعت اول سوره حمد را بخواند و چون به *إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ* برسد صد مرتبه آن را مکرر کند و بعد از آنکه صد مرتبه تمام شود تتمه سوره حمد را بخواند و بعد از تمام شدن سوره حمد *سوره قل هو الله أحد* را یک مرتبه بخواند و رکوع و دو سجده به جا آورد و *سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ* را هفت مرتبه در رکوع بگوید و *سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ* را در هر یک از دو سجده هفت مرتبه بگوید؛ و بعد از آن رکعت دوم را نیز مانند رکعت اول به جا آورد و بعد از تمام شدن نماز این دعا را بخواند پس به درستی که حق تعالی البته حاجت او را برمی آورد هرگونه حاجتی که باشد مگر آنکه حاجت او در قطع کردن صله‌ی رحم باشد...

۱. المصباح: ۳۹۶ به نقل از کنوز النجاح.

## دعاى توحيد

از دعاهای بسیار شریف با مضامینی عرشى که در توقيعى توسط وکیل دوم از امام عصر ارواحنا فداه صادر شده، دعاى توحيد است. اين دعا گرچه برای روزهای ماه رجب است؛ اما خواندن آن در همه اوقات، انسان را با متعالی‌ترین مفاهیم توحیدی از زبان حجت خدا آشنا می‌نماید. در عظمت این دعا زبان بشر قاصر از توصیف است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَعَانِي جَمِيعِ مَا يَدْعُوكَ بِهِ وُلاةُ أَمْرِكَ،  
 الْعَامُونَ عَلَى سِرِّكَ، الْمُسْتَبْشِرُونَ بِأَمْرِكَ، الْوَاصِفُونَ لِقُدْرَتِكَ، الْمُغْلِبُونَ لِعَظَمَتِكَ،  
 أَسْأَلُكَ بِمَا نَطَقَ فِيهِمْ مِنْ مَشِيَّتِكَ، فَجَعَلْتَهُمْ مَعَادِنَ لِكَلِمَاتِكَ، وَأَرْكَاناً لِتَوْحِيدِكَ،  
 وَآيَاتِكَ وَمَقَامَاتِكَ، الَّتِي لَا تَعْطِيلَ لَهَا فِي كُلِّ مَكَانٍ، يَعْرِفُكَ بِهَا مَنْ عَرَفَكَ، لَا فَرْقَ  
 بَيْنَكَ وَبَيْنَهَا (بينهم) إِلَّا أَنَّهُمْ عِبَادُكَ وَخَلْقُكَ، فَتَقْهَا وَرَتَقْهَا بِيَدِكَ، بَدْوَهَا مِنْكَ وَعَوْدُهَا  
 إِلَيْكَ، أَعْضَادٌ وَأَشْهَادٌ، وَمُنَاةٌ وَأَذْوَادٌ، وَحَفَظَةٌ وَرُؤَادٌ، فِيهِمْ مَلَأَتْ سَمَاءُكَ وَأَرْضُكَ حَتَّى  
 ظَهَرَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، فَبِذَلِكَ أَسْأَلُكَ وَبِمَوَاقِعِ الْعِزِّ مِنْ رَحْمَتِكَ وَبِمَقَامَاتِكَ وَعِلَامَاتِكَ  
 أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَأَنْ تَزِيدَنِي إِيمَاناً وَتَثْبِيْتاً، يَا بَاطِئاً فِي ظُهُورِهِ، وَيَا ظَاهِراً فِي  
 بَطُونِهِ وَمَكْنُونِهِ، يَا مُفَرِّقاً بَيْنَ الثُّورِ وَالذَّيْجُورِ، يَا مَوْصُوفاً بِغَيْرِ كُنْهِ، وَمَعْرُوفاً بِغَيْرِ  
 شَبْهِ، حَادّاً كُلِّ مَحْدُودٍ، وَشَاهِداً كُلِّ مَشْهُودٍ، وَمُوجِداً كُلِّ مَوْجُودٍ، وَمُخْصِياً كُلِّ  
 مَعْدُودٍ، وَفَاقِداً كُلِّ مَفْقُودٍ، لَيْسَ دُونَكَ مِنْ مَعْبُودٍ، أَهْلَ الْكِبْرِيَاءِ وَالْجُودِ، يَا مَنْ لَا  
 يُكَيِّفُ بِكَيْفٍ، وَلَا يُؤَيِّنُ بِأَيِّنٍ، يَا مُحْتَجِجاً عَنْ كُلِّ عَيْنٍ، يَا دَيْمُوماً يَا قَيُوماً، وَعَالِماً  
 كُلِّ مَعْلُومٍ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَعَلَى عِبَادِكَ الْمُتَحَجِّبِينَ، وَبَشْرِكَ الْمُحْتَجِّبِينَ وَ

مَلَأْتِكِ الْمَقَرِّبِينَ، وَ الْبُهْمِ الصَّافِينَ الْحَافِينَ، وَ بَارِكْ لَنَا فِي شَهْرِنَا هَذَا الْمُرَجَّبِ  
 الْمُكْرَمِ وَمَا بَعْدَهُ مِنَ الْأَشْهُرِ الْحُرْمِ، وَ أَسْبِغْ عَلَيْنَا فِيهِ النِّعَمَ، وَ أَجْزِلْ لَنَا فِيهِ الْقِسْمَ،  
 وَ ابْرِزْ لَنَا فِيهِ الْقِسْمَ، بِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ الْأَجَلِ الْأَكْرَمِ الَّذِي وَضَعْتَهُ عَلَى النَّهَارِ فَأَضَاءَ  
 وَعَلَى اللَّيْلِ فَأَظْلَمَ، وَ اغْفِرْ لَنَا مَا تَعَلَّمْنَا مِنَّا وَ مَا لَا نَعْلَمُ، وَ اعْصِمْنَا مِنَ الذُّنُوبِ خَيْرَ  
 الْعِصْمِ وَ اكْفِنَا كَوَافِيَ قَدْرِكَ، وَ ائْمُنْ عَلَيْنَا بِحُسْنِ نَظْرِكَ، وَ لَا تَكِلْنَا إِلَى غَيْرِكَ، وَ لَا  
 تَمْنَعْنَا مِنْ خَيْرِكَ، وَ بَارِكْ لَنَا فِي مَا كَتَبْتَهُ لَنَا مِنْ أَعْمَارِنَا، وَ أَصْلِحْ لَنَا خَبِيئَةَ أَسْرَارِنَا،  
 وَ اعْطِنَا مِنْكَ الْأَمَانَ، وَ اسْتَعْمِلْنَا بِحُسْنِ الْإِيمَانِ، وَ بَلِّغْنَا شَهْرَ الصِّيَامِ، وَمَا بَعْدَهُ مِنَ  
 الْأَيَّامِ وَالْأَعْوَامِ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ!

خدایا از تو درخواست می‌کنم، به حق معانی تمام دعاها می‌که متولیان  
 امرت تورا به آن می‌خوانند، آنان که امین راز تو هستند، و به امر تو شادند، و  
 بیان‌کنندگان نیرویت و آشکارکنندگان بزرگی‌ات می‌باشند، از تو می‌خواهم به  
 حق آنچه از مشیتت درباره ایشان گفته شد، لذا آنان را قرار دادی معادن کلمات  
 و پایه‌های توحیدت، و آیات و مقامات که تعطیلی برای آن‌ها در جایی نیست،  
 تورا با آن‌ها شناسد هر که بشناسدت، بین تو و آن‌ها حائلی نیست جز اینکه ایشان  
 بندگان و آفریده تو هستند که باز و بسته شدن کارشان به دست توست، آغازشان  
 از تو و انجامشان به جانب توست، آنان بازوان و گواهان و بخشندگان و مدافعان  
 و نگهبانان و بازرسان‌اند، آسمان و زمینت را با حقیقت آنان انباشتی تا آشکار  
 شد که معبودی جز تو نیست، پس به حق همه این‌ها و به جایگاه‌های عزت  
 از رحمتت و به مقامات و نشانه‌هایت از تو می‌خواهم که بر محمد و خاندانش  
 درود فرستی، و برایمان و پایداریم بیفزایی، ای نهان در عین ظهور، ای ظاهر در  
 عین نهان و مستوری، ای جداکننده بین روشنایی و تاریکی، ای وصف‌شده  
 بدون اینکه ژرفای وجودش درک شود و ای شناخته‌شده بدون تشبیه، مرزبند هر

۱. مفاتیح الجنان، اعمال ماه رجب.



محدود، گواه هر گواهی پذیر، هستی بخش هر چه هست، و شماره کننده هر شماره و گم کننده هر گمشده، معبودی غیر تو نیست، اهل بزرگ منشی و جودی، ای که چگونگی نپذیری و به جایی درنگنجی، ای پوشیده از هر دیده، ای جاودان، ای به خود پاینده و دانای هر دانسته، بر محمد و خاندانش درود فرست، و بر بندگان برگزیده ات، و انسان های در پرده ات، و فرشتگان مقربت، و شجاعان صف کشیده گرداگرد عرشت، و مبارك گردان بر ما در این ماهمان ماه بزرگ و ماه مکرم، و آنچه پس از این است از ماه های محترم، در این ماه نعمت هایت را بر ما فراوان کن، و نصیب های ما را سرشار فرما، و سوگندهایمان را به انجام برسان، به حق اسم بزرگ تر و بزرگ تر، و عظیم تر و گرامی تر که چون بر روز نهادی، روشن شد؛ و چون بر شب گزاردی تاریک گشت، و از گناهانمان بیامرز آنچه را تو می دانی و آنچه را ما نمی دانیم، و ما را از گناهان حفظ کن به بهترین نگاه داری، و ما را از حوادثی که مقدر نموده ای کفایت فرما، و بر ما به حسن توجهت منت گذار، و به غیر خودت وامگذار، و ما را از خیرت منع مکن، و به عمرهایمان به اندازه ای که مقدر فرموده ای برکت ده، و رازهای پنهان ما را سامان ده، و از جانب خود به ما امان بده، و ما را با حسن ایمان به کار گمار، و به ماه رمضان و روزها و سال های پس از آن برسان مان، ای دارای جلالت و بزرگواری.

## هفت دعای کوتاه

بعضی از دعاهای کوتاه از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در منابع مختلف نقل شده که برای افراد مختلف و مقاصد گوناگون از ناحیه آن حضرت صادر گردیده است. با هم تعدادی از آن‌ها را می‌خوانیم:

۱. دعای شفا از بیماری‌ها:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. بِسْمِ اللَّهِ دَوَاءٌ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ شِفَاءٌ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ كِفَاءٌ، هُوَ الشَّافِي شِفَاءً، وَهُوَ الْكَافِي كِفَاءً، أَذْهَبِ الْبَأْسَ بِرَبِّ النَّاسِ، شِفَاءً لَا يُغَادِرُهُ سُقْمٌ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ النَّجَبَاءِ.<sup>۱</sup>

۲. ذکر تسبیح امام از روز هیجدهم تا آخر هر ماه:

سُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ خَلْقِهِ سُبْحَانَ اللَّهِ رِضَا نَفْسِهِ سُبْحَانَ اللَّهِ مِدَادَ كَلِمَاتِهِ سُبْحَانَ اللَّهِ زِينَةَ عَرْشِهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَدَدَ خَلْقِهِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رِضَا نَفْسِهِ الْحَمْدُ لِلَّهِ مِدَادَ كَلِمَاتِهِ الْحَمْدُ لِلَّهِ زِينَةَ عَرْشِهِ.<sup>۲</sup>

۳. دعا برای شیعیان در دوران غیبت:

اللَّهُمَّ أَنْتَ عَرَفْتَنِي نَفْسَكَ وَعَرَفْتَنِي رَسُولَكَ وَعَرَفْتَنِي مَلَائِكَتَكَ وَعَرَفْتَنِي نَبِيَّكَ وَعَرَفْتَنِي وَوَلَاةَ أَمْرِكَ اللَّهُمَّ لَا آخِذُ إِلَّا مَا أُعْطِيتَ وَلَا وَاقِي إِلَّا مَا وَقَيْتَ اللَّهُمَّ لَا تُغَيِّبْنِي عَنْ مَنَازِلِ أَوْلِيَائِكَ وَلَا تُرِغْ قَلْبِي بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنِي اللَّهُمَّ اهْدِنِي لِيَوْلَايَةِ مَنْ افْتَرَضْتَ طَاعَتَهُ.<sup>۳</sup>

۱. بحار الانوار ۵۳: ۲۲۶-۲۲۷.

۲. بحار الانوار (ط بیروت) ۹۱: ۲۰۷.

۳. مهج الدعوات: ۳۳۲.

۴. دعای نور:

يَا نُورَ النُّورِ يَا مُدَبِّرَ الْأُمُورِ يَا بَاعِثَ مَنْ فِي الْقُبُورِ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْ  
لِي وَلِشِيعَتِي مِنَ الضِّيقِ فَرَجاً وَمِنَ الْهَمِّ مَخْرَجاً وَأَوْسِعْ لَنَا الْمَنْهَجَ وَأَطْلِقْ لَنَا مِنْ  
عِنْدِكَ مَا يُفَرِّجُ وَافْعَلْ بِنَا مَا أَنْتَ أَهْلُهُ يَا كَرِيمَ<sup>۱</sup>

۵. دعای سبب:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا مَالِكَ الرَّقَابِ وَيَا هَازِمَ الْأَحْزَابِ يَا مُفْتِحَ الْأَبْوَابِ يَا  
مُسَبِّبَ الْأَسْبَابِ سَبِّبْ لَنَا سَبَباً لَا نَسْتَطِيعُ لَهُ طَلَباً بِحَقِّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ  
اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ أَجْمَعِينَ<sup>۲</sup>

۶. دعا برای مؤمنان:

إِلَهِي بِحَقِّ مَنْ نَاجَاكَ وَبِحَقِّ مَنْ دَعَاكَ فِي الْبَحْرِ وَالْبَرِّ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَتَفَضَّلْ  
عَلَى فَقَرَاءِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِالْغِنَى وَالسَّعَةِ وَعَلَى مَرْضَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ  
بِالشِّفَاءِ وَالصِّحَّةِ وَالرَّاحَةِ وَعَلَى أَحْيَاءِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِاللُّطْفِ وَالْكَرَامَةِ وَ  
عَلَى أَمْوَاتِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِالمَغْفِرَةِ وَالرَّحْمَةِ وَعَلَى غُرَبَاءِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ  
بِالرِّدِّ إِلَى أَوْطَانِهِمْ سَالِمِينَ غَانِمِينَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ<sup>۳</sup>

۷. دعای رفع گرفتاری:

يَا مَنْ إِذَا تَضَايَقَتِ الْأُمُورُ فَتَحَ لَنَا بَاباً لَمْ تَذْهَبْ إِلَيْهِ الْأَوْهَامُ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ  
وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَافْتَحْ لِأُمُورِي الْمُتَضَايِقَةَ بَاباً لَمْ يَذْهَبْ إِلَيْهِ وَهْمٌ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ<sup>۴</sup>

۱. المصباح: ۳۰۵.

۲. مهج الدعوات: ۴۵.

۳. المصباح: ۳۰۶.

۴. قصص الانبياء: ۳۶۵.

## دعای بامدادان

از جمله توفیعاتی که از سوی حضرت بقیة الله ارواحنا فداه به محمد بن صلت قمی صادر شده، دعایی است که به دعای حریق اضافه نموده‌اند. دعای حریق، دعای بامدادان است که به عنوان تعقیبات نماز صبح از امام سجاد علیه السلام نقل شده و با این عبارت آغاز می‌شود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَصْبَحْتُ أَشْهَدُكَ وَكَفَى بِكَ شَهِيداً...» (خداوندا، صبح کردم در حالی که تو را شاهد می‌گیرم و تو برای شهادت کافی هستی). جالب است که عبارت «عجل فرجهم» در دعای امام سجاد علیه السلام آمده است. امام عصر علیه السلام به این دعای حریق، قسمتی را افزوده‌اند تا در بامدادان خوانده شود. ابتدا بخش پایانی دعای حریق را ذکر نموده و سپس فرازی که امام عصر به آن افزوده‌اند را می‌آوریم:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ، وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ وَ فَرَجِي وَ فَرِّجْ عَنِّي كُلِّ مَهْمُومٍ وَ مَغْمُومٍ وَ مَدْيُونٍ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ ارْزُقْنِي نَصْرَهُمْ، وَ أَشْهَدْنِي أَيَّامَهُمْ، وَ اجْمَعْ بَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، وَ اجْعَلْ مِنْكَ عَلَيْهِمْ وَاقِيَةً حَتَّى لَا يَخْلُصَ إِلَيْهِمْ إِلَّا بِسَبِيلِ خَيْرٍ، وَ عَلَى مَنْ مَعَهُمْ، وَ عَلَى شِيعَتِهِمْ وَ مُحِبِّيهِمْ، وَ عَلَى أَوْلِيَائِهِمْ، وَ عَلَى جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ فَإِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ، وَ مِنَ اللَّهِ وَ إِلَى اللَّهِ، وَ لَا غَالِبَ إِلَّا اللَّهُ، مَا شَاءَ اللَّهُ، لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، حَسْبِيَ اللَّهُ، تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ، وَ أَوْفِضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ وَ أَلْتَجِأُ إِلَى اللَّهِ، وَ بِاللَّهِ أُحَاوِلُ وَ أُصَاوِلُ، وَ أَكَاثِرُ وَ أَفَاخِرُ وَ أَعْتَزُّ وَ أَعْتَصِمُ. عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ إِلَيْهِ مَتَابٍ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَيُّ الْقَيُّومُ عَدَدَ الثَّرَى وَ النُّجُومِ، وَ الْمَلَائِكَةِ الصُّفُوفِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَ حِدَّةُ لَا شَرِيكَ لَهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ!

اما افزوده امام عصر ارواحنا فداه به دعای حریق:

اللَّهُمَّ رَبَّ النُّورِ الْعَظِيمِ وَرَبَّ الْكُرْسِيِّ الرَّفِيعِ وَرَبَّ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ وَمُنْزِلَ التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَرَبَّ الظِّلِّ وَالْحَرُورِ وَمُنْزِلَ الزُّبُورِ وَالْقُرْآنِ الْعَظِيمِ وَرَبَّ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَالْأَنْبِيَاءِ الْمُرْسَلِينَ أَنْتَ إِلَهُ مَنْ فِي السَّمَاءِ وَإِلَهُ مَنْ فِي الْأَرْضِ لَا إِلَهَ فِيهِمَا غَيْرُكَ وَأَنْتَ جَبَّارٌ مَنْ فِي السَّمَاءِ وَجَبَّارٌ مَنْ فِي الْأَرْضِ لَا جَبَّارَ فِيهِمَا غَيْرُكَ وَأَنْتَ خَالِقُ مَنْ فِي السَّمَاءِ وَخَالِقُ مَنْ فِي الْأَرْضِ لَا خَالِقَ فِيهِمَا غَيْرُكَ وَأَنْتَ حَكَمُ مَنْ فِي السَّمَاءِ وَحَكَمُ مَنْ فِي الْأَرْضِ لَا حَكَمَ فِيهِمَا غَيْرُكَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ وَبِنُورِ وَجْهِكَ الْمَشْرِقِ وَمُلْكِكَ الْقَدِيمِ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي أَشْرَقَتْ بِهِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُونَ وَبِاسْمِكَ الَّذِي يَصْلُحُ عَلَيْهِ الْأَوْلُونَ وَالْآخِرُونَ يَا حَيًّا قَبْلَ كُلِّ حَيٍّ وَيَا حَيًّا بَعْدَ كُلِّ حَيٍّ وَيَا حَيًّا حِينَ لَا حَيٍّ يَا مُحْيِي الْمَوْتَى وَيَا حَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْزُقْنِي مِنْ حَيْثُ أَحْتَسِبُ وَمِنْ حَيْثُ لَا أَحْتَسِبُ رِزْقًا وَاسِعًا حَلَالًا طَيِّبًا وَأَنْ تُفَرِّجَ عَنِّي كُلَّ غَمٍّ وَهَمٍّ وَأَنْ تُعْطِيَنِي مَا أَرْجُوهُ وَأَمَلُهُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ!

خداوندا ای پرورنده نور بزرگ، و پروردگار کرسی برافراشته، و پروردگار دریای خروشان، و نازل کننده تورات و انجیل و پروردگار سایه و گرمی، و نازل کننده زبور و قرآن و فرقان بزرگ، و پروردگار ملائکه مقرب و پیامبران مرسل، تو خداوند کسانی هستی که در آسمانند و خدای ساکنان زمینی، در آن دو جبران کننده ای جز تو نیست؛ در آن دو آفریدگاری جز تو نیست، تو آفریدگار تمام موجودات زمین و آسمانی و جز تو آفریدگاری در آن دو نیست، تو فرمانروای مخلوقات آسمانها و زمینی؛ و فرمانروایی جز تو در آنها نیست.

۱. مصباح المتعجد ۱: ۲۲۷-۲۲۸.

خدایا به وجه بزرگوار و به پرتو روی نورانی و فرمانروایی جاودانه‌ات از تو درخواست می‌کنم، ای زنده و ای برپای دارنده از تومی خواهم به همان اسمی که آسمان‌ها و زمین‌ها را بدان روشن ساخته و بر آن‌ها تاییده‌ای، ای زنده بعد از هر موجود زنده و ای کسی که در زمانی که هیچ موجود زنده‌ای نبود تو حیات داشتی، ای زنده‌کننده مردگان و ای زنده‌ای که جز تو خدایی نیست، ای حی و ای قیوم، از تومی خواهم که بر محمد و آل محمد درود بفرستی و از آنجا که گمان دارم و یا ندارم به من روزی عنایت فرمایی؛ رزقی گسترده و حلال و پاکیزه، و هر غم و اندوه را از من برطرف سازی و هر آنچه را که به آن امیدوار و آرزومندم به من ببخشایی که تو بر همه چیز توانایی.

## دعای استخاره

دعای استخاره از سوی امام عصر ارواحنا فداه برای امور مهمه صادر شده تا مؤمنان به وسیله آن از خداوند طلب خیر کنند و شر را از خود دفع نمایند. استخاره در لغت و متون حدیثی، به معنای طلب خیر و نیکی از خداوند است تا در پرتوراهنمایی و دستگیری او، از زیان‌های احتمالی تصمیم‌ها و اعمال خویش در سلامت بمانند. با شیوه استخاره، افراد با دعا و درخواست از خداوند علیم متعال و استذکار قلبی و توکل بر قدرت لایزال او، عنایت و توجه او را به خود جلب می‌نمایند. روایات بسیاری از امامان در موضوع استخاره و روش‌های آن رسیده و از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز چند روایت وجود دارد. یکی از این روایات، روایتی است از محمد بن مظفر که می‌گوید: این استخاره، استخارة الاسماء است<sup>۱</sup> که در نماز حاجت یا غیر آن خوانده می‌شود. سید بن طاووس رحمته الله علیه می‌گوید: حضرات معصومین عنایت خاصی به استخاره داشتند و آن را بزرگ می‌شمردند و من دانستم که استخاره از مهم‌ترین امور و جزو اسرار الاهی بوده که در شب معراج برای حضرت رسول صلی الله علیه و آله بیان شده است...

علامه مجلسی نیز می‌فرماید: معنای اصلی استخاره - که بیشتر روایات معتبر بر آن دلالت می‌کنند - آن است که انسان، خودرأیی نورزد و بررأی و عقل خویش اعتماد مطلق نکند؛ بلکه به خدای متعالش توکل کند و در همه کارهایش بر او توکل نماید و نزد او به ناآگاهی از مصلحت‌های خویش اقرار کند و همه این امور را به خدا بسپارد و از او بخواهد که خیر دنیا و آخرتش را برایش پیش آورد؛ به گونه همان رابطه‌ای که میان بنده نادان ناتوان و مولای دانای توانا برقرار است. پس مطابق یکی از شیوه‌های روایت‌شده و همراه نماز یا بدون آن، دعا می‌خواند و یا

۱. فتح الابواب: ۲۰۵-۲۰۶.

هر دعایی که به ذهنش رسید، که روایات عامه بر این مطلب دلالت دارد. آن گاه آنچه را می خواهد انجام می دهد و پس از استخاره و طلب خیر از خداوند، به حاصل آن، چه سود و چه زیان، راضی می شود. شیوه دیگر، طلب خیر از خداوند و سپس آنچه را در دلش می افتد و بیشتر گمان می برد که به مصلحتش است، عمل می کند. پس از این، استخاره به وسیله مشورت با مؤمنان است و پس از این، استخاره ذات الرقاع (استخاره با ورقه) یا با گلوله های گلی و نیز قرعه کشی با دانه تسبیح و ریگ و یا تفأل به قرآن است و ظاهر این است که همه این شیوه ها مجازند و این، نظر بیشتر عالمان شیعه است.

اما دعای استخاره مورد نظر که منسوب به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي عَزَمْتَ بِهِ عَلَى السَّمَاوَاتِ  
وَالْأَرْضِ فَقُلْتَ لَهَا (اِئْتِيَا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ) وَبِاسْمِكَ الَّذِي عَزَمْتَ  
بِهِ عَلَى عَصَا مُوسَى فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي صَرَفْتَ بِهِ قُلُوبَ  
السَّحَرَةِ إِلَيْكَ حَتَّى قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ وَأَسْأَلُكَ بِالْقُدْرَةِ الَّتِي تُبْلِي بِهَا كُلَّ جَدِيدٍ  
وَتُجَدِّدُ بِهَا كُلَّ بَالٍ وَأَسْأَلُكَ بِكُلِّ حَقٍّ هُوَ لَكَ وَبِكُلِّ حَقٍّ جَعَلْتَهُ عَلَيْكَ إِنْ كَانَ  
هَذَا الْأَمْرُ خَيْراً لِي فِي دِينِي وَدُنْيَايَ وَآخِرَتِي أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتُسَلِّمَ  
عَلَيْهِمْ تَسْلِيماً وَتُهَيِّئْهُ لِي وَتُسَهِّلْهُ عَلَيَّ وَتَلَطَّفْ لِي فِيهِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَإِنْ  
كَانَ شَرّاً لِي فِي دِينِي وَدُنْيَايَ وَآخِرَتِي أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتُسَلِّمَ عَلَيْهِمْ  
تَسْلِيماً وَأَنْ تَصْرِفَهُ عَنِّي بِمَشِيئَتِكَ وَكَيْفَ شِئْتُمْ وَتُرْضِيَنِي بِقَضَائِكَ وَتُبَارِكْ لِي فِي  
قَدْرِكَ حَتَّى لَا أَحِبَّ تَعْجِيلَ شَيْءٍ آخِرْتَهُ وَلَا تَأْخِيرَ شَيْءٍ عَجَلْتَهُ فَإِنَّهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ  
إِلَّا بِكَ يَا عَلِيُّ يَا عَظِيمُ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ!



## دعای اشک‌ها

دعای عبرات (اشک‌ها) از جمله ادعیه‌ای است که امام عصر ارواحنا فداء به خواندن آن برای رها شدن از مشکلات دشوار توصیه فرموده‌اند چنان‌که برای خلاصی از حبس تعلیم فرمودند و آن شخص به طور شگفت خلاصی یافت. اگرچه بعضی آن را به امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نسبت داده‌اند ولی کفعمی در البلد الامین<sup>۱</sup> آن را از ادعیه حضرت قائم عَلَيْهِ السَّلَام شمرده که در امور مهم و مشکلات بزرگ خوانده می‌شود. شیخ طوسی نیز آن را در مصباح المتعجب آورده است. اسم آن هم از جمله اول این دعا گرفته شده است: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ يَا رَاحِمَ الْعِبْرَاتِ»<sup>۲</sup> پروردگارا! از تو درخواست دارم، ای ترحم‌کننده بر اشک‌ها. عبره به معنای اشک است و عبرات یعنی اشک‌ها، همان‌طور که امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند: «انا قتيل العبرات» من کشته اشک‌هایم. دعا مطابق ادعیه مأثوره با حمد و سپاس نعمت‌های الهی آغاز شده و سپس از او گشایش در امور صعب و مشکلات فراگیر درخواست می‌شود. آن‌گاه یکایک امامان را با صفات نیک نام برده و شفیع قرار می‌دهد تا به امام آخرین رسیده و خدا را به حق همگی آنان سوگند می‌دهد که نصر و لطف و فتح خود را برای او و جمیع مؤمنین و مؤمنات اختصاص دهد. ما با خواندن فرازهای پایانی این دعا، کام خود را معطر و مبارک می‌کنیم:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ... أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِالْحَفِيفِ الْعَلِيمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ وَالْأَبِ الرَّحِيمِ الَّذِي مَلَكَتْهُ أَرْمَةٌ الْبَسِطِ وَالْقَبِضِ صَاحِبِ النَّقِيبَةِ الْمَيْمُونَةِ وَقَاصِفِ الشَّجَرَةِ الْمَلْعُونَةِ مُكَلِّمِ النَّاسِ فِي الْمَهْدِ وَالذَّالِّ عَلَى مِنْهَاجِ الرُّشْدِ

۱. البلد الامین: ۳۳۳.

۲. مهج الدعوات: ۳۳۹.

الْغَائِبِ عَنِ الْأَبْصَارِ الْحَاضِرِ فِي الْأَمْصَارِ الْغَائِبِ عَنِ الْعُيُونِ، الْحَاضِرِ فِي الْأَفْكَارِ، بَقِيَّةِ الْأَخْيَارِ، الْوَارِثِ لِدَى الْفَقَارِ، الَّذِي يَظْهَرُ فِي بَيْتِ اللَّهِ ذِي الْأَسْتَارِ، الْعَالِمِ الْمُظْهَرِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَلَيْهِمُ أَفْضَلُ التَّحِيَّاتِ وَأَعْظَمُ الْبَرَكَاتِ وَآتَمَّ الصَّلَوَاتِ اللَّهُمَّ فَهَؤُلَاءِ مَعَاقِلِي إِلَيْكَ فِي طَلِبَاتِي وَوَسَائِلِي فَصَلِّ عَلَيْهِمْ صَلَاةً لَا يَعْرفُ سِوَاكَ مَقَادِيرَهَا وَلَا يَبْلُغُ كَثِيرُهُمِ الْخَلَائِقِ صَغِيرَهَا وَكُنْ لِي بِهِمْ عِنْدَ أَحْسَنِ ظَنِّي وَحَقِّقْ لِي بِمَقَادِيرِكَ تَهَيُّةَ التَّمَنِّيِ إِلَهِي لَا رُكْنَ لِي أَشَدَّ مِنْكَ فَ (أَوِي إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ) ١ وَلَا قَوْلَ لِي أَسَدَّ مِنْ دُعَائِكَ فَاسْتَظْهِرْكَ بِقَوْلِ سَدِيدٍ وَلَا شَفِيعَ لِي إِلَيْكَ أَوْجَهَ مِنْ هَؤُلَاءِ فَآتِيكَ بِشَفِيعٍ وَدِيدٍ وَقَدْ أَوَيْتُ إِلَيْكَ وَعَوَّلْتُ فِي قَضَاءِ حَوَائِجِي عَلَيْكَ وَدَعَوْتُكَ كَمَا أَمَرْتَ فَاسْتَجِبْ لِي كَمَا وَعَدْتَ فَهَلْ بَقِيَ يَا رَبِّ غَيْرُ أَنْ تُجِيبَ وَتَرْحَمَ مِنِّي الْبُكَاءَ وَ النَّحِيبَ يَا مَنْ لَا إِلَهَ سِوَاهُ يَا مَنْ (يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ) ٢ يَا كَاشِفَ ضُرِّ أَيُّوبَ يَا رَاحِمَ عَبْرَةٍ يَعْقُوبَ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي وَانصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ وَافْتَحْ لِي (وَ أَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ ٣ وَ الطُّفْ بِِي يَا رَبِّ وَ بِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ يَا ذَا الْقُوَّةِ الْمَتِينِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ ٤.

به تونزدیکی می جویم به نگهبان دانایی که او را بر خزینه های زمین قرار داده، و پدر مهربانی که بسط و قبض را در دست قدرت او نهادی، دارای مناقب نیکو، درهم کوبنده درخت ملعونه. سخنگو با مردم در گاهواره، و رهنمای به سوی راه راست، پوشیده از دیدگان، حاضر در شهرها، پوشیده از دیده های تیز اوهام و

١. هود (١١): ٨٠.

٢. نمل (٢٧): ٦٢.

٣. اعراف (٧): ٨٩.

٤. البلد الامین: ٣٣٦.

افکار، باقیمانده نیاکان، وارث شمشیر ذوالفقار، کسی که در خانه خداوند ظاهر می‌شود، دانای پاکیزه حجة بن الحسن، که بهترین تحیت‌ها و برترین برکت‌ها و کامل‌ترین درودها برایشان باد.

پروردگارا! اینان پناهان من درخواست‌هایم و وسائل من هستند، پس برایشان درود فرست، درودی که جز تو اندازه‌اش را نداند و انبوه خلق به اندکی از آن راه نبرد، و بهترین گمانم را در مورد ایشان تحقق بخش، و برترین آرزویم را به منصفه ظهور برسان. خدایا! دستگیره محکمی جز تو ندارم که بدان چنگ زنم، و گفتار ارزشمندتری جز خواندن تو ندارم تا بدان دلگرم باشد، و شفیعانی آبرومندتر جز این گروه ندارم تا نزد تو آورم. پروردگارا! آیا راه دیگری جز اجابت دعایم و رحم نمودن بر اشک‌ها و ناله‌هایم باقی مانده است، ای کسی که جز او خدایی نیست، ای اجابت‌کننده مضطرب و بیچاره آن‌گاه که او را بخواند. ای رحم‌کننده بر اشک‌های یعقوب، و ای برطرف‌کننده ناراحتی ایوب، مرا پیامرز و مشمول رحمت قرارده، و برگروه کافریاری نما، و راه گشایشی بر من عطا کن و تو بهترین راه‌گشایی، ای دارای نیروی قوی و ای مهربان‌ترین مهربانان.

## دعاهای تعلیمی

ابونعیم انصاری زیدی گوید: با جماعتی از مقصره که بالغ برسی نفر می شدند و محمودی و علان کلینی و ابوالهیشم دیناری و ابوجعفر همدانی نیز در بین آنها بودند در نزد مستجار و کنار خانه کعبه نشسته بودیم و من در میان ایشان جز محمد بن قاسم علوی عقیقی مخلصی را نمی شناختم و در آن روز که ششم ذیحجه سال دویست و نود و سه هجری بود به ناگاه از میان طواف کنندگان جوانی به نزد ما آمد [که بعداً دانستیم صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه است]... چون چشم ما بدو افتاد از هیبت او همه از جا برخاستیم و سلام کردیم، آن گاه نشست و به راست و چپ نگریست و گفت: آیا می دانید که ابو عبدالله علیه السلام در دعای الحاح چه می فرمود: گفتیم: چه می فرمود؟ گفت: می فرمود:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي بِهِ تَقُومُ السَّمَاءُ وَبِهِ تَقُومُ الْأَرْضُ وَبِهِ تُفَرِّقُ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ وَبِهِ تَجْمَعُ بَيْنَ الْمُتَفَرِّقِ وَبِهِ تُفَرِّقُ بَيْنَ الْمُجْتَمِعِ وَبِهِ أَحْصَيْتَ عَدَدَ الرِّمَالِ وَزِنَةَ الْجِبَالِ وَكَيْلَ الْبِحَارِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَجْعَلَ لِي مِنْ أَمْرِي فَرْجًا وَمَخْرَجًا»

(بارالها! از تو درخواست می کنم به حق آن اسمی که آسمان و زمین بدان برپاست و بدان حق و باطل را از یکدیگر جدا می کنی و متفرق را گرد می آوری و مجتمع را پراکنده می سازی و بدان ریگ ها را بشماری و کوه ها را وزن کنی و دریاها را پیمانانه نمایی که بر محمد و خاندانش درود فرستی و در هر کارم فرج و گشایش قرار دهی).

سپس برخاست و داخل در طواف شد و در آن هنگام به احترامش ما هم به پا خاستیم...

چون فردا همان وقت فرا رسید باز از صف طواف خارج شد و به نزد ما آمد و مانند روز گذشته به احترام او برخاستیم و او در میان ما نشست و به راست و چپ نگریست و گفت: آیا می دانید که امیرالمؤمنین علیه السلام پس از نماز فریضه چه می گفت؟ گفتیم: چه می فرمود: گفت: می فرمود:

«اللَّهُمَّ إِلَيْكَ رُفِعَتِ الْأَصْوَاتُ وَ دُعِيَتِ الدَّعَوَاتُ وَ لَكَ عَنَتِ الْوُجُوهُ وَ لَكَ خَضَعَتِ الرِّقَابُ وَ إِلَيْكَ التَّحَاكُمُ فِي الْأَعْمَالِ يَا خَيْرَ مَسْئُولٍ وَ خَيْرَ مَنْ أُعْطِيَ يَا صَادِقُ يَا بَارِيُّ يَا مَنْ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ يَا مَنْ أَمَرَ بِالْدُّعَاءِ وَ تَكْفَلُ بِالْإِجَابَةِ يَا مَنْ قَالَ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ يَا مَنْ قَالَ وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَ لِيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ<sup>۱</sup> يَا مَنْ قَالَ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ<sup>۲</sup>»

(بارالها! آوازه‌ها به سوی تو بلند است و صورت‌ها بر آستان تو بر خاک است و گردن‌ها برای تو خاضع است و محاکمه اعمال با توست، ای بهترین مسئول و ای بهترین معطی! ای صادق و ای خالق و ای کسی که خلف وعده نمی‌کنی، ای کسی که دستور دعا دادی و اجابت را ضامن شدی و فرمودی: «مرا بخوانید تا اجابت کنم» و فرمودی: «و اگر بندگانم از تو پرسیدند همانا من نزدیک هستم و خواهش خواستار را اجابت می‌کنم پس باید طلب اجابت کنند و به من ایمان آورند تا ارشاد گردند» و فرمودی: ای بندگانم که زیاده‌روی کردید بر خودتان از رحمت خدا مأیوس نشوید که خدا همه گناهان را می‌آمرزد که او آمرزنده مهربان است).

۱. غافر (۴۰): ۶۰.

۲. بقره (۲): ۱۸۶.

۳. زمر (۳۹): ۵۳.

آن‌گاه پس از این دعا به راست و چپ نگرید و گفت: آیا می‌دانید که امیرالمؤمنین علیه السلام در سجده شکر چه می‌فرمود؟ گفتیم: چه می‌فرمود؟ گفت: می‌فرمود:

«يَا مَنْ لَا يَزِيدُهُ إِلَّا جُودًا وَ كَرَمًا يَا مَنْ لَهُ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ يَا مَنْ لَهُ خَزَائِنُ مَا دَقَّ وَ جَلَّ لَا تَمْنَعُكَ إِسَاءَتِي مِنْ إِحْسَانِكَ إِلَيَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَفْعَلَ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَ أَنْتَ أَهْلُ الْجُودِ وَ الْكَرَمِ وَ الْعَفْوِ يَا رَبَّاهُ يَا اللَّهُ افْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ فَأَنْتَ قَادِرٌ عَلَى الْعُقُوبَةِ وَ قَدْ اسْتَحَقَّقْتُهَا لَا حُجَّةَ لِي وَ لَا عُذْرَ لِي عِنْدَكَ أَبُوءُ إِلَيْكَ بِذُنُوبِي كُلِّهَا وَ اعْتَرَفْتُ بِهَا كَيْ تَعْفُو عَنِّي وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهَا مِنِّي بُوْتُ إِلَيْكَ بِكُلِّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ وَ بِكُلِّ خَطِيئَةٍ أَخْطَأْتُهَا وَ بِكُلِّ سَيِّئَةٍ عَمِلْتُهَا يَا رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ ارْحَمْ وَ تَجَاوَزْ عَمَّا تَعْلَمُ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعَزُّ الْأَكْرَمُ»

(ای کسی که پافشاری درخواست‌کنندگان جز بر وجود و کرمش نیفزاید، ای کسی که خزانه‌های آسمان و زمین از آن اوست، ای کسی که خزانه‌های کوچک و بزرگ از آن اوست، بدکرداری من تو را از احسان باز ندارد، از تو درخواست می‌کنم که با من چنان کنی که خود شایسته‌ای، تو اهل جود و کرم و عفو، ای خدای من یا الله با من چنان کن که خود شایسته‌ای، تو بر کیفر توانایی و من سزاوار آنم، هیچ حجت و عذری در پیشگاه تو ندارم و به همه گناهان خود اقرار می‌کنم، اعتراف می‌کنم تا آن‌ها را ببخشایی و تو بهتر از من آن‌ها را می‌دانی، به گناهان و خطاها و سیئات خود اعتراف می‌کنم، بارالها! ببخش و ترحم کن و از آنچه می‌دانی درگذر که تو عزیز و کریمی).

برخاست و داخل در طواف شد، ما هم به احترامش برخاستیم و فردا همان وقت آمد، ما هم چون گذشته به استقبالش برخاستیم و در میان ما نشست و به راست و چپ نگرید و گفت: سید العابدین علی بن الحسین علیه السلام در

سجود نمازش در این مکان چنین می فرمود: و با دست به جانب حجرو ناودان  
اشاره کرد:

«عَبِيدُكَ بِفِنَائِكَ مِسْكِينُكَ بِبَابِكَ أَسْأَلُكَ مَا لَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ سِوَاكَ»

(بنده کوچک تو در آستان توست و بنده مسکین توبه درگاه توست از تو چیزی  
را درخواست می کنم که غیر تو بر آن توانا نیست).

## زیارت رجبیه

از جمله زیارات ماثوره است که از ناحیه حضرت ولی عصر عَلَيْهِ السَّلَامُ صادر شده و شیخ طوسی و دیگران آن را نقل کرده‌اند و سندش به وکیل سوم آن حضرت جناب حسین بن روح نوبختی می‌رسد و بر خواندن آن در ماه رجب در حرم‌های معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ تأکید شده است. در عبارات دعا ضمن تمسک به حضرات معصومین و مقام آنان نزد پروردگار حوائج دنیوی و اخروی که اجابتش به آنان تفویض شده است (فیما الیکم التفویض)، مسئلت می‌شود:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَشْهَدَنَا مَشْهَدَ أَوْلِيَائِهِ فِي رَجَبٍ وَ أَوْجَبَ عَلَيْنَا مِنْ حَقِّهِمْ مَا قَدْ وَجَبَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ الْمُنتَجَبِ وَ عَلَى أَوْصِيَائِهِ الْحُجُبِ؛ اللَّهُمَّ فَكَمَا أَشْهَدْتَنَا مَشْهَدَهُمْ [مَشَاهِدَهُمْ] فَأَنْجِزْ لَنَا مَوْعِدَهُمْ وَ أَوْرِدْنَا مَوْرِدَهُمْ غَيْرَ مُحَلِّثِينَ عَنْ وِرْدٍ فِي دَارِ الْمُقَامَةِ وَ الْخُلْدِ؛ وَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ إِنِّي [قَدْ] قَصَدْتُكُمْ وَ اعْتَمَدْتُكُمْ بِمَسْأَلَتِي وَ حَاجَتِي؛ وَ هِيَ فَكَأَنَّ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ وَ الْمَقَرُّ مَعَكُمْ فِي دَارِ الْقَرَارِ مَعَ شِيعَتِكُمُ الْأَبْرَارِ وَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فِينَعَمَ عُقْبَى الدَّارِ؛ أَنَا سَائِلُكُمْ وَ آمِلُكُمْ فِيمَا إِلَيْكُمْ التَّفْوِيزُ وَ عَلَيْكُمْ التَّغْوِيزُ؛ فَبِكُمْ يُجَبِّرُ الْمَهِيضُ وَ يُشْفَى الْمَرِيضُ، وَ مَا تَزْدَادُ الْأَرْحَامُ وَ مَا تَغِيضُ، إِنِّي بِسِرِّكُمْ مُؤْمِنٌ [مُؤَمِّمٌ] وَ لِقَوْلِكُمْ مُسَلِّمٌ، وَ عَلَى اللَّهِ بِكُمْ مُقْسِمٌ فِي رَجَبِي بِحَوَائِجِي وَ قَضَائِهَا وَ إِمْضَائِهَا وَ إِنْجَاحِهَا وَ إِبْرَاحِهَا [إِبْرَاحِهَا] وَ بِشُؤْنِي لَدَيْكُمْ وَ صَلَاحِهَا، وَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ سَلَامَ مُودِعٍ وَ لَكُمْ حَوَائِجُهُ مُودِعٍ [مُودِعٌ] يَسْأَلُ اللَّهُ إِلَيْكُمْ الْمَرْجِعَ وَ سَعِيَهُ [سَعِيَهُ] إِلَيْكُمْ غَيْرَ [غَيْرٌ] مُنْقَطِعٍ وَ أَنْ يَرْجِعَنِي مِنْ حَضْرَتِكُمْ خَيْرَ مَرْجِعٍ إِلَى جَنَابِ مُرْجِعٍ وَ خَفِضِ عَيْشِ مُوسَى وَ دَعَا وَ مَهَلٍ إِلَى حِينِ [خَيْرِ] الْأَجَلِ وَ



خَيْرِ مَصِيرٍ وَمَحَلٍّ فِي النَّعِيمِ الْأَزَلِّ وَالْعَيْشِ الْمُقْتَبَلِ وَدَوَامِ الْأَكْلِ وَشُرْبِ الرَّحِيقِ وَ  
السَّلْسَلِ [السَّلْسَبِيلِ] وَعَلٍ وَنَهْلٍ لَا سَأَمَ مِنْهُ وَلَا مَلَلٌ، وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ وَتَحِيَّاتُهُ  
عَلَيْكُمْ حَتَّى الْعَوْدِ إِلَى حَضْرَتِكُمْ وَالْفَوْزِ فِي كَرَّتِكُمْ وَالْحَشْرِ فِي زُمَرَتِكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ  
وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ وَصَلَوَاتُهُ وَتَحِيَّاتُهُ وَهُوَ حَسْبُنَا وَنِعْمَ الْوَكِيلُ!

سپاس خدا را که ما را در ماه رجب در محضر اولیایش حاضر کرد، و آنچه را که  
از حق ایشان بر ما فرض بود واجب فرمود، و درود خدا بر محمد برگزیده خدا، و  
جانشینان پر نجات بخش، خدایا! چنان که ما را به محضر ایشان حاضر نمودی،  
به وعده آن‌ها در حق ما وفا کن، و ما را به جایگاه ورود آنان و فیض وجودشان وارد  
فرما، بی آنکه از ورود به خانه همیشگی و بهشت جاوید رانده شویم، و سلام بر  
شما، من به قصد شما آمده‌ام و در خواهرش و حاجتم به شما تکیه کردم، حاجتم  
آزادی‌ام از دوزخ و جای گرفتن در کنار شما در خانه ابدی است، همراه با پیروان  
نیکوکاران، و سلام بر شما به خاطر شکیبایی‌تان، چه نیکوست این خانه آخرت،  
من خواهنده و آرزومند شمایم در آنچه اختیار و تغییرش به دست شماست. تنها  
«به وسیله شما» شکستگی جبران شود و بیمار درمان پذیرد، و آنچه را رحم‌ها  
ببفزاید و کم کنند انجام پذیرد، من به راز شما ایمان دارم و به گفتارتان تسلیمم،  
و خدا را به شما سوگند می‌دهم در اینکه از حرم شما بازگردم به همراه حاجاتم و  
رواشدن آن‌ها و به امضا رسیدنشان و موفقانه برآمدنشان و دور شدن سختی‌های  
آن‌ها و به همراه کارهایم نزد شما و اصلاح آن‌ها، و سلام بر شما، سلام وداع  
کننده‌ای که حوائج‌اش را به شما سپرده، از خدا می‌خواهد دوباره به سوی شما  
بازگردد، و راهش با جانب شما قطع نشود، و اینکه خدا مرا برگرداند از محضر شما  
به بهترین وجه و با دستی پر، به جایی سرسبز، و زیستگاهی خوش و گسترده و  
راحت و آسوده، تا رسیدن مرگ و بهترین سرانجام، و جایگاهی در ناز و نعمت

۱. مصباح المتعجد ۲: ۸۲۱.

ازلی، و زندگی آینده ابدی، و خوردنی‌های مداوم، و نوشیدن شراب طهور، و آب گوارا، نوشیدن چند بار و یکبار، که از نوشیدنش خستگی و ملالی دست ندهد و رحمت خدا و برکات و تحیاتش بر شما، تا بازگشتم به محضر شما، و رستگاری در حکومتتان، و محشور شدن در زمره شما، و رحمت خدا و برکت و درودها و تحیاتش بر شما، و او ما را بس است و نیکو و کیلی است.

زيارت آل ياسين<sup>۱</sup>

این زیارت دارای مضامینی عالی و مطالبی عرشی و عباراتی کم نظیر در عرض ارادت به ساحت قدسی حجت خداست که مورد تأکید حضرت بقیة الله عَلَيْهِ السَّلَامُ بوده و خود فرمود: «هرگاه خواستید به وسیله ما به خدا و ما توجه کنید چنین بگویید - چنان که خدای تعالی فرموده است - «سلام علی آل یاسین...». بسیاری از علما بر این زیارت شریف شرح نوشته و بعضی از رموز آن را گشوده اند اما ابعاد عظمتش هنوز ناشناخته مانده است. در بخش های دیگری از دعا يك دوره باورهای اصلی يك مسلمان با عبارت أشهد = گواهی می دهم، فهرست شده است...

سَلَامٌ عَلَى آلِ يَسِّ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا دَاعِيَ اللَّهِ وَرَبَّائِي آيَاتِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَابَ اللَّهِ وَدِيَانَ دِينِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلِيفَةَ اللَّهِ وَنَاصِرَ حَقِّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ وَدَلِيلَ إِرَادَتِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا تَالِي كِتَابِ اللَّهِ وَتَرْجُمَانَهُ السَّلَامُ عَلَيْكَ فِي آنَاءِ لَيْلِكَ وَأَطْرَافِ نَهَارِكَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مِيثَاقَ اللَّهِ الَّذِي أَخَذَهُ وَوَكَّدَهُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَعْدَ اللَّهِ الَّذِي ضَمِنَهُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَلَمُ الْمَنْصُوبُ وَالْعِلْمُ الْمَضْبُوبُ وَالْعُقُوثُ وَالرَّحْمَةُ الْوَاسِعَةُ وَعَدَا غَيْرَ مَكْذُوبِ السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقُومُ السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقْعُدُ السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقْرَأُ وَتُبَيِّنُ السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُصَلِّيَ وَتَقْنُتُ السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَرْكَعُ وَتَسْجُدُ السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُهَلِّلُ وَتُكَبِّرُ السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَحْمَدُ وَتُسْتَغْفِرُ السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُصْبِحُ وَتُمْسِي السَّلَامُ عَلَيْكَ فِي اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْإِمَامُ الْمَأْمُونُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُقَدَّمُ الْمَأْمُولُ السَّلَامُ عَلَيْكَ بِجَوَامِعِ السَّلَامِ. أَشْهَدُكَ يَا مَوْلَايَ

۱. احتجاج ۲: ۴۹۳.

أَنِّي أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ لَا حَبِيبَ إِلَّا هُوَ وَأَهْلُهُ وَأَشْهَدُكَ يَا مَوْلَايَ أَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ حُجَّتُهُ وَالْحَسَنَ حُجَّتُهُ وَالْحُسَيْنَ حُجَّتُهُ وَعَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ حُجَّتُهُ وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتُهُ وَجَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ حُجَّتُهُ وَمُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ حُجَّتُهُ وَعَلِيَّ بْنَ مُوسَى حُجَّتُهُ وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتُهُ وَعَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ حُجَّتُهُ وَالْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتُهُ وَأَشْهَدُ أَنَّكَ حُجَّةُ اللَّهِ، أَنْتُمْ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَأَنْ رَجَعْتَكُمْ حَقٌّ لَا رَيْبَ فِيهَا يَوْمَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا وَأَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَأَنَّ نَاصِرًا وَنَكِيرًا حَقٌّ وَأَشْهَدُ أَنَّ النَّشْرَ حَقٌّ وَالْبَعْثَ حَقٌّ وَأَنَّ الصِّرَاطَ حَقٌّ وَالْمِرْصَادَ حَقٌّ وَالْمِيزَانَ حَقٌّ وَالْحَشْرَ حَقٌّ وَالْحِسَابَ حَقٌّ وَالْجَنَّةَ وَالنَّارَ حَقٌّ وَالْوَعْدَ وَالْوَعِيدَ بِهِمَا حَقٌّ يَا مَوْلَايَ شَقِيٌّ مَنْ خَالَفَكَ وَسَعِدَ مَنْ أَطَاعَكَ فَاشْهَدْ عَلَيَّ مَا أَشْهَدُكَ عَلَيْهِ وَأَنَا وَوَلِيُّ لَكَ بَرِيءٌ مِنْ عَدْوِكَ فَالْحَقُّ مَا رَضِيْتُمُوهُ وَالْبَاطِلُ مَا أَسْخَطْتُمُوهُ وَالْمَعْرُوفُ مَا أَمَرْتُمْ بِهِ وَالْمُنْكَرُ مَا نَهَيْتُمْ عَنْهُ فَنَفْسِي مُؤْمِنَةٌ بِاللَّهِ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِرَسُولِهِ وَبِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَبِكُمْ يَا مَوْلَايَ أَوْلَاكُمْ وَأَخْرِكُمْ وَنُصْرَتِي مُعَدَّةٌ لَكُمْ وَمَوَدَّتِي خَالِصَةٌ لَكُمْ آمِينَ آمِينَ.

سلام بر خاندان یاسین؛ سلام بر توای دعوت کننده به سوی خدا، و آگاه به آیاتش، سلام بر توای باب خدا و سیاستمدار دینش، سلام بر توای خلیفه خدا و یاور حقش، سلام بر توای حجت خدا، و راهنما به سوی اراده اش، سلام بر توای تلاوت کننده کتاب خدا و تفسیر کننده اش، سلام بر تو در تمام ساعات شب و روز، سلام بر توای به جا مانده خدا در زمینش، سلام بر توای پیمان خدا که آن را برگرفت و محکمش کرد، سلام بر توای وعده خدا که آن را ضمانت نمود، سلام بر توای پرچم برافراشته و دانش سرریز، و فریادرس و رحمت گسترده، و وعده بی دروغ، سلام بر تو هنگامی که بر می خیزی، سلام بر تو زمانی که می نشینی، سلام بر تو وقتی که می خوانی و بیان می کنی، سلام بر تو هنگامی که نماز می خوانی

و قنوت به جا می‌آوری، سلام بر تو زمانی که رکوع و سجود می‌نمایی، سلام بر تو وقتی که تهلیل و تکبیر می‌گویی سلام بر تو هنگامی که سپاس و استغفار می‌نمایی، سلام بر تو زمانی که صبح و شام می‌کنی، سلام بر تو در شب هنگامی که می‌پوشاند، و در روز وقتی که آشکار می‌شود، سلام بر تو ای پیشوای امین، سلام بر تو ای پیش‌نهاده آرزو شده، سلام بر تو باد به همه سلام‌ها، تو را گواه می‌گیرم ای مولایم، که گواهی می‌دهم معبودی جز خدا نیست، یگانه است و شریکی ندارد، و محمد بنده و فرستاده اوست، محبوبی جز او و اهل بیتش نیست و تو را گواه می‌گیرم ای مولایم، بر اینکه علی امیر مؤمنان و حسن و حسین و علی بن‌الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر، و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی، حجت‌های خدایند و گواهی می‌دهم که تو حجت‌خدایی، شما آغاز و انجام هستید، و همانا بازگشت شما حق است، تردیدی در آن نیست، روزی که کسی را ایمانش سود نبخشد، که پیش از این ایمان نیاورده بود یا در ایمانش کسب خیری نکرده بود، و گواهی می‌دهم که مرگ، و ناگر و نکیر و زنده شدن و برانگیختن و صراط و کمینگاه و میزان و گردآوردن و حساب و بهشت و دوزخ و وعده و تهدید به هر دو حق است ای مولای من، بدبخت شد کسی که با شما مخالفت ورزید، و خوشبخت شد کسی که از شما اطاعت کرد، پس گواه باش بر آنچه تو را بر آن گواه گرفتم، و من دوست تو، و بیزار از دشمن توام، پس حق آن است که شما به آن خشنود شدید، و باطل آن است که شما از آن ناخشنود گشتید، و معروف آن است که شما به آن امر فرمودید، و منکر آن است که شما از آن نهی کردید، پس نهاد من مؤمن به خدای یگانه بی‌شریک، و به رسول او، و به امیر مؤمنان و به شماست ای مولای من، به آغاز و انجام شما، و یاری‌ام برای شما آماده، و دوستی‌ام نسبت به شما بی‌آلایش است، اجابت فرما، اجابت فرما.

## دعای بعد از زیارت<sup>۱</sup>

این دعا بعد از زیارت آل یاسین (که ماثور از نزد حضرت ولی عصر ارواحنا فداه است) در منابع روایی آورده شده که پس از خواندن آن [یا به طور مستقل] خوانده شود:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ نَبِيِّ رَحْمَتِكَ وَكَلِمَةِ نُورِكَ وَأَنْ تَمْلَأَ قَلْبِي نُورَ الْيَقِينِ وَصَدْرِي نُورَ الْإِيمَانِ وَفِكْرِي نُورَ النَّبِيَّاتِ وَعَزْمِي نُورَ الْعِلْمِ وَقُوَّتِي نُورَ الْعَمَلِ وَلِسَانِي نُورَ الصِّدْقِ وَدِينِي نُورَ الْبَصَائِرِ مِنْ عِنْدِكَ وَبَصَرِي نُورَ الضِّيَاءِ وَسَمْعِي نُورَ الْحِكْمَةِ وَمَوَدَّتِي نُورَ الْمُوَالَاةِ لِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ حَتَّى أَلْقَاكَ وَقَدْ وَفَيْتُ بِعَهْدِكَ وَمِيثَاقِكَ فَتُغَشِّبْنِي رَحْمَتَكَ [رَحْمَتِكَ] يَا وَلِيَّ يَا حَمِيدُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ [مُحَمَّدٍ] حُجَّتِكَ فِي أَرْضِكَ وَخَلِيفَتِكَ فِي بِلَادِكَ وَالدَّاعِي إِلَى سَبِيلِكَ وَالْقَائِمِ بِقِسْطِكَ وَالنَّائِرِ بِأَمْرِكَ وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ وَبَوَارِ الْكَافِرِينَ وَمُجَلِّي الظُّلْمَةَ وَمُنِيرِ الْحَقِّ وَالنَّاطِقِ بِالْحِكْمَةِ وَالصِّدْقِ وَكَلِمَتِكَ الثَّامَّةِ فِي أَرْضِكَ الْمُرتَقِبِ الْخَائِفِ وَالْوَلِيِّ النَّاصِحِ، سَفِينَةِ النَّجَاةِ وَعَلِمِ الْهُدَى وَنُورِ أَبْصَارِ الْوَرَى وَخَيْرِ مَنْ تَقَمَّصَ وَارْتَدَى وَمُجَلِّي الْعَمَى [الْغَمَاءِ] الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مِلْتُمْ ظُلْمًا وَجَوْرًا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ وَلِيِّكَ وَابْنِ أَوْلِيَائِكَ الَّذِينَ فَرَضْتَ طَاعَتَهُمْ وَأَوْجَبْتَ حَقَّهُمْ وَأَذْهَبْتَ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهَّرْتَهُمْ تَطْهِيراً اللَّهُمَّ انصُرْهُ وَانْتَصِرْ بِهِ لِدِينِكَ وَانصُرْ بِهِ أَوْلِيَاءَكَ وَأَوْلِيَاءَهُ وَشِيعَتَهُ وَأَنْصَارَهُ وَاجْعَلْنَا مِنْهُمْ اللَّهُمَّ أَعِذْهُ مِنْ شَرِّ كُلِّ بَاغٍ وَطَاغٍ وَمِنْ شَرِّ جَمِيعِ خَلْقِكَ وَاحْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ

۱. احتجاج ۲: ۴۹۴.

وَ احْرُسُهُ وَ امْنَعُهُ مِنْ أَنْ يُوصَلَ إِلَيْهِ بِسُوءٍ وَ احْفَظْ فِيهِ رَسُولَكَ وَ آلَ رَسُولِكَ، وَ أَظْهِرْ  
 بِهِ الْعَدْلَ وَ أَيِّدْهُ بِالنَّصْرِ وَ انصُرْ ناصِرِيهِ وَ اخْذُلْ خاذِلِيهِ وَ اقْصِمْ قاصِمِيهِ وَ اقْصِمْ  
 بِهِ جَبَابِرَةَ الْكُفْرِ وَ اقْتُلْ بِهِ الْكُفَّارَ وَ الْمُنَافِقِينَ وَ جَمِيعَ الْمُلْحِدِينَ حَيْثُ كَانُوا مِنْ  
 مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا بَرِّهَا وَ بَحْرِهَا وَ امْلَأْ بِهِ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ أَظْهِرْ بِهِ دِينَ نَبِيِّكَ  
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ اجْعَلْنِي اللَّهُمَّ مِنْ أَنْصَارِهِ وَ أَعْوَانِهِ وَ أَتْبَاعِهِ وَ شِيعَتِهِ وَ أَرِنِي فِي آلِ  
 مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مَا يَأْمُلُونَ وَ فِي عَدُوِّهِمْ مَا يَحْذَرُونَ إِلَهَ الْحَقِّ آمِينَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَ  
 الْإِكْرَامِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

خدایا من از تو می خواهم که بر محمد پیامبر رحمتت، و کلمه نورت درود  
 فرستی، و پر کنی دلم را با نور یقین، و سینه ام را با نور ایمان، و فکرم را با نور  
 تصمیم، و اراده ام را با نور دانش، و نیرویم را با نور عمل، و زبانم را با نور راستی،  
 و دینم را با نور بینایی از سوی خود، و دیده ام را با نور روشنایی، و گوشم را با  
 نور حکمت، و مودتم را با نور دوستی محمد و خاندانش (درود بر ایشان) تا  
 دیدارت کنم درحالی که به عهد و پیمانت وفا کرده ام، پس فرا بگیرد رحمتت  
 مرا ای سرپرست و ای ستوده، خدایا درود فرست بر محمد [نام مبارک امام  
 دوازدهم]، حجتت در زمینت، و خلیفه ات در کشورهایت، و دعوت کننده به  
 راهت، و قیام کننده به عدلت، و انقلاب کننده به فرمانت، سرپرست اهل ایمان و  
 نابود کننده کافران، و زداینده ی تاریکی، و روشنی بخش حق، و گویای به حکمت  
 و راستی، و کلمه کاملت در زمین، آن منتظر بیمناک، و ولی خیرخواه، کشتی  
 نجات، و پرچم هدایت، و روشنی دیدگان مردم، و بهترین کسی که جامه وردای  
 خلافت پوشید، و زداینده کوردلی، که زمین را پراز عدل و داد می کند، چنان که  
 از ستم ستمکاران پر شده که تو بر هر چیز توانایی. خدایا درود فرست بر ولی ات  
 و فرزند اولیایت، آنان که اطاعتشان را لازم نمودی و حقشان را واجب کردی، و

پلیدی را از ایشان زدودی، و پاکشان نمودی پاک ساختنی درخور. خدایا او را یاری کن، و به وسیله او برای دینت پیروزی آور، و اولیایت و اولیایش و پیروان و یارانش را به سبب او یاری ده. خدایا پناهِش ده از شرّ هر متجاوز و سرکش، و از شرّ تمام آفریدگانت، و او را محافظت فرما از پیش رو و پشت سرش، و از راست و چپ، و از او پاسداری کن، و از اینکه به او آسیبی رسد نگهداری اش فرما، و حفظ کن به وسیله او رسول و خاندان رسالت را، و عدالت را به وسیله او آشکار نما، و او را به پیروزی تأیید کن، و یاورش را یاری ده، و واگذارنده اش را به خواری نشان و شکننده اش را بشکن، و به وسیله او گردنکشان کفر را درهم بکوب، و کافران را به قتل برسان و منافقان و همه بی‌دینان را از میان بردار هر کجا که باشند، از مشارق و مغارب زمین، و خشکی و دریای کره خاک، و به وسیله او زمین را از عدالت پر کن، و دین پیامبرت را به او نمایان ساز، خدایا قرار ده مرا از یاوران، و کمک‌کاران و پیروان و شیعیانش، و به من بنمایان درباره خاندان محمد (درود برایشان)، آنچه آنان آرزو دارند، و درباره دشمنانشان آنچه از آن پرهیز می‌نمایند ای معبود حق! آمین، ای صاحب بزرگی و بزرگواری، ای مهربان‌ترین مهربانان.



زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام<sup>۱</sup>

یکی از کسانی که توفیق تشرف به محضر امام عصر ارواحنا فداء را یافته بود؛ آن حضرت را در حال زیارت امیرالمؤمنین حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام در روز یکشنبه دیده بود که با عباراتی خاص آن حضرت را زیارت می نمود. (توضیح آنکه روزهای هفته هرکدام به معصومین علیهم السلام منتسب است و برای هر یک از آن روزها زیارت متعلق به آن معصوم یا معصومین وارد شده است. روز شنبه به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اختصاص یافته است و روز یکشنبه به امیرمؤمنان و حضرت صدیقه طاهره علیها السلام و روز دوشنبه به حضرات امام حسن و امام حسین علیهما السلام و روز سه شنبه به سه امام، حضرات امام سجاد و امام باقر و امام صادق علیهم السلام و روز چهارشنبه به چهار امام، حضرات امام کاظم و امام رضا و امام جواد و امام هادی علیهم السلام و روز پنجشنبه به امام عسکری علیه السلام و روز جمعه به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف متعلق است). امام عصر ارواحنا فداء، نیای بزرگوارشان امیرمؤمنان را در روز یکشنبه این گونه زیارت می نمود:

السَّلَامُ عَلَى الشَّجَرَةِ النَّبَوِيَّةِ وَ الدَّوْحَةِ الْهَاشِمِيَّةِ الْمُضِيئَةِ الْمُثْمِرَةِ بِالنُّبُوَّةِ الْمُونِقَةِ  
[المونعة] بِالْإِمَامَةِ وَعَلَى ضَجِيعِكَ آدَمَ وَ نُوحَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ

السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِكَ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى الْمَلَائِكَةِ  
الْمُحَدِّقِينَ بِكَ وَالْحَافِينَ بِقَبْرِكَ

يَا مَوْلَايَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ هَذَا يَوْمُ الْأَحَدِ وَ هُوَ يَوْمُكَ وَ بِاسْمِكَ وَ أَنَا ضَيْفُكَ فِيهِ  
وَ جَارُكَ فَأَضِيفْنِي يَا مَوْلَايَ وَ أَجْرْنِي فَإِنَّكَ كَرِيمٌ تُحِبُّ الضِّيَافَةَ وَ مَأْمُورٌ بِالْإِجَارَةِ  
فَأَفْعَلْ مَا رَغِبْتُ إِلَيْكَ فِيهِ وَ رَجَوْتُهُ مِنْكَ بِمَنْزِلَتِكَ وَ آلِ بَيْتِكَ عِنْدَ اللَّهِ وَ مَنْزِلَتِهِ

۱. جمال الاسبوع: ۳۱.

عِنْدَكُمْ وَ بِحَقِّ ابْنِ عَمِّكَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ عَلَيْهِمْ [عَلَيْكُمْ] أَجْمَعِينَ.

سلام بر شجره نبوت، و درخت تنومند هاشمی، درختی تابان و بارور به برکت نبوت و ختم و سرسبز به حرمت امامت؛ و بردو آرمیده در کنارت آدم و نوح که درود بر آن‌ها باد.

سلام بر تو و بر اهل بیت پاک و پاکیزه‌ات، سلام بر تو و بر فرشتگان حلقه‌زننده بر دورت و گرد آمده بر قبرت؛

ای مولای من! ای امیرمؤمنان، امروز روز یکشنبه و روز تو و به نام دوست و من در این روز میهمان و پناهنده به توام، ای مولای من! از من پذیرایی کن و مرا پناه ده، چه همانا تو کریم هستی و مهمان‌نوازی را دوست می‌داری و از سوی خدا مأمور به پناه‌دادنی، پس برآور خواهشی را که برای آن در این روز به سوی تو میل نمودم و آن را از تو امید دارم، به حق مقام والای خود و جایگاه بلند اهل بیت خویش نزد خدا و مقام خدا نزد شما، و به حق پسر عمویت رسول خدا که خدا بر او و خاندانش همه و همه درود و سلام فرستد.

## زیارت ناحیه مقدسه

از مشهورترین زیارت‌های سیدالشهداء علیه السلام، زیارت ناحیه مقدسه است. عبارت ناحیه مقدسه را شیعیان، از نیمه اول قرن سوم هجری و به خاطر شرایط سخت سیاسی-اجتماعی در نقل مطالب از امامان برای حضرات امام هادی و امام عسکری و امام مهدی علیه السلام به جای نام آن‌ها به کار می‌برده‌اند. بعدها این اصطلاح بیشتر برای امام مهدی رضی الله عنه به کار برده شد. زیارت مشهور به زیارت ناحیه مقدسه زیارتی است که توسط یکی از وکلای خاص امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به دست ما رسیده و در منابعی چون مزار کبیر و بحار الانوار آمده است که در روز عاشورا خوانده می‌شود.

زیارت ناحیه مقدسه با درود بر پیامبران و اهل بیت و امام حسین علیه السلام و یارانش در کربلا آغاز می‌شود: «السلام علی آدم صفة الله من خلیفته...» پس از آن، به شرح اوصاف و کردار امام حسین علیه السلام پیش از جنگ، زمینه‌های جنگ، شرح سختی‌ها و شهادت او و یارانش، و عزادار شدن تمام عالم و موجودات زمینی و آسمانی در عزای آن حضرت می‌پردازد و در پایان، با توسل به اهل بیت و دعا پایان می‌پذیرد. در ابتدای این زیارت نام ۲۲ تن از انبیای الهی ذکر شده و پس از آن بر تک تک اصحاب کساء با ذکر برخی از خصوصیاتشان سلام داده شده است. از ویژگی‌های این زیارت، سلام بر امام گاهی با ذکر نام و فضائل و عملکرد ایشان و گاهی بر اعضا و جوارح با بیان مصیبت وارده بر آن‌هاست. همچون: السَّلَامُ عَلَی السَّیِّبِ الخَضِیْبِ (سلام بر محاسن به خون خضاب شده) السَّلَامُ عَلَی الخَدِّ التَّرِیْبِ (سلام بر گونه خاک آلود) السَّلَامُ عَلَی الثَّغْرِ المَقْرُوعِ بالقَضِیْبِ (سلام بر لبی که با تازیانه بر آن زده شد) السَّلَامُ عَلَی الرَّأْسِ المَرْفُوعِ (سلام بر سری که بالای نیزه شد) السَّلَامُ عَلَی الأَجْسَادِ العَارِیَةِ فی الفَلَوَاتِ (سلام بر اجسادی که برهنه در بیابان رها

۱. المزار الکبیر: ۵۰۰؛ بحار الانوار (ط بیروت) ۹۸: ۳۱۹.

شد) **السَّلَامُ عَلَى التُّفُوسِ الْمُضْطَلَمَاتِ** (سلام بر بدن‌های به زنجیر کشیده شده)  
**السَّلَامُ عَلَى الْأَرْوَاحِ الْمُخْتَلَسَاتِ** (سلام بر جان‌های به ستم گرفته شده) **السَّلَامُ**  
**عَلَى الْأَجْسَادِ الْعَارِيَاتِ** (سلام بر پیکرهای عریان) **السَّلَامُ عَلَى الْجُسُومِ الشَّاحِبَاتِ**  
(سلام بر جسم‌های نحیف و رنگ‌باخته) **السَّلَامُ عَلَى الْأَبْدَانِ السَّلْبِيَّةِ** (سلام بر  
بدن‌های جامه‌روده) **السَّلَامُ عَلَى الْمُجَدَّلِينَ فِي الْفَلَوَاتِ** (سلام بر به خاک افتادگان  
در بیابان‌ها) **السَّلَامُ عَلَى النَّازِحِينَ عَنِ الْأَوْطَانِ** (سلام بر دورافتادگان از وطن)...

در بخش دیگر به اوصافی از امام حسین و جایگاه او و نیز بعضی از علت‌های  
قیام عاشورا اشاره می‌شود: «علم به شرایط موجود تورا واداشت تا پرچم مخالفت  
برداشته و با مخالفان کارزار کنی، با فرزندان و خاندان و پیروان و دوستان به  
راه افتادی و با حکمت و پند و اندرزهای نیکو به سوی خداوند خواندی، و به  
برپا داشتن حدود و فرمانبری از معبود امر نمودی و از پلیدی و سرکشی بازداشتی  
و با ظلم و ستم مقابله کردی... پس از آنکه آنان را از کار خود بازداشتی و با  
حجت و دلیل تأکید نمودی؛ بیعتت را شکستند و بر پروردگار و جدت خشم  
گرفته و با تو جنگیدند. و آن شخص ملعون به لشکریانش دستور داد تورا از  
آب و وارد شدن به آن بازدارند... تیرها و سنگ‌ها را به سوی تو پرتاب کردند و  
دست‌های جنایتکارشان را برای نابودی‌ات گشودند... از هر سو تورا محاصره  
کردند و زخم‌های عمیق بر تو وارد ساختند... تا اینکه از اسب مجروح بر زمین  
افتادی، اسب‌ها با سم‌هایشان بر تو تازیدند و ستمگران شمشیرهای بُرانشان را  
بر تو فرود آوردند... تا آنکه شمر بر روی سینه‌ات نشسته و شمشیرش را بر گودی  
زیر گلوی تو فرو برده و محاسنت را با دستش گرفته بود، سرت را با شمشیر خود  
برید»... سپس به حوادث پس از شهادت امام حسین علیه السلام می‌پردازد: «سرت  
بر فراز نیزه قرار داشت و خانواده‌ات همچون بندگان اسیر و در غل و زنجیر قرار  
گرفتند. چهره‌شان از گرما می‌سوخت و در بیابان‌ها و دشت‌های پهناور پیش  
برده می‌شدند، دست‌هایشان را به گردن آویخته و در بازارها آنان را می‌گرداندند»

امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف این ضایعه را مساوی با کشتن اسلام و... بیان می‌فرماید: «وای بر سرکشان گنهکارا! به کشتنت اسلام را کشتند و نماز و روزه را بیهوده و مهمل گذاشتند. سنت‌ها و احکام را شکستند و پایه‌های ایمان را نابود کردند. آیات قرآن را تحریف و در فساد و دشمنی سخت تلاش نمودند... کتاب خدا رها شد و به حق خیانت گردید». «با رفتن تو، الله اکبر، لا اله الا الله، حرام و حلال، تنزیل و تأویل از میان رفت. پس از تو تغییر، تبدیل، بی‌دینی، کفر، خواهش‌های نفسانی، گمراهی‌ها، آشوب‌ها، بیهودگی‌ها و باطل‌ها آشکار شد».

اهمیت این واقعه به نحوی است که سرتاسر هستی، عزادار و به ماتم و سوز و گریه نشستند: «پیامبر آشفته‌خاطر شد و دلش گریست و به خاطر تو فرشتگان و پیامبران به او تسلیت گفتند و به خاطر تو مادرت زهرا سوگوار و مصیبت‌زده شد. فرشتگان مقرب برای سوگواری و تسلیت گفتن به پدرت امیرمؤمنان نزد او می‌رفتند و برایت در اعلی‌علیین مجلس عزا و ماتم برپا شد... آسمان و ساکنانش، بهشت و خزانه‌دارانش، و کوه‌های گسترده بر روی زمین و کرانه‌هایش، و دریاها و ماهیان، و جنیان و فرزندان‌شان و خانه خدا و مقام ابراهیم و مشعر الحرام و جلّ و حرم برای تو گریستند»...

بخش پایانی این زیارت به استغفار و دعا برای زائر و سایر مؤمنین اختصاص داشته و با نماز زیارت به پایان می‌رسد.

## انتخاب یا انتصاب؟

در روایات معدودی تفسیر امام عصر ارواحنا فداه از بعضی آیات قرآن نقل شده است. امام، یکی از دو ثقل (قرآن و عترت) و مبین و مفسر واقعی کتاب خداست و حامل علم قرآن و آشنای به بطون و اسرار آن. ای کاش با غیبت حضرتش، از دریافت دانش تبیین و تفسیرش محروم نگشته و از چشمه سار علوم الاهی و دانش وحیانی او که از پدران و آن‌ها از پیامبر ﷺ به ارث برده‌اند، سیراب می‌شدیم. دعا کنیم این محرومیت هرچه زودتر پایان پذیرد:

چه خوش است صوت قرآن ز تو دلربا شنیدن

به رخت نظاره کردن، سخن خدا شنیدن

ز علوم بیشمارت ز بیان دلگشایت

هله بهره‌ها گرفتن، به کمال‌ها رسیدن...

اینک نمونه‌هایی از تفسیر آیات قرآن توسط حضرت ولی عصر ارواحنا فداه:

امام ﷺ برای بیان حکمت انتصابی بودن رهبران الاهی توسط خداوند به این آیه شریفه استناد و آن را تفسیر می‌فرمایند که وقتی قرار شد موسی تعدادی از فرهیختگان قوم را برای رفتن به میقات برگزیند، با اینکه پیامبر الاهی بود، انتخاب او کارساز نبود و آن‌ها هلاک شدند:

«وَ اخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُمْ مِنْ قَبْلِ وَ إِيَّائِي أَ تُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا إِنْ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَنْ تَشَاءُ وَ تَهْدِي مَنْ تَشَاءُ أَنْتَ وَلِيُّنَا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَ أَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ»؛ موسی

۱. اعراف (۷): ۱۵۵.

از قوم خود، هفتاد تن از مردان را برای میعادگاه ما برگزید؛ و هنگامی که زمین لرزه آن‌ها را فرا گرفت [و هلاک شدند]، گفت: پروردگارا! اگر می‌خواستی، می‌توانستی آن‌ها و مرا پیش از این نیز هلاک کنی! آیا ما را به آنچه سفیهانمان انجام داده‌اند، [مجازات و] هلاک می‌کنی؟! این، جز آزمایش تو، چیز دیگری نیست؛ که هرکس را بخواهی [و مستحق بدانی]، به وسیله آن گمراه می‌سازی؛ و هرکس را بخواهی [و شایسته ببینی]، هدایت می‌کنی! تو ولیّ مایی، و ما را بیامرز، بر ما رحم کن، و تو بهترین آمرزندگان!

سعد بن عبدالله می‌گوید: از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف سؤال کردم ای مولای من علت چیست که مردم از برگزیدن امام برای خویشان ممنوع شده‌اند؟ فرمود: «امام مصلح برگزینند یا امام مُفسد؟» گفتم: امام مصلح. فرمود: «آیا امکان ندارد که برگزیده آن‌ها مفسد باشد؟ چون کسی از درون دیگری که صالح است یا فاسد مطلع نیست». گفتم: آری امکان دارد. فرمود: «علت همین است و برای تو دلیل دیگری بیاورم که عقلت آن‌را بپذیرد». فرمود: «رسولان الهی که، خدای تعالی آن‌ها را، برگزید و بر آن‌ها کتاب فرستاد چگونه‌اند؟ آیا مثل موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام که پیشوایان امت هستند و بر برگزیدن شایسته‌ترند و عقلشان بیشتر و عملشان کامل‌تر آیا ممکن است منافق را به جای مؤمن برگزینند؟». گفتم: خیر. فرمود: «اما همین موسی کلیم الله، با وجود عقل فراوان و کمال علمش و نزول وحی بر او، از میان بزرگان قومش و سران لشکرش هفتاد مرد را برای میعاد پروردگارش برگزید که در ایمان و اخلاص آنان تردید نداشت؛ ولی در میان آنان، منافقان هم انتخاب شدند.

۱. کمال الدین ۲: ۴۶۲-۴۶۱.

خداى تعالى مى فرماید: «وَ اخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا...»<sup>۱</sup> تا آیه «لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً»<sup>۲</sup> و تا آنجا که فرمود: «فَاَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ»<sup>۳</sup> پس حال که دیدیم انتخاب کسی که خداوند، او را برای پیغمبری برگزیده بود، به افسد تعلق گرفت و نه اصلح، در حالی که به گمان خودش اصلح بودند و نه افسد، در می یابیم که انتخاب، تنها، حق کسی است که از آنچه سینه ها پنهانش می دارند آگاه است و باطن مردم بر او آشکار است و می دانیم که برگزیدن مهاجر و انصار هیچ ارزشی ندارد در صورتی که انتساب پیغمبران بر اهل فساد اصابت می کند با آنکه مقصودشان انتخاب افراد صالح بوده است» [چگونه مردم عادى خواهند توانست فرد اصلح را برای هدایت خویش برگزینند؟!]

---

۱. اعراف (۷): ۱۵۵.

۲. نساء (۴): ۱۵۳.

۳. نساء (۴): ۱۵۳.



## ترك تعلقات

تفسیر شگفت و جالبی که امام عصر ارواحنا فداه از عبارت قرآنی «فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ»<sup>۱</sup> (کفش هایت را بیرون آر) در آیه شریفه: «... فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى» (کفش هایت را بیرون آر، که تو در سرزمین مقدس «طوی» هستی!) بیان فرمودند، بسیار در خور تأمل است. آن حضرت، کفش را در اینجا نماد تعلقات دنیوی و محبت‌های غیرالاهی تفسیر فرموده و آیه را این‌گونه تبیین نمودند که ای موسی، اکنون که به وادی مقدس طوی برای گفتگو با محبوب جهان وارد می‌شوی، تعلقات دنیوی و محبت‌های به غیر خدا را از دل خویش بیرون کن تا خانه وجودت خالصانه، فقط جایگاه خدا باشد.

سعد بن عبدالله قمی می‌خواست از امام حسن عسکری علیه السلام سؤالاتی بپرسد که آن حضرت به او فرمود: «از نور چشمم بپرس» و به پسر بچه‌ای که در آن مجلس حضور داشت (یعنی حضرت مهدی رضی الله تعالی عنه)، اشاره کرد و آن فرزند گرامی فرمود: «از هر چه می‌خواهی سؤال کن»، سعد درباره معنای این آیه شریفه: «... فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى» پرسید و گفت که فقهای فریقین می‌پندارند، نعلین او از پوست مردار بوده است که دستور به بیرون آوردن آن داده شده است [حضرت مهدی رضی الله تعالی عنه در پاسخ فرمود: «هرکسی چنین گوید به حضرت موسی علیه السلام افترا بسته و او را در نبوتش نادان دانسته است؛ زیرا امر از دو حال بیرون نیست، یا نماز موسی در آن صحیح بوده، یا صحیح نبوده؟ اگر نماز در آن صحیح بوده جایز است که با آن نعلین در آنجا پا نهد؛ هر چند آن بقعه مقدس و مطهر باشد؛ از نماز که مقدس‌تر و مطهرتر نبوده است؛ و اگر نماز موسی علیه السلام در آن صحیح نبوده است، لازم می‌آید که موسی علیه السلام حلال و حرام را نداند که چه چیزی در نماز صحیح و چه چیزی غیر صحیح است، که این خود کفر است»...

۱. طه (۲۰): ۱۲.

سعد گفت: پس مقصود از آن چیست؟ فرمود: «موسی علیه السلام در وادی مقدس با پروردگارش مناجات کرد و گفت: بارالها! من خالصانه تو را دوست دارم و از هر چه غیرتوست دل کنده‌ام با آنکه اهل خود را بسیار دوست می‌داشت؛ خدای تعالی به او فرمود: نعلین خود را بیرون بیاور یعنی: اگر مرا، خالصانه دوست داری قلبت را از محبت اهل خود تهی ساز!»<sup>۱</sup>

وابستگی‌های دنیوی شامل مال و مقام و اهل و عیال و حتی علوم ظاهری و مکتسبات و محفوظات و علائق مختلف، آویزه‌ها و لباس‌هایی هستند که قامت روح انسان را می‌پوشانند و وزنه‌هایی هستند که به دست و پای ما می‌چسبند و تحرک را از روح می‌گیرند و او را زمین‌گیر می‌کنند و نمی‌گذارند خالصانه رو به معبود کنیم. باید این وابستگی‌ها را از خود دور کنیم و این لباس را از تن روح به درآوریم و وزنه‌ها را از پای خود باز کنیم تا پرواز میسر شود... هرکدام از ما دل‌بستگی‌های فراوان برای خود ساخته و تارهای فراوان به دور خود تنیده‌ایم که دائماً ما را به خود مشغول می‌دارد. تا خود را از این تعلقات رها نکنیم و این کفش و لباس را به در نیاوریم راهی به ملکوت قرب الاهی نخواهیم داشت: ای صد دله، دل یکدله کن / چون باد سبکبال سفر کن چون نسیم / از بند تعلقات خود را یله کن / گرمرد رهی برون شواز خانه تن / بشتاب و دلت همراه این قافله کن...

۱. کمال الدین ۲: ۴۶۰.

## علت غیبت

امام عصر ارواحنا فداه، در بیان علت غیبت خویش، برای اسحاق بن یعقوب، به آیه شریفه «یا ایها الذین آمنوا لا تسألوا عن اشیاء ان تبدلکم تسؤکم»<sup>۱</sup> (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از چیزهایی سؤال نکنید که وقتی علت آن برای شما روشن شود موجب ناخشنودی شما گردد) اشاره و استناد نموده و افراد را از این گونه سؤالات برحذر داشتند. کنکاش در موضوعی که ابعاد گوناگونش بر ما پوشیده است و فقط خداوند بر حکمتش واقف است، نتیجه‌ای در بر ندارد. چه بسا که اگر معلوم شود ما هم با کم‌کاری و مسئولیت ناشناسی در زنجیره موانع ظهور قرار داشته موجب دیرپایی غیبت بوده باشیم قطعاً اندوهگین و ناخشنود خواهیم شد...

سپس امام به یکی از وجوه و علل غیبت (عدم بیعت با طواغیت زمان) اشاره نموده و بیان فرمودند که: هیچ‌یک از پدران من نبودند که بیعت با ستمگر زمانشان بر گردن آن‌ها نباشد اما من به هنگام ظهور، بیعت هیچ طاغوتی بر گردنم نیست... طبعاً چنین ویژگی برای امام مستلزم غیبت ظاهری است وگرنه همچون پدران بزرگوارش توسط طواغیت مسموم یا شهید می‌شدند. اما خداوند در مورد ایشان برنامه دیگری دارد. او ذخیره الاهی (بقیة الله) است برای نجات جهان در آخرالزمان و تحقق آرمان‌های پیامبران و امامان و برپایی حکومت فراگیر عدل در زمین پس از آنکه از ستم و کین انباشته شده باشد...

و بعد برای آنکه پنداشته نشود این غیبت ظاهری، خللی در امر امامت و هدایت الاهی و انتفاع مردم از ایشان ایجاد کند بلافاصله پس از بیان غیبت می‌فرمایند: گونه بهره‌وری مردم از من در زمان غیبتم، همچون بهره‌وری مردم

۱. مائده (۵): ۱۰۱.

از خورشید است هنگامی که ابرها او را از دیدگان پنهان کرده باشند (و اما وجه الانتفاع بی فی غیبتی فکالانتفاع بالشمس إذا غیبتها عن الابصار السحاب) و با این تشبیه زیبا و بسیار پرمغز، تأکید می فرمایند لحظه ای نور و گرمای خورشید از مردم دریغ نگشته و اگرچه چشم او را نمی بیند ولی برکات وجودی اش همواره برای مردم ساری و جاری است...

اما چرایی پنهانی خورشید در پشت ابرها نیز در این تشبیه زیبا، به خود خورشید بر نمی گردد بلکه به ابرهای پوشاننده باز می گردد. خورشید به انتخاب خود، پنهان نشده است بلکه این ابرها هستند که او را پنهان نموده اند و باید از جلوی خورشید کنار روند (غیبتها عن الابصار السحاب: فاعل سحاب است نه خورشید و نکته اینجا است!) و این همان چیزی است که استناد حضرت به آن آیه شریفه را پیش می آورد: شما باید تغییر روش بدهید (تو خود حجاب خودی، حافظ از میان برخیز) و این شما را خوش نمی آید (لا تسئلوا عن اشیاء ان تبد لکم تسؤکم)...

اما با همه این احوال حضرت در پایان سخن تأکید می فرمایند این منم که موجب امنیت شما زمینیان هستم و اینکه محفوظ مانده اید و زندگی می کنید به خاطر وجود ذیجود امام علیه السلام است: وائی اماناً لأهل الارض کما أنّ النجوم اماناً لأهل السماء...

۱. احتجاج ۲: ۴۷۱.

۲. مائده (۵): ۱۰۱.

## زکریا و عاشورا

در خدمت حضرت عسکری و فرزندشان بودم و سؤالاتی از حضرت عسکری نمودم که به فرزندشان ارجاع دادند و آن گرامی، پاسخ سؤالات مرا فرمودند. عرض کردم: ای فرزند رسول خدا، تأویل آیه کهیعص [از حروف مقطعه قرآن] چیست؟ فرمود: این حروف از اخبار غیبی است که خداوند زکریا را از آن مطلع کرده و بعد از آن داستانش را برای حضرت رسول ﷺ باز گفته است و داستان آن از این قرار است که زکریا از پروردگارش درخواست کرد که اسماء خمسه طیبه را به او بیاموزد و خدای تعالی جبرئیل را بر او فرستاد و آن اسماء را بدو تعلیم داد، زکریا چون محمد و علی و فاطمه و حسن را یاد می‌کرد اندوهش برطرف می‌شد و گرفتاریش زایل می‌گشت و چون حسین را یاد می‌کرد بغض و غصه گلویش را می‌گرفت و می‌گریست و مبهوت می‌شد...

روزی گفتم: بارالها! چرا وقتی آنچهار نفر را یاد می‌کنم تسلیت می‌یابم و اندوهم برطرف می‌شود، اما چون حسین را یاد می‌کنم اشکم جاری می‌شود و ناله‌ام بلند می‌گردد؟ خدای تعالی او را از این داستان آگاه کرد و فرمود: کهیعص. کاف اسم کربلاست و هاء رمز هلاک [و شهادت] عترت است و یاء نام یزید - ظالم بر حسین علیه السلام - است و عین اشاره به عطش و صاد نشان صبر او است.

چون زکریا این مطلب را شنید نالان و غمین شد و تا سه روز از مسجدش بیرون نیامد و به کسی اجازه نداد که نزد او بیاید و گریه و ناله سرداد و نوحه او چنین بود:

بارالها! از مصیبتی که برای فرزند بهترین خلائق خود تقدیر کرده‌ای دردمندم، خدایا! آیا این مصیبت را در آستانه او نازل می‌کنی، و آیا جامه این مصیبت را بر تن علی و فاطمه می‌پوشانی؟ و آیا این فاجعه را در ساحت آن‌ها فرود می‌آوری؟

و بعد از آن می‌گفت: بارالها! فرزندی به من عطا کن تا در پیری چشمم بدو روشن باشد و او را وارث و وصی من قرار ده و منزلت او را در نزد من مانند منزلت حسین بدار و چون او را به من ارزانی داشتی مرا شیفته او گردان آن‌گاه مرا دردمند او کن همچنان که حبیب محمد را دردمند فرزندش گرداندی<sup>۱</sup> و این‌گونه خداوند یحیی را بدو داد و او را دردمند وی ساخت و دوره حمل یحیی شش ماه بود و بارداری حسین علیه السلام نیز شش ماه بود و برای آن نیز داستانی طولانی است...

اطلاع پیامبران الهی از واقعه عاشورا و مصائب حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام در روایات متعددی نقل گردیده و قابل انکار نیست. در حدیث شریف قدسی معروف به لوح فاطمه علیها السلام نیز با عبارت «و أكرمته بالشهادة و ختمتُ له بالسعادة...»<sup>۲</sup> (و حسین را خزانه‌دار وحی خود ساختم و او را به شهادت گرامی داشتم و پایان کارش را به سعادت رسانیدم؛ او برترین شهداء است و مقامش از همه آن‌ها عالی‌تر است. کلمه تامه خود را همراه او نمودم و حجت رسای خود را نزد او قرار دادم، به سبب عترت او پاداش و کیفر دهم) یاد شده است. این نشان از آن دارد که عاشورا دارای رمز بلکه رموزی الهی بوده است که اولیای الهی را از آن آگاه می‌فرموده‌اند...

۱. کمال الدین ۲: ۶۶۱.

۲. الامامة والتبصرة: ۱۰۴.

## ظرف مشیت الاهی

حضرت مهدی ارواحنا فداه به کامل بن ابراهیم مدنی می فرمایند: «آمده‌ای از سخن مفوضه سؤال کنی؟ آن‌ها بر ما دروغ بسته‌اند؛ دل‌های ما ظرف مشیت خداوند عزوجل است، هر وقت او بخواهد ما هم می‌خواهیم؛ خداوند می‌فرماید: «وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ»<sup>۱</sup> (و شما هیچ چیز را نمی‌خواهید مگر اینکه خدا بخواهد)...

مفوضه کسانی بودند که اعتقاد داشتند خداوند کارهایش را به ائمه علیهم‌السلام واگذار کرده و خود در شأن خداوندگاری در امور دخالت نمی‌کند و با این تفویض، از کار منخلع شده است. این قرائت از خداشناسی و غلو، به شدت از طرف ائمه، طرد و با آن مقابله شده است.<sup>۲</sup> امام عصر علیه‌السلام می‌فرماید کسانی که چنین اعتقادی را به ما منسوب کنند بر ما دروغ بسته‌اند. اعتقاد صحیح در مورد ما این است که «نحن اوعية مشية الله» یعنی ما ظروف مشیت الاهی هستیم. مشیت و خواست الاهی است که در جهان ساری و جاری است و او همواره در کار است و منخلع نشده است و «کل یوم هو فی شأن»<sup>۳</sup> و ما ظروف مشیت‌های او هستیم؛ یعنی خواسته‌های او که فعل اوست در ظروف وجودی ما و از طریق ما انجام می‌شود.

اهل بیت علیهم‌السلام همه هستی خود را در راه خدا تقدیم کرده و چیزی غیر از خواست خدا نمی‌خواهند. از این رو می‌فرمایند: «قلوبنا اوعية لِمَشِيَةِ اللَّهِ»<sup>۴</sup> دل‌های ما ظرف خواست خداست. این سخن به این معناست که خواست خدا در دل ما شکل می‌گیرد و خداست که این خواست را در ما به وجود می‌آورد و ما ظرف افعال و مشیت

۱. انسان (۷۶): ۳۰.

۲. رک: بحار الانوار، ج ۲۵ باب نفی الغلو فی النبی و الائمة علیهم‌السلام.

۳. الرحمن (۵۵): ۲۹.

۴. الهدایة الکبری: ۳۵۹.

او هستیم. از اینجاست که اهل بیت علیهم السلام عالی‌ترین مقام ولایت را دارند یعنی خدا ولی آن‌ها و آن‌ها ولی خدا هستند. در دعا برای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌گوییم: «اللهم کن لولیک... ولیاً، یعنی وجود مقدس حضرت بقیه‌الله ولی توست. تو هم ولی او باش!» این همان ولایت طرفینی است. اگر کسی ولی خدا شد خدا هم ولی اوست. چون ارتباط، طرفینی است و دو طرف به هم گره می‌خورند...

از امام صادق علیه السلام نیز همین متن، روایت شده و در جایی دیگر هم فرموده‌اند: **إِنَّ الْإِمَامَ وَكَرَّ لِإِرَادَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَشَاءُ إِلَّا مَنْ يَشَاءُ اللَّهُ؛** همانا قلب امام، آشیانه اراده الهی است. نمی‌خواهد جز آن را که خدا بخواهد. این مشیت، مشیت و اراده فعلی خداست. فعل خدا مخلوق و ممکن است و یک مظهری می‌خواهد. در این روایت فرموده است: اگر خدا مشیت و اراده کند، این اراده الهی مثل پرنده‌ای است که آشیانه می‌خواهد. پس آشیانه پرنده اراده و مشیت الهی، دل اهل بیت علیهم السلام است. از این مطلب این معنا نیز به دست می‌آید که اول، آن‌ها باخبر و عالم هستند که در جهان چه می‌گذرد، بعد موجودات دیگر آن را می‌فهمند حتی اگر آن موجودات دیگر فرشتگان مقرب باشند.

بر همین اساس پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند: ما هر گاه بخواهیم، خدا خواسته است و هنگامی که نخواهیم خدا نخواسته است. پس ویل کل ویل (چاهی در جهنم) برای کسی که فضیلت ما و خصوصیات ما را انکار بکند و انکار کند آنچه را که خدا به ما عطا کرده است؛ زیرا هر کس انکار کند چیزی از آنچه را که خدا به ما عطا کرده است؛ همانا که قدرت خدا و مشیت او را در مورد ما منکر شده است.

(و نحن إذا شئنا شاء الله، وإذا كرهنا كره الله، فالویل كل الویل لمن أنكر فضلنا و خصوصیتنا و ما أعطانا الله ربنا، لأن من أنكر شيئاً ممّا أعطانا الله فقد أنكر قدرة الله و مشیته فینا) <sup>۲</sup>...

۱. بحار الانوار ۲۵: ۳۸۵.

۲. المناقب (علوی): ۷۵.



## کارگزاران ائمه

امام عصر ارواحنا فداه، کارگزاران و وکلا و خدمتگزاران ائمه را به «قریه‌های ظاهره» که رابط «قریه‌های برکت یافته» هستند تأویل فرمودند و از موقعیت آن‌ها دفاع نمودند. محمد بن صالح همدانی گوید نامه‌ای به صاحب‌الزمان عَلَيْهِ السَّلَام نوشتیم و عرض کردم خانواده‌ام مرا می‌آزارند و سرکوفت می‌زنند به خاطر حدیثی که از پدرانت عَلَيْهِ السَّلَام نقل شده که «وکلا و خدمتگزاران ما بدترین مردم هستند». آن حضرت در پاسخ من مرقوم داشتند: «وای بر شما، آیا کلام خدای تعالی را نمی‌خوانید که بین آن‌ها و بین قریه‌هایی که مبارکشان ساختیم قریه‌های ظاهری قرار دادیم (وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرًى ظَاهِرَةً)»

به خدا سوگند ما آن قریه‌های مبارک و شما آن قریه‌های ظاهر هستید...<sup>۱</sup>

اما روایت مورد استناد خویشان همدانی معتبر نبوده زیرا اولاً: در کتب روایی ما سندی برای آن ذکر نشده است. ثانیاً از نظر متن و محتوا نیز صحیح نمی‌باشد و با روایات معتبر متعددی که در منزلت و تمجید از وکلا و خادمان و یاران ائمه وارد شده و نشان از اعتماد ائمه به وکلای خود و رضایت بالای ایشان از بعضی صحابه خود دارد معارض است. حتی با صرف نظر از ضعف سند و دیگر اشکالات، نمی‌تواند در مورد عموم کارگزاران ائمه عمومیت داشته و شامل تمام خادمان و قائمان به امور ائمه، صادق باشد، بلکه تنها کسانی را شامل می‌شود که با انحراف از حق، انتساب خود به ائمه را وسیله رسیدن به آرزوهای دنیایی و ارضای امیال نفسانی خود قرار داده باشند.

۱. سبأ (۳۴): ۱۸.

۲. الامامة والتبصرة: ۱۴۰.

مضافاً بر اینکه عاقلانه نیست ائمه علیهم السلام با آن علم بسیار وسیع - که به اذن پروردگار بر بسیاری از امور غیبی آگاهی داشتند و افراد با کفایت و صالح را می شناختند - همیشه افراد شرور را برای انجام امور خود برگزینند و در حق آنان چنین بگویند، کاری که هیچ یک از افراد عادی هم انجام نمی دهد و اصولاً قابل قبول هم نیست که ائمه علیهم السلام کسانی را که در سخت ترین شرایط مسئولیت رسیدگی به امورشان و خدمتگزاری به آنها را به عهده گرفته و در پاره ای موارد حتی جان خود را به خطر انداخته اند، شرورترین خلق خدا بدانند. شیخ طوسی نیز در توضیح معنای آن روایت می فرماید: این روایت معنای عام ندارد و درباره کسانی گفته شده است که روش خود را در همراهی با ائمه تغییر دادند و خیانت کردند و با تغییر مسیر خود و ادعاهای دروغین، انتساب خود به ائمه را وسیله رسیدن به امیال پست دنیایی خود قرار دادند...

از جمله کسانی که از موضوع «قریه ظاهره» سوء استفاده نمودند فرقه شیخیه اند که مدعی شدند در دوره غیبت کبری نیز باب قریه ظاهره مفتوح است و امام از طریق آنان با مردم ارتباط دارد در حالی که باب نیابت خاصه و دوره تعیین و کلا توسط امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در سال ۳۲۹ هجری با توفیق مشهور حضرت به آخرین وکیل ایشان (علی بن محمد سمری) پایان یافت و رسماً فرمودند از این پس هر مدعی ارتباط و مشاهده، کذاب و افترازننده است. بنابراین دستاویز شیخیه در مورد قریه ظاهره و باز بودن باب نیابت در این دوران (که موجب ظهور فرقه ضالّه بایه و بهاییه شد) با توجه به سخن خود امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، باطل و مردود است...

## کردار زشت آشکار

از حضرت بقیه الله رضی الله عنهما از واژه "فاحشه مبینه" (کار زشت آشکار) در آیه شریفه "لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يُخْرَجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ" سؤال شد که آن کدام عمل زشت است که چون زن در زمان عده مرتکب شود بر شوهرش رواست که او را از خانه خود اخراج کند (زیرا زنان مطلقه رجعیه بعد از طلاق باید عده را در منزل شوهر سپری کنند. زن مطلقه حق ندارد از منزل خارج شود و شوهر نیز حق ندارد او را بیرون کند) فرمود: مقصود از فاحشه مبینه، مساحقه است نه زنا، زیرا اگر زنی زنا کند و حد بر او جاری شود مردی که می‌خواسته با او ازدواج کند نبایستی به خاطر اجرای حد از ازدواج با او امتناع ورزد اما اگر مساحقه کند بایستی رجم شود و رجم خواری است و کسی که خدا فرمان رجمش را دهد او را خوار ساخته است و کسی را که خدا خوار سازد وی را دور ساخته است و هیچ‌کس را نسزد که با وی نزدیکی کند...

کلمه "فاحشه مبینه" به معانی دیگری هم هست از جمله آنچه در مورد همسران پیامبر با همین تعبیر در آیه "مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يَضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ" (اگر یکی از شما همسران پیامبر مرتکب فاحشه مبینه شود، عذاب او دو برابر خواهد بود)، خداوند متعال در سوره احزاب نسبت به زنان و همسران پیامبر آیاتی نازل فرموده و دستوراتی به آنها داده است که یکی از آنها دوری از گناه و معصیت آشکار است که با عنوان «فاحشه مبینه» تعبیر شده است. با توجه به این که «فاحشه» در لغت فارسی معادل عمل زشت و ناپسند (زنا) قرار گرفته ولی در عربی معنای گسترده‌تری دارد و به هر کار ناشایست و پستی گفته

۱. الطلاق (۶۵): ۱.

۲. احزاب (۳۳): ۳۰.

می شود. چنانچه گفته اند: فاحشه کاری است که نهایت پستی و زشتی را داشته باشد و از گناهان کبیره است، مثل آزار پیامبر، افتراء، غیبت و... لذا هر کار ناپسندی که رضایت خدا و رسولش در آن نباشد فاحشه مبینه است و این کار اگر از طرف کسانی بروز پیدا کند که افتخار همسری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را دارند، زشتی اش دو چندان خواهد بود.

از امام صادق علیه السلام در تأویل این آیه احادیثی نقل شده است که همه راویانش ثقه اند: حماد بن عیسی گوید: امام صادق علیه السلام فرمودند: "منظور از فاحشه مبینه در آیه مذکور خروج با شمشیر است".<sup>۱</sup> یعنی یکی از مصادیق فاحشه مبینه را امام صادق علیه السلام خروج با شمشیر در برابر امام و رهبر شرعی که از جانب خداوند و رسولش منصوب شده است می دانند.

همچنین در روایت دیگری محمد بن مسلم گوید: امام علیه السلام به من فرمودند آیا می دانید که مراد از فاحشه مبینه در آیه سی سوره احزاب چیست؟ عرض کردم، خیر نمی دانم، پس حضرت فرمود: منظور کسانی هستند که در جنگ جمل با امیرالمؤمنین علی علیه السلام جنگ کردند.<sup>۲</sup> ... بنابراین فاحشه مبینه قطعاً شامل خروج بر امام عادل هم می شود آن هم امام عادل چون حضرت مولی الموحدین امیرالمؤمنین علیه السلام ...

۱. تفسیر کنزالدقائق ۱۰: ۳۶۸.

۲. تفسیر کنزالدقائق ۱۰: ۳۷۰-۳۷۱.

## بهشتیان

از حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف سؤال شد از وضعیت بچه دار شدن بهشتیان که آیا آن‌ها وقتی وارد بهشت شدند بچه دار می‌شوند یا خیر؟ آن حضرت با توجه به آیه شریفه «وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ»<sup>۱</sup>؛ و در آن (بهشت) آنچه دل‌ها می‌خواهد و چشم‌ها از آن لذت می‌برد موجود است، فرمودند: «در بهشت زنان حامله نمی‌شوند و تولید مثل صورت نمی‌گیرد و نه حیض و نه نفاس و نه مشکلات بچه‌داری، هیچ‌کدام وجود ندارد چنانچه خداوند فرمود: در بهشت آنچه افراد بخواهند و چشم لذت ببرد وجود دارد. وقتی فردی دلش فرزندی خواست خداوند تعالی برای او خلق می‌کند بدون حاملگی و متولد شدن به همان صورت که او بخواهد چنانچه حضرت آدم را خلق کرد...»

اکنون که سخن از بهشت به میان آمد، از سروران بهشتی یاد کنیم که یکی از آن‌ها وجود مسعود حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم فرمود: بدانید ما فرزندان عبدالمطلب بزرگان بهشت هستیم: من، علی، جعفر، حمزه، حسن، حسین و مهدی<sup>۲</sup>. آن حضرت از نهایت زیبایی صورت و اندام برخوردار است، تا آنجا که پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله وسلم درباره او فرمود: «الْمَهْدِيُّ طَاوُوسٌ أَهْلِ الْجَنَّةِ<sup>۳</sup> عَلَيْهِ جَلَابِيبُ النُّورِ»<sup>۴</sup>؛ مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف طاووس اهل بهشت است که جامه‌هایی از نور او را در بر گرفته است. همچنین درباره چهره آن حضرت نیز فرمود: «الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي وَجْهُهُ كَالْقَمَرِ الدُّرِّيِّ اللَّوْنُ لَوْنُ عَرَبِيٍّ»<sup>۵</sup> مهدی از نسل من است، سیمایش چون ماه تابان و رنگش عربی (گندم‌گون) است.

۱. زخرف (۴۳): ۷۱.

۲. بحار الأنوار ۵۱: ۸۳ و ۸۷.

۳. بحار الأنوار ۵۱: ۹۱ و ۱۰۵.

۴. بحار الأنوار ۵۱: ۱۰۹.

۵. بحار الأنوار ۵۱: ۹۱.

در غایة المرام از طرق عامه از امیر المؤمنین علیه السلام روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: من آورنده (ورساننده) شما به حوض (کوثر) هستم و توای علی علیه السلام ساقی هستی و حسن حمایت کننده، و حسین فرمان دهنده، و علی بن الحسین تقسیم کننده، و محمد بن علی نشر دهنده، و جعفر بن محمد بسیج کننده، و موسی بن جعفر شمارنده محبان و مبغضان و بازدارنده منافقان، و علی بن موسی زینت بخش مؤمنین، و محمد بن علی فرود آورنده اهل بهشت به منزلگاه هایشان و درجاتشان، و علی بن محمد خطیب و سخنور شیعیانش و تزویج کننده آنها با حورالعین، و حسن بن علی چراغ اهل بهشت است که از آن روشنی می گیرند، و مهدی شفاعت کننده آنها است در روز قیامت. روزی که خداوند اجازه نمی دهد شفاعت را جز به کسی که شفاعت او را بخواهد و به او راضی باشد.<sup>۱</sup>

همچنین امیر مؤمنان در مورد جمال حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آن سرور دلربای بهشتیان فرمودند: «حَسَنُ الْوَجْهِ حَسَنُ الشَّعْرِ يَسِيلُ شَعْرُهُ عَلَى مَنْكَبَيْهِ وَ نُورُ وَجْهِهِ يَغْلُو سَوَادَ لِحْيَتِهِ»<sup>۲</sup> زیبا چهره و زیباموی است و موی او بر شانه هایش فرو ریخته و درخشندگی چهره اش بر سیاهی محاسنش غلبه می کند. امام رضا علیه السلام نیز در مورد ایشان فرمود: «وَتَكُونُ رَائِحَتُهُ أَطْيَبَ مِنْ رَائِحَةِ الْمِسْكِ»<sup>۳</sup> بوی خوش او از بوی خوش مشک معطرتر است.

سزا است برای دیدار این مولای بهشتیان، سراز پا نشناسیم و در این دنیا قبای خدمتگزاریش پوشیم تا ان شاء الله توفیق دیدارش یابیم و اگر اینجا مقدر نشد در بهشت از شفاعت و نیز مجالستش بهره مند شویم که او خود بهشت است و بهشت را به وجود خویش جلوه بهشتی داده است...

۱. بحار الأنوار ۲۶: ۳۱۶ ح ۸۰.  
 ۲. بحار الأنوار ۵۱: ۳۶.  
 ۳. بحار الأنوار ۲۵: ۱۱۶ ح ۱.

## ظهوری ناگهانی

علی بن ابراهیم مهزیار گوید از حضرت حجة بن الحسن عجل الله تعالی فرجه الشریف از آیه شریفه "أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَنْ لَّمْ تَغْنَبِ بِالْأَمْسِ" (امر ما در شب یا روز بر آن ها درآید و آن ها را درو خواهیم کرد، گوئیا که از روز گذشته اصلاً نبوده اند) پرسیدم که ای آقای من و ای فرزند رسول خدا مقصود از "امر" در این آیه چیست؟ فرمود: ما "امر خدا" و لشکریان او هستیم. گفتم: ای آقای من و ای فرزند رسول خدا! آیا وقت آن نرسیده است؟ حضرت [این آیه قرآن را تلاوت] فرمود: "اقتربت الساعة و انشق القمر" (قیامت بسیار نزدیک شد، و قرص ماه دو نیم گشت)...

اشاره آن حضرت به آیات سوره قمر، می تواند مبین این موضوع باشد که جولان ستمکاران کوتاه خواهد بود و بر اساس آیات این سوره همان گونه که قوم نوح و قوم عاد و قوم ثمود و قوم لوط و فرعون گرفتار عذاب الاهی شدند، بر دیگر کافران نیز عذاب چنان سنگین خواهد بود که اثری از آنان باقی نماند (فکیف کان عذابی و نذر)<sup>۱</sup>. در همین سوره آمده است: وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ (فرمان ما تنها یک فرمان است، آن هم چشم بر هم زدنی است) وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا أَشْيَاعَكُمْ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ (کسانی را، که همانند شما بودند، هلاک کردیم آیا پندگیرنده ای هست؟) یعنی دیر یا زود، ظهور به طور ناگهانی چون چشم زدنی (کلمح بالبصر) به وقوع خواهد پیوست و چنان بساط ستمگران و کافران برچیده خواهد شد که گوئی هرگز نبوده اند!

۱. یونس (۱۰): ۲۴.

۲. قمر (۵۴): ۱.

۳. قمر (۵۴): ۳۰، ۲۱، ۱۸ و ۱۶.

۴. قمر (۵۴): ۵۰.

۵. قمر (۵۴): ۵۱.

وجه شباهت دیگر ظهور و قیامت، نامعین بودن زمان آن‌هاست. در قرآن کریم می‌فرماید: از تو درباره قیامت می‌پرسند که وقوع آنچه وقت است بگو علم آن تنها نزد پروردگار من است جز او هیچ‌کس آن را به موقع خود آشکار نمی‌گرداند. این حادثه بر آسمان‌ها و زمین گران است و جز ناگهانی به شما نمی‌رسد. [باز] از تو می‌پرسند گویا تواز [زمان وقوع] آن آگاهی، بگو علم آن تنها نزد خداست ولی بیشتر مردم نمی‌دانند (يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً يَسْأَلُونَكَ كَأَنَّكَ خَفِيٌّ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ)<sup>۱</sup>. همین‌گونه است زمان ظهور، که ناگهانی به وقوع می‌پیوندد و کسی جز خدا از زمان آن آگاه نیست ...

و نکته دیگر بدائی بودن آن است به این معنا که خداوند به خاطر بعضی اعمال اختیاری انسان‌ها مثل دعا برای تعجیل فرج، زمان آن را جلو اندازد چنان‌که برای بنی‌اسرائیل به همین علت (یعنی چهل روز دعا برای ظهور منجی) یکصد و هفتاد سال ظهور موسی را جلو انداخت. لذا فرمودند: برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید که فرج شما در آن است و نیز فرمودند: شب و روز چشم‌انتظار وقوع امر صاحب‌الزمان عَلَيْهِ السَّلَام باش. (توقع امر صاحبك ليالك ونهارك)<sup>۲</sup> ...

۱. اعراف (۷): ۱۸۷.

۲. بحار الأنوار ۹۸: ۱۵۹.